



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

مبلغان

۲۰۷

ماهنامه اطلاع رسانی، پژوهشی، آموزشی

محرم الحرام ۱۴۳۸ ق

مهر و آبان ۱۳۹۵ ش

■ صاحب امتیاز: معاونت تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزههای علمیه
 اداره کل امور رسانهها

■ مدیر مسئول: محمد حسن نبوی
 ■ سر دبیر: محمد علی قربانی
 ■ هیئت تحریریه: محمدحسن نبوی، اکبر اسدعلیزاده، عبدالکریم پاکنیا،
 سید جواد حسینی، محمدغلامرضائی، محمدمهدی ماندگاری، علی مختاری،
 حسین ملاتوری، محمود مهدی پور، ابوالفضل هادی منش

■ امور اجرایی: مجید خلیلی
 ■ امور مشترکین: میثم ابراهیمی منش
 ■ تیراژ: ۵۰۰۰ نسخه
 ■ قیمت: ۵۰۰۰ تومان

یادآوری:

- ✓ مطالب «مبلغان» ویژه تبلیغ و مبلغان است.
- ✓ مسئولیت مقالات و نوشتهها بر عهده نویسندگان آن است.
- ✓ حجم مقالات از ۱۲ صفحه دستنویس فراتر نرود.
- ✓ مقالات همه نویسندگان به شرط برخورداری از موازین علمی-پژوهشی، منتشر می شود.
- ✓ نقل مطالب با ذکر مأخذ، مجاز است.

نشانی: قم، ۴۵ متری شهید صدوقی
 ۳۰ متری فجر، خیابان دانش، معاونت تبلیغ و
 آموزشهای کاربردی حوزههای علمیه، اداره کل
 امور رسانهها، دفتر مجله مبلغان.

صندوق پستی: ۳۷۱۸۵ / ۸۶۸
 تلفن: ۳۳۹۳۳۱۹۰
 شماره: ۳۳۹۱۴۴۶۶



فهرست مطالب

۳ رهنمود ولایت
	به جای سرمقاله
۴ * زندگی مجاهدانه محمد مهدی ماندگاری
	قرآن و حدیث
۱۲ * تفسیر تبلیغی (۴) / سوره مبارکه «بقره» (بخش پایانی آیه سوم) محمدحسن نبوی
	تاریخ و سیره
۲۱ * مرآئی حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) و شهدای کربلا گروه علمی فن رثاء
۳۷ * اهمیت جهاد و شهادت از نگاه قرآن و حدیث محمد اسماعیل نوری زنجانی
۴۹ * حضرت زینب کبری (علیه السلام) پیام آور عاشورا محمدجواد محسن زاده
	سیاست و اجتماع
۵۵ * راهبردهای دشمن در مبارزه با نظام اسلامی کاظم محدثی
	سوژه سخن
۶۶ * نقش والدین در دینداری فرزندان علی ملکوتی نیا
	فرق و ادیان
۷۶ * پاسخ به پرسشهای زرتشتیان (۴) / تناقض در قرآن و رفتار پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) مهدی رستمی
۸۱ * فرقه بهائی؛ راهی به تباهی (۴) عبدالقادر همایون
	اسوده‌ها
۸۹ * آقاسید علی اندرزگو؛ مجاهد رازدار عبدالکریم پاک‌نیا تبریزی
۱۰۴ * حاج شیخ محمد شریف رازی (ره)؛ مورخ حوزه‌های علمیه محمدتقی ادهم‌نژاد
	کلشن احکام
۱۱۳ * چهارده جلسه بیان احکام سید جعفر ربانی
	رهنمودها و خبرها
۱۲۱ * سخنان مقام معظم رهبری / حفظ سنگر مستحکم انقلاب و دفاع از امنیت داخلی و خارجی
۱۲۶ * خبرها و هشدارها
	کوناگون
۱۳۲ * پرسشنامه

«زندگی مجاهدانه»

سخنران: حجت الاسلام و المسلمین محمد مهدی ماندگاری

مقدمه

یکی از بهترین عطیه های خداوند به بندگان خود در این عالم، «شهادت» است؛ چنانچه پیامبر گرامی اسلام (ص) در توصیه ای به «معاذ بن جبل» فرمود: «أَشْرَفَ الْمَوْتِ الشَّهَادَةُ»؛^۱ با شرافت ترین مرگ، شهادت است»^۲ به همین دلیل است که ما شهداء را برندگان واقعی زندگی دنیا می دانیم؛ چرا که بالاترین مدال عالم، یعنی شهادت را به دست آوردند.^۳ این مدال، کرامتی است که خداوند متعال فقط به

اولیاء خودش عطا می کند.^۳ همه انسانها به مقام والای «شهید» و «شهادت» نائل نمی شوند. و برای رسیدن به آن، شرایط و ضوابطی مقرر شده است. در طول دوران دفاع مقدس با اینکه برخی جوانان، معصوم نبودند، اما سعادت رسیدن به مقام «شهید» را پیدا کردند، تنها به خاطر رعایت یک رمز و یک مسئله بود که آیه شریفه زیر به آن اشاره کرده است:

[مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَتَلَ نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَ مَا بَدَّلُوا

۱. ارشاد القلوب، دیلمی، نشر شریف رضی، قم، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۷۲.
۲. پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمود: «فَوْقَ كُلِّ ذِي بَرٍّ حَتَّى يُقْتَلَ الرَّجُلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِذَا قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَيْسَ وَقْفَهُ»^۴ بالاتر از هر نیکی، نیکی دیگری است؛ تا آنکه فردی در راه خدا کشته شود که دیگر بالاتر از آن نیکی وجود ندارد.» کافی، کلینی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۴۸.

۳. امام سجاد % هنگامی که در مجلس عبدالله بن زیاد تهدید به «قتل» شد، خطاب به آن ملعون فرمود: «أَنَّ الْقَتْلَ لَنَا عَادَةٌ وَ كَرَامَتَنَا الشَّهَادَةُ»؛ کشته شدن عادت ما [اهلبیت] است و شهادت کرامت ماست. «التهوف علی قتلی الطفوف»، سید بن طاووس، انتشارات جهان، تهران، چاپ اول، ۱۳۴۸ش، ص ۱۶۶.

تَبْدِيلًا^۱؛ «از میان مؤمنان مردانی اند که به آنچه با خدا عهد بستند، صادقانه وفا کردند. برخی از آنان به شهادت رسیدند و برخی از آنها در [همین] انتظارند و [هرگز عقیده خود را] تبدیل نکردند.»

این آیه شریفه، «شهادت» را در گرو «زندگی مجاهدانه» قرار داده است! یعنی مردمی که آرزوی شهادت در راه خدا می کنند، بدانند که شهادت مزد زندگی مجاهدان است؛ مزد زندگی همراه با تنبلی نیست؛ همراه با عافیت طلبی نیست؛ همراه با گناه و معصیت نیست؛ همراه با ظلم نیست؛ مزد زندگی مجاهدانه است.

اقسام جهاد در راه خدا

ممکن است برای برخی افراد این سؤال پیش آید که «چگونه ممکن است به زندگی مجاهدانه دست یابیم؛ در حالی که باب جهاد بسته شده است؟»

در پاسخ به این سؤال باید گفت: «جهاد فی سبیل الله» سه نوع است: ۱. «جهاد اصغر»؛ جهاد اصغر همان جهاد با دشمن است که در قالب «جهاد نظامی» انجام می شود. این نوع از جهاد برای همه افراد و در همه زمانها و مکانها ممکن نیست؛ به طور مثال در طول

دوران هشت ساله دفاع مقدس، باب این جهاد در کشور ایران اسلامی، باز بود و یک عده خاصی در یک زمان خاص جهادگرانه وارد عرصه مقاومت و مبارزه شدند.

در این نوع از جهاد، افرادی که وارد این عرصه می شوند، جان و مال و نفس خود را به خداوند می فروشند و در مقابل آن، اجر اخروی و سعادت ابدی را دریافت می کنند^۲؛ چنانکه قرآن کریم در این باره می فرماید:

[إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَاً عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ]؛^۳ «در حقیقت، خدا از مؤمنان، جان و مالشان را به

۲. پیامبر گرامی اسلام (ص) پیغام و ن اجر جهادگران (جهاد اصغر) فرمود: «مَنْ خَرَجَ مَرَابِطًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ تَعَالَى أَوْ مَجَاهِدًا فَلَهُ يَكُلُّ خَطْوَةَ سَبْعِمِائَةِ أَلْفِ حَسَنَةٍ وَ يَمْحَى عَنْهُ سَبْعِمِائَةِ أَلْفِ سَيِّئَةٍ وَ يَرْفَعُ لَهُ سَبْعِمِائَةِ أَلْفِ دَرَجَةٍ وَ كَانَ فِي ضَمَانِ اللَّهِ تَعَالَى حَتَّى يَتَوَفَّاهُ يَأْتِي حَتْفَ كَانِ كَانِ شَهِيدًا فَإِنْ رَجَعَ رَجَعَ مَغْفُورًا لَهُ مُسْتَجَابًا دَعَاؤُهُ؛ هر کس برای مرزداري ا

جهاد در راه خدا از خانه خارج شود؛ برای او در برابر هر گامی که برم می دارد؛ هفتصد هزار حسنه ثبت می گردد و هفتصد هزار گناه از او زدوده می شود و هفتصد هزار درجه برای او بلام می رود. پیوسته در حراست خدا خواهد بود تا وقتی که از دنیای او برود و با هر مرگی که بمیرد شهید از دنیای او رفته است و اگر زنده بازگردد؛ امری ده بازگشته و دعا می شود مستجاب خواهد بود. « ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، شیخ صدوق، دارالشریف، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۶ق، ص ۲۹۳.

۳. توبه / ۱۱۱.

[بهای] اینکه بهشت برای آنان باشد، خریده است؛ همان کسانی که در راه خدا می جنگند و می کشند و کشته می شوند. [این] به عنوان وعده حقی در تورات و انجیل و قرآن بر عهده اوست. و چه کسی از خدا به عهد خویش وفادارتر است؟ پس به این معامله ای که با او کرده اید شادمان باشید، و این همان کامیابی بزرگ است.»

۲. «جهاد اکبر»؛ جهاد اکبر یعنی «جهاد با نفس»، «مخالفت با هواهای نفسانی» و «خودسازی و سلوک» که برای همه افراد و در همه زمانها و همه مکانها قابل انجام است روزی اصحاب

پیامبر (ص) که از مأموریت نظامی و جهاد اصغر (سریه^۱) بازگشته بودند، خدمت آن حضرت رسیدند؛ ایشان فرمود: «مَرَحَبًا بِقَوْمٍ قَضُوا الْجِهَادَ الْأَصْغَرَ وَ بَقِيَ الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ؛ آفرین بر گروهی که جهاد اصغر را [به نحو احسن] به جای آوردند، اما جهاد اکبر باقی مانده است [و حقیقتش را اداء نکردند.]» از

آن حضرت سؤال شد: ای رسول خدا (ص)! جهاد اکبر چیست؟ آن حضرت فرمود: «جِهَادُ النَّفْسِ؛ جهاد با هوای نفس.»^۲

این نوع از جهاد برای زن و مرد، کوچک و بزرگ، شهری و روستایی؛ در همه مکانها و زمانها مقدور است؛ زیرا در همه مکانها و زمانها و برای همه افراد بشر «بازی نفس» (هواهای نفسانی) وجود دارد؛ پس جهاد با نفس هم در مقابل آن برای همگان وجود دارد؛ هنگام نماز خواندن بازی نفس وجود دارد، هنگام طواف کعبه بازی نفس وجود دارد؛ در لباس احرام بازی نفس وجود دارد؛ در ماه مبارک رمضان هم که دست و بال شیطان بسته است، بازی نفس وجود دارد؛ حتی از این نیز می توان فراتر رفت و گفت: بعد از ظهور امام زمان ارواحنا له الفداء که ابلیس به دست مبارک آن حضرت گشته می شود، بازی نفس وجود دارد و ابلیس درون و نفس اماره همچنان انسان را به لغزشگاه ها دعوت می کند.

بنابراین از راه «جهاد اکبر» می توان «زندگی مجاهدانه» را در دنیای خود ایجاد کرد و به آن نائل شد.

۱. به جنگهای پیغمبر اکرم (ص) شخصاً در آن شرکت نداشت و یکی از اصحاب را به فرماندهی سپاهیان تعیین می نمود، «سریه» می گویند. چهل و هشت سریه در صدر اسلام انجام شد که نخستین آن در ماه هفتم بعد از هجرت با سی و هفت نفر سوار، و به فرماندهی حضرت حمزه % بود. (ر.ک: موسوعه التاريخ الإسلامی، محمدهادی یوسفی غروی، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، قم، ۱۳۸۲ش، ج ۲)

۲. کافی، کلینی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۲.

۳. «جهاد کبیر»؛
 جهاد کبیر هم مانند
 دیگر جهاده‌ا مبارزه با
 دشمن است اما نه در
 جنگ نظامی؛ بلکه در
 میدان زندگی؛ یعنی یک
 مسلمان در زندگی فردی
 و اجتماعی خود به سمتی
 حرکت نکند که دشمنان
 از او خواسته اند؛ در
 جهتی قدم بگذارد که
 مورد رضایت خدا و اهل
 بیت) است نه دشمنان خدا
 و اهل بیت).

قرآن کریم به این
 قسم از جهاد نیز اشاره
 کرده و می‌فرماید:

«فَلَا تُطِيعُ الْكَافِرِينَ وَ جَاهِدْهُمْ بِهِ

جهاداً کبیراً»؛^۱ پس، از
 کافران اطاعت مکن، و
 با [الهام گرفتن از]
 قرآن با آنان به جهادی
 بزرگ بپرداز.

علامه طباطبائی(جهاد
 در این آیه را به
 معنای «جدّ و جهد و به
 کار بردن نهایت نیر و
 در دفع دشمن» تفسیر
 کرده و ذیل این آیه می
 نویسد:

«مضمون آیه این است
 ... [ای پیامبر!] حالا
 که تو حامل این رسالت
 شده‌ای، و به سوی همۀ
 اهل قریه ها مبعوث
 گشته‌ای، دیگر جا
 ندارد که از کافران
 اطاعت کنی، ... پس
 باید در تبلیغ رسالت
 خود و اتمام حجت بر
 مردم به وسیله قرآن،
 که مشتمل بر دعوت حقّ ه
 است، نهایت کوشش و جهد

خود را مبذول داری و
 جهاد کنی با آنان
 جهادی بس بزرگ.»
 حال ما که دنبال
 «زندگی مجاهدانه»
 هستیم، باید به این
 سؤال پاسخ دهیم که
 «ایا در امور زندگی
 خود - فردی و اجتماعی
 - از دشمنان تبعیت می
 کنیم یا در مقابل آنان
 هستیم؟» به عبارتی
 دیگر آیا در پوشاک،
 خوراک، خواب، ازدواج،
 اقتصاد، سیاست،
 مدیریت، فرهنگ کار،
 فرهنگ تفریح و دیگر
 امورات زندگی خود،
 دنباله روی سبک زندگی
 دینی هستیم یا در پی
 سبکهای ارائه شده از
 سوی دشمنان اسلام؟
معنای زندگی مجاهدانه

پس از تبیین مطالب
 ذکر شده، معنای دقیق
 «زندگی مجاهدانه» روشن
 و واضح شد؛ معنای
 اینکه می‌گوییم زندگی
 مجاهدانه داشته باشیم،
 این است که هم در
 میدان جهاد اصغر و هم
 در جهاد اکبر و هم
 عرصه جهاد کبیر؛ به
 دنبال عملی ساختن
 آموزه های دینی باشیم.
 به عبارت دیگر
 زندگی یک مسلمان در سه
 جهاد (جهاد اصغر، جهاد
 اکبر و جهاد کبیر) و
 دو مبارزه (مبارزه با

۲. المیزان فی تفسیر القرآن،
 محمدحسین طباطبائی، مترجم
 موسوی همدانی، دفتر انتشارات
 اسلامی وابسته به جامعه مدرسین
 حوزه علمیه قم، قم، چاپ پنجم،
 ۱۳۷۴ش، ۱۵، ص ۳۱۵.

دشمن درون و دشمن بیرون (خلاصه می شود و یکی از آن دو مبارزه (مبارزه با دشمن بیرونی) خود به دو قسم تقسیم می شود؛ گاهی در حوزه نظامی و عملیاتی است و گاهی در حوزه زندگی روزمره است؛ حال یک مؤمن با بهره گیری از یکی از این سه جهاد، به درجه «زندگی مجاهدانه» نائل می شود.

اینکه در روایات عبارت «مَاتَ شَهِيدًا» در مورد برخی از افراد آمده است، به این خاطر است که آن فرد، زندگی مجاهدانه داشته و خداوند او را در صف شهدا محشور می گرداند. در دنیای امروز که دشمنان در ماهواره ها، فضاهاى مجازى، شبکه های اینترنتی و... دام و سفره گناه پهن کرده اند و به همه انحاء،

۱- پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمود: «إِلَّا مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ شَهِيدًا؛ آگاه باشید هر کس بمیرد بر دوستی آل محمد (ص)، شهید مرده باشد.» (کشف الغمّة فی معرفة الأئمة، علی بن عیسیٰ اربلی، نشر بنی هاشمی، تبریز، چاپ اول، ۱۳۸۱ش، ج ۱، ص ۱۰۷)؛ آن حضرت در جای دیگری فرمود: «إِذَا جَاءَ الْمَوْتُ طَالِبَ الْعِلْمِ وَ هُوَ عَلَى هَذِهِ الْحَالِ مَاتَ شَهِيدًا؛ هنگامی که مرگ طالب علم فرا رسد و او در این حال باشد - در حال مطالبه علم - شهید مرده باشد.» (مینیة المرید، شهید ثانی، مکتب الأعلام الإسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ق، ص ۱۲)؛ نبی مکرم اسلام (ص) در حدیث دیگری می فرماید: «مَنْ عَاشَ مَدَارِيًا مَاتَ شَهِيدًا؛ هر کس با مدارا کردن با دیگران زندگی کند، شهید می میرد.» (مشکاة الأنوار، علی بن حسن طبرسی، المكتبة الحیدریة، نجف اشرف، چاپ دوم، ۱۳۸۵ق، ص ۲۱).

بی دینی و بی ایمانی را ترویج می کنند، بایستی زندگی مجاهدانه داشت تا از ورطه انحراف و تاریکی خلاص شویم و مصداق این آیه شریفه باشیم:

[إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَأَنَّهُمْ بُنَيَانٌ مَرصُوصٌ؛^۲

«در حقیقت، خدا دوست دارد کسانی را که در راه او صف در صف، چنانکه گویی بنایی ریخته شده از سرب اند، جهاد می کنند.»

و نیز آیه شریفه دیگری که در آن خداوند، خریدار مؤمنین و کسانی است که زندگی مجاهدانه دارند:

[إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ]؛^۳

«در حقیقت، خدا از مؤمنان، جان و مالشان را به [بهای] اینک بهشت برای آنان باشد، خریده است.»

گامهای زندگی مجاهدانه

زندگی مجاهدانه چهار گام دارد؛ یعنی برای نائل شدن به این درجه، چهار گام باید رعایت کرد؛ اما قبل از پرداختن به این چهار گام ذکر یک نکته ضروری است و آن این است: قبل از ورود به گامهای چهارگانه زندگی مجاهدانه، بایستی کسب نور کرد؛ و کسب نور تنها از راه «ولایت» است؛ چنانچه قرآن کریم

۲. صف / ۴.
۳. توبه / ۱۱.

می فرماید:
 [اللَّهِ وَلِيَّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم
 مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا
 أُولَئِكَ هُمُ الظُّلُمَاتُ يَخْرِجُونَهُمْ مِنَ
 النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ
 النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ]؛^۱

«خداوند سرور کسانی است که ایمان آورده اند. آنان را از تاریکی ها به سوی روشنایی به در می برد. و [لی] کسانی که کفر ورزیده اند، سرورانشان [همان عصیانگران] طاغوتند، که آنان را از روشنایی به سوی تاریکی ها به در می برند. آنان اهل آتشند که خود، در آن جاودانند.»

انسانی که در زندگی خود کسب «نور» نکرده؛ هرچند اگر عبادت های شبانه روز او ترک نشود و هرچند اگر تلاش و کوشش بسیار کند، لکن راه را از بی راهه تشخیص نمی دهد و به ورطه تاریکی می رسد.

روزی ذوالقرنین برای به دست آوردن آب زندگان می رفت، شب هنگام به سرزمینی رسید که چون کسی بر آن راه می رفت، ریگ هایش به هم می خورد و صدای دل انگیزی داشت. از همراهانش پرسید: در این چیست؟ حضرت خضر (ع) که در آن کاروان بود، فرمود: اینها چیزی است که هر کس بردارد، پشیمان می شود و هر کس

بر ندارد، پشیمان می شود.

برخی همراهان برداشتند و برخی برنداشتند؛ چون به روشنایی رسیدند، دیدند که سنگها، جواهرات قیمتی است. آنان که برداشته بودند، پشیمان شدند که چرا بیشتر برداشته اند و آنان که برنداشته بودند نیز پشیمان بودند!^۲

بنابراین در دل تاریکی و ظلمت دنیا بایستی چشم و گوش انسان مؤمن به کلام امام و نائب امام باشد تا ندامت و پشیمانی به دنبال نداشته باشد.

گام اول: خواستن

گام اول در راه رسیدن به زندگی مجاهدانه این است که انسان بخواهد به این درجه نائل شود؛ و این خواستن او به درجه اعلی رسیده باشد؛ گاهی چیزی را «خوب» و «نیکو» می دانیم، ولی این خواست به درجه اعلی نرسیده است که در این صورت، به آن چیز نمی رسیم.

غلام تشنه شناس

در زمانهای گذشته که برده داری رایج بود، فردی قصد فروش غلامش را داشت. او را به محل برده فروشی برد و از صفاتش گفت: او بزرگ ترین ویژگی

۲. گفتار و عاظ، محمد مهدی تاج لنگرودی، نشر مصباحی، تهران، ۱۳۴۹ش، ج ۲، ص ۳۱۲.

غلامش را «تشنه شناس» بودن ذکر کرد. شخصی ای ن صفت را پسندید و آن برده را خرید و به خانه برد.

در یکی از جلسات مهمانی خود به آشپز غذا گفت غذا را کمی شور تهی کند و به مهمانان نسی ز گفت که غلامی «تشنه شناس» خری ده و لازم نیست کسی آب بخواهد. غلام به او آب خواهد داد. پس از صرف غذا کنار نشست تا هنر غلامش را به رخ دی‌گران بکشد.

کمی صبر کردند اما غلام به کسی آب نداد. یکی از حاضرین درخواست آب کرد، ولی غلام گفت نه تو تشنه نیستی.

دی‌گری هم درخواست آب کرد، ولی باز غلام تشنگی او را تأیید نکرد.

بالاخره یکی نفر بلند شد و خود را به ظرف آب رساند. غلام گفت: «او تشنه است.»

حکایت «انتظار فرج» و «منتظر ظه و امام زمان (ع)» بودن هم همین است؛ اگر انسان منتظر واقعی باشد، لحظه‌ای آرام و قرار نخواهد داشت و تمام وجودش ذکر «اللَّهُمَّ فَصِّلْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ وَ الْعَاقِبَةَ وَ النَّصْرَ» می‌شود.

۱. بخشی از دعایی که امام صادق (ع) توصیه کردند تا پس از نماز خوانده شود. (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ اللَّهُمَّ إِنَّ الصَّادِقَ الْأَمِينُ قَالَ

بنابراین اولین گام در رسیدن به «زندگی مجاهدانه» خواستن و عطش داشتن است.

آیه شریفه [كَلِّبْهَا الْعَزِيزُ مَسْنَا وَ أَهْلَنَا الصَّرُّ وَ جِنَّا بِيضَاعَةَ مُرْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ]؛^۲

نیز اشاره به همین موضوع دارد؛ این آیه هرچند پیرامون حضرت یوسف (ع) و فرزندان اسرائیل است، لکن در تفسیر دیگر آن می‌توان گفت خطاب به امام زمان است که ای عزیز هر دو عالم، یوسف (ع) عزیز مصر بود تو عزیز همه عالمی! از تو می‌خواهیم به ما که بیچاره ایم لطف و عنایتی بفرمائی.

گام دوم: دانستن

گام دوم در راه کسب زندگی مجاهدانه، «دانستن» است؛ یعنی باید برویم در کلاس درس دین، زانو بزنیم فرمول زندگی مجاهدانه را یاد بگیریم که چگونه مجاهدت کنیم؟ چگونه ولایتمدار باشیم؟ چه کارهایی را انجام دهیم؟ راه دانستن، «شاگردی کردن» در مکتب

إِنَّكَ قُلْتَ مَا تَرَدَّدْتُ فِي شَيْءٍ أَنَا فَاعَلِهِ كَتَرَدَّدِي فِي قَيْصِ رُوحِ عَيْدِي الْمُؤْمِنِ يَكْرَهُ الْمَوْتَ وَ أَكْرَهُ مَسَاءَتَهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ وَ الْعَاقِبَةَ وَ النَّصْرَ وَ لَا تُسَوِّنِي فِي نَفْسِي وَ لَا فِي أَحَدٍ مِنْ حَبِيبِي إِنْ شِئْتَ أَنْ تَسْمِيَهُمْ (....) ر.ک: مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، محدث نوری، مؤسسه آل‌البیت، قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق، ج ۵، ص ۷۷. ۲. یوسف / ۸۸.

دین و اهل بیت) است؛ در مکتب تشیع از شاگردی کردن هیچ ابائی نداریم؛ شاگردی کردن افتخاری است برای شیعیان؛ هرچند اگر صاحب درجه و مقام باشیم.

مقام معظم رهبری > نیز با اشاره به همین نکته فرمودند: «ما از شاگردی کردن خجالت نمی کشیم؛ ما شاگردی می کنیم.»^۱
گام سوم: اقدام کردن
 بعد از خواستن و دانستن، اقدام کردن است. باید تلاش و کوشش کرد تا اهداف بلند و والای دین در زندگی فردی و اجتماعی محقق شود.

تلاش کردن «الگو» و «أسوه» می‌خواهد؛ تلاش نقشه راه می‌خواهد؛ یکی از این الگوها، قرآن کریم است که دستورالعمل هدایت و سعادت انسان در آن وجود دارد؛ چنانکه می‌فرماید:

[ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى

لِلْمُتَّقِينَ]^۲ «این است کتابی که در [حقانیت] آن هیچ تردیدی نیست؛ مایه هدایت تقوایندگان

۱. «ما از شاگردی کردن خجالت نمی کشیم؛ ما شاگردی می کنیم، اما حواسمان بای د جمع باشد که در ارتباط علمی و در فراگیری و یادگیری علم، سوراخی و منفذی و دریچه ای برای نفوذ امنیتی پیدا نشود.» بیانات مقام معظم رهبری حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای > در دیدار با جمعی از اساتید دانشگاه‌ها، ۲۹/۰۳/۱۳۹۵.
 ۲. بقره / ۲.

است.»

یکی دیگر از الگوهای زندگی انسان، پیامبر(ص) و اهل بیت) هستند؛ **[لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ]**^۳ «قطعاً برای شما در [اقتدا به] رسول خدا سرمشقی نیکوست: برای آن کس که به خدا و روز بازپسین امید دارد.»

الگوی دیگر زندگی ما سیره و رفتار علما و شهداست؛ آنان که در زندگی خود با اقتدا به پیامبر و اهل بیت، به منزلگاه سعادت نائل شدند و به بازماندگان در این دنیا نیز توصیه نمودند که جز این راه، مسیری برای سعادت و خوشبختی وجود ندارد.
گام چهارم: هزینه پرداخت کردن

گام چهارم در راه رسیدن به زندگی مجاهدانه، «هزینه پرداخت کردن» است. انسان مؤمن اگر می‌خواهد به زندگی مجاهدانه برسد، باید از یک چیزهایی بگذرد، یک کم باید از عافیت‌هایش بگذرد؛ لذا زندگی مجاهدانه با عافیت طلبی سازگار نیست؛ بلکه با عافیت‌سوزی همراه است. در طول تاریخ اسلام بارها و بارها مشاهده می‌شود که افرادی از

زرق و برق دنیا گ داشته اند و خوشی آن را کنار گذاشته اند تا پرچم دین و ایمان به احتزاز در آید؛ نمونه آن پیامبر (ص) و اهل بیت (بودند که عافیت دنیا را برای حفظ دین کنار گذاشتند. شهدای اسلام نیز به همین سیره ائمه) تاسی کردند و دنیای به ظاهر زیبا را به کناری نهادند و راهی عرصه مبارزه و شهادت شدند. عبارت آخری «عافیت طلبی»، «دوست داشتن دنیا» است؛ قرآن کریم انسانهایی که تعلقات دنیوی آنها را از جهاد در راه خدا و زندگی مجاهدانه باز داشته است را خارج از حیطة «هدایت شدگان» می داند و می فرماید:

[قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَ إِخْوَانُكُمْ وَ آَزْوَاجُكُمْ وَ عَشِيرَتُكُمْ وَ أَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَ تِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَ مَسَاكِنٌ تَرْضَوْنَهَا أَحَبُّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَ رِسُولِهِ وَ جِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ]؛^۱

«بگو: اگر پدران و پسران و برادران و زنان و خاندان شما و اموالی که گرد آورده اید و تجارتی که از کسادهش بیمناکید و سراهایی را که خوش می دارید، نزد شما از خدا و پیامبرش و جهاد در راه وی دوست داشتنی تر است، پس منتظر باشید

تا خدا فرمانش را [به اجرا در] آورد. و خداوند گروه فاسقان را راهنمایی نمی کند.» قرآن کریم در آیه دیگری «بَرِّ» و «نِیکِ» را در مقابل «انفال» آنچه دوست داریم» قرار داده و می فرماید:

[لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ]؛^۲ «هرگز به نیکوکاری نخواهید رسید تا از آنچه دوست دارید انفاق کنید.»

گریز (آخرین سخن)
یکی از کسانی که در دنیا راحتی و خوشی های ظاهری را کنار گذاشت و هرآنچه داشت در راه خداوند و بقای دین اسلام فدا کرد، حضرت اباعبدالله الحسین (ع) بود؛ آن حضرت هرآنچه از دنیا و تعلقات دنیوی داشت به صحرای کربلا آورد و در راه خدا انفاق کرد؛ حتی از طفل شیرخواره اش نیز در این راه گذشت و با فدا کردن او، اسلام را از خطر انحراف و نابودی نجات داد.

آن حضرت در شبی که قصد حرکت به سمت عراق و کربلا را داشتند، خطاب به اطرافیان و مردم مدینه فرمودند:
«مَنْ كَانَ بَادِلًا فِينَا مُهْجَتَهُ وَ مَوْطِنًا عَلَي لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ فَلْيَرْحَلْ مَعَنَا فَإِنِّي رَاحِلٌ مُصْبِحًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى»؛^۳ هر که خواهد تا

۲. آل عمران / ۹۲.
۳. اللهوف علی قتلی الطفوف، سید بن طاووس، ص ۶۰.

۱. توبه / ۲۴.

خون دل خود را در راه
ما نثار کند و خود را
مهیای ملاقات خدا
می‌داند همراه ما کوچ
کند که من صبحگاه امشب
کوچ خواهم نمود.»
یعنی کسانی در این
سفر با ما (امام
حسین (ع)) همراه شوند
که تمام هستی خود را
در طبق اخلاص گذاشته و
در راه احیای دین و
ابقای رسالت پیامبر
اسلام (ص) به میدان
مبارزه آورده باشند.

سوره مبارکه «بقره»

(بخش پایانی آیه سوم)

محمدحسن نبوی

اشاره

در شماره های گذشته ماهنامه مبلغان (۲۰۴، ۲۰۵ و ۲۰۶) موضوع «تفسیر تبلیغی قرآن کریم» آغاز گردید و در آن به تفسیر سوره مبارکه حمد و آیات اول و دوم و سوم سوره مبارکه بقره پرداخته شد؛ اکنون به حول و قوه الهی به ادامۀ آیات سوره «بقره» پرداخته و آیات را با نگاه تبلیغی، مورد توجه قرار میدهیم.

در شمارۀ گذشته (مبلغان ۲۰۶) ذیل آیه سوم، نکات پیروان «ایمان» و «اقامۀ نماز» ذکر گردید؛ حال ادامۀ این آیات را بررسی می‌کنیم.

آیه سوم: [الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْعَيْبِ وَ قَالُوا بِالصَّلَاةِ وَ مَا رَزَقْنَاهُمْ حَقًّا]؛ «کسانی که

به غیب ایمان آوردند و نماز را بپا داشتند و از آنچه روزی شان کردیم، انفاق نمودند.»

* [وَ مَا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ] مفردات:

«مِن» در آیه برای تبعیض است، «مَا» موصوله است و «مِمَّا» بر «انفاق بعض از چیزهایی که روزی انسان شده» دلالت دارد. انفاقی که از نظر اسلام مناسب است انفاق مقداری از مال است نه همه دارایی، زیرا حفظ نفس و حفظ عیال نیز واجب است و با انفاق همه دارایی اداره خود و عیال دچار مشکل خواهد شد.

«رزق» در این آیه نیز دارای معنای عامی است و شامل همه آنچه خداوند به بنده اش عنایت فرموده و موجب قوام نفس و کمال اوست، می‌شود؛ امام صادق (ع)

در تفسیر آیه مبارکه
فرمود:

«مِمَّا عَلَّمَانَهُمْ يَبْتُونَ»^۱؛ از آنچه خدا به آنان تعلیم نموده، منتشر می سازند.»

نتیجه این نکته این می شود که انفاق در این آیه شامل همه نعمتهایی است که خداوند به انسانها عنایت فرموده است؛ بنابراین فعالیتهاى مبلغان دینی نوعی از انفاق آنهاست. انفاق بسیار با ارزش است

اهمیت انفاق

کسانی موفق به انفاق می شوند که روحیه کرم و سخاوت را در وجود خود رشد داده باشند؛ افراد سخاوتمند در روایات متعددی مورد مدح قرار گرفته اند؛ پیامبر اکرم (ص) می فرماید:

«السَّخَاءُ شَجَرَةٌ فِي الْجَنَّةِ

أَغْصَانُهَا فِي الدُّنْيَا مَنْ تَعَلَّقَ بِغُصْنٍ مِنْهَا قَادَهُ ذَلِكَ الْغُصْنُ إِلَى الْجَنَّةِ وَ الْبُخْلُ شَجَرَةٌ فِي النَّارِ أَغْصَانُهَا فِي الدُّنْيَا مَنْ تَعَلَّقَ بِغُصْنٍ مِنْهَا قَادَهُ ذَلِكَ الْغُصْنُ إِلَى النَّارِ»^۲؛ سخاوت درختی است در بهشت که

۱. بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، دار إحياء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۱۷.

۲. در لغت «الغُصْنَةُ» به معنای «شاخه کوچک درخت» آمده است. (الغُصْنُ؛ مَا أَتَتْهُ غُبْنٌ سَاقِ الشَّجَرَةِ) ر.ک: لسان العرب، ابن منظور، دارالفکر، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۳۱۳ و فرهنگ ابجدی، فؤاد بستانی، انتشارات اسلامی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۵ش، ص ۶۴۲.

۳. بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، ج ۷، ص ۳۰۲.

شاخه های آن در دنیا است؛ هر کس به شاخه ای از آن چنگ زند، به بهشت خواهد رفت و بخل درختی است در جهنم که شاخه های آن در دنیا است؛ هر کس به شاخه ای از آن چنگ زند، به جهنم خواهد رفت.»
امام رضا (ع) نیز می فرماید:

«السَّخِيُّ قَرِيبٌ مِنَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْجَنَّةِ قَرِيبٌ مِنَ النَّاسِ وَ الْبَخِيلُ بَعِيدٌ مِنَ اللَّهِ بَعِيدٌ مِنَ الْجَنَّةِ بَعِيدٌ مِنَ النَّاسِ»؛ سخاوتمند به

خداوند و بهشت و مردم نزدیک است و بخیل از خداوند و بهشت و مردم دور است.»

پیامبر گرامی اسلام (ص) در جای دیگری می فرماید:

«الْجَنَّةُ دَارُ الْأَسْحِيَاءِ»؛ بهشت خانه سخاوتمندان است»
همچنین امام صادق (ع) می فرماید:

«شَابٌّ سَخِيٌّ مَرَهَّقٌ فِي الدُّنُوبِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْخٍ عَابِدٍ بَخِيلٍ»؛ جوان سخی گنهگار نزد خدا از پیر عابد بخیل محبوب تر است.»

رزق و روزی مشخص

رزق و روزی همه موجودات به ویژه انسانها مشخص و معین

۴. کافی، کلینی، دار الکتب الإسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۴۰۷.

۵. جامع الأخبار، شعیری، مطبعة الحیدریه، نجف اشرف، چاپ اول، بی تا، ص ۱۱۷.

۶. من لایحضره الفقیه، ابن بابویه (شیخ صدوق)، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۶۰.

است و قابل تغییر و تبدیل نیست! در روایات اهل بیت (ضمن آنکه بر تلاش جهت تأمین احتیاجات خانواده تأکید شده است، از حرص بر مال دنیا و حریص بودن نسبت به آن مذمت شده است^۱؛ همچنین از روایات مختلف فهمیده می شود که رزق و روزی انسانها مشخص است و اگر کسی از روی ولع سعی کند رزق و روزی خود را از راه حرام افزایش دهد، از رزق حلال او کاسته و در قیامت باید پاسخگوی کسب مال حرام باشد:

امام باقر (ع) می فرماید: پیامبر (ص) در حجه الوداع فرمود:

«أَلَا إِنَّ الرُّوحَ الْأَمِينَ نَفَثَ فِي رُوعِي أَنَّهُ لَا تَمُوتُ نَفْسِي حَتَّى تَسْتَكْمِلَ رِزْقَهَا فَاتَّقُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَاجْمَلُوا فِي الطَّلَبِ وَ لَا يَحْمِلَنَّ كُمْ اسْتِبْطَاءُ شَيْءٍ مِنَ الرِّزْقِ أَنْ تَطْلُبُوهُ بِشَيْءٍ مِنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ

۱. پیامبر گرامی اسلام (ص) می فرماید: «لَوْ أَنَّ جَمِيعَ الْخَلَائِقِ اجْتَمَعُوا عَلَيَّ أَنْ يَصْرَفُوا عَنْكَ شَيْئًا قَدْ قَدَّرَ لَكَ لَمْ يَسْتَطِيعُوا؛ اگر تمامی مخلوقات جمع شوند تا بگیرند از تو چیزی را که برایت تقدیر شده است (روزیات که برایت معین شده)، نخواهند توانست.» امالی، شیخ طوسی، دارالثقافة، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ق، ص ۶۷۵.

۲. پیامبر اکرم فرمود: «اجْمَلُوا فِي طَلَبِ الدُّنْيَا فَإِنَّ كَلَامَ مَيْسِرٍ لِمَا خُلِقَ لَهُ؛ در طلب دنیا معتدل باشید، زیرا به هر کس هر چه قسمت اوست می رسد.» السنن (سنن ابی داود)، دارالقبلة للثقافة الإسلامية، بیروت، ۱۹۸۸م، ج ۴، حدیث ۴۶۹۴ و نهج الفصاحة، ابوالقاسم پاینده، نشر دنیای دانش، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۸۲ش، ص ۱۶۷.

تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَسَمَّ الْأَرْزَاقَ بَيْنَ خَلْقِهِ حَلَالًا وَ لَمْ يَفْسِمَهَا حَرَامًا فَمَنْ اتَّقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَ صَبَرَ آتَاهُ اللَّهُ بِرِزْقِهِ مِنْ جِلِّهِ وَ مَنْ هَتَكَ حِجَابَ السِّتْرِ وَ عَجَلَ فَأَخَذَهُ مِنْ غَيْرِ جِلِّهِ فَصَبَّرَ بِهِ مِنْ رِزْقِهِ الْحَلَالَ وَ حَوَسِبَ عَلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ آگاه

باشید که روح الامین به قلب من الهام نمود که هیچ کس نمی میرد، چ ز اینکه روزی اش را کاملاً دریافت می کند، پس از خدای عز و جل پروا کنید و نیکو روزی طلب کنید و دیر رسیدن چیزی از روزی، شما را به طلب روزی از راه معصیت خدا واندارد، زیرا که خدای متعال روزی حلال را بین بنده گانش قسمت فرموده و روزی آنان را حرام قسمت نفرموده؛ پس کسی که تقوا پیشه و صبر نماید، روزی او از طریق حلال می رسد و کسی که پرده دری کند و از غیر حلال روزی به دست آورد، از روزی حلال او کسر و در قیامت علیه او حساب می گردد.»

پول دوستی

یکی از موانع انفاق، علاقه بیش از حد فرد به مال دنیاست؛ کسی که حب مال دنیا در وجود او نهادینه شده باشد، به راحتی نمی تواند از اموال خود بگذرد و آنها را در راه خدا انفاق نماید.

قرآن مجید در این باره می فرماید:

[وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا

۳. کافی، کلینی، ج ۵، ص ۸۰.

أَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرٌ لَهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ^۱؛ «و کسانی که نسبت به آنچه خدا از فضلش به آنان عطا فرموده، بخل می ورزند، گمان نکنند برای آنان خوب است؛ بلکه برای آنان شر خواهد بود و به زودی در قیامت آنچه بخل ورزیدند، طوق گردن آنان می گردد.»

امیر المؤمنین
علی (ع) نیز از قول
رسول خدا (ص) می
فرماید:

«إِنَّ الدِّينَارَ وَ الدَّرْهَمَ أَهْلَكَمَا مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ وَ هُمَا مُهْلِكَاكُمْ^۲» درهم و دینار، پیشینیان شما را هلاک کرد و این دو هلاک کننده شما نیز هستند.»

بُخْلٌ

بُخْلٌ از پیامدها و نتایج «دنیا دوستی» است و در آیات و روایات متعددی مورد مذمت و نهی قرار گرفته است؛ بُخْلٌ نقطهٔ مقابل انفاق است و از صفات پلید و زشت و از اخلاق رذیله محسوب می شود. این صفت رذیله در تمامی ابعاد زندگی انسان تأثیر منفی می گذارد؛ در ارتباطات اجتماعی و روابط خانوادگی^۳، در

آسایش و راحتی^۴، در انجام امور دینی و حتی در مسئلهٔ آبروی فرد مسلمان تأثیر منفی برجای می گذارد. آیات و روایات مختلفی در باب نهی از بُخْلٌ وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می شود:

قرآن کریم می فرماید:

* [الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَ يَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَ يَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا]؛^۵ «همان کسانی که

بخل می ورزند، و مردم را به بخل وامی دارند، و آنچه را خداوند از فضل خویش ب ه آنها ارزانی داشته پوشیده می دارند. و برای کافران عذابی خوارکننده آماده کرده ایم.»

نمی‌خورند تا آنها هم از غذای ایشان نخورند. «مستند رک الوسائل، محدث نوری، مؤسسه آل‌البیت، قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ق، ج ۱۵، ص ۲۵۸.»

۴. امام رضا% فرمود: «لَيْسَ لِبُخْلِ رَاحَةٍ؛ برای بخیل راحتی وجود ندارد.» تحف العقول، ابن شعبه حرانی، نشر جامعهٔ مدرسین، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق، ص ۴۴۷.
۵. رسول گرامی اسلام (ص) فرمود: «لَا يَجْتَمِعُ الشَّجُّ وَ الْإِيمَانُ فِي قَلْبِ عَبْدٍ أَبَدًا؛ هرگز بخل شدید و ایمان در دل بنده ای جمع نشوند.» الخصال، شیخ صدوق، نشر جامعه مدرسین، قم، چاپ اول، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۷۶.
شج: اعلی مرتبهٔ بُخْلٌ است (الشَّجُّ: بُخْلٌ مَبْعُ حِرْصٍ). مفردات اللفاظ القرآن، راغب اصفهانی، دارالعلم، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۲ق، ص ۴۴۶.

۶. امام رضا% فرمود: «وَ الْبُخْلُ يَمْزُقُ الْعَرْصَ؛ و بخل آبروی فرد را بر باد می دهد.» نزهة الناظر و تنبيه الخاطِر، حلوانی، انتشارات مدرسه امام مهدی (عج)، قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ق، ص ۱۳۳.
۷. نساء / ۳۷.

۱. آل عمران / ۱۸۰.
۲. کافی، کلینی، ج ۲، ص ۳۱۶.
۳. امام رضا% فرمود: «السَّخِيُّ يَأْكُلُ طَعَامَ النَّاسِ لِيَأْكُلُوا مِنْ طَعَامِهِ وَ الْبَخِيلُ لَا يَأْكُلُ طَعَامَ النَّاسِ لِكَيْلَا يَأْكُلُوا مِنْ طَعَامِهِ؛ افراد سخاوتمند از خوراک دیگران استفاده می‌کنند تا دیگران هم از [امکانات] ایشان بهره‌گیری کنند و استفاده کنند؛ ولیکن افراد بخیل از غذای دیگران

* [وَلَا يَخْسِبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ
 بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرٌ لَّهُمْ
 بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخَلُوا بِهِ
 يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَ
 الْأَرْضِ وَ اللَّهُ يَمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ]^۱
 «و کس انی که به آنچه
 خدا از فضل خود به
 آنان عطا کرده، بخل می
 ورزند، هرگز تصویب
 نکنند که آن [بخل]
 برای آنان خوب است،
 بلکه برایشان بد است؛
 به زودی آنچه که به آن
 بخل ورزیده اند، روز
 قیامت طوق گردنشان می
 شود. میراث آسمانها و
 زمین از آن خداست، و
 خدا به آنچه می کنید
 آگاه است.»
 پیامبر اسلام (ص) نیز
 در نهی از بخل می
 فرماید:

«الْجَنَّةُ دَارُ الْأَسْخِيَاءِ وَ الَّذِي
 نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ بِخَيْلٍ وَ لَا
 عَاقٍ وَ آدِيهِ وَ لَا مَانٍ بِمَا أُعْطِيَ»^۲
 بهشت خانه سخاوتمندان
 است و به خدایی که جان
 من به دست اوست، بخیل
 وارد بهشت نمی شود؛
 همچنین عاق والدین و
 منت گزار در مورد آنچه
 بخشیده است.»
 آن حضرت در جای
 دیگری فرمود:

«ثَلَاثٌ مُهْلِكَاتٌ وَ ثَلَاثٌ مُنْجِيَّاتٌ
 فَأَلْمَهْلِكَاتُ شَخٌّ مُطَاعٌ وَ هَوَى مُتَّبِعٌ
 وَ إِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ وَ أَمَّا
 الْمُنْجِيَّاتُ فَخَشْيَةُ اللَّهِ فِي السِّرِّ وَ
 الْعَلَانِيَّةِ وَ الْقَصْدُ فِي الْغَنَى وَ الْفَقْرِ وَ
 الْعَدْلُ فِي الرِّضَا وَ الْعُضْبُ»^۳ سه

خصلت هلاک کننده است :
 بخلی که اطاعت شود، و
 هوای نفسی که پیروی
 گردد و خودپسندی؛ اما
 خصلتهای نجات دهنده
 تر س از خداوند در
 پنهان و آشکار و میانه
 روی در بی نیازی و فقر
 و عدالت در حال
 خوشنودی و غضب است.»

انفاق و احکام

انفاق از جمله
 موضوعاتی است که احکام
 پنج گانه واجب، مستحب،
 مباح، مکروه و حرام در
 موارد آن جاری است و
 از برای هر کدام،
 مصادیق متعدد وجود
 دارد؛ از آنجا که
 پرداختن به این موضوع،
 بحث مفصلی را می طلب،
 در اینجا خیلی مختصر
 به آن اشاره می شود:

۱. انفاق واجب

در آموزه های دین
 مبین اسلام، موارد
 زیادی به عنوان «انفاق
 واجب» ذکر شده است که
 به قسمتی از آنها
 اشاره می کنیم:

الف. زکات

بسیاری از انسانها
 پرداخت زکات را تلف
 کردن مال تلقی می
 کنند؛ از همین جهت از
 روی حرص و حب مال دنیا
 از انجام این فریضه
 الهی خودداری می کنند،
 در حالیکه این امر
 موجب عقوبت در آخرت و
 دنیا می شود؛ در این
 زمینه روایات زیادی

۱. المکتبه المرتضویه، تهران، ۱۳۹۴ق، ص ۳۲ و نهج الفصاحه، ابوالقاسم پاینده، ۴۲.

۱. آل عمران / ۱۸۰.
 ۲. مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج ۷، ص ۱۴.
 ۳. معدن الجواهر، کراچی،

وجود دارد:

(۱) روایات در باب عذاب اخروی ترک زکات امام صادق (ع) می

فرم آید: «مَنْ مَنَعَ قِيرَاطًا مِنَ الزَّكَاةِ فَلَيْمَتْ إِنْ شَاءَ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا»؛^۱ کسی که از

پرداخت قیراطی^۲ از زکات خودداری کند، پس باید یهودی یا نصرانی بمیرد.»

بنابراین روایت اگر فردی مقدار بسیار ناچیزی از زکات را نپردازد، مسلمان از دنیا نمی رود!

آن حضرت در روایت دیگری می فرماید:

«مَنْ مَنَعَ قِيرَاطًا مِنَ الزَّكَاةِ فَلَيْسَ بِمُؤْمِنٍ وَلَا مُسْلِمٍ...»^۳ کسی که قیراطی از زکات را نپردازد، نه مؤمن است و نه مسلم.»

(۲) روایات در باب عواقب دنیوی ترک زکات امام صادق (ع) در این رابطه می فرماید:

«مَا ضَاعَ مِنْ مَالٍ فِي بَرٍّ وَلَا يَحْرُ إِلَّا يَمْنَعُ الزَّكَاةَ، فَحَصَّنُوا أَمْوَالَكُمْ بِالزَّكَاةِ، وَ دَاوُوا مَرَضَكُمْ بِالصَّدَقَةِ، وَ ادْفَعُوا أَبْوَابَ الْبَلَاءِ بِالْإِسْتِغْفَارِ»؛^۴ هیچ مالی در

خشکی و دریا ضایع نمی شود، مگر به واسطه نپرداختن زکات. پس امواتان را با زکات حفظ، و بیمارانتان را با صدقه مداوا و انواع بلاها را با استغفار دفع کنید.»

ب. خمس

قرآن مجید پیرامون موضوع «خمس» می

فرماید: «وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ لِالْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجَمْعَانِ وَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»؛^۵

«بدانید آنچه استفاده برید از هر چیزی، پس محققاً پنج یک برای خدا و رسول و ذوی

القربی اهل بیت پیغمبر (ص) و یتیمان و مسکینان و در غربت وامانده گان است؛ اگر شما به خدا ایمان آورده اید، در روز جدایی حق از باطل، روزی که دو گروه با هم برخورد نمودند و به درستی که خداوند بر هر چیزی تواناست.»

م راد از «غنیمت» در این آیه، «مطلق

استفاده» است نه خصوص غنیمتی که در جنگ به دست آمده است (عامه) - اهل سنت - غنیمت در این آیه را به غنائم جنگی تفسیر کرده اند).
امیرالمؤمنین علی (ع)

۱. المحاسن، احمد بن خالد برقی، دار الکتب الإسلامیه، قم، چاپ دوم، ۱۳۷۱ ش، ج ۱، ص ۸۷.
۲. یک بیستم از متقال را قیراط گویند. صاحب کتاب «مصباح المنیر» می نویسد: «القیراط» فی لغة اليونان حبة خرنوب و هو نصف ذائق و الدرهم عندهم اثنتا عشرة حبة و الخصاب یقسمون الأشياء أربعة و عشرین قیراطاً. (مصباح المنیر، احمد بن محمد فیومی، مؤسسه دارالهجرة، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق، ج ۷، ص ۴۹۸)
۳. کافی، کلینی، ج ۲، ص ۵۰۲.
۴. مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج ۷، ص ۲۳.

می فرماید:

«هَلَكَ النَّاسُ فِي بَطُونِهِمْ وَفُرُوجِهِمْ لِأَنَّهُمْ لَمْ يُؤَدُّوا إِلَيْنَا حَقَّنَا»^۱؛
مردم به واسطه شکمها و شهوتهای خود هلاک شدند؛ برای آنکه آنان حق ما را به ما اداء نکردند.»

آن حضرت از قول پیامبر گرامی اسلام (ص) می فرماید:

«أَرْبَعَةٌ أَنَا لَهُمْ شَفِيعٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْمُكْرَمِ لِذُرِّيَّتِي وَ أَلِ قَاضِي لَهُمْ حَوَائِجَهُمْ وَ السَّاعِي لَهُمْ فِي أُمُورِهِمْ عِنْدَ مَا اضْطَرُّوا إِلَيْهِ وَ الْمَحِبُّ لَهُمْ بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ»^۲؛ چهار طایفه اند که من در روز

قیامت شفیع آنان هستم: کسی که ذریه مرا اکرام کند و کسی که حاجتهای آنان را برآورد و کسی که در موقع اضطرار، سعی در انجام حاجت آنان داشته باشد و کسی که به دل و زبان آنان را دوست دارد.»

ج. انفاق به اهل و عیال یکی از اقسام انفاق واجب، انفاق بر اهل و عیان و خانواده است؛ دین مبین اسلام بر این امر تأکید کرده است.^۳

۱. علل الشرایع، ابن بابویه، نشر کتابفروشی داورى، قم، چاپ اول، ۱۳۸۵ش، ج ۲، ص ۲۷۷.
۲. عیون اخبار الرضا %، ابن بابویه، نشر جهان، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۲۵.
۳. پی امیر خدا (ص) فرمود: «تَصَدَّقُوا: صدقه بدهی د.» شخص ی عرض کرد: «نزد من ی ک دینار است.» فرمود: «أَنْفِقْهُ أَوْ تَصَدَّقْ بِهِ عَلَى نَفْسِكَ؛ آن را برای خودت صدقه بده.» آن گاه عرضه داشت: «نزد من دینار دیگری است.» فرمود: «تَصَدَّقْ بِهِ عَلَى إِمْرَأَتِكَ؛ آن را از طرف همسر خود صدقه بده.» سپس گفت: «نزد من دیناری

حال با توجه به آیات و روایات مخت لفی که در این زمینه وجود دارد، موارد زیر به هنگام انفاق بر خانواده بایستی مراعات شود:
۱. از مسیر حلال باشد؛

۲. در مخارج زندگی میانه روی و از اسراف (ولخرجی) و اقتار (سخت گیری) پرهیز شود؛ قرآن کریم در توصیف بنده گان الهی می فرماید:

[الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتَرُوا وَ كَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا]؛^۴ «کسانی که هر زمان انفاق کنند، اسراف و اقتار نکنند و میانه این دو صفت قیام نمایند.»

۳. از موارد شبهه اجتناب کند؛
۴. با نیت قرب به خداوند انفاق کنند تا ماجور باشد؛
۵. بر عیال خود توسعه دهد؛

۶. طعام و یا امکاناتی را که تصمیم بر تهیه آن ندارد، برای آنها توصیف نکند؛
۷. تبعیض بی مورد در بین اعضاء خانواده نداشته باشد؛

۸. موافق شئونشان با آنان رفتار کند؛
۹. حقوق آنان را

است.» پی امیر(ص) فرمود: «تَصَدَّقْ بِهِ عَلَى وُلْدِكَ؛ آن را از طرف فرزندت صدقه بده.» کنزالعمال، متقی هندی، دائرة المعارف العثمانیه، حیدرآباد، بی تا، ج ۱، ص ۱۴۱.
۴. فرقان / ۶۷.

تضییع نکند؛ پیامبر
اسلام (ص) فرمود: «مَلْعُونٌ
مَلْعُونٌ مَنْ يُضَيِّعُ مَنْ يَعُولُ»^۱ از
رحمت الهی به دور است
کسی که ضایع می کند
افراد تحت عائله خود
را.»

۲. انفاق واجب غیر معروف
انفاق واجب دارای
انواع و اقسام مختلفی
است که گاهی مورد بی
توجهی است و برای
همگان شناخته شده
نیست. برخی از این
اقسام را به نحو فهرست
وار بیان می کنی م و
مطالعهٔ بیش تر پیرامون
هر یک از آنها را به
مبلغان گرامی و امی
گذاریم.

۱. حفظ نفس محترمه؛
۲. مداوای مریض؛
۳. رفع عطش و
گرسنگی؛
۴. رفع گرما و سرما؛
۵. نجات دادن انسانی
از غرق شدن و یا
سوختن؛

۶. جلوگیری از خراب
شدن خانه یا ساختمان
بر سر مسلمان؛
۷. رفع ظلم ظالم؛
۸. دور کردن درنده
ای از مسلمان؛
۹. دفع اعداء دین؛
۱۰. جهاد و دفاع و
حفظ حاکمیت اسلام؛
۱۱. نشر احکام و
معارف دین؛

۱۲. برپا ماندن حج؛
۱۳. پرداخت کفارات و
نذور و عهود و قسم؛

۱. من لا یحضره الفقیه، شیخ
صدوق، ج ۳، ص ۱۶۸.

۱۴. پرداخت غرامت؛
۱۵. پرداخت دیه؛
۱۶. پرداخت بدهکاری؛
۱۷. ردّ مظالم؛
۱۸. پرداخت ودایع؛
۱۹. حفظ آبرو؛
۲۰. حفظ مال.

۳. انفاقهای مستحب
انفاقهای مستحب
بسیارند که از جمله
آنها می توان موارد
ذیل را نام برد:
۱. صدقه؛ ۲. هدیه؛
۳. قرض؛ ۴. ضیافت
اطعام؛ ۵. افطار صائم؛
۶. اشباع جائع؛ ۷.

اکساء عاری؛ ۸. قضاء
حوایج مؤمنین؛ ۹. دفع
شدائد؛ ۱۰. صلۀ ارحام؛
۱۱. احسان به اهل
ایمان؛ ۱۲. احسان به
اهل علم؛ ۱۳. احسان به
سادات؛ ۱۴. احسان به
همسایگان؛ ۱۵. اصلاح

راه ها؛ ۱۶. زیارت
رسول خدا (ص) و ائمه
طاهرین؛ ۱۷. کمک به
ایتام؛ ۱۸. آزاد کردن
بنده ها؛ ۱۹. تعیین
بخشی از درآمد به سائل
و محروم؛ ۲۰. حق فقراء
در هنگام برداشت

محصولات کشاورزی؛ ۲۱.
اعطاء نیازمندیهای
همسایگان؛ ۲۲. انجام
خیرات و هدیهٔ ثواب آن
به اموات؛ ۲۳. انجام
صدقات جاریه؛ ۲۴.
انجام کارهای خوب

مبلّغ و ش یوه بیان مسئله
«انفاق»

مبلغین و مروّجین دین
و فرهنگ برآمده از
آموزه های دینی، به
هنگام طرح مسئله

«انفاق» پایستی به شیوه طرح آن تسلط کافی را داشته باشند تا از میزان اثربخشی کافی برخوردار شود. برای طرح این مسئله، موارد زیر باید مورد توجه قرار گیرد:

۱. ذکر ابواب انفاق

بیان تفصیلی موارد انفاق اعم از انفاقهای واجب و مستحب که در بسیاری از مواقع مردم کاملاً از آن بی خبرند، از فعالیت‌های بسیار ارزشمند است؛ برای پرداختن به موارد مذکور می‌توان با بیان آیات و روایات مرتبط، خود و مردم را برای انجام این عمل خدا پسندانه آماده کرد.

۲. قانع سازی فکر

برای آنکه مردم بر انفاق و گذشتن از دنیا ترغیب شوند، ابتدا باید فکر و اندیشه آنان را قانع کرد؛ از این رو می‌توان با مباحثی از قبیل موارد ذیل، زمینه اقناع اندیشه را فراهم ساخت الف. ما هرچه داریم از آن خداوند است و از [مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ] فهمیده می‌شود که همه چیز مال خداست و بندگان از آنچه خداوند برایشان روزی کرده است، استفاده می‌کنند.

ب. اگر فردی فکر نیرومند اقتصادی هم داشته باشد، خداوند به او عنایت فرموده و اگر هر زمان اراده کند، آرزایم را جایگزین می‌

کند.

ج. اگر انسان‌هایی که تواناترند به تهیدستان کمک نکنند، جامعه مختل و عقده‌های اجتماعی به طور قطع خواب را حت را از ثروتمندان خواهد گرفت.

پس از بیان مطالب مذکور و مواردی از این قبیل، فکر و اندیشه مخاطبان «قانع» خواهد شد و اگر فکر قانع شد، تحریک احساس و نوع دوستی ایجاد می‌شود و پس از آن، به تغییر رفتار و تحقق انفاق خواهد انجامید.

۳. امنیت

بشریت همواره به «امنیت» در ابعاد مختلف آن علاقه مند بوده است؛ او سعی می‌کند در طول زندگی دنیوی خود امنیت حداقلی را برای خود در زمینه‌های مالی، جانی، فکری، عقیدتی و... به وجود آورد؛ قرآن مجید برای ترغیب انسانها به پاکی‌ها و نیکی‌ها به مسئله امنیت اشاره می‌کند و می‌فرماید:

[إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا

الصَّالِحَاتِ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا

الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لَا

خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ]؛^۱

«کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده و نماز برپا داشته و

۱. بقره / ۲۷۷. شبهه این مضمون در سوره‌های بقره / ۶۲؛ بقره / ۱۱۲؛ بقره / ۲۶۲؛ بقره / ۲۷۴؛ یونس / ۶۲ و زخرف / ۶۸ وجود دارد.

زکات داده اند، پاداش آنان نزد پروردگارشان برای آنان خواهد بود؛ و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می شوند.»

مبلغان گرامی نیز می توانند با استفاده از آیات و روایاتی که بیان شده، مسئله «انفاق» و ارزش و جایگاه آن در میان آموزه های دینی را به مردم بفهمانند که با پرداخت خمس، زکات و انفاق در راه خداوند، مال آنان حفظ و برکات الهی به آنان روی خواهد آورد.

۴. بیان سرگذشتها

برای ایجاد زمینه انفاق، می توان از داستانهای مناسب استفاده کرد؛ همانگونه که قرآن مجید از داستان «باغ سوخته»^۱

۱. این داستان قرآنی به این شکل است: در زمانهای دور، در سرزمین یمن مرد با ایمنی زندگی می کرد. او باغ و بستان بزرگ و آبادی داشت و به هنگام برداشت محصول، فقی را ن و تهیستان به باغ او می آمدند و بهره می بردند. وقتی که پدر از جهان رخت بر بست، پسران مالک باغ شدند و تصمیم گرفتند از میوه و ثمره باغ به مستمندان چیزی ندهند. زمان برداشت محصول فرارسید، آنان با خود گفتند: فردا صبح بی سر و صدا به باغ می رویم و به سرعت محصول را جمع می کنیم و تا تهیستان از شروع برداشت محصول بی خبر هستند، ما کار را تمام کرده و آن را به خانه و انبار می آوریم. آن ان بدون آن که توجه کنند که نعمتها همه از خداست و خداوند در محصول آنان برای فقرا سهمی قرار داده است، با این تصمیم، شب خوابیدند تا پگاه به باغ روند.

همان شب آتش الهی، باغ را سوزاند؛ به گونه ای که صبحگاهان وقتی که آنان به باغ رسیدند با خود گفتند: اشتباه آمدیم، این

برای ایجاد این روحیه استفاده کرده است.

۵. بیان ثمرات و فوائد انفاق

یکی از راه های ترغیب آدمیان به انفاق کردن، بیان ثمرات از منظر آیات و روایات است که یکی از آثار آن افزایش گسترده مال است.

۶. بیان تجارب دیگران

یکی دیگر از راه های مؤثر برای ترغیب مردم به انفاق کردن، بیان داستانها و وقایع مربوط به انفاق و ذکر آثار آن است که دیگران از انفاق در زندگی خود تجربه کرده اند.

۷. محبت اهل بیت

در مواردی به تناسب از محبت اهل بیت می توان بهره برد؛ مردم در عاشورای حسینی با عشق امام حسین (ع)

باغ مان یست. برادر عاقل تر گفت: مگر به شما نگفتم تسبیح الهی گویی د و به ای خداوند یاشید و جانب حق را پاس دارید! آنان از غفلت به در آمدند و هوش یار شدند و به اشتباه خود پشیمند و گفتند:

[سَبْحَانَ رَبِّنا اِنَّا كُنَّا ظالِمِینَ]؛ (قلم/ ۲۹) «منزه است پروردگار ما، همانا ما ستمکارانیم.»

آنان یکدیگر را ملامت کردند و به گناه خود اقرار و اعتراف کردند و تصمیم گرفتند راه راست و درست، و روش پدر خردمند خود را در پیش گیری و گفتند: [عسری ربنا ان قیلنا خیرا منها انا الی ربنا راغیون]؛

(قلم/ ۳۲) «ای دواریم پروردگار ما بهتر از آن باغ به ما دهد، ما به سوی پروردگار خود روم یکنیم.» «المیزان فی تفسیر القرآن، محمد حسین طباطبائی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ش، ج ۱۹، ص ۶۲۷ و تفسیر مجمع البیان، فضل بن حسن طبرسی، انتشارات ناصر خسرو، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش، ج ۱۰، ص ۹۲.

انفاقهایی می کنند که
قابل تصوّر نیست؛ گاهی
به عشق و علاقه و محبت
اسم یکی از ائمه معصوم)
از عمق جان هزینه می
کنند.

۸. مناعت طبع مبلّغ

احساس ذی نفع نبودن
روحانی می تواند به
گسترش این امر
خداپسندانه کمک کند؛
از این رو در زمان
بیان مطالب مربوط به
انفاق، باید مباحث را
با ظرافت مطرح کرد و
به مخاطب فهمانده شود
که این مباحث برای
اطلاع مخاطب بان از
دستورات دینی است و
خود روحانی هم مخاطب
این دستورات است.
ادامه دارد...

مرآتی حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام)

وشهدای کربلا

۵

گروه علمی فن رثاء؛ مرکز آموزشهای تخصصی تبلیغ

اشاره

فرا رسیدن ماه محرم الحرام؛ ماه حزن و اندوه، و ماه مصایب عظمای اهل بیت (این فرصت را در اختیار مبلغان گرامی قرار می دهد که در سایه برپایی مجالس عزای خامس آل عبا، حضرت ابا عبدالله الحسین (ع) به ترویج و تبلیغ فرهنگ دینی و آموزه های دین مبین اسلام بپردازند و این زمان را فرصتی برای نزدیک شدن به اهداف قیام عاشورا و شستن غبار دنیاگرایی از دلها قرار دهند.

بنا به همین مناسبت، مجموعه ای از مرآتی و مناقب حضرت سید الشهداء (ع) و دیگر شهدای کربلا که حاصل تلاش برخی از اساتید محترم فن رثاء و گروه های مهارتی خطابی مرکز آموزشهای تخصصی تبلیغ است، تنظیم شده و در

اختیار مبلغان گرامی قرار می گیرد. لازم به توضیح است، هر کدام از مرثیه ها، حاوی چند بخش (مقدمه، متن مرثیه و پایان مرثیه) می باشد و جهت تأثیرگذاری بیش تر و جذاب سازی اجرای مرثیه، بهتر است محتوای سخنرانی ها به گونه ای تنظیم شود که در پایان آن بتوان مطالبی به عنوان حلقه اتصال اجرا کرد و سپس وارد مرثیه شد.

اهداف

اهداف اصلی از تهیه این نوشتار، عبارتند از:

۱. هدفمند و نظام مند کردن مرثیه نویسی و مرثیه خوانی برای طلاب گرامی؛
۲. ارائه اسلوب و الگوی واحد برای این امر در پایان منبر (به صورت فیش مرثیه)؛
۳. ارائه چند نمونه مرثیه از سوی اساتید

در قالب فوش مرثیه؛
 ۴. ترویج بیش تر استفاده از آیات و روایات و اشعار خوب و پر محتوا در مرثیه خوانی؛
 ۵. توجه دادن به اهمیت استناد مرثیه و اشعار به منابع معتبر؛
 ۶. آماده سازی برای تمرین بهتر در گروه های مهارتی خطابی.

علی (ع) فرمود: «یا علی فرزند عقی ل در راه محبت فرزند تو کشته می شود؛ به طوری که: **فَتَدْمَعُ عَلَيْهِ عَيُّونُ الْمُؤْمِنِينَ وَ تُصَلِّي عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ**؛^۲ [آنقدر شهادتش جانسوز است و مظلومانه که [چشمان مؤمنین بر او اشک می ریزد و فرشتگان مقرب بر او درود می فرستند.»
 متن مرثیه

مرثیه اول: حضرت مسلم بن عقیل (ع)

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ الْمُطِيعُ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ (ع)»^۳
 ای خدا شب شده و من چه کنم
 یک تن و این همه دشمن چه کنم
 اهل کوفه همه پیمان شکنند
 خود نمک خوار و نمکدان شکنند
 صبح با من همگی پیوستند
 شب در خانه برویم بستند
 صبح بر دامن من چنگ زدند
 شام از بام مرا سنگ زدند

مقدمه
 از بزرگان اصحاب مورد اعتماد امام حسین (ع) شخصی است که وقتی اباعبدالله سلام الله علیه تصمیم گرفتند نماینده و سفیری از طرف خود به سوی مردم کوفه بفرستند، در نامه ای که به مردم کوفه مرقوم فرمودند، نوشتند: **«وَقَدْ بَعَثْتُ إِلَيْكُمْ أَخِي وَ ابْنَ عَمِّي وَ ثِقَتِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي**؛^۱ کسی را فرستادم که برادر من و پسر عموی من و از خانواده من است که مورد اطمینان من است.»

جهادی بی نظیر کرد و شجاعانه جنگید، اما آنقدر تعداد دشمن زیاد است؛ آنقدر ضربات شمشیر و نیزه به بدن مبارکش زدند تا اینکه مسلم را گرفتند و اسیر کردند؛ کشان کشان او را به طرف دارالاماره آوردند! وقتی وارد دارالاماره شد، به ابن

این شخصیت کسی نبود مگر «مسلم بن عقیل سلام الله علیه» که سالها قبل از شهادتش نبی مکرم اسلام (ص) درباره او خطاب به امیرالمؤمنین

۲. آمالی، شیخ صدوق، نشر کتابچی، تهران، ۱۳۷۶ش، ص ۱۲۹.
 ۳. کامل الزیارات، ابن قولویه، دار المرتضویه، نجف اشرف، ۱۳۵۶ش، ص ۲۵۷، قسمتی از زیارتنامه حضرت مسلم بن عقیل.
 ۴. شاعر: علی انسانی.

۱. «به درستی که فرستادم به سوی شما برادر من و پسر عمویم و فرد مورد اطمینانم را که از اهل بیتم است.» **«وَقَعَةُ الطَّفِّ، أَبِي مَخْنَفِ كُوفِي، جَامِعَهُ مَدْرَسِينَ حَوْزَهُ عِلْمِيَهُ قَم، قَم، ۱۴۱۷ق، ص ۹۶.»**

زیاد سلام نکرد؛ شخصی گفت: چرا به امیر سلام نمی کنی؟ فرمود: امیر من ابن زیاد نیست! ابن زیاد فریاد زد: چه سلام کنی و چه سلام نکنی، تو را خواهم کُشت؛ خدا مرا بکُشد اگر تو را نکُشم. حضرت مسلم (ع) فرمود: این چیز جدیدی نیست؛ چون قبل از تو، بدتر از تو، بهتر از مرا کشته!

مسلم بن عقیل وصیتهایش را کرد. ابن زیاد دستور داد او را بالای دارالاماره ببرید و گردنش را بزنید؛ سر و بدنش را از بالای دارالاماره به زمین پرتاب کنید.

او را بالای دارالاماره بردند؛ مردم بیرون دارالاماره منتظرند تا ببینند چه می شود! در همین حال دیدند سرباز ابن زیاد بالای سر مسلم ایستاده در حالی که مسلم بن عقیل تکبیر می گوید؛ «الله اکبر» و استغفار می کند؛ «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ»

ناگاه بدن جناب مسلم را از بالای دارالاماره به پایین انداختند؛ ای کاش به همین اکتفا می کردند؛ پای مسلم را به طنابی بستند و در میان کوچه ها و بازار کوفه می کشاندند!

وقتی خبر شهادت مسلم (ع) به اردوگاه امام (ع) رسید، اشک از چشمان امام (ع) جاری

شد! حضرت به خانواده مسلم تسلی می داد؛ اما «لَا يَوْمَ كَوْمَك يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ!»^۱ آن وقتی که بدن پاره پاره ات در گودی قتلگاه بر زمین افتاده بود، کسی نبود به زینب و سکینه ات تسلی بدهد. راوی می گوید: دیدم «فَاجْتَمَعَتِ عِدَّةٌ مِنَ الْأَعْرَابِ حَتَّى جَرُّوَهَا عَنْهُ»^۲ عده ای از اعراب آمدند و [حضرت] سکینه (س) را [کشان کشان] از بدن پدر جدا کردند.

پایان مرثیه
خوشا دردی که درمانش
حسین است
خوشا جانی که جانانش
حسین است

مرثیه دوم: ورود به کربلا مقدمه

زیر قبه امام حسین (ع) دعای انسان بهتر به اجابت می رسد: «وَ إِجَابَةَ الدُّعَاءِ عِنْدَ قَبْرِهِ»^۳. امام صادق (ع) می فرماید: «زِيَارَةُ الْحُسَيْنِ (ع)

۱. این جمله را امام حسن مجتبی% در لحظه احتضار خطاب به ابا عبدالله الحسین% فرمود. «نیست روزی همانند روز [شهادت] تو ای ابا عبدالله.» امالی، شیخ صدوق، ص ۱۱۶.

۲. اللهوف علی قتلي الطفوف، سید بن طاووس، انتشارات جهان، تهران، چاپ اول، ۱۳۴۸ش، ص ۱۳۴.

۳. از محمد بن مسلم از امام باقر و امام صادق: «إِنَّ اللَّهَ (تَعَالَى) عَوَّضَ الْحُسَيْنِ مِنْ قَتْلِهِ أَنْ جَعَلَ الْإِمَامَةَ فِي ذُرِّيَّتِهِ، وَ الشِّفَاءَ فِي تَرْبِيَّتِهِ، وَ إِجَابَةَ الدُّعَاءِ عِنْدَ قَبْرِهِ، وَ لَا تُعَدُّ أَيَّامٌ زَائِرِيَةٌ جَائِيًا وَ رَاجِعًا مِنْ عَمْرِهِ؛ خدایند متعال در عوض قتل امام حسین%؛ امامت را در ذریه او، شفای او در تربیت او، اجابت دعا را در ذریقه او و ایام رفت و برگشت زائر او از عمر وی حساب نم ی شود.» امالی، شیخ طوسی، دارالتقافه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ق، ص ۳۱۶.

تَعْدِلُ مِئَةَ مِئَةِ حِجَّةٍ مَبْرُورَةٍ وَ مِئَةَ عُمْرَةٍ مُتَقَبَّلَةٍ؛^۱ زیارت امام حسین (ع) با صد حج مبرور (نیکو) و صد عمره قبول شده برابر است. « انشاء الله در این مجلس زیارت قبر ابا عبدالله (ع) در کربلا برای همه ما امضا و تأیید شود.

بار بگشایید اینجا کربلاست
آب و خاکش با دل و جان آشناست
السلام ای سرزمین کربلا
السلام ای منزل و ماوای ما
السلام ای وادی دلجوی عشق
وه چه خوش می آید اینجا بوی عشق
السلام ای خیمه گاه خواهرم
قتلگاه جانگداز اکبرم
کربلا گهواره اصغر تویی
مقتل عباس نام آور تویی
آمدم آغوش خود را باز کن
بستر مهمان خود را ساز کن

متن مرثیه
 امیرالمؤمنین علی(ع)
 هنگام رفتن به «صفین»
 از سرزمین کربلا عبور کرد؛ وقتی رسید کربلا، در آن سرزمین نشست؛
 مشتی از خاک را برداشت و بویید، سپس فرمود:
«وَاهَا لَكَ آيَتُهَا التُّرْبَةُ؛^۲ خوشا بر تو ای خاک [پاک]»
 روز دوم محرّم هم

وقتی کاروان اهل بیت (به کربلا رسید، حضرت اباعبدالله (ع) فرمود:
 همین جا فرود آید که:
«هَذَا مَوْضِعُ كَرْبٍ وَ بَلَاءٍ هَاهُنَا مَنَاحٌ رِكَابِنَا وَ مَحَطٌ رِحَالِنَا وَ مَقْتَلٌ رِجَالِنَا وَ مَسَفَكٌ دِمَائِنَا؛^۳ اینجا محل گرفتاری و بلاست. اینجا محل پیاده شدن ماست. اینجا محل خیمه [و اثاث] ماست. اینجا محل شهید شدن مردان و ریخته شدن خون ماست»
بار بگشایید که اینجا کربلاست
آب و خاکش با دل و جان آشناست
کربلا! گهواره اصغر تویی
مقتل عباس مه پیکر تویی
 گویا حضرت به خواهر بزرگوارش خطاب کرد:
 هنگام رفتن به جنگ صفین، پدرم
 امیرالمؤمنین (ع) در این مکان گریان شد و فرمود: در خواب دیدم این بیابان دریا یی از خون است و حسینم در آن غرق شده و یاری می طلبد؛ ولی کسی به فریاد او نمی رسد. چه

۳. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق، ج ۴۴، ص ۲۸۳.
 ۴. شاعر: حبيب الله چایچیان (حسان).
 ۵. ر.ک: ارشاد، شیخ مفید، ج ۱، ص ۲۳۳. این روایت به چند تعبیر آمده است؛ یکی از آنه از این قرار است: جویریة بن مسهر عبدی میگوید: «لَمَّا تَوَجَّهْنَا إِلَى صَفِينٍ مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ% فَلَبَّغْنَا طُغُوفَ كَرْبَلَاءَ وَوَفَّضْنَا نَاحِيَةَ مِنَ الْعَسْكَرِ ثُمَّ نَظَرْنَا بَيْنَنَا وَ شِمَالًا وَ اسْتَعْبَرْتُ ثُمَّ قَالَ: هَذَا وَ اللَّوْ مَنَاحٌ رِكَابِهِمْ وَ مَوْضِعُ مَنِيَّتِهِمْ فَعَبِلَ لَهُ يَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ مَا هَذَا الْمَوْضِعُ؟ فَقَالَ: هَذَا كَرْبَلَاءُ يُقْتَلُ فِيهِ قَوْمٌ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ... بغير حساب، ثُمَّ سَارَ وَ كَانَ النَّاسُ لَا يَعْلَمُونَ تَأْوِيلَهَا قَالَ حَتَّى كَانَ مِنْ أَمْرِ الْحُسَيْنِ مَا كَانَ.» کشف اليقين في فضائل

۱. الارشاد، شیخ مفید، کنگرۀ شیخ مفید، قم، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۱۴۴.
 ۲. «وَاهَا لَكَ آيَتُهَا التُّرْبَةُ لِيُخَشِرَنَّ مِنْكَ قَوْمٌ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ... بغير حساب». وقعه صفین، نصر بن مزاحم، مکتبه آیت الله المرعشی النجفی، قم، ۱۴۰۴ق، ص ۱۴۰.

بسا جوانان بنی هاشم دور محمل زینب (س) را گرفتند و دختر زهرا (س) را با احترام از مرکب پایین آوردند. یک طرف عباس ایستاد، یک طرف علی اکبر، یک طرف قاسم و عون و جعفر؛ اما روز یازدهم محرم هنگامی که خواستند از سرزمین کربلا بیرون روند؛ دیگر محرمی برای زینب (س) نمانده بود که بی بی را کمک کند؛ «فَأَخَذَ يَضْرِبُهَا بِالسَّوِطِ»^۱ با تازیانه می زدند تا سوار بر شترها شوند.

پایان مرثیه
چون چاره نیست می روم و
می گذارمت
ای پاره پاره تن به خدا
می سپارمت

مرثیه سوم: حضرت رقیه (س)

مقدمه

پیامبرگرامی اسلام (ص) می فرماید: «هرگاه برای خانواده خود تحفه ای (هدیه ای) خریدید؛ وَ لَيَبْدَأُ بِالْإِنْيَابِ قَبْلَ الذُّكُورِ فَإِنَّ مَن فَرَحَ ابْنَةً فَكَأَنَّمَا أَعْتَقَ رَقَبَةً مِّنْ وُلْدِ إِسْمَاعِيلَ»^۲ اول به دخترها بدهید و سپس به پسرها! و آن کس که دختر خود را مسرور کند، اجر آزاد کردن بنده ای از فرزندان اسماعیل را دارد.»

آری! بسیار تأکید

شده است که به دختران توجه کنید و همین نکته، موجب شده بود که امام حسین (ع) دختر خردسال خود را مورد تکریم قرار دهد و به او علاقه وافری نشان دهد.

متن مرثیه

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَوْلِيَاءَ اللَّهِ وَ أَحِبَّاءَهُ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَصْفِيَاءَ اللَّهِ وَ أَوْدَاءَهُ»

ای محبان مدفنم گر گنج
ویران خانه است
خوب می دانید جای گنج در
ویرانه است

گر صغیری و اسیری و
یتیمی مرا
بشود هر عاقلی، از غصه
ام دیوانه است
کودکی بودم، ناز پرورد
حسین

رفتم از دنیا و قبرم گنج
زندآن خانه است

هنگامی که اسرای کربلا را در گوشه خرابه ای جای دادند، نیمه های شب دختر امام حسین (ع) از خواب بیدار شد. صدا می زد: «آین آبی؟؛ پدرم کجاست؟» الان او را دیدم. اهل خرابه دورش را گرفتند؛ اما هر قدر نوازش کردند، آرام نگرفت. آخر دختر عزیز پدر است. اگر نازی کند، خریدارش پدر است؛ اما او که بابا ندارد. صدای شیون از همه جا بلند شد. گویا مصیبتها تازه شد؛ همه بر سر و صورت می زدند.

طیقی را آوردند و جلوی رقیه (س) گذاشتند.

دستمالی روی آن قرار داشت. با دستهای کوچک

دستمالی کوچک

دستمالی کوچک

دستمالی کوچک

دستمالی کوچک

دستمالی کوچک

دستمالی کوچک

دستمالی کوچک

امیرالمؤمنین %، علامه حلی، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۴۱۱ق، ص ۱۰۹.
۱. مقتل الحسین %، عبد الرزاق مقرم، مکتبه بصیرتی، قم، ۳۰۹۶ق، ص ۳۰۹.
۲. أمالی، شیخ صدوق، ۵۷۶.

دستمال را کنار زد؛
 ناگاه چشمش به سر
 بریده بابا افتاد !
 ناله ای زد؛ اما سر را
 بلند کرد و به دامن
 گرفت . مانند زهرای
 مرضیه (س) برای حسین (ع)
 مادری کرد؛ نگفت مرا
 زدند! نگفت: بدنم کی بود
 است! نه؛ بلکه مانند
 مادری که در دیدار
 عزیزش همه دردهای خود
 را فراموش می کند، صدا
 زد: «یا اَبَتَاهُ! مِنَ الَّذِي خَضَبَكَ
 بِدِمَائِكَ؟ يَا اَبَتَاهُ! مِنَ الَّذِي قَطَعَ وَ
 رِيْدِيكَ؟ يَا اَبَتَاهُ! مِنَ الَّذِي اَيْتَمَنِي
 عَرَاكِي صِعْرَ سَيْتِي!» بابا! چه
 کسی محاسنت را با خونت
 خضاب (رنگین) کرده؟
 بابا! چه کسی سرت را
 از بدن جدا کرده؟
 بابا! چه کسی مرا در
 کودکی یتیم کرده؟ «سر
 را به سینه چسباند و
 گریه کرد. ناگاه دیدند
 رقیه بر زم ین افتاد.
 هرچه او را صدا زدند،
 جوابی نیامد.

پایان مرثیه
 گوشه خرابه غوغا شد
 رقیه فدای بابا شد
 بابا مرا که کرده در این
 کودکی یتیم
 هرگز رقیه دختر تو این
 گمان نداشت
 آن شب فدای رأس پدر کرد
 جان خود
 کز بهر هدیه، بهتر از آن
 نیمه جان نداشت

مرثیه چهارم: حرّ بن یزید
 ریاحی

مقدمه
 آمدم تا که ز بند غم
 آزاد کنی
 توبه ام را بپذیری و دلم
 شاد کنی
 یا حسین از عمل خویش
 پشیمانم من
 آمدم تا که مرا سوی حق
 ارشاد کنی
 اولین کس که سر راه تو
 بگرفت منم
 حال هنگام تلافی است گر
 امداد کنی
 دوست دارم که سر و جان
 به فدای تو کنم
 تا که راضی دل ب شکسته
 اولاد کنی
 متن مرثیه

در شرح حال جناب «حرّ
 بن یزید ریاحی»، دو
 برخورد حرّ را با امام
 مشاهده می کنیم که
 بسیار زیبا و نشانه
 طینت پاک و فطرت بیدار
 حرّ است:

برخورد اول: وقتی
 امام در منزلگاه «ذو
 حُسم» به حرّ و یارانش
 رسید، هنگام نماز ظهر
 بود. «حجاج بن م سروق»
 اذان گفت. امام به حرّ
 فرمود: آیا با اصحابت
 نماز می خوانی؟ حرّ عرض
 کرد: خیر؛ بلکه هم گی
 با شما نماز می خوانیم
 و جدا از امام، نماز
 جماعت بر پا نکرد و
 پشت سر امام نماز
 خواند. این یک موضع
 بود که حرّ در مقابل
 امام (ع) ادب نشان داد.
 برخورد دوم: آنجا
 بود که امام (ع)،

۱. نفس المهموم، شیخ عباس قمی،
 انتشارات ذوی القربی، قم،
 ۱۳۲۱ق، ص ۴۵۶.

۲. شاعر: ژولیده نیشابوری.

اصحابش را امر کرد، سوار شوند و زنان را سوار نموده، دستور حرکت داد؛ اما حرّ مانع حرکت امام (ع) شد. حضرت فرمود: بگذار ما به مکانی برویم که از آنجا آمده ایم؛ اما حرّ نپذیرفت. سرانجام امام (ع) ناراحت شد و فرمود: «تَكَلَّتْكَ أُمُّكَ مَا تُرِيدُ مِنَّا؛ مادرت به عزایت بنشیند! از ما چه می خواهی؟» حرّ لحظه ای سر را به زیر انداخت و آنگاه عرض کرد: اگر کس دیگری متعرض نام مادرم می شد، من نیز نام مادر او را می بردم؛ اما چه کنم که مادر تو فاطمه (س) است. این نیز نشانه دیگری از ادب و معرفت جناب حرّ (بود که باعث نجات او گردید. روز عاشورا دستان خود را بر سر گذاشت (به علامت ندامت و پشیمانی) و می گفت: «اللَّهُمَّ إِلَيْكَ أَنْتَبْتُ فِتْنَبَ عَلِيٍّ؛ بارالها! به سوی تو بازگشتم، توبه ام را بپذیر.» همین که محضر امام (ع) رسید، با کمال شرمساری عرض کرد: «جُعِلَتْ فِدَاكَ أَنَا صَاحِبُكَ الَّذِي حَبَسَكَ عَنِ الرَّجُوعِ فَهَلْ تَرَى لِي مِنْ تَوْبَةٍ؛ فدایت شوم! من همان کسی هستم که راه را بر تو بستم. آیا توبه من پذیرفته می شود [یا نه]؟» امام (ع) فرمود: «نَعَمْ يَتَوَبُ اللَّهُ عَلَيْكَ فَأَنْزِلْ؛

آری! خداوند توبه تو را می پذیرد. از اسب پیاده شو.» در بعضی روایات آمده است که جناب حرّ (به امام (ع) عرض کرد: «إِنِّي كُنْتُ أَوَّلَ مَنْ حَرَجَ عَلَيْكَ وَ أَنَا الْآنَ فِي حِزْبِكَ فَمُرْنِي أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَقْتُولٍ فِي نَصْرَتِكَ لَعَلِّي أَنَالُ شَفَاعَةَ جَدِّكَ غَدًا؛^۱ من اولین کسی بودم که علیه تو خروج کردم (و راه را بر تو بستم). اکنون که در لشکر تو هستم، اجازه بده تا اولین کسی باشم که برای یاری تو کشته می شوم، شاید فردا [ی قیامت] به شفاعت جدت نایل گردم.»

پایان مرثیه
حرّ در دو جا به محضر امام (ع) ادب کرد؛ امام نیز به او دو عنایت کرد و دو مدال بخشید:
۱. وقتی حرّ روی زمین افتاد، خود امام (ع) بر بالین او حاضر شد و خون از چهره اش پاک کرد و پارچه ای بر سر او بست که وی را با همان دستمال دفن کردند؛

۲. از مادر حرّ تجلیل کرد و فرمود: «أَنْتَ الْحُرُّ كَمَا سَمَّيْتِكِ أُمُّكَ حُرًّا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛ آری! تو آزاده ای در دنیا و آخرت؛ همان طور که

دفاع کننده ای نیست که از حرم رسول خدا (ص) دفاع کند؟» اللهوف علی قتلی الطفوف، سید بن طاووس، ص ۱۰۲.
۲. كشف الغمّة فی معرفة الأئمّة، علی بن عیسیٰ اربلی، نشر بنی هاشمی، تبریز، ۱۳۸۱ش، ج ۲، ص ۵۰.

۱. «آیا دادرسی نیست که برای رضای خدا به داد ما برسد؟ آیا

مادرت تو را آزاد
نامید.»

تفاوت بدن مطهر حرّ ()
با دیگر ابدان شهدای
کربلا این است که
خویشاوندان وی و به
نقلی مادرش، بدن حرّ را
از معركة جنگ بیرون
بردند و در مکان فعلی
- که حدود یک فرسخ از
مرقد امام حسین (ع) دور
است - به خاک سپردند.

مرثیه پنجم: عبدالله بن
حسن (س)

مقدمه

«السَّلَامُ عَلَيَّ وَ عَلَيَّ
عَلِيَّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَيَّ
أَوْلَادِي الْحُسَيْنِ وَ عَلَيَّ
أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ»^۲
خالق عشق و محبت یا حسین
ای قتیل دشت غربت یا
حسین

ای گل صحرا نورد فاطمه
ای صفای ال عصمت یا حسین
ای که جانت سوخت از لب
تشنگی

ای فدای کام خشکت یا
حسین

آنقدر سوز عطش بالا گرفت
تا که شد بی نور چشمت یا
حسین
تشنه ام تشنه ترم کن بر
غمت

یا بمیرم با شهادت یا
حسین
دوست دارم پیشت آیم لحظه
ای
تا نمایم با تو صحبت یا

۱. اعیان الشیعه، سید محسن
امین، دارالتعارف، بیروت،
بی تا، ج ۱، ص ۶۱۲؛ مقتل الحسین،
عبدالرزاق مقرم، ص ۳۲۵.
۲. فرازی از زیارت عاشورا؛ رک:
زاد المعاد، محمدباقر مجلسی،
مؤسسه اعلیٰ می، بیروت، ۱۴۲۳ق،
ص ۲۳۶؛ المزار الکبیر، ابن
مشهدی، مدرسه امام مهدی، قم،
۱۴۱۰ق، ص ۱۸۶.

حسین

متن مرثیه

ظاهراً عبدالله بن
حسن (س) هنگام شهادت
پدرش کم تر از یک سال
داشت. از وقتی که چشم
باز کرد، عمویش امام
حسین (ع) را دیده و از
او طعم محبت چشیده
بود. امام حسین (ع)
خیلی به او علاقه داشت.
و آپسین ساعات روز
عاشورا، هنگامی که
امام (ع) از روی اسب بر
زمین افتاد و توان
حرکت نداشت و دشمن او
را محاصره کرده بود،
عبدالله طاقت نیاورد. دست
خود را از دست عمه اش
زینب (س) آزاد کرد و
دوان دوان به سوی
امام (ع) رفت و فریاد
زد: «وَاللَّهِ لَا أَفَارِقُ عَمِّي»^۳
به خدا قسم! عمویم را
رها نمی کنم. «خودش را
به امام (ع) رساند.
عبدالله یگانه، عاشق به یک
نگه شد
کبوتر حرم بود، نگین
بارگه شد
با اشک دانه دانه، برون
ز خیمه گه شد
ز خیمه گه روانه به سوی
قتلگه شد
خود را فکند و ناگه، بر
دامن عمویش
حسین گل حسن را، با گریه
کرد بویش

وقتی یکی از دشمنان
می خواست با شمشیر به
امام (ع) حمله کند،
عبدالله دست خود را جلو
آورد و فریاد زد: ای

۳. ارشاد، شیخ مفید، ج ۴، ص ۱۱۰.

نامرد! می خواهی عمویم
را بکشی؟ شمشیر او دست
عبدالله را قطع کرد و
نال می عبدالله بلند شد :
«یا اُمّاه!»^۱

کن قبولم بمرت هستم من
عاشق و خون جگرت هستم من
سر خونین تو خون کرده
دلم

از رخ ماه تو مولا خجلم
نال دادی ز جفای اعدا
دست من گشت ه چو دست
زهرا (س)

امام (ع) به او
فرمود : صبر کن ! به
زودی نزد پدرت خواهی
رفت . در آخر عبدالله با
تیری سه شعبه در آغوش
امام ^۲ (ع) به شهادت
رسی د.

پایان مرثیه
تا به بازوی من آمد
شمشیر
همچو زهرا شدم از عالم
سیر

مرثیه ششم: حضرت قاسم بن
الحسن (س)

مقدمه

«السَّلَامُ عَلَی الْقَاسِمِ بْنِ الْحَسَنِ
بْنِ عَلِيٍّ، الْمَضْرُوبِ هَامَتُهُ، الْمَسْلُوبِ
لَامَتُهُ، حِينَ تَادَى الْحُسَيْنَ عَمَّهُ»^۳
ای حرمت خانه معمور دل
وی شجر عشق تو در طور دل
نجل علی در یتیم حسن
باب همه خلق زمین و زمن
همچو عمو ماه بتی هاشمی
چشم و چراغ شهدا قاسمی

۱. ارشاد، ج ۲، ص ۱۱۰.
۲. «فَأَخَذَهُ الْحُسَيْنُ» وَ صَمَّهُ إِلَيْهِ وَ قَالَ يَا ابْنَ
أَخِي اصْبِرْ عَلَيَّ مَا نَزَلَ بِكَ وَ اخْتَسِبْ فِي كَيْفِ
الْخَيْرِ فَإِنَّ اللَّهَ يَلْحَقُكَ بِأَبَائِكَ الصَّالِحِينَ
اللهوف، ص ۱۲۲.

۳. بخشی از زیارتنامه شهدای
کربلا. ر.ک: المزار الكبير، ابن
مشهدی، ص ۴۹.
۴. شاعر: غلامرضا سازگار (ر.ک:
نخل میثم، سازگار، ج ۱، ص ۲۳۴

متن مرثیه

روز عاشورا حضرت
قاسم (ع) خدمت عمو ی
خود، اباعبدالله
الحسین (ع) آمد تا اذن
میدان بگیرد . سخت است
برای امام (ع) که به او
اجازه بده ؛ زیرا
قاسم (ع) یادگار برادرش
امام مجتبی (ع) است .
بعد از پدر روی دامن
ابی عبدالله (ع) بزرگ شده .
در این لحظه آن حضرت
به قاسم نگاهی کرد:

هر دو نگه بر رخ هم
دوختید

هر دو به مظلومی هم
سوختید

هر دو ربودید ز سر هوش
هم
هر دو فتادید در آغوش
هم

در این لحظه آن دو
بزرگوار آنقدر گریه
کردند که هر دو بی حال
شدند. ^۴ با اصرار قاسم،
امام (س) اجازه میدان
رفتن به او داد.
خون دل از دیده روان
ساختی

خویش به پای عمو انداختی
ای به تو حاجات، مرادم
بده

جان عمو اذن جهادم بده
با چشمان اشکبار به
میدان رفت و شروع به
رجزخوانی کرد:

إِن تَنْكَرُونَ ي فَإِنَّ ابْنَ
الْحُسَيْنِ
سَبُّ النَّبِيِّ الْمُنْتَفَى
الْمُؤْتَمِنِ
هَذَا حُسَيْنٌ كَالْأَسِيرِ الْمُرْتَهَنِ

(۲۳۷ -

۵. همان.

۶. «جَعَلَ يَبْلِيانَ حَتَّى عَشِيَ عَلَيْهِ» ر.ک:
بحار الانوار، ج ۴، ص ۳۴.

بَ بَيْنَ أَنْ إِسِي لَأَسُقُ وَا صُوْبٍ
الْمُرْنِ

جنگ نمایانی کرد؛
اما ناگاه شمشیری بر
سرش فرود آمد . سر
شکافته شد و با صورت
به زمین افتاد . صدایش
بلند شد : «يَا عَمَاهُ !»
امام (ع) با عجله کنار
بدن قاسم آمد . راوی می
گوید : «رَأَيْتُ الْحُسَيْنَ قَائِمًا
عَلَى رَأْسِ الْعَلَامِ وَهُوَ يَفْحَصُ
بِرَجْلِهِ وَهُوَ يَقُولُ بَعْدَ لِقَاؤِهِ
قَتَلُوكَ؟^۲ دیدم حسین بالای
سر آن جوان ایستاده ، و
جوان پای خود را به
زمین می سایید (در حال
جان دادن است) و آن
حضرت می فرماید : از
رحمت خدا دور باد
مردمی که تو را
کشتند.»
پایان مرثیه
گاش نمی برد تنت کاین
چنین
جان دهی و پای زنی بر
زمین
دیده به روی عمو انداختی
صورت او دیدی و جان
باختی

مرثیه هفتم: حضرت علی
اصغر(ع)

مقدمه

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبَّ دَاللَّهِ ...
السَّلَامُ عَلَى الْمُخْتَسِبِ الصَّابِرِ،
السَّلَامُ عَلَى الْمَظْلُومِ بِلَا تَأْصِيرِ ...
السَّلَامُ عَلَى عَلِيِّ الْكَبِيرِ، السَّلَامُ عَلَى
الرَّضِيِّعِ الصَّغِيرِ.»^۳

از ویژگیهای خاندان
اهل بیت) این است که
همگی اهل کرامت، لطف و
سخاوت هستند و در این
مسئله کوچک و بزرگ، زن
و مرد، دختر و پسر
ندارند (جملگی آنان
اهل کرامت هستند). یکی
از این خاندان با
سخاوت، حضرت علی
اصغر (ع) است که معروف
به باب الحواج
می باشد.
مثن مرثیه
من کودکی شهیدم و در خون
شناورم
نشکفته گل ز گلشن زهرا و
حیدرم
بر روی دست باب چنان دست
و پا زدم
تا عرش حق به لرزه بیفتد
ز پرپر
دیدم که باب تشنه لبم بی
معین و یار
یاری نم وده ام پدرم را
به پیکرم
دیدم عدو گلوی مرا می
کند نشان
لبخند تشنگی به لب آمد ز
داورم

گویا امام حسین (ع)
زره را از تن بیرون
آورد، عبا به دوش
انداخت، کلاه خود را
برداشت، عمامه بر سر
گذاشت، شمشیر را باز و
به سوی دشمن حرکت کرد.
آنان دیدند حضرت چیزی
را زیر عبا گر فته،
گمان کردند قرآن است و
می خواهد با مردم
اتمام حجت کند . وقتی
در مقابل دشمن ایستاد،

معروفه ابا عبدالله الحسین %؛
المزار الکبیر، ابن مهدی،
ص ۴۹۹.

۱. عوالم العلوم، سید هبه الله
بحرانی، مؤسسه امام مهدی، قم،
۱۴۱۳ق، ج ۱۷، ص ۲۷۸.
۲. متیر الأحران، ابن نما حلی،
مدرسه امام مهدی، قم، ۱۴۰۶ق،
ص ۶۹.
۳. بخشی از زیارت عاشورای غیر

ناگهان دیدند طفل شیرخواره را از زیر عبا بیرون آورد و روی دست بلند کرد و فرمود: «يا قَوْمِ وَدَّيْتُمْ شِرْعِي وَ اَهْلَ بَيْتِي، وَ قَدْ بَيَّيْتُ هَذَا الطِّفْلَ بِلَهْمِي عَطَشًا، فَلَسَقَوْهُ شَرِّ رَبِّهِمْ نِ الْمَاءِ؛^۱ ای قوم! شما پیروان و اهل بیتم را به شهادت رساندید و تنها این طفل [شیرخوار] باقی مانده که از تشنگی اینگونه به خود می پیچد، پس او را مقداری از آب بنوشانید.»

زمانی که ماهی را از آب می گیرند و در کنار ساحل می اندازند و آن ماهی آنقدر لب و دهان خود را باز و بسته می کند تا جان دهد، عرب «تَلَطَّى» می گوید . گویا ابی عبدالله (ع) فرمود: نگاه کنید! ببینید طفل من از تشنگی لب و دهان خود را مانند ماهی بیرون افتاده از آب، باز و بسته می کند . اگر به او آب ندهید، جان می دهد.

آیا به فرمایش آن حضرت جوابی دادند؟ نه به خدا! بلکه: «رَمَاهُ حَرَمَلَةً بَن لِنَاهِ لِ الْأَسْرِيِّ بِيَرِهِمْ فَدَجَّ هُ فِي حَجْرِ الْحُسَيْنِ فَتَوَلَّى الْحُسَيْنِ كَمَهُ حَتَّى امْتَلَأَتْ لَعْنَهُ ثُمَّ رَمَى بِهِ إِلَى السَّمَاءِ؛^۲ همان طور که آن کودک در کنار امام حسین(ع) بود، حرملة بن کاهل اسدی (ملعون) او را هدف تیر قرار داد و

۱. اللهوف، ص ۱۵.
۲. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۶.

در کنار پدرش شهید شد. امام (ع) خون گلوی آن کودک را می گرفت و به طرف آسمان می پاشید.» امام باقر (ع) می فرماید: «فَلَمْ يَسْقُطْ مِنْ ذَلِكَ الدَّمِ قَطْرَةٌ إِلَى الْأَرْضِ؛^۳ قطره ای علی اصغر (ع) به زمین بر نگشت.»

من در کنار آب روان منتظر به آب ناگه که تیز حرملة آمد به پیکرم پایان مرثیه بر حال من امام زمان گریه می کند آن منتقم به خون من و هم برادرم

مرثیه هشتم: حضرت علی اکبر(ع)

مقدمه

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَوَّلَ قَتِيلٍ لِي مِنَ نَسْلِ خَيْرِ سَلِيلٍ السَّلَامُ عَلَى عَلِيِّ الْكَبِيرِ.»

ای خداجلوه و نبی مرآت مرتضی خصلت و حسین صفات انبیا در جلال تو شده محو اولیا بر جمال تو همه مات

خاتم الانبیا ز سر تا پا سید الاوصیا ز پا تا سر ماه کنعان سید الشهداء یوسف کربلا علی اکبر

امام حسین (ع) به فردی که علاقه داشت چهره مبارک پیامبر اکرم (ص) را مشاهده

۳. همان، ص ۴۶.

۴. بخشی از زیارت حضرت علی اکبر %؛ ر.ک: المزار الكبير، ابن مشدی، ص ۴۸۷.

۵. بخشی از زیارت دیگر ابی عبدالله % در روز عاشورا؛ ر.ک: المزار الكبير، ابن مشدی، ص ۴۹۸.

کند، فرمود : «أَتَوَيْدُ أَنْ تَنْظُرَ إِلَيَّ مَنْ يَشْبَهُ الرَّسُولَ (ص) خَلْقًا وَخُلُقًا وَمَنْ نَطِقًا؟» آیا می خواهی نگاه کنی به کسی که در سیما، اخلاق و رفتار به پیامبر (ص) شباهت دارد؟ «آنگاه حضرت علی اکبر (ع) را نزد آن مرد آورد . آن مرد خوشحال شد، سپس امام (ع) از آن مرد سؤال کرد : «أَيُّهَا الرَّجُلُ مَا أَلَّهِ اللَّهُ أَحَدٌ؟» ای مرد! بالاترین لذتها چیست؟ «سپس خود حضرت در پاسخ فرمود : «أَنْ يَلُؤْنَ عِنْدَكَ وَلَدًا؛ فِيهِشْرِي أُمَّامِكَ؛» نزد تو فرزندی باشد مانند این (حضرت علی اکبر (ع)) که مقابلت راه برود .» و در ادامه دوباره حضرت سؤال کرد : «مَا أَشَدُّ الْأَحْزَانَ؛» سخت ترین مصیبتها [و حزنها] چیست؟» باز خود آن حضرت فرمود : «فَقَدْكَ لَهَذَا الْوَلَدِ؛» از دست دادن چنین فرزندی.»

متن مرثیه
 حال باید کشکول گدای خود را برداریم و به در خانه حضرت علی اکبر (ع) برویم و خطاب به امام حسین (ع) بگوییم : آقا جان! چه گذشت به شما در آن لحظه ای که حضرت علی اکبر (ع) آمد و اذن میدان خواست؟

سید بن طاووس (می نویسد : «فَإِنَّ لَهُ ثُمَّ نَظَرَ إِلَيْهِ

نَظَرَ آيس مِنْهُ وَ أَرَخَى عَيْنَهُ وَ بَكَى ثُمَّ قَالَ : اللَّهُمَّ اشْهَدْ فَقَدْ بَرَزَ إِلَيْهِمْ غُلَامٌ أَشْبَهَ النَّاسَ خَلْقًا وَ خُلُقًا وَ مَنْ نَطِقًا بِرَسُولِكَ (ص)؛»^۲ به او اجازه داد؛ اما به او نگاه مایوسانه ای کرد و چشمان مبارکش را فروبست و گریه کرد . بعد از آن فرمود : خدایا! شاهد باش که به سوی این قوم [ظالم] شبیه ترین مردم به رسولت در سیما، اخلاق و رفتار حرکت کرد.»
گمان مدار که گفتم برو، دل از تو بریدم
نفس شمرده زدم همرهت پیاده دویدم
دلتم به پیش تو، جان در قفات، دیده به قامت خدای داند و دل شاهد است من چه کشیدم
 حضرت علی اکبر (ع) وارد جنگ شد و این گونه رجز خوانی کرد:

أَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ
نَجْنٌ وَ بَيْتُ اللَّهِ أَوْلَى بِالنَّبِيِّ
بِاللَّهِ لَا يَحْكُمُ فِينَا ابْنُ الدَّعِي
أُضْرِبُ بِالسَّيْفِ أَحَامِي عَنْ أَبِي
ضَرْبُ غُلَامٍ هَاشِمٍ ي قُرَشِي^۳
 جنگ نمای انی کرد ، لحظه ای به طرف بابا برگشت. عرضه داشت : «يَا أُمَّتِ الْعَطَشُ قَدْ قَتَلَنِي وَ ثَقُلَ الْحَدِيدُ قَدْ

۲. اللهوف، ص ۱۱۳.
 ۳. «من علی بن حسین بن علی هستم . ما و خانه خدا اولی هستیم به پیامبر خدا (ص). به خدا قسم ! پسر زن بدکاره نمی تواند میان ما حکم کند (حکومت نماید)؛ امروز با شمشیر شما را می کشم و از پدرم حمایت می کنم . با ضرب شمشیر جوان هاشمی قرشی.» ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۱۰۶.

۱. الأثر الخالد فی الولد و الوالد، سید علی بن الحسین العلوی، منشورات دار الذخائر، قم، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۱۸.

أَجْهَدَنِي فَهَلْ إِلَى شَرِبَةٍ مِنَ الْمَاءِ سَبِيلٌ؛^۱ بابا! تشنگی جان مرا به لب رسانده، و سنگینی لباس جنگ مرا به رنج انداخته است. آیا جرعه آبی هست، بنوشم؟ «امام (ع) فرمود: نه، عزیز دلم! ب ازگرد که نزدیک است به دست جدت رسول الله (ص) سیراب شوی.

به میدان برگشت. جنگ سختی درگرفت. تیر به بدنش خورد. ناگاه صدایش بلند شد: «یا أَبَتَاهُ عَلَيكَ مِنِّي السَّلَامُ هَذَا جَدِّي يَقْرُوكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ لَكَ عَجَلِ الْقَدُومِ عَلَيْنَا.»^۲ آقا با عجله کنار بدن علی اکبر آمد، جنازه فرزند را بغل گرفت؛ اما دلش آرام نشد: «وَوَضَعَ خَدَّهُ عَلَى خَدِّهِ؛ صورت به صورت جوانش گذاشت.» فرمود: «قَتَلَ اللَّهُ قَوْمًا قَتَلُواكَ عَلَى الدُّنْيَا يَعْذُكَ الْعَقَاءُ؛ خدا ب کُشد آنکه تو را کشت. بعد از تو خاک بر سر دنیا.»^۳

پایان مرثیه
 نه تیغ شمر مرا می کشد،
 نه نیرهِ خولی
 زمانه کشت مرا لحظه ای
 که داغ تو دیدم
 سزد به غربت من هر جوان
 و پیر بگیرد
 که شد به خون جوانم خضاب
 موی سفیدم

مرثیه نهم: حضرت ابوالفضل العباس (ع)

مقدمه
 «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ الْمُطِيعُ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ»^۴
 السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الْفَضْلِ الْعَبَّاسَ بْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ.»^۵
 بیا از خاک بردار و به دآمانت سرم بگذار
 به پیش چشم دشمن پای بر چشم ترم بگذار

پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلَيَّ بَابُهَا فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَأْتِ الْبَابَ؛^۶ من شهر علم هستم و علی (ع) در آن است. هر کس علم بخواهد باید از این در وارد شود.»
 مرحوم علامه

طباطبایی (فرموده اند: مرحوم سید السالکین و برهان العارفین، آقای سید علی قاضی طباطبایی (استاد ایشان) می فرمود: در حین کشف، بر من روشن و آشکار شد که مظهر رحمت الهی در عالم هستی، وجود مقدس حضرت سید الشهداء، امام حسین (ع) است و باب آن حضرت و پی شکارش، سقای کربلا، سرحلقه وفا، آقا باب الحوائج الی الله، ابوالفضل العباس (ع) است.»^۸

۵. فرازی از زیارتنامه حضرت عباس (ع)؛ کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۲۵.
 ۶. همان؛ المزار، شیخ مفید، ص ۱۲۳.
 ۷. صحیفه امام رضا، کنگره جهانی امام رضا، مشهد، ۱۴۰۶ق، ص ۵۸.
 ۸. پایگاه اطلاع رسانی «حوزه نت»، به آدرس: www.hawzah.net؛ به نقل از: مجله گلبرگ، شماره ۶۶،

۱. اللهوف، ص ۱۱۳.
 ۲. «ای پدر! درود خدا بر تو باد. اکنون جدم رسول الله (ص) آمده و به تو سلام می رساند و می گوید: زود بیا پیش ما.» همان.
 ۳. همان، ص ۱۱۴.
 ۴. دیوان نخل میثم، غلامرضا سازگار، ج ۱، صص ۲۱۵-۲۱۶-۲۲۷-۲۲۸.

متن مرثیه
 بیا از خاک بردار و به
 دآمانت سرم بگذار
 به پیش چشم دشمن پای بر
 چشم ترم بگذار
 اگر چشمم پر از خون است و
 جایی بهر پایت نیست
 بیا چشم انتظارم پا به
 چشم دیگرم بگذار
 سجود عشق طولانی است من سر
 بر نمی دارم
 اگر خواهی سر افرازم ،
 بیا یا بر سرم بگذار
 غم افتاده سویی ، مشک
 سویی ، دستها سویی
 ز هم پاشیده شد ، شیرازه
 ای بر دفرتم بگذار
 دستان مبارکش را
 قطع کردند، مشک را به
 گردن انداخت . دید
 تیرها به طرف او پرتاب
 می شود . نکند تیر به
 مشک آب بخورد ! نکند
 مشک پاره شود ! گوی
 عرضه می دارد: خدایا!
 هرچه تیر است، به بدن
 من اصابت کند؛ اما به
 مشک آب نخورد . گویی
 صدای العطش بچه ها را
 می شنود : «فَسَمِعَ الْإِطْفَالَ
 يَبْأَدُونَ آلَ عَطَشَ آلِ عَطَشٍ .»^۱
 انگار صدای سکینه می
 آید که به بچه ها می
 گوید: بچه ها! ناراحت
 نباشید . اینقدر ناله
 نکنید . عمومیم برای همه
 شما آب می آورد . عمومیم
 شجاع و قدرتش زیاد
 است؛ اما امان از آن
 لحظه که یک تیر به مشک
 آب خورد . آبها روی
 زمین ریخت . عباس دیگر
 ناامید شد . با دست
 خالی کجا بروم؟ همان

آقایی که تا چند لحظه
 قبل گویا صدا می زد:
 ای خدا! مرا به خیمه
 برسان . حالا دیگر صدا
 می زند : خدایا! کار
 عباس را همین جا تمام
 کن . دیگر روی رفتن به
 خیمه ها را ندارم .
 اینجا بود که یکی از
 آن لشکر ملعون، چنان
 با عمود آهنین به فرق
 مبارکش زد که : «فَلشَوْلَبَ
 عَن فَوْسِهِ وَ صَرَخَ إِلَيْهِ الْحَسِينُ
 أَدْرِكِي؛^۲ از روی اسب به
 زمین افتاد و برادرش
 امام حسین (ع) را چنین
 صدا زد : مرا دریاب .»^۳
 یعنی حسین جان ! من
 رفتم، خداحافظ ! همین
 که صدای عباس (ع) بلند
 شد، امام با عجله کنار
 بدن برادر آمد. از شدت
 غم و اندوه بسیار
 گریست و فرمود:

«الآن انكسر ظهري و قلت

حیلتی و شم ت پی عدو ی ؛^۳
 اکنون کمرم شکست و
 تدبیرم اندک شد و
 دشمنم به شماتتم
 برخاست.»

پایان مرثیه

و بان الإنكسار في جبينه
 فاندكت الجبال من
 حنينه ؛^۴

«اینقدر چهره
 حسین (ع) شکسته شد که
 جا داشت کوه ها از
 ناله او متلاشی شوند.»

مرثیه دهم: حضرت اباعبدالله

۲. همان، ص ۴۶.
 ۳. مثير الأحزان، ص ۲۵۵.
 ۴. مع الركب الحسيني، محمدجعفر
 طبسی و عزت الله مولایی، مرکز
 الدراسات الاسلامیه، قم ، ۱۴۲۳ق،
 ج ۴، ص ۴۰۴.

شهریور ۱۳۸۴، مقاله «آیه وفا»،
 ص ۷۴۰.
 ۱. بحار الانوار، ج ۴، ص ۴۱۰.

«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ
السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بَنَیَّ رَسُولَ اللَّهِ السَّلَامُ
عَلَيْكَ يَا بَنَیَّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَابْنَ سَيِّدِ
الْوَصِيِّينَ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بَنَیَّ فَاطِمَةَ
سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ»^۱

ته گ و دال فقط پیکر تو
مانده و من
همه رفتند فقط مادر تو
مانده و من
سر و انگشتر و انگشت به
غارت بردند
پاره های بدن بی سر تو
مانده و من
بوسه باید به روی گونه
نشیند، اما
چازه ای نیست، رگ حنجر
تو مانده و من
تو و عباس که رفتید... از
آن روز به بعد
زخمهای بدن دختر تو
مانده و من
باورم نیست که تنها به
سفر خواهم رفت
همه دلخوشی ام! باور تو
مانده و من
متن مرثیه

دلها بسوزد برای آن
آقایی که همه اهل زمین
و زمان عزادارش هستند
ای حسینی که ز داغت در و
دی وار گریست
هر دل زنده و هر دیده
بیدار گریست
اتبی را همه دل سوخت به
مظلوم ی تو
اولیا را همگی دیده و
دیدار گریست

امام(ع) در آن آخرین
لحظات عمر شریف، ای ن
جمله را فرمود:
«إِلَهِي رِضًا بِقَضَائِكَ صَبِيحًا عَلَيَّ

۱. فرازی از زیارت عاشورای
اباعبدالله الحسین %؛ کامل
الزیارات، ص ۱۷۵.

بَلَائِكَ، لَا مَعْبُودَ سِوَاكَ، يَا غِيَاثَ
الْمُسْتَغِيثِينَ»^۲

جنگی که با یک تیر
شروع شد، با یک تیر هم
خاتمه پیدا کرد . با
تیری که عمر سعد
انداخت شروع شد؛ اما
آیا می دانید با کدام
تیر خاتمه پیدا کرد؟
وقتی ابا عبدالله (ع) وسط
میدان، خسته و تشنه
بود، سنگی بر پیشانی
مبارکش زدند که خون
جاری شد . پیراهن را
بالا زد تا خونها را از
جبینش پاک کند، در
همین حال تیر زهرآلود
و سه شعبه ای به سینه
مبارکش اصابت کرد :^۳ «و
يَرْجِي بِهِ إِلَى السَّمَاءِ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ
أَحْصِهِمْ عَدَدًا، وَاقْتُلْهُمْ بَدَدًا، وَ لَا
تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنْهُمْ أَحَدًا؛^۴
خون پیشانی را به سمت
آسمان پاشید و فرمود :
خداوندا ! جمعیت آنان
را اندک کن و آنان را
به بدبختی بمیران و از
آنان کسی را بر زمین
نگذار.»

خم شد، آخرین رکوع
را انجام داد . تی ر را
از پشت سر بیرون آورد.^۵
شاید آخرین سجده اش
وقتی بود که از اسب به
زمین افتاد؛ اما چه

۲. مقتل الحسین، مقرّم، ص ۷۵.
۳. «قد ضعف عن القتال فبينما
هو واقف إذ أتاه حجر فوقع في
جبهته فأخذ الثوب ليمسح الدم
عن وجهه فأتاه سهم محدد مسموم
له ثلاث شعب فوقع السهم في

صدره.» بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۳.
۴. وقعه الطف، ابی مخنف، ص ۲۵.

۵. «ثم أخذ السهم فأخرجه من قفاه فانبعث الدم
كالميزاب فوضع يده على الجرح فلما امتلأت
رمي به إلى السماء فما رجع من ذلك الدم
قطرة.» بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۳.

سجده ای! طرف راست
صورت را روی خاک گرم
کربلا گذاشت و عرض کرد:
«بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ
رَسُولِ اللَّهِ»
پایان مرثیه
«بَابِي أُمَّتِي وَ أُمِّي يَا حُسَيْن»

مرثیه یازدهم: امام
حسین (ع)

(شهادت امام در روز عاشورا)
مقدمه

«السَّلَامُ عَلَى الشَّيْبِ الْخَضِيبِ،
السَّلَامُ عَلَى الْخَدِّ التَّرِيبِ، السَّلَامُ
عَلَى الْيَدَنِ السَّلْبِيِّ، السَّلَامُ عَلَى النَّعْرِ
الْمَقْرُوعِ بِالْقَضِيبِ»
السلام ای زینت دوش حبیب
ناصر دین ای لاله شیب الخضیب
ای مدال سینه ات خد
الترب
السلام ای کشته تیر و
سنین
قره العین نبی ؛ یعنی
حسین

امام صادق (ع) می
فرماید: «مَا بَكَتِ السَّمَاءُ عَلَى
أَحَدٍ بَعْدَ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا إِلَّا عَلَى
الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ فَإِنَّهَا بَكَتِ عَلَيْهِ
أَرْبَعِينَ يَوْمًا»^۲ آسمان بعد
از حضرت یحیی بن زکریا
بر کسی گریه نکرد؛ مگر
بر حسین بن علی (س) که
برای آن حضرت چهل روز
گریه کرد.»

بهتر است بگوییم که
نه تنها آسمان چهل روز
بر حسین گریه کرد؛

بلکه زمین در این
مصیبت گریه کرد. چهل
خورشید، ملائکه و انبیا
نیز گریه کردند؛ حتی
ماهیان و پرندگان نیز
برای امام حسین (ع)
گریه کردند.

متن مرثیه

وقتی روز عاشورا
امام (ع) همه یاران و
اصحاب را از دست داد،
تنها وارد میدان شد.
چنان جانانه جنگید که
کسی جرأت جنگیدن با او
را نداشت. هر بار حمله
می کرد، ضرباتی به
دشمن می زد، سپس به
جایگاه مرتفعی بر می
گشت و با صدای بلند
فریاد می زد: «لَا حَوْلَ وَ لَا
قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»!^۳

یکی از شاهدان صحنه
می گوید: به خدا قسم!
هرگز کسی مثل حسین
ندیدم که این همه داغ
دیده باشد؛ [دستهای
جدا شده برادر، بدن
قطعه شده جوانش، اصابت
تیر به گلوی نازک علی
اصغرش، و بدن پاره
پاره یارانش را دیده
باشد و در محاصره دشمن
باشد]؛ اما این قدر
شجاعانه بجنگد.

۳. اللهوف، ص ۱۲.

۴. حمید بن مسلم می گوید: «قَوَّ
اللَّهُ مَا رَأَيْتُ مَكْتُورًا قَطُّ قَدِ قَتَلَ وَ لَدَهُ وَ أَهْلَ
بَيْتِهِ وَ أَصْحَابَهُ أَرْبَطَ جَاشًا وَ لَا أَمْضَى جَنَانًا
مِنَهُ إِذْ كَانَتْ الرَّجَالَةُ لَتَشُدُّ عَلَيْهِ فَيَشُدُّ عَلَيْهَا
بِسَيْفِهِ فَيُكْشِفُهُمْ عَنْ يَمِينِهِ وَ شِمَالِهِ أَنْكَشَافَ
الْمَعْرَى إِذَا اشْتَدَّ عَلَيْهَا الدُّبُّ»؛ به
خداوند سوگند! من کسی را
مانند حسین بن علی ندیدم که
فرزندان و برادران و
خویشاوندانش کشته شده باشند و
او با قوت قلب و دل نیرومند
بر صفوف دشمن حمله کند، و
آنان را از هم متفرق سازد.

۱. فرازی از زیارت عاشورای غیر
معروفه ام ام حسین %؛ المزار
الکبیر، ابن مشهدی، ص ۴۹۵.
۲. البرهان فی تفسیر القرآن،
ملا محسن فیض کاشانی، مکتبه
الصدر، تهران، ۱۴۱۵ق، ج ۴،
ص ۴۰۷.

آخرین لحظات وقتی
از اسب بر زمین افتاد،
سر مبارک را به سمت
آسمان بلند کرد و
فرمود: «إِلَهِي أَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهُمْ
يَقْتُلُونَ رَجُلًا لَيْسَ عَلَيَّ وَجْهَ الْأَرْضِ
أَبْنُ بِنْتِ نَبِيٍّ غَيْرِهِ؛^۱ خدایا!
تو می دانی اینان کسی
را به شهادت می رسانند
که بر روی زمین فرزند
دختر پیامبری غیر از
او نیست.»؛ ام ا این
مردم رحم نکردند. یکی
با شمشیر بر فرق
مبارکش زد، دیگری با
نیزه به پهلوی نازنین
عزیز زهرا زد.
نه ذوالجناح دگر تاب
استقامت داشت
نه سید الشهداء بر جدال
طاقت داشت
پایان مرثیه
هوا ز جور مخالف جو
قیرگون گردید
عزیز فاطمه از اسب
سرتگون گردید

مرثیه دوازدهم: شام غریبان
(آتش گرفتن خیمه ها)

مقدمه

«السَّلَامُ عَلَيَّ مَنْ تَكْتَبَ ذِمَّتَهُ،
السَّلَامُ عَلَيَّ مَنْ هَتَكَ حَرَمَتَهُ،
السَّلَامُ عَلَيَّ مَنْ أَرِيقَ بِالظَّلْمِ دَمَهُ»^۳
عصر عاشورا گه گلها چیده
شد

هرگاه پیادگان بر وی حمله
می کردند، او با شمشیرش آنها
را پراکنده می کرد و آنان چون
بزها که از گرگ فرار می کنند،
از وی دور می شدند.»؛ اعلام
الوری با اعلام الهدی، شیخ
طبرسی، ص ۲۴۹.
۱. اللهوف، ص ۱۲۰.
۲. مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۲،
ص ۳۴.
۳. فرازی از زیارت عاشورای غیر
معروفه امام حسین %؛ المزار
الکبیر، ابن مشهدی، ص ۴۹۵.

اشکها جاری ز جام دیده
شد
کوفیان از کین شرار
افروختن
خیمه ها را بهر غارت
سوختند

امام صادق (ع) فرمود:
«چهار هزار فرشته روز
عاشورا از محضر خداوند
متعال درخواست کمک به
امام حسین (ع) کردند؛
اما به آنها اجازه
داده نشد. دوباره
تقاضا کردند، این بار
اجازه دادند. وقتی به
کربلا آمدند، با تعجب
دیدند بدن قطعه قطعه
عزیز زهرا (س) روی زمین
افتاده و خیمه ها آتش
گرفته است، عرضه
داشتند: دیگر به عالم
بالا بر نمی گردیم.
حضرت فرمود: تا روز
قیامت در کربلا می
مانند و گریه می
کنند.»؛ ما نیز در
کنار ملائکه الهی اشک
بریزیم و ناله بزنیم.

متن مرثیه
کوفیان از کین شرار
افروختند

خیمه ها را بهر غارت
سوختند
کودکان در کوه و صحرا در
به در
ناله شان هم ساغر خون
جگر
خالی از مهر پدر آغوشها
غرق در خون و دریده
گوشها

رویشان از راه کین نیلی سبوان

۴. «إِنَّ أَرْبَعَةَ الْأَفِّ مَلِكٍ هَيَّطُوا لِيَدُونَ الْقِتَالَ
مَعَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ فَلَمْ يُؤْذِنْ لَهُمْ فِي الْقِتَالِ
فَرَجَعُوا فِي الْأَسْتِذَانِ وَ هَيَّطُوا وَ قَدْ قُتِلَ الْحُسَيْنُ
فَهُمْ عِنْدَ قَبْرِهِ شَعَبَتْ غَبْرٌ بِكُونِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ
رَبِيسُهُمْ مَلِكٌ يَقَالُ لَهُ مَنْصُورٌ.»؛ امالی، شیخ
ص ۶۳.

شده

نیلگون از ضربت سیلی شده
کربلا از وردشان شد منجلی
از ندای یا محمد یا علی

در هر جنگی، این
قانون وجود دارد که
چند گروه از طرفین جنگ
باید در امان باشند؛
سالخورده ها، بیماران،
زنها و بچه ها؛ اما در
کربلا با زن و بچه های
امام حسین (ع) چه
کردند! وحشیانه به
خیمه ها حمله کردند،
خیمه ها را آتش زدند،
یک عده زنهای داغدیده
و فرزند و همسر از دست
داده، یک عده دختران
یتیم و بی پدر! چه
کنند؟

«فَخَرَجَنَ حَوَاسِرَ مُسَلَّبَاتٍ

حَافِيَاتٍ بَاكِيَاتٍ؛^۱ زنان با
سر و پای برهنه و
جامه به یغما رفته و
شیون کنان بیرون
آمدند.» همه با پای
برهنه و مقنعه از دست
رفته و چشم گریان،
ناله کنان از خیمه ها
بیرون دویدند. هر کس
به طرفی فرار می کرد.
نه به زنها رحم
کردند، نه به بچه ها.
مقنعه از سرشان می
کشیدند. اگر دستبندی
به دست می دیدند، می
کشیدند. خلخال از پای
دختران می ربودند. با
تازیانه دختران یتیم
را دنبال می کردند و
می زدند.

مرحوم علامه مجلسی (م)
می فرماید: فاطمه
دختر امام حسین (ع) می

گوید: شخصی از دشمن
دیدم به سوی من می
آید. فرار کردم. گمان
کردم از دست او نجات
پیدا می کنم؛ ولی
دیدم پشت سرم می آید.
وقتی به من رسید،
چنان با دسته نیزه اش
به شانه ام زد که با
صورت به زمین افتادم.
گوشواره ام را کشید.
بیهوش شدم. وقتی به
هوش آمدم، دیدم عمه
ام زینب (س) بالای سرم
نشسته و گریه می کند:

«قَوْمِي رَهْضِي مَ اَ اَعْلَمَ مَ اَجَ رَي
عَلَّكَ السَّيَاتِ وَ اَخِيكَ الْعَلِيلِ فَوَمْتُ؛^۲

برخیز تا برویم، من
نمی دانم بر سر دختران
و برادر مریض تو چه
آمده است، پس من
برخاستم.»

پایان مرثیه
دشمنت گشت؛ ولی نور تو
خاموش نگشت
آری آن جلوه ک ه فانی
نشود، نور خداست

مجموعه
الاحرام
۱۳۸۸
سال
هجری
۱۴۱۰

سپهریان

۲. بحار الانوار، ۴۵، ص ۶۱.

۱. اللهوف، ص ۱۳۳.

اهمیت جهاد و شهادت

از نگاه قرآن و حدیث (۱)

ت.

محمد اسماعیل نوری زنجانی

اشاره

به مناسبت ماه محرم الحرام و شهادت سالار شهیدان، حضرت امام حسین (ع) و یاران باوفای ایشان در روز عاشورا، و با توجه به اینکه ما مسلمانان در حال مبارزه با دشمنان اسلام، مثل صهیونیستها و گروه های تکفیری هستیم، لازم است که اهمیت «جهاد فی سبیل الله» و ارزش شهادت در راه خدا از دیدگاه آیات و روایات مورد بررسی مختصر قرار گیرد.

مفهوم جهاد

«جهاد» بر وزن فعال و کتاب، مصدر باب مفاعله است که گف ته می شود: «جَاهَدْ يَجَاهِدُ مُجَاهِدَةً وَ جِهَادًا» به معنی کوشش کردن و تمام توان خود را به کار گرفتن است.

در شرع اسلام، جهاد عبارت است از: به کار گرفتن تمام توان و بذل مال و جان برای اعتلای کلمه اسلام و دفع دشمنان از تعرض به اسلام و مسلمین. راغب اصفهانی، پس از اشاره به معنی فوق می گوید: جهاد، بر سه قسم است: جهاد با دشمن ظاهر، جهاد با شیطان و جهاد با نفس. این سه در مفهوم آیه: [وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ] داخل است.

جهاد به وسیله دست و زبان انجام داده می شود. پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «جَاهِدُوا الْكُفَّارَ بِأَيْدِيكُمْ وَ أَلْسِنَتِكُمْ»^۳ به

۱. ر.ک: مصطلحات الفقه، علی مشکینی، نشر الهادی، قم، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش، ص ۱۹۱، مسالک الافهام فی شرح شرایع الاسلام، شهید ثانی (زین الدین بن علی عاملی)، چاپ سنگی، ج ۱، ص ۱۴۸. ۲. حج/ ۷۸. ۳. مفردات الفاظ القرآن،

وسیله دست و زبانتان
یا کفار بجنگید.»
**آیات مربوط به فضیلت
«جهاد فی سبیل الله»**

در قرآن کریم، از
موضوع جهاد و مبارزه
با دشمن، با دو ماده
یاد شده است : یکی
ماده : جهد، جهاد،
مجاهد و ... و دیگری
واژه : قتل، قتال و ...؛
البته مضمون این دو
عنوان (جهد و قتل) لازم
و ملزوم یکدیگرند و هر
دو در یک مصداق تحقق
می‌یابند.

در این قسمت به
آیاتی از سوره های
بقره، آل عمران و
نساء اشاره می شود که
با استفاده از این دو
ماده، بیانگر اهمیت و
فضیلت پیکار در راه
خدا می‌باشند.

۱. در سوره بقره،
آیه ۲۱۸ می فرماید: [إِنَّ
الَّذِينَ آمَنُوا وَ الَّذِينَ هَاجَرُوا وَ
جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ
رَحْمَتَ اللَّهِ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ]؛
«کسانی که ایمان
آورده و کسانی که
هجرت کرده و در راه
خدا جهاد نموده اند،
آنها امید به رحمت
پروردگار دارند و
خداوند آمرزنده و
مهربان است.»

از این آیه استفاده
می‌شود که مؤمنان مهاجر
و مجاهد در راه خدا،
در پرتو این سه عمل

بزرگ (ایمان، هجرت و
جهاد) اگر مرتکب
اشتباهی نیز شده
باشند، ممکن است مشمول
عنايات و مغفرت الهی
گردند.

۲. در آیه دیگر
می‌فرماید: [وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ
اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَ لَا تَعْتَدُوا إِنَّ
اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ]؛ «و در
راه خدا با کسانی که
با شما می‌جنگند، نبرد
کنید و از حد تجاوز
نکنید که خدا
تعذی‌کنندگان را دوست
نمی‌دارد.»

این آیه به
مسلمانان اجزه داده
است با کسانی که به
روی مسلمانان شمشیر
می‌کشند، مبارزه و
مقاتله کنند.

نقل کرده اند که پس
از نزول این آیه،
پیامبر اکرم (ص) با
کسانی که از در پیکار
در می‌آمدند، پیکار
می‌کرد و نسبت به کسانی
که ستیز نداشتند،

مدارا می‌فرمود، و این
برنامه ادامه داشت تا
اینکه آیه : [فَإِذَا انْسَلَخَ
الْأَشْهُرُ الْحَرَمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ
حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ] نازل شد و
اجازه پیکار با تمام
مشرکان را صادر نمود.^۳

۳. در آیه دیگر
می‌فرماید: [وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ

۱. بقره / ۱۹۰.
۲. توبه / ۵: «وقتی که ماههای
حرام پایان گرفت، مشرکان را هر
جا یافتید به قتل برسانید»
۳. مجمع البیان، فضل بن حسن
طبرسی، ناصر خسرو، تهران، چاپ
سوم، ۱۳۷۲ ش، ج ۱، ص ۵۱۰.

راغب، دار القلم، دمشق -
الدار الشامیة، بیروت، چاپ
۱۴۱۲ ق، ص ۲۰۸، واژه جهد.

اللَّهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ [۱]؛
 «و در راه خدا، پیکار کنید و بدانید که خداوند، شنوا و داناست.» سخنان شما را می‌شوند و از انگیزه‌های درونی و نیات شما در امر جهاد آگاه است. این آیه، نسبت به طرف مقابل مبارزه، اطلاق دارد و معلوم می‌کند که با مخالفان راه خدا و کسانی که مانع پیشرفت دین مقدس اسلام می‌شوند و مخالف رهبر اسلام اند، باید جنگید؛ اگرچه مشرک نباشند، همان گونه که امیرالمؤمنین (ع) با «ناکثین»، «قاسطین» و «مارقین» در عین حالی که در ظاهر ادعای اسلام داشتند، جنگید. در این زمان نیز گروه‌های تکفیری شبیه همانها هستند. بنابراین، پیروان آن امام (ع) اکنون نیز باید به پیروی از آن حضرت برای مبارزه با گروه‌های منحرف که با وجود ادعای اسلام، مثل مشرکان عمل می‌کنند، قیام نمایند.

۴. در آیه دیگر، حکم وجوب جهاد را با تأکید بیش تر بیان می‌کند و می‌فرماید: [كُنِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَ هُوَ كُرْهٌ لَّكُمْ وَ عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَ عَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ [۲]؛

«جهاد در راه خدا، بر شما مقرر شده، در حالی که برایتان ناخوشایند است. چه بسا چیزی را خوش نداشته باشد، حال آنکه خیر شما در آن است و یا چیزی را دوست داشته باشید، حال آنکه شر شما در آن است و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.»

تعبیر «كُنِبَ» (نوشته شده) اشاره به حتمی بودن این فرمان الهی است.

«كُرْهٌ»: اگرچه مصدر است؛ ولی در اینجا به معنی اسم مفعول؛ یعنی مکروه و ناخوشایند است. البته این ناخوشایند بودن جهاد، برای افراد معمولی و سطحی‌نگر است که تنها ضرب و جرح و مشکلات جهاد را می‌نگرند و نتایج آن را در نظر نمی‌گیرند، همان‌گونه که افراد ناآگاه از داروهای تلخ و بد طعم بر اثر سطحی‌نگری متنفرند؛ ولی افراد دورنگر که می‌دانند شرف، عظمت، افتخار و آزادی انسان در ایثار و جهاد است، یقیناً با آغوش باز از آن استقبال می‌کنند.

آنچه در آیه فوق آمده، منحصر به مسئله جهاد با دشمنان نیست؛ بلکه پرده از روی یک قانون کلی و عمومی بر می‌دارد، و آن اینکه تمام سختیهای اطاعت از فرمان خدا را برای

۱. بقره / ۲۴۴.
 ۲. بقره / ۲۱۶.

انسان با ایمان سهل و گوارا می‌سازد؛ زیرا به مقتضای **وَاللّٰهُ يَعْلَمُ وَاَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ** [مؤمن معتقد است که خدای آگاه از همه چیز و رحمان و رحیم، نسبت به بندگان در هر یک از دستوراتش، مصالحی قرار داده است که مایه نجات و سعادت اوست، و به این ترتیب، آن دستورات را مانند داروهای شفابخش می‌نگرد و با جان و دل آن را پذیرا می‌شود. ۵. در سوره آل

عمران، آیات ۱۴۶ - ۱۴۸ جهت تشویق مسلمانان به جهاد و استقامت در آن، شجاعت، ایمان و استقامت مجاهدان و یاران پیامبران گذشته را یادآوری کرده، پاداش دنیا و آخرت آنها را نیز چنین

گوشزد می‌فرماید: **[وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرًا فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ فَآتَاهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَحَسَنَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ**]؛ «چه بسیار پیامبرانی که مردان الهی فراوانی به همراه آنان جنگ کردند. آنها هیچ گاه در برابر آنچه در راه

خدا به آنان رسید، سست و ناتوان نشدند (و تن به تسلیم ندادند)، و خداوند استقامت کنندگان را دوست دارد. سخنانشان تنها این بود که: پروردگارا! گناهان ما را ببخش، و از تندروییهای ما در کارها چشم پوشی کن، قدمهای ما را استوار بدار، و ما را بر جمعیت کافران پیروز گردان. از این رو، خدا پاداش این جهان، و جزای نیک آن جهان را به آنان داد، و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.»

این آیات برای مسلمانان، درس زنده ای از برنامه مجاهدان امتهای پیشین و سرانجام کار آنها و چگونگی برخوردشان با مشکلات و پیروزی بر آنها بیان می‌کند و آنان را برای جنگهای آینده پرورش می‌دهد. همچنین، از پاداش

دنیا به «**ثَوَابِ الدُّنْيَا**» تعبیر شده؛ اما از پاداش آخرت به «**حَسَنَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ**» اشاره به اینکه: پاداش آخرت با پاداش دنیا فرق زیادی دارد؛ زیرا پاداش دنیا هرچه باشد، بالاخره آمیخته با فنا و پاره ای ناملایمات - که طبع زندگی این دنیا است - می‌باشد در حالی که پاداش آخرت سراسر حُسن است و از هر نظر

۱. تفسیر نمونه، مکارم شیرازی و همکاران، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهل و دوم، ۱۳۸۵ ش، ج ۲، ص ۱۳۲ و ۱۳۳.

خالص و دور از ناراحتیها.^۱

۶. در سوره نساء، آیه ۷۵ مسلمانان را از طریق تحریک عواطف انسانی دعوت به جهاد کرده، می‌فرماید: **إِوَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا**؛ «چرا در راه خدا و راه مردان و زنان و کودکانی که (به دست ستمگران) تضعیف شده اند، پیکار نمی‌کنید؟! همان افراد (ستم‌دیده ای) که می‌گویند: پروردگارا! ما را از این شهر که اهلش ستمگرند، بیرون ببر و از طرف خود برای ما سرپرستی قرار ده و از جانب خود، یار و یآوری برای ما تعیین فرما!»

در این آیه، برای جهاد دو هدف جامع بیان شده است: ۱. هدف الهی؛ «فی سبیل الله»؛ ۲. هدف انسانی؛ نجات مستضعفان از چنگال ستمگران. این دو هدف، در حقیقت از یکدیگر جدا نیستند و به یک واقعیت باز می‌گردند.

۷. در آیه دی‌گر «جهاد فی سبیل الله» را از لوازم ایمان و علامت تشخیص مؤمن از کافر قرار داده است و

می‌فرماید: **الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا**^۲؛ «کسانی که ایمان دارند، در راه خدا پیکار می‌کنند، و آنها که کافرند، در راه طاغوت (بت و افراد طغیانگر)، پس شما با یاران شیطان پیکار کنید (و از آنها نهراسید)؛ زیرا نقشه شیطان (همانند قدرتش) ضعیف است.»

از این آیه استفاده می‌شود که قدرتهای طغیانگر و ظالم، هرچند به ظاهر بزرگ و قوی جلوه کنند؛ اما از درون زبون و ناتوان هستند؛ زیرا آنان در مسیر استعمار و استثمار بشر و شهوات زودگذری که اثر آن، ویرانی اجتماع و برخلاف قانون آفرینش است، کوشش می‌نمایند و به دلیل عدم ایمان به خدا، تکیه گاه محکمی ندارند، در حالی که افراد با ایمان در مسیر اهداف و حقایقی گام برمی‌دارند که با قانون آفرینش هماهنگ و هم صدا بوده و رنگ ابدی و جاودانی دارد، و در سایه ایمان به خدا آرامشی دارند که به آنان قدرت می‌بخشد و پیروزی آنها را تضمین می‌کند.^۳

۱. تفسیر نمونه، مکارم شیرازی و همکاران، ج ۳، ص ۱۴۴ و ۱۴۵.

۲. نساء / ۷۶.

۳. رک: تفسیر نمونه، ج ۴، ص

۸. در آیه دیگر، به پیامبر (ص) دست و ر فوق العاده ای داده و او را موظف کرده است که مؤمنان را به جهاد تشویق نماید، و اگر نپذیرفتند یا حتی اگر هیچ کسی حاضر به همراهی با او در جهاد نشد، به تنهایی در برابر دشمن بایستد و به وظیفه خویش عمل نماید: [فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلِّفُ إِلَّا نَفْسَكَ وَ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكْفِيَ بِأَسَى الَّذِينَ كَفَرُوا وَ اللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَ أَشَدُّ تَنْكِيلًا]؛ «در راه خدا پیکار کن! تو تنها مسئول وظیفه خود هستی و مؤمنان را (بر این کار) تشویق نما! امید است خداوند (حتی اگر تنها خودت به میدان بروی) از قدرت کافران جلوگیری کند و خدا قدرتش بیش تر، و مجازاتش دردناک تر است.»

در شأن نزول این آیه نقل کرده اند: در پایان جنگ احد، ابوسفیان به پیامبر (ص) وعده داد که دوباره در موسم بدر صغری در ماه ذی القعدة حاضر شوند و بجنگند. هنگامی که وقت مقرر فرا رسید، پیامبر (ص) مسلمانان را جهت حرکت به محل مزبور دعوت کرد؛ ولی جمعی از مسلمانان که خاطرة تلخ شکست احد

را فراموش نکرده بودند، از حرکت خودداری نمودند. آیه فوق نازل شد و پیامبر (ص) مجدداً مسلمانان را به جهاد دعوت کرد؛ اما فقط هفتاد نفر در رکاب حضرت حرکت کرده و در «بدر» حاضر شدند. ابو سفیان (بر اثر وحشتی که از رو به رو شدن با سپاه اسلام داشت) از حضور در آنجا خودداری کرد و پیامبر (ص) با همراهان خود سالم به مدینه بازگشتند.^۲

این آیه، یک دستور مهم اجتماعی را - مخصوصاً در باره رهبران - در بر دارد، و آن اینکه: آنان باید در کار خود آن قدر مصمم، ثابت قدم و قاطع باشند که حتی اگر هیچ کس دعوت آنها را «لبیک» نگوید، دست از تعقیب هدف مقدس خویش برندارند و در عین دعوت دیگران به انجام وظیفه، برنامه های خود را منوط به اجابت دیگران نشمرند.

و هیچ رهبری تا چنین آمادگی نداشته باشد قادر به انجام رهبری و پیشبرد اهداف خود نیست، مخصوصاً رهبران الهی که

۲. مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۲۸؛ روح المعانی، سید محمود الوسی، دار الکتب العلمیة، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق، ج ۳، ص ۹۳.

تکیه گاه اصلی آنها خداست، خدایی که سرچشمه تمام نیروها و قدرتهاست.^۱

۹. در آیه دیگر، در مقایسه میان مجاهدان و غیر مجاهدان می‌فرماید:

[لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرَ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِ دِينَ أَجْرًا عَظِيمًا * دَرَجَاتٍ مِّنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا] ^۲؛ «(هرگز) افراد با ایمانی که بدون بیماری و ناراحتی، از جهاد بازنشستند، با مجاهدانی که در راه خدا با مال و جان خود جهاد کردند، یکسان نیستند. خداوند، خداوند، مجاهدانی را که با مال و جان خود جهاد نمودند، بر قاعدان (ترک‌کنندگان جهاد) برتری مهمی بخشیده؛ و به هر یک از این دو گروه (به نسبت حال نیکشان) خدا وعده پاداش نیک داده؛ و مجاهدان را بر قاعدان، با پاداش عظیمی برتری بخشیده است. درجات (مهمی) از ناحیه خدا، و آمرزش و رحمت (نصیب آنان می‌گردد) و خدا آمرزنده و مهربان است».

از لحن آیه استفاده می‌شود که منظور از «قاعدون» در این آیه افرادی هستند که با داشتن ایمان به اصول اسلام، بر اثر نداشتن همت کافی در جهاد شرکت نکرده‌اند، در صورتی که جهاد بر آنان واجب عینی نبوده، بلکه واجب کفایی بوده و به حد کافی، افراد داوطلب حضور در جبهه وجود داشته‌اند. و این افراد در عین حالی که در ترک جهاد مقصر نیستند و پاداش اعمال نیک خود را خواهند داشت، ولی مقام آنها به مقام مجاهدان نمی‌رسد. بنابراین، آیه فوق بر کسانی که از روی نفاق و دشمنی و یا در صورت وجوب عینی جهاد، از شرکت در جهاد خودداری می‌کنند شامل نمی‌شود؛ زیرا آنها در ترک جهاد مقصرند و هیچ پاداش ندارند، درحالی که طبق مضمون این آیه «قاعدون» هم پاداش دارند، ولی کمتر از مجاهدان.

پس این آیه مؤمنان را تشویق بر این می‌کند که در صورت وجوب کفایی جهاد و عدم وجوب عینی آن نیز بر دیگران سبقت بگیرند تا تعداد افراد «مَنْ بِهِ الْكِفَايَةُ» به وسیله اینها پر شود، نه اینکه سستی کنند و بعد از تکمیل افراد «مَنْ بِهِ

۱. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۵۲.
۲. نساء/ ۹۵ و ۹۶.

الكِفَايَةِ» بروند که به وجودشان نیازی نباشد.^۱ تا اینجا با آیاتی آشنا شدیم که فقط قضیلت جهاد را بیان کرده است، در ادامه با آیاتی آشنا خواهیم شد که فضیلت جهاد و شهادت را یکجا بیان می‌کنند. آیات مربوط به فضیلت جهاد و شهادت:

در قرآن کریم، آیاتی وجود دارد که اهمیت و فضیلت جهاد و شهادت را یکجا بیان می‌کند، در اینجا با برخی از آنها آشنا می‌شویم:

۱. پس از جنگ احد، منافقان مدینه سخنانی را بر زبان جاری می‌کردند که در ظاهر از روی دلسوزی و تأسف بر کشته شدگان؛ ولی هدفشان مسموم ساختن روحیه مؤمنان و سست کردن عقیده آنان برای بازداشتن از شرکت در جهاد بود؛ از اینرو آیات زیر، به منظور در هم کوبیدن فعالیت های تخریبی منافقان، خط اب به مؤمنان می‌فرماید:

[يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا وَ قَالُوا لَا إِخْوَانَهُمْ إِذَا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أَوْ كَانُوا غَزَى لَوْ كَانُوا عِنْدَنَا مَا مَاتُوا وَمَا قُتِلُوا لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ وَ اللَّهُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ * وَ لئن قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

أَوْ مِتُّمْ لَمَغْفِرَةً مِنَ اللَّهِ وَ رَحْمَةً خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ * وَ لئن مِتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لَإِلَى اللَّهِ تُحْشَرُونَ]؛

«ای کسانى که ایمان آورده اید ! همانند کافران نباشید که چون برادرانشان به مسافرتى مى روند، یا در جنگ شرکت مى کنند (و از دنیا مى روند و یا کشته مى شوند) ، مى گویند : «اگر آنها نزد ما بودند، نمى مردند و کشته نمى شدند !» (شما از این گونه سخنان نگویند) تا خدا این حسرت را بر دل آنها [= کافران] بگذارد . خداوند، زنده مى کند و مى میراند؛ (و زندگى و مرگ، به دست اوست) و خدا به آنچه انجام مى دهید، بیناست . اگر هم در راه خدا کشته شوید یا بمیرید، (زیان نکرده اید؛ زیرا) آمرزش و رحمت خدا، از تمام آنچه آنها (در طول عمر خود، جمع آوری مى کنند، بهتر است . و اگر بمیرید یا کشته شوید، به سوى خدا محشور مى شوید (بنابراین، فانى نمى شوید که از فنا، وحشت داشته باشید) .» در آیه اول، منظور از «الذین کفروا» همان کافران هستند؛ زیرا اگر چه آن سخنان

۲. آل عمران / ۱۵۶ - ۱۵۸.

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمد حسین طباطبایی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ق، ج ۵، ص ۴۵ و ۴۶؛ تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۱۰۷.

کفرآمیز (اگر نزد ما بودند، نمی مردند و کشته نمی شدند) را منافقان مدینه می گفتند، ولی چون منشأ این نوع سخنان، کفر آنان بوده نه نفاقشان، این سخن به کفار نسبت داده شده است.^۱

در آیات فوق، به سمپاشی‌های منافقان (که در حقیقت کافر بودند)، سه پاسخ منطقی و مستدل داده شده است:

(۱) **وَ اللَّهُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ**.

(۲) **وَ لَئِنْ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مِتُّمْ لَمَغْفِرَةً مِّنَ اللَّهِ وَ رَحْمَةً خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ**.

(۳) **وَ لَئِنْ مِتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لَإِلَى اللَّهِ تُحْشَرُونَ**.

قابل توجه این که در این آیات، مسافرت مردن نیز در ردیف شهادت در راه خدا ذکر شده است، ظاهر این است که شامل هر نوع مسافرت نمی باشد، بلکه منظور این است که در اثنای سفر به میدان جهاد یا در سفرهای تبلیغی و یا سایر برنامه‌های اسلامی مردن، مثل شهادت می‌باشد.^۲

۲. در آیه دیگر برای آماده ساختن مؤمنان حقیقی (کسانی

که آماده مبادله زندگی پست دنیا با زندگی ابدی آخرت هستند) ، برای جهاد در راه خدا می‌فرماید: **فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَ مَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْرِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا**^۳؛ «کسانی که

زندگی دنیا را به آخرت فروخته اند، باید در راه خدا پیکار کنند. و آن کسی که در راه خدا پیکار کند، و کشته شود یا پیروز گردد، پاداش بزرگی به او خواهیم داد.»

از این آیه استفاده می شود که «مجاهد فی سبیل الله» به یکی از دو سرنوشت مطلوب خواهد رسید؛ یا شهادت و یا پیروزی و غلبه بر دشمن، در هر صورت پاداش بزرگی از جانب خدا خواهد داشت.

این آیه در بیان دو سرنوشت مجاهد، سرنوشت شهادت را جلوتر از پیروزی آورده؛ چرا که پاداش شهادت بیش تر و ثابت تر از غلبه و پیروزی است؛ زیرا هر چند برای رزمنده پیروز نیز ثواب عظیم نوشته می شود، ولی پاداش او در معرض خطر «حبط» و باطل شدن در اثر انجام برخی از اعمال ناصالح قرار دارد! اما در شهادت چنین خطری وجود

۱. المیزان، محمدحسین طباطبایی، ج ۴، ص ۵۵.

۲. ر.ک: تفسیر نمونه، مکارم شیرازی و همکاران، ج ۳، ص ۱۶۲ و ۱۶۳.

ندارد، چون او دیگر حیات دنیوی ندارد و حیات اخروی هم که جای گناه نیست تا ثوابش حبط شود. پس شهید در راه خدا پاداش عظیم خود را حتما دریافت خواهد کرد، ولی دریافت پاداش رزمنده پیروز مراعی و پا در هوا، و مشروط به عدم حبط تا پایان عمر اوست^۱. لذا رزمندگان باید در حفظ پاداش عظیم خود کوشا باشند و با ارتکاب گناه آن را نابود نکنند.

۳. و در آیه دیگر می‌فرماید: **«أَلَّذِينَ هَاجَرُوا وَ آخَرُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَ أُوذُوا فِي سَبِيلِي وَ قَاتَلُوا وَ قُتِلُوا لَآ كُفْرَانَ عَنْهُمْ سَبَابُهُمْ وَ لَأَدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ»**^۲؛ «آنها که در راه خدا هجرت کردند، و از خانه‌های خود بیرون رانده شدند و در راه من آزار دیدند، و جنگ کردند و کشته شدند، به یقین گناهانشان را می‌بخشم؛ و آنها را در باغهای بهشتی، که از زیر درختانش نهرها جاری است، وارد می‌کنم، این پاداش است از طرف خداوند؛ و بهترین پاداشها نزد پروردگار است.»

در این آیه، دو نوع پاداش (بخشش گناهان و

ورود به بهشت) برای چهار گروه (مهاجران، شکنجه شدگان، مجاهدان و شهیدان) از مؤمنان وعده داده شده است.

آیات مربوط به فضیلت شهادت فی سبیل الله:

علاوه بر آیاتی که بر فضیلت جهاد و شهادت دلالت دارند، آیه‌هایی نیز وجود دارد که بدون اشاره به جهاد، از فضیلت شهادت در راه خدا، و مقام والای شهیدان و حیات اخروی سعادت‌مندانه آنان سخن می‌گوید.

۱. در سوره بقره پس از دستور به کمک گرفتن از صبر و استقامت و نماز، می‌فرماید: **«وَ لَا تَقُولُوا لِمَنْ يَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَ لَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ»**^۳؛ «و به آنها که در راه خدا کشته می‌شوند، مرده نگوئید؛ بلکه آنان زنده‌اند، ولی شما نمی‌فهمید!».

از ابن عباس روایت شده است که: این آیه درباره کشته شدگان میدان جنگ «بدر» نازل گردید، آنان چهارده نفر بودند، شش نفر از مهاجران و هشت نفر از انصار، بعد از جنگ عده‌ای تعبیر می‌کردند: فلان کس، و فلان کس مرد، آیه فوق نازل شد و با صراحت آنها را از اطلاق کلمه «میت» و «مرد» بر شهیدان نهی

۱. المیزان، محمدحسین طباطبایی، ج ۴، ص ۴۱۹.
۲. آل عمران/ ۱۹۵.

۳. بقره / ۱۵۴.

کرد.^۱
 ۲. در سوره آل عمران
 نیز می فرماید: [وَلَا
 تَحْسَبِ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ
 أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ
 * فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ
 يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ
 خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ
 يَحْزَنُونَ * يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ
 اللَّهِ وَفَضْلِهِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ
 الْمُؤْمِنِينَ]؛ «(ای پیامبر!)
 هرگز گمان مبر کسانی
 که در راه خدا کشته
 شدند، مرده گانند! بلکه
 آنان زنده اند، و نزد
 پروردگارشان روزی داده
 می شوند. آنها به خاطر
 نعمتهای فراوانی که
 خدا از فضل خود به
 ایشان بخشیده است،
 خوشحالند؛ و به خاطر
 کسانی که هنوز به آنها
 ملحق نشده اند [=]
 مجاهدان و شهیدان
 آینده [، خوشوقتند؛
 (زیرا مقامات برجسته
 آنها را در آن جهان
 می بینند؛ و می دانند)
 که نه ترسی بر آنهاست،
 و نه غمی خواهند داشت.
 و از نعمت خدا و فضل
 او (نسبت به خودشان
 نیز) مسرورند؛ و
 (می بینند که) خداوند،
 پاداش مؤمنان را ضایع
 نمی کند؛ (نه پاداش
 شهیدان، و نه پاداش
 مجاهدانی که شهید
 نشدند).»

شان نزول این آیات:
 درباره شأن نزول
 این آیات، بعضی از
 مفسران معتقدند که:
 درباره شهدای بدر
 نازل شده و بعضی دی گر
 درباره شهدای احد
 می دانند. پیوند این
 آیات با آیات قبل و
 بعد از خود نیز نشان
 می دهد که بعد از جنگ
 احد نازل شده است؛
 اما مضمون و محتوای
 آیات تعمیم دارد،
 بنابراین در حدیثی از
 امام باقر (ع) نقل شده
 که فرمود: این آیات،
 به همه شهدای بدر و
 احد شامل می شود. و
 بیش تر مفسران نیز
 همین را گفته اند. و
 بعضی دیگر گفته اند
 که: درباره شهدای
 «بئر معونه» نازل شده

۳. رسول خدا (ص) در سال چهارم
 هجرت، طبق درخواست و تضمین
 «ابو براء عامری» «چهل (یا
 هفتاد) نفر از علمای اصحاب
 خود را برای تبلیغ دین اسلام،
 به منطقه «بجد» اعزام نمود و
 همراه آنان نامه ای به یکی از
 سران «بجد» به نام «عامر بن
 طفیل» فرستاد که مضمون آن
 دعوت به اسلام بود، وقتی که به
 کنار «بئر معونه» رسیدند، در
 آنجا منزل کردند و نامه
 پیامبر اسلام (ص) را توسط یکی
 از اعضای گروه، به «عامر»
 رساندند، او نامه را خواند و
 حامل نامه را هم کشت و از
 افراد قبیله خود برای کشتن
 بقیه افراد سپاه تبلیغی دعوت
 کرد، ولی آنها خودداری کردند
 و گفتند: بزرگ قبیله ما «ابو
 براء» به آنان امان داده است!
 ولی «عامر» از قبایل اطراف و
 عشایر کمک گرفت و به سپاه
 تبلیغی اسلام حمله کردند و
 آنها نیز دست به شمشیر برده و
 از خود دفاع نمودند و در
 نهایت همه مبلغین به شهادت
 رسیدند؛ جز «کعب بن زید» که
 با بدن مجروح خود را به مدینه
 رساند و جریان را اطلاع داد.
 (مجمع البیان، ج ۲، ص ۸۸۱؛

۱. مجمع البیان، ج ۱، ص ۴۳۳.
 ۲. آل عمران / ۱۶۹ - ۱۷۱.

است.^۱

البته می دانیم که شأن نزول، مخصّص مضمون آیه نمی باشد. از این رو، مضمون این آیات به همة شهدای راه اسلام تا قیامت شامل خواهد شد، اگر چه شأن نزولش شهدای بدر، یا أحد و بئر معونه و یا هر سه باشد. فیض کاشانی در این باره می گوید: این آیات به هر کسی که در یکی از راه های مربوط به خدا کشته شود (اگر چه میدان جنگ نباشد) شامل می گردد.^۲

بقای روح و زندگی برزخی:

از آیات مربوط به زنده بودن شهداء و برزخی دیگر از آیات قرآن^۳ استفاده می شود که روح انسان مجرد از ماده است و با مرگ و پوسیدن بدن از بین نمی رود، بلکه به زندگی خود در عالم برزخ به مقتضای اعمال و ملکات نفسانی خود - در سعادت یا شقاوت - تا قیامت ادامه می دهد.

فرازهایی از تاریخ اسلام، جعفر سبحانی، نشر مشعر، تهران، چاپ ۱۳۸۷ ش، ص ۳۰۸ و ۳۰۹.
 ۱. مجمع البیان، ج ۲، ص ۸۸۰ و ۸۸۱.
 ۲. تفسیر صافی، فیض کاشانی (مولی محسن)، انتشارات صدر، تهران، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۳۹۹.
 ۳. آیات بسیاری بر این مطالب دلالت دارد، از جمله: بقره / ۲۸، مؤمنون / ۱۰۰، یس / ۲۶، مؤمن / ۱۱ و ۴۶ و...
 ۴. جهت آگاهی بیش تر به مباحث مربوط به عالم برزخ، به تفسیر سوره بقره، آیه ۱۵۴ و سوره مؤمنون، آیه ۱۰۰، در تفسیر

چگونگی حیات جاودانی شهیدان:

درباره این که حیات و زندگی شهی دان چگونه است؟ میان مفسران بحث و گفتگو است؛ بعضی از مفسران این زندگی را به عنوان یک «حیات غیبی» و مخصوص به شهداء دانسته و خودشان گفته اند که ما توضیح بیش تری درباره چگونگی این زندگی و طرز استفاده از آن را در اختیار نداریم. بعضی دیگر حیات را در اینجا به معن هدایت، و مرگ را به معنی گمراهی دانسته اند و گفته اند: معنی آیه این است که هر کس کشته شد، نگویید گمراه است؛ بلکه او هدایت شده است.

بعضی دیگر حیات جاوید شهیدان را زنده ماندن نام آنها و مکتب آنها می دانند؛ ولی هیچکدام از این احتمالات قابل قبول نیست و با هی چ یک از جمله های آیاتی که از سوره بقره و آل عمران نقل شد تطبیق نمی کند، بلکه از توجه به هر دو آیه مذکور و روایات، معلوم می شود که: این حیات و زندگی یک زندگی تقدیری و مجازی نیست، بلکه یک زندگی حقیقی برزخی و روحانی با «قالب مثالی» (بدنی

المیزان، ج ۱ و ج ۱۵، و تفسیر نمونه، ج ۱، و ج ۱۴، و تفاسیر دیگر مراجعه شود.

متشکل از غیر ماده
معمولی و همگون و شبیه
این بدن) است، و یک
زندگی سعادت‌مندانه ای
است که اغلب مؤمنان از
آن بهره‌مند می‌شوند، و
شهیدان راه خدا نیز
جزء آنها هستند با این
امتیاز که در قرب رحمت
پروردگارانند و متنعم به
انواع نعمت‌های او
می‌باشند [عِنْدَ رَبِّهِمْ بُرَزْقُون] ^۱.
پاداش شهیدان:

درباره اهمیت مقام
شهیدان، سخن بسیار
گفته شده و هر قوم و
ملتی برای شهدای خود
احترام خاصی قایل است،
ولی آن احترامی که
اسلام برای شهدای راه
خدا قائل شده، بی نظیر
است؛ آیات و روایات
بسیاری در این باره
وجود دارد که با برخی
از آیات آشنا شدیم و
از میان روایات بسیاری
که در این زمینه وارد
شده به نقل یک نمونه
اکتفا می‌کنیم. ^۲

حدیثی را امام
رضا (ع) از طریق پدران
بزرگوارش از امام
حسین (ع) نقل فرموده که:
هنگامی که حضرت علی (ع)
مشغول خطبه بود و مردم
را تشویق به جهاد
می‌کرد، جوانی برخاست و
عرض کرد:

امیرمؤمنان! فضیلت
رزمندگان در راه خدا
را برای من بیان کن؟
امام (ع) در پاسخ او
فرمود: هنگامی که ما
از غزوة «ذات السلاسل»
برمی‌گشتیم همین سؤال
را من از پیامبر (ص)
کردم. پیامبر (ص)
فرمودند: مجاهدان راه
خدا، هنگامی که تصمیم
به شرکت در میدان جهاد
می‌گیرند، خداوند آزادی
از آتش دوزخ را برای
آنان مقرر می‌دارد...
هنگامی که با خانواده
خود وداع می‌کنند،
خانه‌ها و دیوارها برای
آنها گریه می‌کنند و از
گناهان خود خارج
می‌شوند... و هر عمل
خیری که انجام می‌دهند
پاداششان مضاعف می‌گردد
و در برابر هر روز،
پاداش هزار عابد برای
آنها نوشته می‌شود...
و هنگامی که با دشمن
روبه رو می‌شوند، مردم
جهان نمی‌توانند میزان
ثواب آنها را درک
کنند. و هنگامی که قدم
به میدان می‌گذارند،
نیزه‌ها و تیرها رد و
بدل شود، و جنگ تن به
تن شروع گردد، فرشتگان
پا پر و بال خود اطراف
آنان را می‌گیرند و
برای ثبات قدم و
پیروزی آنها دعا
می‌کنند، در این هنگام

منادی صدا می‌زند: «الْجَنَّةُ
تَحْتَ ظِلَالِ السَّبُوفِ»؛ بهشت
در سایه شمشیرهاست» در
این هنگام ضربات دشمن
بر پیکر شهید، راحت‌تر

۱. ر.ک: تفسیر نم‌ونه، ج ۱، ص ۵۹۴ و ۵۹۵، و ج ۳، ص ۱۹۷ و ۱۹۸؛
المیزان، ج ۱، ص ۳۴۵ - ۳۵۰.
۲. در این مقاله فقط از سه
سوره (بقره، آل عمران و نساء)
درباره جهاد و شهادت آیاتی نقل
شد، و آیات موجود در سوره‌های
دیگر (در صورت توفیق) در آینده
مطرح خواهد شد إن شاء الله

و گواراتر از نوشیدن
 آب خنک در روز گرم
 تابستان می‌شود.
 و هنگامی که شهید
 از مرکب می‌افتد، هنوز
 به زمین نرسیده، همسر
 بهشتی او از «حور
 العین» به استقبالش
 می‌شتابد و نعمتهایی را
 که خدا برای او فراهم
 ساخته، بشارت و شرح
 می‌دهد. و هنگامی که
 شهید به روی زمین قرار
 می‌گیرد، زمین می‌گوید:
 آفرین بر روح پاکی که
 از بدن پاک پرواز
 می‌کند، بشارت باد بر
 تو نعمتهایی که در
 انتظار تو است که هیچ
 چشمی ندیده و هیچ گوش
 نشنیده و بر قلب هیچ
 انسانی خطور نکرده
 است.

و در همان زمان
 خداوند متعال

می‌فرماید: «أَنَا خَلِيفَتُهُ فِي
 أَهْلِهِ وَ مَنْ أَرْضَاهُمْ فَقَدْ أَرْضَانِي وَ
 مَنْ أَسْخَطَهُمْ فَقَدْ أَسْخَطَنِي؛ من
 جانشین او در میان
 بازماندگان اویم، هر
 کس آنها را خشنود کند
 مرا خشنود کرده و هر
 کس آنها را به خشم
 آورد مرا به خشم
 آورده است.» ... (پس
 از بیان اوصاف قصرها
 و حوری‌هایی که خدا به
 شهید می‌دهد) فرمود:
 در قیامت، شهید در
 حالی از قبرش بیرون
 می‌آید که شمشیرش را
 کشیده و از رگهای او
 خونی بیرون می‌آید که
 رنگش رنگ خون و بویش
 بوی مشک است و با

همان حال وارد عرصه
 قیامت می‌شود ... اگر
 پیامبران در سر راه
 آنان قرار گیرند به
 احترام آنها از مرکب
 پیاده می‌شوند، با آن
 وضعیت می‌روند و بر سر
 سفره‌های گوهرنشان
 می‌نشینند. و هر کدام
 از شهداء بر هفتاد
 هزار نفر از
 خویشاوندان و
 همسایگان خود شفاعت
 می‌کند ... همراه من و
 ابراهیم (ع) در کنار
 سفره جاودان
 می‌نشینند، و هر صبح و
 شام (با چشم دل) به
 خدا نظر می‌کنند.
 خدایا! رزمندگان
 اسلام را در تمام نقاط
 جهان پیروز بفرما. و
 ما را به ثواب شهیدان
 نائل گردان.
 ادامه دارد...

۱. مستدرک الوسائل، میرزا
 حسین نوری، آل البيت، قم، چاپ
 اول، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۱، ص ۱۰ -
 ۱۲، ج ۱۵؛ جامع احادیث
 الشيعة، اسما عیل معزی ملایری
 زیر نظر آیت الله بروجردی، ناشر
 مؤلف، چاپ ۱۳۷۷ ش، ج ۱۶، ص ۳۶ -
 ۳۸؛ مجمع البیان، ج ۲، ص
 ۸۸۴ و ۸۸۵. و در تفسیر نمونه،
 ج ۳، ص ۱۹۸ و ۱۹۹ نیز
 فرازهایی از حدیث آمده است.

حضرت زینب کبری (علیها السلام)؛ پیام آور عاشورا

محمدجواد محسن زاده

مقدمه

عظمت شأن و بلندی جایگاه حضرت زینب کبری (س) بر کسی پوشیده نیست. بانوی که همچون مادرش، فاطمه زهرا (س) و جدّه اش، خدیجه کبری (س)، صبر و شجاعت را برای جهانیان معنا کرد و در دفاع از آیین حق، نام خود را بر تارک تاریخ ثبت نمود. تاریخ اسلام شاهد صلابتها و شهامت‌های مکرر این بانوی بزرگ اسلام است که با معرفت والای خود پیرامون شناخت وظایف و اتخاذ مواضع هوشمندانه در ابلاغ پیام عاشورا، به مروّجان و مبلغان دین و فرهنگ درسی بزرگ داد و آنان را از زلال آموزه های ناب دینی و سیره عملی خاندان نبوی (ص) سیراب کرد.

سزنی در نینوا می ماند
اگر زینب نبود
کربلا در کربلا می ماند

اگر زینب نبود
چهره سرخ حق وقت بعد از
آن توفان رنگ
پشت ابری از ری می ماند
اگر زینب نبود
در عبور بستر تاریخ، سیل
انقلاب
پشت کوه فتنه جا می ماند
اگر زینب نبود
شاید بتوان گفت که
یکی از جنبه های زندگی
حضرت زینب (س) که در
ماندگاری سیره و رفتار
ایشان مؤثر بوده،
مسئله «پیام آوری و
ابلاغ رسالت
عاشوراییان» است.
عاشورا که خود مصداقی
از انجام تکالیف دینی
و عمل به دستورات الهی
بود، پیام آوری داشت
تا سیره و رفتار
عاشوراییان را به گوش
جهانیان برساند و حضرت
زینب (س) پیام آور

۱. شاعر: قادر طهماسبی؛ ر.ک:
نواي خيمه گاه، جمع آوری
عابدین کاظمی، انتشارات
دارالنور، قم، چاپ اول، ۱۳۹۲ش،
ج ۳، ص ۱۱۷.

خدا محوری، عفت، بصیرت، ولایت‌مداری، جوانمردی و آزادگی عاشورا بود. اینک نگاهی به جنبه پیام آوری زندگی حضرت زینب (س) در زمان حادثه عاشورا و پس از آن خواهیم داشت.

پیام آور نهضت عاشورا

عاشورا از منابع اصل فرهنگ شیعیان بوده، فرهنگ تشیع با عاشورا سخت گره خورده است. این ماندگاری فرهنگ عاشورا در تاریخ تشیع، مرهون تلاش‌ها، زحمات و هدایت‌های ائمه (هدی)، بزرگان و عالمان دین و مبلغان و مروّجان دینی در مرحله اول و کوشش ادیبان، نویسندگان، مورّخین و هنرمندان در مرحله دوم است.

به طور کلی می‌توان تلاشگران عرصه ابلاغ پیام عاشورا را به دو دسته تقسیم کرد: دست بزرگان و عالمان دین و دست ادیبان و

هنرمندان که هر کدام نقش تاریخی خود را به عنوان فرهنگی باز کردند، به گونه ای که بزرگان و عالمان دین با ترویج و تبلیغ، موشکافی و دقت عالمانه و تفحصهای تاریخی خود، زوایا و کردند و در فضای علم و دانش عرضه نمودند.

ادیبان و نویسندگان نیز در جهت بقا و انتقال پیام عاشورا اثرگذار بوده اند.

ما در اینجا در صد بیان این نکته هستیم که حضرت زینب کبری (س) علاوه بر برخورداری از دانش و علم عاشورایی، در بخش بقا و ماندگاری عاشورا، با استفاده از بالاترین متدها و

روشهای هنری، کوشش و تلاشی بی بدیل داشت. او که نخستین زینباشناس و هنرمند عاشورایی بود، در مواجهه با صحنه های کربلا - که به ظاهر جز گشتن و اسارت چای زینب نداشت - بهترین پاسخ را به سؤال ابن زیاد (حاکم کوفه) داد؛ آنجا که قاتل شهدای کربلا سرمست از قدرت و

پیروزی ظاهری خود، به طعنه گفت: «کار خدا را با برادرت چگونه دیدی؟» یکی از

ماندگارترین جملات تاریخ را با فریاد حیدرگونه چنین فرمود: «**مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمَلًا**؛ چه چیزی جز زیبایی ندیدم.»

این سخن حضرت (س) و دیگر سخنان و رفتارهای ایشان در طول مسیر اسارت، نشان از دقت نظر آن بانو و وجود یکسری اهداف و

تاکتیکهای تهاجمی در مسیر پیام رسانی عاشورا دارد که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

عملکرد پیام رسان عاشورا
فردی که رسالت پیام

۱. برای مطالعه بیش تر ر.ک: الاحتجاج، فضل بن احمد طبرسی، دارالاسوه، قم، چاپ سوم، ۱۳۸۳ش، ج ۲، ص ۳۰۵.

رسانی را بر عهده می گیرد، باید از دشمن و احوالات پیرامون خود درکی مناسب و صحیح داشته باشد تا بر انتقال مفاهیم حاصل از رویدادها و تفسیر مناسب آنها به مخاطبان خاص و عام، فایق آید. حضرت زینب (س) به درستی از این ویژگی بهره مند بود. در ذیل به صورتی گذرا به وقایع تاریخی عاشورا و نحوه برخورد حضرت زینب (س) با آنها می پردازیم تا این ویژگی حضرت روشن تر گردد.

۱. شب عاشورا و پرستاری

شب عاشورا از سخت ترین شبهایی بود که بر حضرت زینب (س) گذشت؛ چراکه از قرائن و احوالات آن شب، روز عاشورا و حوادث پیرامون آن را پیش بینی می کرد. در آن شب، هنگامی که امام حسین (ع) اشعاری در وصف دنیا زمزمه می فرمود،^۱ حضرت زینب (س)

۱. امام & در حالی که شمشیر و وسایل جنگی خود را مهیا می کرد، زیر لب چنین زمزمه می فرمود:

يَا ذَهْرُ أَفْ لَكَ مِنْ جَلِيلٍ

كَمْ لَكَ بِالْإِشْرَاقِ وَ

الْأَصِيلِ

مِنْ صَاحِبٍ أَوْ طَالِبٍ

فَتِيلِ

وَ الذَّهْرُ لَا يَقْنَعُ بِالْبَدِيلِ

وَ إِنَّمَا الْأَمْرُ إِلَى الْجَلِيلِ

وَ كَلَّ حَيَّ سَالِكٌ سَبِيلِي

«اف بر تو باد ای روزگار که چه دوست بدی هستی. چه بسیار در صبحگاهان و شامگاهان یاران و دنیاجویان را کشته ای و روزگار عوض نمی پذیرد. کار به دست خدای جلیل است و هر زنده ای سرانجام راه مرا خواهد پیمود.»^۲ الارشاد، محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۹۳.

آن اشعار را شنیده و بی تابی می کرد، امام (ع) به ایشان فرمود: «يَا أُخْتِي لَا يَذْهَبَنَّ حِلْمُكَ الشَّيْطَانُ... اتَّقِي اللَّهَ وَ تَعَزِّيْ بِعَزَائِ اللَّهِ؛^۲ خواهرم! [پس از شهادت من] شیطان صبر تو را نبرد... از خدا پروا کن و با آن شکیبایی که خدا بهره ات ساخته، بردباری کن.»

در اینجا حضرت زینب (س) به وظیفه اصلی خود آگاهی پیدا کرد و مشغول پرستاری از امام سجاد (س) شد که سخت بیمار بود. حضرت (س) به خوبی می دانست که رسالتش آغاز شده است

۲. واکنش به وقایع از لحظه آغاز اسارت

عمر سعد ملعون عصر روز یازدهم محرم سال ۶۱ق لشکر منحوس خود را به سوی کوفه حرکت داده، دستور داد کاروان دختران، خواهران و کودکان امام حسین و امام سجاد (س) را با لشکر همراه سازند. هنگامی که حضرت زینب (س) پیکر بی جان برادرش حسین (ع) را مشاهده کرد که دفن نشده است، فریاد زد:

«كَلِّ مُحَمَّدَاَه! كَلِّ مُحَمَّدَاَه! صَلِّ عَلَاكَ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ هَذَا الْحُسَيْنِيُّ بِالْعَرَاءِ، مَرْمَلٌ بِالْذَّمَاءِ، مَقْطَعُ الْأَعْضَاءِ. كَلَّا مُحَمَّدَاَه! وَ بَرَاتِكَ سَبَاكَ وَ ذُرَّتِكَ مَقْتَلَةٌ

۲ همان؛ وقعة الطف، لوط بن یحیی ابومخنف، ترجمه: محمد هادی یوسفی غروی، مؤسسه نشر اسلامی، قم، چاپ سوم، ۱۳۷۵ش، صص ۲۰۰ - ۲۰۱؛ تاریخ طبری، رحمت الله رضایی، نشر خلاق، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۹ش، ج ۵، ص ۴۲.

تَسْفَى عَلَیْهِمْ رِيْحُ الصَّبَا ؛^۱ یا محمد! یا محمد! درود فرشتگان آسمان بر تو باد. این حسین توست که بر صحرا افتاده است، در حالی که به خون خود آغشته و اعضای بدنش قطعه قطعه شده است. ای محمد! دخترانت به اسارت گرفته شده و ذریه ات کشته شده اند و باد صبا بر بدنهای [برهنه و نازنین] آنان می وزد.»
 در این صحنه، حضرت زینب (س) با واقع نمایی، اختصاصی سازی، ایجاد حساسیت و واکنش به وقایع اتفاق افتاده، دوست و دشمن را متوجه مصایب اهل بیت) و ظلمهایی کرد که بر ایشان روا داشته بودند.

۳. رسوا نمودن یزیدیان در کوفه

در محرم الحرام سال ۶۱ق (اسرای اهل بیت) را بر شتران بدون جهاز سوار و در حالی که گریه و ناله می کردند، وارد شهر کوفه ساختند. مردم برای تماشای آنان از منازل خود خارج شده بودند که رسالت حضرت زینب (س) به شکلی پررنگ تر نمایان شد. آن حضرت چنان خطبه ای خواند که موجب حیرت مردم شد و دل و دستهای آنان به لرزه افتاد. ^۲ پیرمردی

که اشک محاسنش را تر کرده بود، صدا بر آورد که: **كُهُولُهُمْ خَيْرُ الْكُهُولِ وَ نَسْلُهُمْ إِذَا عَدَّ نَسْلًا لَا يَخِيبُ وَ لَا يَخْزِي** ^۳ «پیرانشان بهترین پیران و نسلشان بهترین نسلهای هستند و هیچ گاه خوار و هلاک نمی شوند.» هنگامی که می خواستند اسرا را وارد دارالامارة عبیدالله بن زیاد ملعون کنند، حضرت زینب (س) لباسهای کهنه و بی ارزشی پوشید تا ناشناس بماند و به کنیزان و خدمتکارانش دستور داد که دور او بنشینند تا به صورت گمنام میان ایشان باشد؛ ولی ابن زیاد ملعون که می خواست به زعم خود او را رسوا و نامش را فاش کند، سه بار پرسید: این ناشناس کیست؟

یکی از کنیزان حضرت زینب (س) برخاست و گفت: این زینب، دختر فاطمه (س) است. وقتی ابن زیاد او را شناخت، گفت: **«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَحَكُمْ وَ قَتَلَكُمْ وَ أَكْذَبَ أَحَدُوْتَكُمْ** ؛ سپاس خدایی را که شما را کشت و رسوا کرد و نشان داد که حرفهایتان دروغی بیش نبوده است» حضرت زینب (س) پاسخ داد: **«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَكْرَمَنَا بِنَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ (ص) وَ طَهَّرَنَا مِنَ الرَّجْسِ**

۱. اللهوف علی قتلی الطفوف، سید بن طاووس، انتشارات جهان، تهران، ۱۳۴۸ق، ص ۱۳۳.
 ۲. راوی این روایت «حذلم بن ستیر» یا «حذلم بن بشیر» است که می گوید: **«فَرَأَيْتُ النَّاسَ حَيَارَى قَدْ رَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَوْأَاهِهِمْ»**.
 ۳. امالی، شیخ مفید، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ق، ص ۳۲۴.

تَطْهِيرًا وَ إِنَّمَا يَفْتَضِحُ الْفَاسِقُ وَ
يَكْذِبُ الْفَاجِرُ وَ هُوَ غَيْرُنَا وَ الْحَمْدُ
لِلَّهِ؛ سپاس خدایی را که
ما را به پیامبرش
محمد (ص) کرامت داد و
از پلیدیها پاک
گرداند؛ همانا فاسق
رسوا می گردد و فاجر
دروغ می گوید و آن، ما
نیستیم؛ و خدا را
سپاس.»

ابن زیاد گفت: کار
خدا را با برادر و اهل
بیت خود چگونه دیدی؟
حضرت زینب (س) پاسخ
داد: «كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْقَتْلَ
فَبَرَزُوا إِلَى مَضَاجِعِهِمْ وَ سَيَجْمَعُ اللَّهُ
بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُمْ فَتَحَاجُونَ إِلَيْهِ وَ

تَخْتَصِمُونَ عِنْدَهُ؛ آنان گروهی
بودند که خداوند شهادت
را برایشان مقدر
فرموده بود، پس به سوی
آرامگاه خود شتافتند.
به زودی خداوند میان
تو و آنان جمع کرده،
آنان با تو محاصمه و
محاجه خواهند کرد.»

ابن زیاد عصبانی شد
و گفت: خداوند دل مرا
از جانب خاندان

طغیانگر و سرکش تو شفا
داد و اسود. زینب (س)

فرمود: «لَعَمْرِي لَقَدْ قَتَلْتَ كَهْلِي

وَ أَبَدْتَ أَهْلِي وَ قَطَعْتَ فَرْعِي وَ
اجْتَنَنْتَ أَصْلِي فَإِنْ يَشُوكَ هَذَا فَقَدِ

اسْتَقْبَيْتَ؛ به جانم سوگند!

بزرگ خاندانم را کشتی،
شاخه هایم را بریدی و
ریشه ام را برکندی.
اگر این شفاي توست، پس
شفا یافتی.»

حضرت زینب (س) در این

مجلس با نام خدا و
اتصال به منبع وحی
الهی و برپایه حق، به
صورت روشنگرانه با
هشدار و موعظه صریح،
قاطع، مناسب و مقتضی
حال، با واقع نمایی،
حساب شده و سنجیده،
بدون ادای احترام به
ابن زیاد، با برجسته
کردن کمالات، برگشت به
گذشته و ذکر مناقب اهل
بیت پیامبر (ص) باعث
عصبانیت ابن زیاد و
شکستن اقتدار وی و
جلوگیری از سوءاستفاده
او از واقعه عاشورا
شد.

۴. اعلان شجاعت عمل یزید / در
مجلس شام

هنگامی که خاندان
نبوت) به شام رسیدند،
یزید بزرگان را دعوت
کرد و با حضور آنان

جلسه ای عمومی ترتیب
داد، سپس دس تور داد

کاروان اسرا را وارد
قصر کنند. هنگامی که

اهل بیت) در آن مجلس
حاضر شدند، در موارد

متعددی حضرت زینب (س)
در نهایت شجاعت و

عظمت، یزیدیان را رسوا
نمود و حاضران را از

اقدام ظالمانه حکومت
اموی مطلع ساخت، به

طوری که بارها موجب
خشم و غضب یزید شد.

مردی بنی تمیمی از
اهل کوفه چنین می

گوید: سر مطهر امام
حسین (ع) مقابل یزید،

داخل تشتی گذارده شده
بود. یزید چوبی به دست

داشت و با آن به
دندانهای مطهر امام می

۱. ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۱۱۶

زد و می گفت : کاش بزرگان بنی امیه - که در جنگ بدر کشته شدند - حاضر بودند و می دیدند که من چگونه انتقام ایشان را از فرزندان قاتلانشان گرفتم...

در این هنگام حضرت زینب (س) برخاست و ضمن خطبه ای غراء فرمود :
 «... فَمَهْلًا مَهْلًا لَا تَطِشْ جَهْلًا
 أَنْسَيْتَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : [وَلَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُثَمِّلِي لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُثَمِّلِي لَهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ] ؛ اندکی آهسته تر ! به جهل و نادانی اتکا مکن، آیا کلام خدای تعالی را فراموش کرده ای که فرمود: آنان که به راه کفر رفتند، گمان نکنند مهلتی که به آنان می دهیم، به حال آنان بهتر خواهد بود؛ بلکه مهلت [را برای امتحان] می دهیم تا پیر سرکشی بیفزایند و آنان را عذابی است خوار [و دلیل] کننده؟»

و در ادامه فرمود :
 «أَمِنَ الْعَدْلُ يَا ابْنَ الطَّلَاقِ تَخْدِيرُكَ حَرَّائِرِكَ وَ إِمَاءَكَ وَ سَوْفَكَ بَنَاتِ رَسُولِ اللَّهِ سَيَأَيِّقُدَنَّ هَتَكْتَ سَيُؤَرِّهِنَّ وَ أَبَدِيَّتَ وَ جُوهَهُنَّ تَحْدُو بَيْنَ الْأَعْدَاءِ مِنْ بَلَدٍ إِلَى بَلَدٍ ؛ ای پسر آزاد شدگان [توسط جد بزرگ ما!] آیا از عدل است که تو زنان و کنیزان خود را در پرده بنشانی و دختران رسول خدا (ص) را اسیر کرده و از شهری به شهر دیگر ببری؟ در حالی

که پرده حجاب آنان را دریده و صورتهایشان را آشکار ساخته ای تا دشمنان آنان را ببینند.»

حضرت زینب (س) در مجلس یزید با عدم احترام به او و ایراد خطبه ای که با داشتن خصوصیتی همچون فصاحت و بلاغت و پرخاشگری، و ذکر مناقب اهل بیت (و برگشت به گذشته که به مسلمان شدن پدر و جد یزید توسط رسول اکرم (ص) اشاره فرمود، باعث سکوت یزید، رسوایی بنی امیه و بیداری وجدانهای خفته مردم و جامعه خفقان زده شام شد که در ظلمت جهالت از اسلام دور نگاه داشته شده بودند و با پاسخ کوبنده و شجاعانه، تأثیر شگرفی بر آنان گذاشت، به طوری که صدای گریه از زن و مرد، پیر و جوان اهل مجلس بلند شد. این خطبه شناخت عمل یزید را آشکار ساخت و او را نه تنها در بزمی که آراسته بود؛ بلکه در برابر نمایندگان دیگر کشورها، مردم شام، زنان حرم سرای خویش و تاریخ بشریت شرمسار کرد، بدان سان که ناچار شد مسئولیت این فاجعه خونبار را بر دوش ابن زیاد انداخته، بگوید: «لَعَنَ اللَّهُ ابْنَ مَرْجَانَةَ ؛ خدا ابن

۲. اعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۲۵۴.

۱. احتجاج، طبرسی، ج ۲، ص ۳۰۸.

مرجانه (عبیدالله بن زیاد) را لعنت کند.»
 بر اثر خطبه غزای حضرت زینب (س) به بانوان حرم حسینی اجازه نوحه و غمگساری داده شد و مجالس حسینی در مقر خلافت قاتلان شهدای کربلا آغاز گردید و خطبه های آتشین اهل حرم از جمله : ام کلثوم، فاطمه و امام سجاد) بیش از پیش، پرده از جنایات یزید و یزیدیان برداشت، تا آنجا که حتی زنان خاندان ابوسفیان نیز بر کشته های نهضت حسینی گریستند و یزید مصلحت را در آن دید که اسیران را با احترام به مدینه رهسپار کند تا بیش از آن شاهد شعله ور شدن آتشی باشد زیر خاکستر در جامعه نگردد.

۵. حضرت زینب (س) در مدینه النبوی (ص)

پس از بازگشت کاروان اسرای کربلا به مدینه، عبدالله بن جعفر، همسر حضرت زینب (س) از شهادت دو فرزندش؛ «محمد» و «عون» در رکاب امام حسین (ع) آگاه شد و برای آنان مجلس سوگواری بر پا کرد و گفت: «خداوند را بر (فیض) شهادت امام حسین (ع) شکرگذارم. اگر خود نتوانستم در رکاب

آن حضرت باشم، دو فرزندم در خدمتش بودند. آنچه مرا در شهادت فرزندانم آرام می کند، این است که در رکاب برادرم و پسرعمویم شهید شده و او را یاری کرده اند و در مصیبتها همراه و همدرد او بوده اند.»
 حضرت زینب (س) در مدینه نیز خطبه ایراد فرمود که در آن مردم را به قیام برای خونخواهی شهدای کربلا دعوت کرد. وقتی حاکم مدینه مطلع شد، به یزید نامه نوشت و مطلب را چنین به اطلاع او رساند: «همانا که وجود او (زینب (س)) در میان مردم مدینه اذهان را می آشوبد. او زنی سخنور، عاقل و خردمند است و عزم کرده تا با هوادارانش انتقام خون حسین را بگیرد.»

یزید به او دستو داد میان حضرت زینب (س) و مردم مدینه جدایی بیندازد. او نیز به آن حضرت (س) اعلام کرد که از مدینه خارج شود و در هر جای دیگری که مایل است، زندگی کند. حضرت زینب (س) به ناچار مدینه را در روزهای پایانی ذی الحجه سال ۶۱ق، در حالی که هنوز یک سال از شهادت برادرش نگذشته بود، به همراه دو دخترش (فاطمه

۲. وقعة الطف، صص ۲۷۲ - ۲۷۴ و ۲۰۱؛ تاریخ طبری، ترجمه: رحمت الله رضایی، نشر خلاق، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۹ش، ج ۵، ص ۴۶۶.

۱. شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار، قاضی نعمان تمیمی مغربی، مترجم: محمد حسینی جلالی، مؤسسه نشر اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۳۶۸ش، ج ۳، ص ۶۹.

و سکینه) ترک کرد و طبق
اختلاف نظر مورخان، به
شام یا مصر روانه شد و
سرانجام در پانزدهم ماه
رجب سال ۶۲ق به جوار حق
شتافت.

راهبردهای دشمن در مبارزه با نظام اسلامی

(بر مبنای سخنان امام خمینی ره و مقام معظم رهبری ع)

کاظم محدثی

مقدمه

منظور از راهبردهای دشمن، همان راه های کلانی است که دشمن برای رسیدن به هدف خود؛ یعنی ضربه زدن به اسلام ناب محمدی (ص) و نظام اسلامی انتخاب می‌کند که از مهم‌ترین این راهبردها «جنگ نرم» است. این نوع راهبرد، با ماهیتی به ظاهر غیر خشونت آمیز و با استفاده از اصول روانشناختی و جامعه شناختی صورت می‌گیرد و در آن، دشمن اذهان و دل‌های مردم و مسئولان را هدف قرار داده، به شیوه‌هایی ماهرانه در صدد تغییر افکار، فرهنگ و باورهای آنان به نفع خود است. آنان با تبلیغات و جنگ روانی، خودباوری افراد را متزلزل کرده، اعتقادات و افکار طرف مقابل را به تردید می‌اندازند تا از ادامه

راهی که در پیش دارد، باز بماند و تسلیم دشمن شود. حضرت آیت الله خامنه‌ای > در تعریف جنگ نرم می‌فرماید: «جنگ نرم؛ یعنی جنگ به وسیله ابزارهای فرهنگی، به وسیله نفوذ، به وسیله دروغ، به وسیله شایعه پراکنی، با ابزارهای پیشرفته‌ای که امروز وجود دارد... جنگ نرم؛ یعنی ایجاد تردید در دل‌ها و ذهن‌های مردم.»^۱ شکی نیست که جنگ نرم، مبتنی بر قدرت نرم است و قدرت به مفهوم توانایی و وادار کردن دی‌گران به اجرای خواست خود است. اینکه طرف مقابل را در راستای اراده خود به کاری واداریم یا از کاری بازداریم، هم به شیوه سخت و خشونت آمیز

۱. بیانات مقام معظم رهبری > در دیدار جمعی از بسیجیان، ۱۳۸۸/۹/۴.

ممکن است و هم به شیوه نرم . در شیوه نرم، از ابزارهایی چون فریب، شعارهای عوام فریب، نفوذ، اقتدار و ... بهره گرفته می شود تا روح و روان طرف مقابل هدف قرار گیرد. در این شیوه از جنگ نرم، تلاش می شود اندیشه و روان طرف مقابل به شیوه ای نامحسوس دگرگون شود . بنابراین، چه بسا از ابزارهایی چون عاطفه و محبت، علاقه برای رسیدن به هدف و نوع دوستی بهره گرفته شود.

نکته قابل توجه در جنگ نرم، ماهیت روانی و فرهنگی آن است که جنگ روانی و جنگ فرهنگی از زیرشاخه های آن به حساب می آیند. در کل می توان گفت : جنگ نرم، سه رکن دارد :

محتوا؛ ابزار؛ روش.

محتوا، مطلب یا پیامی است که دشمن با استفاده از ابزار و روشهای گوناگون در صدد القای آن است. در بحث محتوا، دشمن دو پیام را القا می کند؛ اول، حقانیت و مشروعیت ارزشها و باورهای خود؛ دوم، تضعیف و شکست ارزشها و باورهای طرف مقابل.

ابزار، نیز وسیله ای است که محتوا و پیام با کمک آن ارسال و اعمال می شود. به طور عمده در جنگ نرم از دو نوع ابزار بهره گرفته می شود : ۱. ابزارهای رسانه ای؛ ۲. ابزارهای

رایانه ای (که در اصطلاح «جنگ رسانه ای» نیز گفته می شود).

روشها و شیوه های جنگ نرم همان تکنیکها یا فنونی است که به منظور غلبه بر طرف مقابل به کار گرفته می شوند. این شیوه ها عبارتند از : تکرار مطلب، بزرگنمایی، بایکوت (سکوت خبری درباره یک حادثه)، سانسور، شایعه، کوچک شمردن، جعل، تحریف، شبهه افکنی، ایجاد یأس، دروغ سازی، بی اعتبارسازی، تیتراژی و مانند آن.^۱

در یک جمع بندی کلی، اهم راهبردهایی را که دشمن علیه اسلام و نظام اسلامی به کار می گیرد، می توان چنین برشمرد :

الف. ارتجاعی معرفی کردن اسلام و تحقیر فرهنگ اسلامی از مهمترین راهبردهای دشمن آن است که اسلام را دینی مربوط به گذشته و کهنه معرفی کند. دشمنان، چنین تبلیغ می کنند که اندیشه اسلامی، ارتجاعی و واپس گرا و به شکل تفکر قرون وسطایی است. آنان اعلام می دارند که دوران حاضر، عصر مدرنیته و فرامدرنیته است. بنابراین، آن اندیشه قدیمی نمی تواند

۱. ر.ک: راهبردهای دشمن شناسی، آیت مظفری، پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق، قم، ۱۳۹۲.ش.

پاسخگوی نیازهای فکری
 زمان حاضر باشد.
 امام خمینی (با
 اشاره به این راهبرد
 دشمن، از بی‌اطلاعی، عدم
 درک، غفلت یا تغافل
 مخالفان و دشمنان نسبت
 به قدرت اسلام، سخن
 می‌گوید و اعلام می‌دارد:
 اسلامی که چندین قرن بر
 نیمی از جهان حکومت
 کرده است و در کم تر
 از نیم قرن بر
 حکومت‌های کفر و شرک
 پیروز شده، اکنون چطور
 از ادارهٔ کشور عاجز
 است؟^۱

رفتار برخی
 روشنفکران که در عمل
 این راهبرد دشمن را در
 داخل کشور دنبال
 می‌کنند، غریب‌زدگی،
 وابستگی و
 خودباختگی‌شان را نشان
 می‌دهد.

دشمن به خوبی درک
 کرده است که اگر ملتی
 از نظر فرهنگی، به
 فرهنگ خود اتکا نداشته
 باشد، زمینهٔ فروپاشی
 استقلال فکری آنها و در
 نتیجه پذیرفتن
 زمینه‌های استعمار توسط
 آنان، فراهم خواهد
 بود.

تجربه‌ها و توطئه‌های
 مکرر؛ ولی ناموفق
 دشمنان انقلاب، آنها را
 به فکر اتخاذ شیوه‌های
 جدید انداخته است.
 اعتراف صهیونیستها در
 کنفرانس علمی و
 تحقیقاتی که به منظور
 دستیابی به بهترین راه

۱. وصیتنامه امام خمینی(ع)، ذیل
 بند ب.

مبارزه با مذهب تشیع و
 انقلاب اسلامی ترتیب
 داده بودند، و چندین
 تن از مقامات امنیتی -
 نظامی آمریکا و ده‌ها
 نفر از پژوهشگران امور
 خاورمیانه، از
 دانشگاه های رژیم
 اشغالگر قدس، آمریکا
 و... در آن حضور
 داشتند، گویای این
 واقعیت بزرگ است که
 تحقیر فرهنگ، بستر
 مناسبی در جهت پیاده
 شدن اهداف بیگانگان
 خواهد بود.

امام خمینی (معتقد
 است که فرهنگ، مبدأ
 همهٔ خوشبختیها و
 بدبختیهای ملت است ^۲ و
 بالاترین عنصری که در
 موجودیت هر جامعه
 دخالت دارد و هویت آن
 جامعه را تشکیل می‌دهد،
 فرهنگ آنان است. اگر
 فرهنگ جامعه ای به
 بیگانگان وابسته باشد،
 ناچار ابعاد دیگر آن
 جامعه نیز به جانب
 وابستگی گرایش پیدا
 می‌کند.

تحقیر فرهنگ اسلامی
 به دست دشمن، روشهای
 گوناگونی دارد که
 مهم‌ترین آنها در سخنان
 حضرت امام(ع)، موارد زیر
 است:

۱. القای خودباختگی

امام خمینی (ضمن

۲. ر.ک: نفوذ و استحاله،
 معاونت سیاسی ن مابندگی ولی
 فقیه در قرارگاه ثارالله تهران،
 زمستان ۷۷.

۳. صحیفه نور، امام خمینی (ع)،
 مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام
 خمینی(ع)، تهران، ج ۲، ص ۷ و ج ۱،
 ص ۲۷۳.

۴. همان، ج ۱۵، ص ۱۶۰.

تأکید بر اهمیت تبلیغات در معرفی انقلاب و نظام اسلامی، معتقد بود که مهم ترین آفت انقلاب، ضعف روحیه مردم در اثر تبلیغات سوء و منفی غرب علیه اسلام و انقلاب است. از این رو، ضمن تأکید بر هوشیاری مردم در مقابل غرب، می‌فرماید: «آنچه ما می‌فهمیم این است که مسلمانان ایران، از غرب و شرق مسائلی را دیده‌اند که با مصالحشان مخالف بوده است و مدتی هم به علت تبلیغات به از خودبیگانگی دچار شده بودند. نهضت اسلامی امروز آنان را منقلب کرده است و فهمید (ه) اند که باید متکی ب خود باشند و به اسلام برگردند.»^۱

امام بر این نکته اصرار داشت که انقلاب، نشان از حرکت ملتی است که می‌خواهد با خودباختگی و خودبیگانگی مبارزه کرده، ثابت کند که می‌شود با اتکای به خود و بدون وابستگی به ابرقدرتها، نهضت را پیش برد.

۲. ترویج اسلام آمریکایی از شیوه‌های دیگر دشمن جهت نابودی اسلام و نظام اسلامی، ترویج اسلام آمریکایی است. امام (در این باره می‌فرماید: «ما در زندگی خود در این

انقلاب اسلامی چیزهایی دیده ایم و قبل از آن صحنه‌هایی دیده بودیم باورنکردنی و شگفت‌انگیز؛ از دوره افتادن رضاخان در تکایا و شمع‌روشن کردن، تا قرآن طبع نمودن محمدرضا و احرام حج بستن. از عابد و زاهد و مسلمان شدن صدام تا اسلام شناس شدن کارتر و ریگان و شاید اگر زندگی ادامه پیدا کند، اینان را در صفهای جماعت و محراب عبادت ببینیم.»^۲

امام (در خصوص عوامل ترویج اسلام آمریکایی می‌فرماید: «در حوزه‌های علمیه افرادی هستند که علیه انقلاب و اسلام ناب محمدی (ص) فعالیت دارند. امروز عده‌ای با ژست تقدس مآبی چنان تیشه به ریشه دین و نظام و انقلاب می‌زنند که گویی وظیفه‌ای غیر از این ندارند.»^۳

همچنین ایشان می‌فرماید: «امروز مراکز وهابیت در جهان به کانونهای فتنه و جاسوسی مبدل شده‌اند که از یک طرف اسلام اشرافیت، اسلام ابوسفیان، اسلام ملاهای کثیف‌درباری، اسلام مقدس‌نماهای بی‌شعور حوزه‌های علمی و دانشگاهی، اسلام ذلت و نکبت، اسلام پول و زور، اسلام فریب و سازش و

۲. همان، ج ۱۶، ص ۲۹۲.
۳. همان، ج ۲۱، ص ۹۱.

۱. همان، ج ۴، ص ۲۲.

اسارت، اسلام حاکمیت سرمایه و سرمایه داران بر مظلومی ن و پابرهنه ها، و در یک کلام، اسلام آمریکایی را ترویج می‌کنند.^۱»
۳. ضربه زدن به اسلام با نام اسلام

راهبرد دیگر دشمن برای هجمه علیه اندیشه خالص اسلامی، بهره گیری از شیوه «مذهب علیه مذهب» است. گاه دشمن با بهره‌گیری از یکی از مقدّسات دینی، مانند قرآن کریم، ع لیه اصل دین و اسلام قیام می‌کند، همان طور که معاویه با سوء استفاده از قرآن کریم، در جنگ صفین مقدس نماهای بی‌شعوری، چون خوارج را فریفت.

به تعبیر امام خمینی (ع) «با حربه قرآن، معاویه، امیرالمؤمنین (ع) را شکست داد، با قرآن، اسلام را شکست دادند.»^۲ امام خمینی (ع) به کاربرد این شیوه توسط برخی دولتهای به ظاهر اسلامی، در عصر حاضر اشاره می‌کند. از جمله به اقدام رژیم پهلوی (محمدرضا) که با چاپ قرآن، تظاهر به اسلام، به اسم سپاه دین، سازمان اوقاف و عناوین فریبنده دیگر، از جمله دانشگاه اسلامی، می‌خواست اسلام را ریشه کن کند.^۳ همچنین به

حرکت رژیم آل سعود، در این زمینه اشاره می‌کند.^۴ ایشان با اشاره به عملکرد منفی آل سعود و وهابیه می‌فرماید: «پیامبر اسلام (ص) نیازی به مساجد اشرافی و مناره‌های تزییناتی ندارد. پیامبر اسلام (ص) دنبال مجد و عظمت پیروان خود بوده است.»

نمونه دیگر در این زمینه، اقدام سازمان مجاهدین خلق (منافقین) بود که دو نفر از اعضای اصلی سازمان قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در نجف اشرف به حضور امام خمینی (ع) رسیده و طی بیش از بیست روز از قرآن و نهج البلاغه برای امام گفتند و می‌خواستند ایشان را اغفال کنند؛ اما امام با هوشمندی نقشه آنان را فهمید و متوجه شد که سران سازمان، اعتقادی به اسلام ندارند؛ بلکه به جای تعبد به اسلام، به آن تمسک دارند و جهت رسیدن به اهداف قدرت طلبانه خود می‌خواهند از اسلام استفاده ابزاری کنند.^۱

ب. استفاده از روشهای گوناگون تبلیغی (تبلیغات و جنگ روانی)
 راهبرد دیگر دشمن در این زمینه، جنگ

۴. همان، ج ۲۱، ص ۸۰.
 ۵. همان.
 ۶. همان، ج ۱۰، ص ۴۶۰.

۱. همان، ج ۲۰، ص ۲۳۱.
 ۲. همان، ج ۱، ص ۳۰۲.
 ۳. همان، ج ۲، ص ۴۸۸.

روانی و تبلیغاتی است. جنگ روانی سلسله عملیاتی است مبتنی بر فعالیت‌های روانشناسانه که در زمان صلح، بحران و جنگ برای تأثیرگذاری بر نگرش و رفتار مخاطبان بی‌طرف، خودی و دشمن طرح ریزی شده و در روند دستیابی به اهداف سیاسی و نظامی مؤثر است.^۱

به تعبیر دیگر، جنگ روانی فرایند بهره‌برداری صحیح و طراحی شده از تبلیغات و دیگر اقدامهایی است که هدف اصلی آن، نفوذ و تأثیرگذاری در عقاید، احساسات، تمایلات و رفتار انسانها است.^۲

دشمن در جنگ روانی در پی آن است که با راهکارهایی چون سیاه نمایی اوضاع داخلی از لحاظ اقتصادی و غبارپراکنی در فضای سیاسی کشور، با بهره‌گیری از شیوه های گوناگون، از جمله، دروغ‌بافی، دشمن سازی کاذب، اسطوره پردازی، بزرگنمایی، فریب خیری، الگوسازی، القای یأس، تحریک افکار عمومی، جعل اسناد، شایعه افکنی و تبلیغات در رسانه‌ها و فضای مجازی، درآمیختن حق با باطل،

تضعیف روحانیت و نهادهای اسلامی و تبلیغ علیه ارکان نظام، به ویژه ولایت فقیه و نهادهای انقلابی و اسلامی و نیز تخریب چهره اسلام و نظام اسلامی در عرصه جهانی، به نظام اسلامی ضربه بزند.

اهم روشهای دشمن در راهبرد روانی به قرار زیر است:

۱. شایعه سازی

شایعه پدیده ای مخرب و خطرناک است که معمولاً از یک خبر ناشی شده و یا بر پایه یک جنجال و هیاهوی بی‌اساس به وجود می‌آید و در افکار عمومی مردم جای می‌گیرد.

امام خمینی (می‌فرماید: «امروز صدها رادیو و خبرگزاری در سراسر جهان علیه انقلاب ما شایعه پراک نی می کنند و استکبار جهانی می‌خواهد با رواج شایعه های گوناگون دست به ایجاد شکاف بزند. تبلیغات جهانی که با ما دشمن هستند، خیلی طبیعی است اگر یک دستاویزی پیدا کردند، آن را صد برابر درشت کنند و اگر پیدا نکردند هم جعل کنند. این رادیوهای خارجی کارشان جعل کردن و شایعه انداختن است.»^۳

۲. فریب و تحقیر

از منظر امام خمینی)

۱. تکنیکهای عملیات روانی، رضا جنیدی، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۸۸ش، ص ۲۹.
 ۲. جنگ روانی و تبلیغات، محمد شیرازی، دبیرخانه همایش علمی بررسی نقش تبلیغات در جنگ، تهران، ۱۳۷۶ش، ص ۱۶.

۳. صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۱۴۰.

دشمن برای ضربه زدن به نظام اسلامی به هر کاری از جمله فریب و تحقیر ملتها دست می زند . ایشان در این باره می‌فرماید : «مسلماً جهانخواران و دشمنان ملتها بعد از این آرام و قرار نخواهند داشت و به حيله‌ها و تزویرها و چهره‌های گوناگون متمسک می‌شوند و روحانی‌نماها، ملی‌گراها، اجیر شدگان سلاطین و منافقین، به فلسفه‌ها و برداشتهای غلط و منحرف روی می‌آورند.»

امام (ضمن اعتقاد به اینکه دشمن این روش را در سالهای اخیر نسبت به ملتهای مسلمان و غیر مسلمان جهان اعمال کرده است، می‌فرماید : «ما را در خواب و غفلت نگهداشتند که ما هیچ یک از امور صنعتی را قادر به تحققش نیستیم .

این ملت بیچاره روی تبلیغاتی که قدرتهای پیشرفته و بزرگ کرده بودند و تبلیغات داخلی که وابستگان به آن قدرتها کرده بودند، به اینکه ما باید همه چیزمان از خارج باشد و باورمان آمده که غرب یک نژاد برتر است.»^۱

۳. بهانه جویی و اشکال تراشی

دشمنان نظام اسلامی به لحاظ دشمنی و غرض ورزی در جستجوی نقاط ضعف ما بوده اند . به

همین جهت، از مهم ترین خصیصه های دشمن «بهانه جویی» بوده ، همیشه برخوردهای مردم و مسئولان نظام را تحت نظر داشته و در صد بهانه گیری برای بهره‌برداری سیاسی است . امام (می‌فرماید :

«آنهایی که وادار می‌کنند مردم را به ایراد، آنها می‌خواهند نهضت پیش نرود... برای این است که متوقف کنند مردم را یا بدبین کنند . گاهی می‌گویند که : خوب، چه شده است؟ تا حالا که چیزی نشده است. ملت می‌داند که چه شده است . دنیا هم می‌داند که چه شده است و از این شده ها نگرانند... برای اینکه آنچه شده است، این بوده که تمام متفکرین دنیا را به تحقیر واداشته است.»

۴. شخصیت سازی

از دیگر شیوه های دشمن برای رسیدن به منافع نامشروع خود، شخصیت سازی است . امام (می‌فرماید : «این ابرقدرتها ممکن است که بیست سال، سی سال یک کسی را در یک مقامی با یک وجهه‌ای حفظش کنند و نوکر آنها باشد؛ لکن مأمور باشد که به جهتی لباس ملی به خود بپوشد ... و بعد از اینکه مدتها گذشت، آن روزی که باید، از او

۱. همان، ج ۲۰، ص ۱۱۱.

۲. همان، ج ۱۳، ص ۲۸۴.

۳. همان، ج ۷، ص ۲.

استفاده کنند.»^۱
 در بعد شخصیت سازی
 این احتمال وجود دارد
 که دشمن برای اینکه
 بتواند یک شخصیت
 دروغین را موجه جلوه
 دهد، مدتها او را
 مأمور کند که علیه
 دشمنان حرف بزند و
 مطلب بنویسد، تا بعد
 از آنکه به عنوان یک
 چهره مخالف دشمن در
 میان مردم شناخته شد،
 آنگاه از وی در راستای
 مقاصد شوم خود
 بهره‌برداری کند.

۵. القای راحت طلبی

راحت طلبی به تدریج
 مفاهیم اعتقادی انسان
 را دگرگون می‌سازد و
 انسان راحت طلب می‌گردد
 تا مفاهیم دین را به
 گونه‌ای تفسیر کند که
 با حالات نفسانی و
 عافیت طلبی او مغایرت
 نداشته باشد و
 دستوراتی چون: امر به
 معروف، نهی از منکر،
 جهاد، ظلم س تیزی و...
 را به سادگی توجیه کند
 و کنار بگذارد.

انقلاب اسلامی از

آغاز با قشر عافیت طلب
 نیز روبرو بوده است .
 امام خمینی (در طول
 نهضت بارها از راحت
 طلبان انتقاد نموده
 است . به عنوان نمونه
 می‌فرماید: «از صدر
 اسلام تاکنون دو خط
 بوده است؛ یک خط، خط
 اشخاص راحت طلب بوده
 است که تمام همت شان

به این است که طعمه ای
 پیدا کنند و بخورند و
 بخوابند و عبادت خود
 را هم، آنهایی که
 مسلمان بودند،
 می‌کردند.»^۲

در منطق این گروه،
 ایستادگی در مقابل ظلم
 و ظالمان نوعی حماقت و
 دیوانگی و همکاری با
 آمریکا و ایادی آن
 نوعی دینداری است،
 هرچند این دینداری به
 آنجا برسد که بسیاری
 از ملاکها و معیارهای
 اصیل دینی به فراموشی
 سپرده شود و در نتیجه،
 اسلامی که دلخواه
 آمریکاست، حاکم گردد.

القای رفاه طلبی و

راحت طلبی در میان
 مردم و مسئولان از طرف
 دشمن، می‌تواند نفوذ
 دشمن در کشور را بیش
 تر کند و بدین وسیله
 زمینه ایستادگی و
 مقاومت در برابر آنان
 را به مرور زمان از
 بین ببرد.

۶. ترویج اسلام منهای

روحانیت

راهبرد دیگر دشمنان
 اسلام برای مبارزه با
 دین خالص و ناب
 توحیدی، جداسازی اسلام
 از روحانیت است . آنان
 برای اینکه مردم از
 سرچشمه های اصیل دین
 جدا و دور شوند، به هر
 کس اجازه می‌دهند که به
 رای و تفسیر خود از
 دین عمل کند، در حالی
 که این اقدام، غیر

۲. همان، ج ۱۵، ص ۴۵.

۱. همان، ج ۱۰، ص ۱۸۳.

تخصصی، غیر علمی و غیر منطقی است. برداشت از اسلام بدون توجه به نظر کارشناسان دلسوز و متخصصان دین شناس باتقوا، با اسلام حقیقی فاصله دارد. بر همین اساس، امام خمینی (می‌فرماید: «تزا سلام منهای روحانیت؛ یعنی لا اسلام.»

۷. ترویج اسلام هراسی و ایران هراسی

راهبرد دیگری که به ویژه آمریکا و اروپا علیه اندیشه ناب اسلامی پی می‌گیرند، ترویج اسلام هراسی است. این اصطلاح، در اواخر دهه ۱۹۸۰م و اوایل دهه ۱۹۹۰م مطرح شد؛ ولی پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱م اوج گرفت. در این راهبرد، صهیونیست‌های مسیحی، بعضی سران حاکم بر دنیای غرب و مطبوعات و رسانه‌های غربی، مردم کشورهای اروپا و آمریکا را از اسلام می‌ترسانند و نفرت از اسلام را ترویج می‌کنند. مروجان این اندیشه و دنبال‌کنندگان آن، اسلام را دینی خطرناک، تروریستی و دشمن غرب معرفی می‌کنند و با ارائه تصویر مخدوشی از اسلام، پرهیز از این اندیشه پاک را تبلیغ کرده، افکار عمومی غرب را علیه اسلام و مسلمانان تحریک

می‌کنند.^۲

در راهبرد ایران هراسی و ایران ستیزی نیز دشمن سعی می‌کند از نظام جمهوری اسلامی ایران، کشوری ترسیم کند که در صدد گسترش سلطه خود بر جهان اسلام و خاورمیانه است. آنان با تبلیغات دروغین، مبنی بر اینکه ایران به دنبال تولید سلاحهای کشتار جمعی و بمب اتمی است، همسایگان ایران را به هراس وامی‌دارند و با این اتهام که ایران منشأ تروریسم و مخالف نظامهای منطقه و جهان اسلام است، در دل کشورهای همسایه و مردم منطقه خوف و هراس ایجاد می‌کنند.

رسانه‌های استکباری در پیگیری این راهبرد، از اسلام شیعی در مطبوعات، رادیو تلویزیونها و شبکه‌های رایانه‌ای چهره‌ای خشن و از غرب و خصوصاً آمریکا چهره‌ای صلح‌طلب و مهد حقوق بشر و آزادی‌نشان می‌دهند.

ج. تهاجم فرهنگی

تهاجم فرهنگی به معنای حمله به فرهنگ اصیل یک ملت با عوامل و ابزارهای مختلف، به منظور ایجاد از خودبیگانگی و استحاله آن ملت از فرهنگ خود و پذیرش سلطه و فرهنگ مهاجم است. دشمنان اسلام در این راهبرد،

۲. راهبردهای دشمن شناسی، ص ۸۰.

۱. همان، ج ۷، ص ۴۸۶.

عقاید، ارزشها و
 هنجارهای اخلاقی،
 سیاسی، فرهنگی، نظامی،
 اجتماعی و نیز احکام
 دینی اسلام اصیل را
 مورد هجوم قرار
 داده‌اند. در واقع،
 دشمنان در این راهبرد،
 عقبه فکری، ارزشی و
 احساسی اسلام را هدف
 می‌گیرند.

در این میان، توجه
 به ابزارهای دشمن در
 جنگ نرم و تهاجم
 فرهنگی علیه اسلام ناب
 محمدی (ص) بسیار حایز
 اهمیت است. مهم‌ترین
 ابزارهای دشمن در جنگ
 نرم و تهاجم فرهنگی را
 در حال حاضر می‌توان در
 جنگ رسانه ای و
 رایانه ای مشاهده کرد.

۱. جنگ رسانه‌ای

جنگ رسانه ای به
 معنای استفاده از
 رسانه ها (رادیو،
 تلویزیون، مطبوعات،
 خبرگزاریها، اینترنت،
 شبکه های ماهواره ای و
 مانند آنها) برای
 تضعیف یا شکست کشور
 هدف و نیز بهره‌گیری از
 همین توان برای دفاع
 از منافع ملی و تمامیت
 ارضی است.

جنگ نرم رسانه ای در
 انواع گفتاری،
 شنیداری، دیداری و
 ترکیبی از آنها صورت
 می‌گیرد و مهم ترین
 ویژگی آن، مرموز بودن
 و بدون خونریزی بودن

است. این نوع جنگ،
 خزانده، آرام، تدریجی،
 نرم و نامحسوس است.
 ویژگی دیگر آن این
 است که اذهان، افکار،
 روان، باورها و
 ارزشهای مردم را مورد
 هجوم قرار می‌دهد. غیر
 محسوس بودن این نوع
 جنگ، باعث می‌شود تا بر
 آن جنگ خاموش نیز اطلاق
 شود. در اصل، هدف جنگ
 رسانه‌ای، فروپاشی نظام
 سیاسی از درون است.
 اگر چنین نشد، تغییر
 کارکرد دولت‌ها در
 ابعاد سیاسی، اقتصادی،
 نظامی و فرهنگی از یک
 سو و تغییر در افکار
 عمومی از سوی دیگر
 است.

از آنجا که نظام
 اسلامی بر ایمان، دین و
 معنویت استوار است،
 دشمن نیز (به تعبیر
 رهبر معظم انقلاب
 اسلامی >)، به مرزهای
 معنوی، ایمانها،
 معرفتها، عزمها و
 ارکان نظام اسلامی و
 کشور هجوم می‌آورد.
 ایشان در مقایسه ای بین
 جنگ نرم و جنگ سخت،
 می‌فرماید: «در جنگ
 نظامی، دشمن به سراغ
 سنگرهای مرزی ما
 می‌آید. مراکز مرزی ما
 را سعی می‌کند منهدم
 بکند تا بتواند در مرز
 نفوذ کند. در جنگ
 روانی و آنچه امروز به
 او جنگ نرم گفته می‌شود
 در دنیا، دشمن به سراغ
 سنگرهای معنوی می‌آید

۱. جنگ نرم، ویژه جنگ رسانه‌ای،
 حمید ضیایی‌پور، مؤسسه فرهنگی
 مطالعات و تحقیقات بین‌المللی
 ابرار معاصر، تهران، ۱۳۸۳ش، صص
 ۱۱-۱۲.

۲. راهبردهای دشمن‌شناسی، ص
 ۹۱.

که آنها را منهدم کند. به سراغ ایمانها، معرفتها، عزمها، پایه ها و ارکان یک نظام و یک کشور، دشمن به سراغ اینها می آید که اینها را منهدم بکند.»

۲. جنگ رایانه‌ای

جنگ رایانه ای؛ یعنی حمله به منابع اطلاعاتی دشمن و تخریب باورها و ارزشهای آنان از طریق رایانه و نیز اختلال در روند حرکت آنان علیه منافع ملی و دینی می‌توان گفت: جنگ رایانه ای به معنای بهره‌گیری از شبکه مجازی و اینترنت برای کنترل عملیات نظامی و اقدامات دشمن بر اساس اطلاعات رایانه از یک سو، و جلوگیری از اقدامات دشمن برای ایجاد اختلال در ارتباطات خودی و نیز تلاش برای کسب اطلاعات هرچه بیش تر درباره دشمن و جلوگیری از کسب اطلاعات دشمن از خودی است.

در این جنگ، دشمن برای مقابله با اقدامات ضد جنگ رایانه ای یا دیجیتال، با دادن فیلتر شکنها، ورود به سایتهای ممنوعه سیاسی، جنسی و اخلاقی را آسان می‌کند.

به عنوان نمونه، آنان با توزیع نرم افزارهای ضد فیلترینگ، چگونگی عبور از موانع مجازی را آموزش می‌دهند تا در مجموع به اهداف سیاسی، اخلاقی، اعتقادی و نظامی خود برسند.

در این نوع جنگ، فرماندهان، افسران و سربازان بر اساس هدفی که رهبران جنگ تعیین می‌کنند، گام برمی‌دارند و تلاش دارند به شیوه‌های مختلف، اعم از گرفتن سیگنالها، استراق سمع، ارائه نرم افزارهای خاص و کنترل شده، رمزگشایی پیام، ارسال ویروسها و کرمها، سرقت اطلاعات، هک کردن و مانند آن، به دشمن ضربه زده، اهداف خود را پیش ببرند.

د. کارشکنی های سیاسی و دیپلماتیک

در این راهبرد، تلاش برای اخلال در روند روابط حسنة ایران با دیگر کشورهاست. در این راستا، دشمن؛ یعنی نظام استکباری جهانی و در رأس آن آمریکا و اسرائیل و برخی کشورهای اروپایی به ویژه انگلیس، به کارشکنی گسترده در روابط ایران با سایر کشورها می‌پردازند و در مجامع بین المللی، به ویژه شورای امنیت

سازمان ملل متحد، علیه ایران موضع می‌گیرند که مانع تراشیها در بحث انرژی هسته‌ای و در این

۱. بیانات رهبری > در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۸۸/۷/۲.

۲. جنگ نرم، ویژه جنگ رایانه‌ای، ص ۶۵.

روزها قضیه برجام، شاهد گویایی از تلاشهای دیپلماتیک دشمن علیه ایران اسلامی است.

ه. نفوذ در ارگانها و مراکز علمی، سیاسی و مانند آن

این نفوذ از شیوه های دشمن است و چون به صورت پنهانی و غیر مستقیم صورت می گیرد و آثار ظاهری آن چشمگیر نمی باشد، عزم دشمنان و بیگانگان را در استفاده از این روش دو چندان می کند. از منظر امام (ع) بیگانگانی که با پیروزی انقلاب اسلامی منافع زیادی را از دست داده اند، به هیچ عنوان نمی خواهند آنها را از دست رفته بدانند و همواره در صدد اتخاذ سیاستهای جدیدتر و عملی تر جهت رسیدن به آنها هستند. ایشان در این زمینه می فرماید: «این قدرتهای بزرگ هم این معنی را می دانند که الان، ایران وضعیتش طوری است که نمی شود آنها به هیچ وسیله ای آن را شکست دهند. نه به وسیله کودتا، و نه به وسیله چیزهای دیگر، و نه به وسیله حمله نظامی. آنها از این راه (نفوذ) پیش آمدند که در بین شما رخنه کنند.»

و. تضعیف و شکست ارکان سیاسی نظام اسلامی

دشمن در این راهبرد، ولایت فقیه، قوای سه گانه، شورای نگهبان، مجلس خبرگان، نیروهای نظامی و انتظامی، به ویژه سپاه و بسیج را هدف گرفته است. در این زمینه باید از راهکار ایجاد فتنه، آشوب و بحران داخلی نام برد که علاوه بر حوادث پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به دو فتنه ۱۸ تیر ۱۳۷۸ و فتنه سبز پس از انتخابات ریاست جمهوری در ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ می توان اشاره کرد. **ز. دامن زدن به اختلافات مذهبی و تفرقه افکنی** از راهبردهای دیرین دشمنان اسلام، تفرقه اندازی بوده است. آنان حیات خود را در پراکندگی، عدم انسجام و وجود اختلاف بین مذاهب مختلف اسلامی جستجو می کنند؛ اما از آنجا که اسلام حقیقی از قدرت معجزه آسایی برخوردار است، در صورت اتحاد فکری و عملی مسلمانان، دشمنان ضربات سنگینی دریافت خواهند کرد. بر همین اساس، از دیرباز اختلاف افکنی در دستور کار دشمنان اسلام ناب محمدی (ص) بوده است. در این راهبرد، دشمنان راهکارها یا تاکتیکهای مختلفی را پی گرفته اند؛ شکاف و

۱. صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۱۵۲.

- دینی و روحیه وفاداری
به نظام؛
۳. جاسوسی؛
 ۴. عملیات تروریستی؛
 ۵. تحمیل جنگ خارجی؛
 ۶. ارباب و تهدید؛
 ۷. استفاده از روشنفکرانها و احزاب؛
 ۸. تهمت تروریست پروری و نقض حقوق بشر در ایران؛
 - و

اختلاف بین مذاهب اسلامی (شیعه با سنی، شیعه با شیعه و سنی با سنی) ، اختلاف بین دولتهای اسلامی، بین دولتها و ملتهای مسلمان، بین اقوام و گویشهای مختلف اسلامی، بین احزاب، گروهها و سازمانهای اسلامی و بین اقشار مختلف جامعه اسلامی، از جمله بین روحانیت با مردم و دانشگاهیان، از راهکارهایی است که دشمن برای تضعیف و شکست اسلام در پیش گرفته است.

- امام خمینی (میفرماید : «دستگاه خبیث استعمار کوشش میکند که بین اقشار ملت جدایی بیندازد . آنها از اتفاق ما خوف دارند و حالا که لمس کرده اند این اتفاق چه هنری دارد، حالا خطر برای ما بیش تر است . آنها سابق که همین احتمال را می دادند، جدیت کردند که روحانیون را از مردم جدا کنند اقشار مختلف ملت را از هم فاصله بیندازند . یک فاصله ای که همه به هم بدبین باشند.»^۱
- در ادامه ذکر راهبردهای دشمن در مبارزه با نظام اسلامی، به موارد زیر می توان اشاره کرد:
۱. تضعیف مردم سالاری دینی؛
 ۲. تضعیف باورهای

۱. همان، ج ۴، ص ۴۷۳.

نقش والدین در دینداری فرزندان

علی ملکوتی نیا

مقدمه

«دینداری» از ابعاد مهم شخصیت انسان است و در زندگی فردی و اجتماعی او دارای آثار گسترده ای می باشد. به همین دلیل، شناخت زمینه ها و عوامل مؤثر بر شکل گیری و قوت یا ضعف دینداری، از اهمیت به سزایی برخوردار است. این زمینه ها و عوامل پیش از تولد فرد آغاز شده و تا پایان عمر ادامه می یابد. به این جهت، دانشمندان اسلامی و عموم روانشناسان معتقدند که: «پایبندی به دین، در دوران کودکی پایه ریزی می گردد.»^۱ چون: «بیشترین عادات و باورهای انسان در کودکی به وجود

می آیند.»^۲ به گونه ای که «گزل» (از روانشناسان رشد) می گوید: «کودک در پنج سالگی، نسخه کوچک شخص جوانی است که بعداً خواهد شد.»^۳

آنچه مهم است اینکه بدانیم چه چیزی یا چه کسانی در میان زمینه ها و عوامل شکل گیری و تقویت دینداری فرزندان سهم گسترده ای را به خود اختصاص می دهند؟ پژوهشها نشان می دهند که سهم عمده تأثیرات در شکل گیری دینداری در دوره کودکی از آن پدر و مادر است؛^۴ زیرا

۲. آرای مربیان بزرگ مسلمان درباره تربیت کودک، محمد عطاران، نشر مدرسه، تهران، ۱۳۷۱ش، ص ۱۱.

۳. روانشناسی رشد، علی اکبر شعاری نژاد، نشر اطلاعات، تهران، ۱۳۶۴ش، ص ۱۶.

۴. ر.ک: مقاله «تأثیرات والدین بر دینداری فرزندان از منظر روانشناسی دین»، سید علی هادیان، سیدمحمد غروی راد و مسعود آذربایجانی، دوفصلنامه

۱. ر.ک: نظریه های شخصیت، شولتز، ترجمه: یحیی سیدمحمدی، نشر ویرایش، تهران، ۱۳۸۷ش.

روابط گرم و صمیمی والدین با کودکان موجب می‌شود تصویر حاکمی از مهربانی و حمایتگری از وجود خداوند در ذهن آنها شکل بگیرد. این تصویر، زمینه ایمان و دینداری را در کودکان فراهم می‌سازد و در جوانی و بزرگسالی به شکل انجام مناسک دینی و تقیید به دستورات دینی ظهور می‌یابد.

اکنون سؤال این است که دینداری چیست؟ دینداران چه ویژگی‌هایی دارند؟ و والدین چگونه و از چه راه‌هایی می‌توانند در ایجاد دینداری و تقویت آن در فرزندان خود، آینده سالم و درخشانی را برای آنها به ارمغان بیاورند؟ در این مجال، ضمن آشنایی با مفهوم دینداری و ذکر ویژگی‌های دینداران و ابعاد دینداری، در ادامه - به اختصار - به راهکارهای ایجاد دینداری و تقویت آن در فرزندان توسط والدین، می‌پردازیم.

مفهوم دینداری

در مفهوم دین و دینداری، از سوی اندیشمندان علوم مختلف، از جمله فیلسوفان، روانشناسان، جامعه‌شناسان و ... برداشتها و تعاریف

گونگونی ارائه شده است که هر یک بر مبنای تأثیرات دین در حوزه‌های مختلف زندگی به تعریف آن پرداخته‌اند که با صرف نظر از نقل تمام آنها، در ساده‌ترین و کوتاه‌ترین جمله، واژه «دینداری» در زبان فارسی به معنای «پارسایی» و «خداترسی» است؛ چون: «دین، مجموعه عقاید، آموزشها و

دستورالعملهایی است که به پیامبران ارائه شده است و معتقدان به مقتضای آن رفتار می‌کنند.»^۲ بنابراین، کسی که در اندیشه و عمل به دستورات دین پایبند باشد، به طور طبیعی از منظر دیگران به پارسایی و خدایی بودن شناخته می‌شود. از دیدگاه

جامعه‌شناختی نیز دین به عنوان نظامی از اعتقادات و اعمال که بدان وسیله گروهی از مردم با مسائل غایی زندگی دست و پنجه نرم می‌کنند، معرفی شده است.^۳

با این حساب، کسانی که به خدا و مسائل مهم حیات پس از مرگ ایمان دارند و در زندگی فردی و اجتماعی خود به

علمی- پژوهشی مطالعات اسلام و روانشناسی، شماره ۱۳، پاییز و زمستان ۱۳۹۲ ش. ۱. همان.

۲. فرهنگ واژگان مترادف و متضاد، سایت واژه‌یاب به نشانی: <http://www.vajehyab.com>.

۳. فرهنگ بزرگ سخن، حسن انوری، نشر سخن، تهران، چاپ اول، زمستان ۱۳۸۱ ش، ج ۴، ص ۳۲۸۲.

4. Yinger, J. M. (1970). The scientific study of Religion. New York: Mac Millan

دستورات او پایبند هستند، دیندار محسوب می‌شوند. البته این نکته را نباید از نظر دور داشت که:

«دینداری، غیر از دین‌فهمی و مطالعه دینی است. دین‌فهمی؛ علم به دین و علم به علوم و معارف الهی است، در حالی که دینداری؛ در دین داشتن و ایمان به آن معارف است. گرچه دینداری بدون دین‌فهمی نیز ممکن نیست؛ یعنی ایمان، بدون علم حاصل نمی‌شود.»^۱

افزون بر این، شخص «دین دار» با فرد «بادین» نیز متفاوت است؛ زیرا کسانی که معتقد به آفریننده ای برای جهان هستند، هرچند عقاید و مراسم دینی آنان توأم با انحرافات و خرافات باشد، «بادین» شمرده می‌شوند.^۲

بنابراین، منظور ما از دینداری به معنای دانایی و معرفت صحیح، همراه با داشتن اهتمام راستین به انجام دستورات دین اسلام است، به نحوی که نگرش، گرایش و کُن‌نشهای فرد تحت تأثیر آن قرار گرفته و تمام صحنه های زندگی او را در بر

۱. شریعت در آینه معرفت، عبدالله جوادی آملی، نشر اسراء، قم، چاپ دوم، تابستان ۱۳۷۸ش، ص ۱۴۹

۲. آموزش عقاید، محمدتقی مصباح یزدی، نشر بین الملل، قم، چاپ نهم، تابستان ۱۳۸۲ش، ص ۱۱.

بگیرد.

ویژگیهای دینداران

بر اساس آنچه درباره مفهوم دین و دینداری گفته شد، به هر کسی دیندار گفته نمی‌شود؛ بلکه دیندار کسی است که از روی اختیار و آگاهانه می‌تواند رفتارهای احساسی و عقلانی خود را کنترل کند. این افراد، قدرت کنترل رفتارهای اخلاقی خود را در حیطه های فردی مانند: راستگویی، صبور ب ودن، بخشندگی و... و در حیطه های اجتماعی همچون:

خیرخواهی، نیکوکاری، گذشت و... دارند.^۳

افزون بر آن، دینداران کسانی هستند که در انجام تکالیف دینی سستی و تنبلی به خود راه نمی‌دهند و نیز با خدای متعال رابطه خوبی برقرار می‌کنند، به گونه ای که در خوشیهای روزگار اهل شکر و در نااهمواریها و سختیهای زندگی، اهل صبر، توکل و توسلاند.^۴

۳. ر.ک: مقاله «دینداری و کیفیت رابطه با والدین با هویت اخلاقی نقش تعدیل کننده خودتنظیمی»، فرهاد محمدی مصیری، نادر حاجلو و مینا عباسیان، فصلنامه علمی-پژوهشی روانشناسی و دین، شماره ۲۴، زمستان ۱۳۹۲ش.

۴. یقره / 172: [يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كَلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ اشْكُرُوا لِلَّهِ إِنَّ كُنتُمْ لِيَّاهُ تَعْبُدُونَ] ونحل / ۱۱۴: [فَكَلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلالًا طَيِّبًا وَ اشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنَّ كُنتُمْ لِيَّاهُ تَعْبُدُونَ].

۵. نحل / ۴۲: [الَّذِينَ صَبَرُوا وَ عَلَي رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ]؛ ابراهیم / ۱۲: [وَ مَا لَنَا بِاللَّهِ تَوَكَّلَ عَلَي اللَّهِ وَ قَدْ هَدانا سَبَلَنَا وَ لَنَصْبِرَنَّ عَلَي

خدای متعال در آیات ۶۳ - ۷۷ سوره فرقان،

طی ۱۴ آیه با عبارت: [وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا] وَ الَّذِينَ يَبْتَئُونَ لِرَبِّهِمْ

سُجَّدًا وَ قِيَامًا] به برخی از ویژگیهای برجسته این افراد اشاره کرده است. در منابع حدیثی نیز برای معرفی دینداران روایات فراوانی وجود دارد، از جمله امام

علی (ع) می فرماید: «إِنَّ لِأَهْلِ الدِّينِ عَلَامَاتٍ يُعْرِفُونَ بِهَا صِدْقَ الْحَدِيثِ وَ آدَاءَ الْأَمَانَةِ وَ وَفَاءَ بِالْعَهْدِ وَ صِلَةَ الْأَرْحَامِ وَ رَحْمَةً أَلْضِعْفَاءِ ... وَ بَدَلَ الْمَعْرُوفِ وَ حُسْنَ الْخُلُقِ وَ سَعَةَ الْخُلُقِ وَ اتِّبَاعَ الْعِلْمِ وَ مَا يَقْرَبُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ زَلْفَى طُوبَى لَهُمْ وَ حَسَنُ مَابٍ ...»^۱

همانا دینداران را نشانه هایی است که با آنها شناخته می شوند: راستگویی، امانتداری، پایبندی به عهد و پیمان، صلة رحم، ترحم بر ناتوانان... و نیکی کردن، خوش خویی، صبر و حوصله داشتن، پیروی از دانش و آنچه که به خداوند عزوجل نزدیکشان می کند. خوشا به حال اینان و فرجام نیکشان...»

به این خاطر در طول تاریخ، دینداری و پایبندی به دستورات الهی مورد سفارش و

ما أَدِينُمْنَا وَ عَلِمَالَهُ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ.

۱. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، دارالکتب الإسلامیة، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۳۹، ح ۳۰.

ستایش قرار گرفته است و به گفته سنا غزنوی:

دین دیندارن، بماند مالِ دنیادار، نه مَرَد را پس، دین به از دنیا و مَ ائِجَمَعُونَ

ابعاد دینداری

اندیشمندان عرصه دین پژوهی به این نکته اذعان دارند که دین پدیده ای چند بُعدی است. بنابرین، در یک تقسیم بندی، دینداری و پایبندی به دین به هفت بُعد و ساحت تقسیم می شود: عقیدتی، هیجانی، ارادی، اخلاقی، مناسکی، اجتماعی و تجربی.

توضیح اینکه: حضور دین در زندگی انسان را اولاً دارای مجموعه ای از عقاید در باب هستی، خدا، انسان و... می کند (جهان بینی)؛ ثانیاً هیجانها و عواطف خاصی را در او پدید می آورد؛ ثالثاً آرمانها و آرزوهایی را در او برمی انگیزد؛ رابعاً صفات اخلاقی ممدوحی را در او پدید می آورد و صفات مذمومی را از وی محو می سازد؛ خامساً به اعمال خاصی اعم از گفتار و کردار و امی دارد؛ سادساً آثار و نتایج اجتماعی معینی دارد؛ و سابعاً انسان را دارای تجارب دینی می سازد.

۲. حدیث آرزومندی، مصطفی ملکیان، نشر نگاه معاصر، تهران، ۱۳۸۹ش، صص ۹۱ - ۹۲.

وظیفه والدین در دینداری فرزندان

بدون هیچ گونه تردیدی، نهال دینداری فرزندان در کانون خانواده، جوانه زده و رشد می‌کند و والدین در طول سالیان زندگی نسبت به دینداری فرزندان خود وظیفه سنگینی بر عهده دارند؛ چراکه آنان می‌توانند با هدیه علم و ادب به فرزندان، آنها را به سمت زندگی ایمانی و بهشت رضوان الهی راهنمایی و راهبری کنند.

امام زین العابدین (ع) در «رسالة حقوق» می‌فرماید: «وَأَمَّا حَقَّ وَلَدِكَ فَتَعَلَّمْ أَنَّهُ مِنْكَ وَ مَضَافَ إِلَيْكَ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا بِخَيْرِهِ وَ شَرِّهِ وَ أَنَّكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وُلِّيْتَهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَ الدَّلَالَةِ عَلَى رَبِّهِ وَ الْمَعُونَةِ لَهُ عَلَى طَاعَتِهِ ۲؛ و اما حق فرزندان این است که بدانی او از توست و تمامی خوبیها و بدیهای او در دنیا به تو نسبت داده می‌شود و تو مسئول حُسن تأدیبه، راهنمایی

او به سوی پروردگارش و کمککار او در عبادت پروردگارش هستی!». «بنابراین، همان‌گونه که تغذیه صحیح و کامل، حفظ بهداشت و مراقبت از سلامت جسمانی کودک وظیفه والدین است، تربیت و نگهداری روح پاک و خدایی آنان و ایجاد مصونیت در برابر هجوم شیطانهای ظاهری و باطنی و انتقال فرهنگ صحیح الهی به آنها نیز وظیفه ای به مراتب سنگین‌تر برای پدران و مادران است. والدین همچنان که می‌کوشند به فرزندانشان ایستادن، راه رفتن، سخن گفتن و دفاع از خود را بیاموزند، باید آنها را بر اساس تربیت صحیح، در راه کمال قرار دهند و روح خداجویی، عبادت، ایثار، گذشت، ادب، ورزی، وفا و وظیفه‌شناسی، حفظ حریم دیگران و صدها امر دینی و اخلاقی دیگر را نیز در آنها زنده کنند.

راهکارهای ایجاد دینداری و تقویت آن

اسلام جهت ایجاد دینداری در فرزندان و تقویت آن، به دو مرحله «پیش از تولد» و «پس از تولد» فرزند، عنایت و توجه خاصی دارد. ما در این مجال فقط به تبیین آموزه های دینی در مرحله پس از تولد فرزند می پردازیم و

۱. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ جَمْدٍ أَنَّهُ قَالَ: لَا يَزَالُ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ يُوْرثُ أَهْلَ بَيْتِهِ الْعِلْمَ وَ الْأَدَبَ الصَّالِحَ حَتَّى يَدْخُلَهُمُ الْجَنَّةَ جَمِيعًا حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْهُمْ صَغِيرًا وَ لَا كَبِيرًا وَ لَا خَادِمًا وَ لَا جَارًا وَ لَا يَزَالُ الْعَبْدُ الْعَاصِي يُوْرثُ أَهْلَ بَيْتِهِ الْأَدَبَ السَّبِيحَ حَتَّى يَدْخُلَهُمُ النَّارَ جَمِيعًا حَتَّى لَا يَبْقَى فِيهَا مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ صَغِيرًا وَ لَا كَبِيرًا وَ لَا خَادِمًا وَ لَا جَارًا.» دعائم الإسلام، ابن حنون (نعمان بن محمد مغربی)، محقق / مصحح: اصف فیضی، مؤسسه آل‌البیت، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۸۲.

۲. تحف العقول، علی بن شعبه خزّانی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۳۶۳ق، ص ۲۶۳.

مطالب مربوط به پیش از تولد را به کتابهای مربوطه احاله می‌دهیم.

۱. انتخاب نام مناسب برای فرزندان

بر اساس روایات اسلامی، یکی از وظایف مهم والدین در قبال فرزندان خود، انتخاب نام مناسب و زیبا برای آنان است. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید:

«مِنْ حَقِّ الْوَلَدِ عَلَيَّ وَالِإِذِهِ ثَلَاثَةٌ يُحَسِّنُ اسْمَهُ وَ يُعَلِّمُهُ الْكِتَابَةَ وَ يُزَوِّجُهُ إِذَا بَلَغَ؛^۱ حق فرزند بر پدرش سه چیز است: انتخاب نام خوب، تعلیم خواندن و نوشتن و تزویج همسر به او هنگام بلوغ.»

به نظر می‌رسد نام مناسب برای فرزندان، علاوه بر اینکه بر روحیات، اخلاق و رفتار فرزند در درازمدت تأثیر خواهد داشت، اهداف، افکار و سبک زندگی والدین را نیز آشکار می‌سازد. از این جهت، در مجموع ممکن است میان نام افراد و دینداری آنها ارتباطی خاص وجود داشته باشد. شخصی به امام

صادق (ع) عرضه داشت:

«جُعِلَتْ فِدَاكَ إِنَّا نَسْمِي بِأَسْمَائِكُمْ وَ أَسْمَاءِ آبَائِكُمْ فَيَنْفَعُنَا ذَلِكَ؛ ما نامهای شما و پدرانتان را بر ای خود انتخاب می‌کنیم. آیا این عمل

برای ما سودی خواهد داشت؟» فَقَالَ: «إِي وَ اللَّهِ وَ هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ. قَالَ اللَّهُ: [إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَ يُغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ]؛^۲ پاسخ

فرمود: آری، به خدا سوگند! مگر دین، جز دوستی چیز دیگری است؟ خدا (در آیه ۳۱ سوره آل عمران از قول پیامبر (ص)) فرموده است: اگر خدا را دوست دارید، از من تبعیت کنید تا خداوند شما را دوست بدارد و گناهانتان را بیامرزد.»

از این حدیث فهمیده می‌شود که یکی از نشانه‌های دینداری افراد و از جمله زمینه‌های میل به دین‌ورزی، همنامی آنها با معصومان و پیشوایان دینی است.

۲. ایجاد محیط امن و پاسخگو به نیازهای فرزندان گفته شد که «تجارب دینی» یکی از ابعاد دینداری است. احساس و درک فرزندان از خداوند متعال، از جمله تجربه‌های دینی است که والدین و محیط خانواده در نحوه این احساس و فهم بنیادین آن، بیشترین تأثیر را دارند؛ زیرا به گفته دکتر «ایرس ام یاب»: «تصویر کودکان از خداوند، بسیار متأثر از تصویری است که از والدین خود

۱. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، دار الاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۱، ص ۹۲، باب فضل الأولاد، ح ۱۹.

۲. همان، ص ۱۳۰، باب الاسماء و الکنی، ح ۱۹.

دارند؛ یعنی اگر کودک در محیط خانواده، والدین خود را قابل اعتماد، مهربان و قابل دسترس بداند، خدا را نیز دارای چنین صفاتی تصور خواهد کرد و برعکس.»

در نتیجه روابط فعال و مهربانانه والدین با فرزندان خود در دوران کودکی آنها، زمینه ساز فضا و محیطی امن برای تجربه دینی فرزندان خواهد بود.

در یافته های تجربی روانشناسان ایرانی نیز آمده است: «مبانی و ریشه های ایمان به منزله برآیندی از تمام تجارب ثبت شده در نظام روانی کودک است که هم ریشه فطری دارد و هم اکتسابی، و از طریق تعامل والدین با کودک به وی منتقل می شود که با نیاز کودک به تغذیه، نظافت و پذیرش توأم با گرمی و عطوفت رخ می دهد. نتیجه تعامل محیط، به خصوص والدین با کودک، یا به ایجاد آرامش، امنیت و اعتماد می انجامد و یا برعکس، به عدم آرامش، امنیت و اعتماد منجر می شود.

این تجارب ثبت شده در نظام روانی کودک در سنین بالاتر در نگرشها، افکار و گزینشهای او

ظاهر می شود.»^۲ در آموزه های اسلامی بسیار سخن از محبت کردن^۳ و سرعت در پاسخگویی به نیازهای کودک (مانند تغذیه و نظافت)، برخوردار

مهربانانه و عدم واکنش تند در برابر رفتارهای نامطلوب کودکان^۴ و... وجود دارد و این همه برای این بوده که محیط امن و با اعتمادی برای کودک ایجاد گردد تا

جهان را محل امنی برای زیستن بداند. پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «أَحِبُّوا الصِّبْيَانَ وَ ارْحَمُوهُمْ وَإِذَا وَعَدْتُمُوهُمْ شَيْئًا فَعُوا لَهُمْ فَإِنَّهُمْ لَا يَذُرُونَ إِلَّا أَنْتُمْ تَرَزُّقُونَهُمْ»^۵؛

کودکان را دوست بدارید و بر آنها ترحم کنید! هرگاه به آنها وعده ای دادید، ب ه وعده خود وفا کنید؛ زیرا آنها شما را تنها روزی دهنده خود می دانند.»

کودکان، در مراحل نخست زندگی، والدین را روزی رسان خود می دانند و در سنین بالاتر که خدای متعال را روزی رسان می یابند، تجربه های کودکی خود را

۲. بررسی تحول ایمان به خدا در دوره کودکی، نوجوانی و آغاز جوانی (پایان نامه دکترا)، محمود نودری، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ۱۳۹۰ش، ص ۹.

۳. مکارم الاخلاق، حسن بن فضل طبرسی، نشر شریف رضی، قم، ۱۳۷۰ش، ص ۲۲۰.

۴. بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۱۰۳.

۵. الکافی، انتشارات دارالحديث، قم، چاپ اول، ۱۴۲۹ق، ج ۶، ص ۴۹، ج ۳.

۱. کلیدهای آموختن به کودکان درباره خدا، آیرس ام یاب، ترجمه: مسعود حاجی زاده، نشر صابرین، تهران، ۱۳۹۱ش، ص ۸۹.

درباره روزی رسان، به درک خود از روزی رسانی خداوند منتقل می کنند؛ زیرا طبیعت انسان اینگونه است که حوزه های نا آشنا و غیر محسوس را با فضاهای مادی مقایسه می کند و اساساً آن حوزه را با ادبیات همین فضای مادی و طبیعی می فهمد . بنابراین، تجربه بدگمانی و بی اعتمادی یا دل بستگی و اعتماد به روزی رسان قبلی، به طوری ناخود آگاه به روزی رسان واقعی سرایت می کند و این تصویر از خدا، عواطف و رفتارهای کودکان را در طول سالهای عمر، هدایت و راهبری می نماید . بنابراین، اگر والدین نسبت به نیازهای کودک محیطی امن و پاسخگو را فراهم نمایند، وی در بزرگسالی بهتر می تواند نسبت به خدا به عنوان روزی رسان، دل بستگی، محبت و اعتماد پیدا کند، البته این محیط امن و سرشار از محبت و فضای پاسخگویی به نیازهای گوناگون فرزندان باید در طول دوران نوجوانی و جوانی فرزند نیز همچنان محفوظ و پایدار بماند.

۳. رفتارهای دینی والدین خانواده، نخستین محیط آموزشی فرزندان است که ارزشهای دینی و اخلاقی را در آن به دست می آورند . آنان در

خانواده (مستقیم و غیرمستقیم) می آموزند که در آینده چگونه شخصی باشند و چگونه زندگی کنند . به این جهت، رشد دینی و اجتماعی فرزندان در خانواده پیش از هر چیزی به «رفتارها» و «شیوه های فرزند پروری» از سوی والدین بستگی دارد.

پژوهشهای وسیعی که در زمینه چگونگی برخورد والدین با کودکانشان انجام شده، نشان می دهد که روشهای تربیتی والدین بر عقاید، افکار، رفتار و عملکرد، انتظارات و شخصیت افراد در آینده آثار طولانی ای دارد.^۱ «پیاژه»^۲ در سال ۱۹۵۴م و «بال بی»^۳ در

۱. مقاله «رابطه شیوه های فرزندپروری ادراک شده با طرزحوازه های ناسازگار اولیه و جهت گیری مذهبی، مریم حاجی کاظم تهرانی، معصومه اسماعیلی و علی فتحی آشتیانی، فصلنامه علمی-پژوهشی روانشناسی و دین، شماره ۲۷، پاییز ۱۳۹۳ش.

۲. ژان پیاژه ؛ روانشناس زیستشناس و شناختشناس فرانسوی زبان سوئیس بود که به خاطر کارهایش در روانشناسی رشد و شناختشناسی شهرت یافته است . او برای آموزش کودکان جایگاه ویژه ای قائل بود و در سال ۱۹۳۴م در کسوت رئیس دفتر بین المللی آموزش سازمان ملل متحد اعلام کرد: تنها آموزش است که می تواند جوامع ما را در مقابل فروپاشی تدریجی یا خشونت بار حفظ کند . (برگرفته از: دانشنامه آزاد ویکی پدیا، به نشانی: <http://fa.wikipedia.org>).

۳. جان بالبی ؛ روانشناس روانپزشک و روان کاو انگلیسی است که به خاطر تحقیقاتش در زمینه رشد کودک و نظریه پردازیش بر نظریه «دل بستگی» شهرت دارد . (برگرفته از : دانشنامه آزاد ویکی پدیا).

۱۹۶۹م عملکرد والدین را مسبب ایجاد و گسترش مُدلهایی در درون سازمان شناختی کودک به نام «طرح واره» معرفی کردند که این طرحواره ها در زندگی کودک به عنوان عدسیهایی عمل می کنند که تفسیر، انتخاب و ارزیابی کودک از تجارب او را شکل می دهند.^۱ از این رو، باید رفتارهای دینی و آموزش غیر مستقیم (عملی) به فرزندان را جدی گرفت. امام صادق (ع) در پاسخ به سؤال یکی از اصحاب خود، نقش رفتارهای والدین در تربیت دینی فرزندان را مورد توجه قرار داده، می فرماید:

«إِعْمَلُوا الْخَيْرَ وَ ذَكِّرُوا بِهِ أَهْلِيكُمْ قَادِبُوهُمْ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ؛ کار خوب انجام دهید و خانواده خود را به آن متذکر شوید؛ پس آنان را بر اطاعت خداوند ادب کنید.»^۲

۴. آموزشهای دینی در خانواده

بدون شک دینداری و دین ورزی با آموزش و فراگیری رابطه مستقیمی دارد. چه اینکه لازمه دینداری، آگاهی و دانایی است و «نگاهی به پیشینه فرهنگها و سنتهای دینی نشان می دهد که در همه آنها

برنامه هایی برای آموزش دین، به خصوص به کودکان طراحی شده است. این برنامه ها در قالب برگزاری مراسم گوناگون شعر، داستان و آموزش کتاب مقدس به وسیله خانواده ها و مراکز دینی به کودکان ارائه می شد و اکنون نیز استمرار دارد.»^۳

به این جهت، تعلیم و تربیت، از جمله برنامه های اساسی ادیان الهی، به خصوص دین مبین اسلام است. این معنا از مجموع آیات و روایات و سبک و سیره زندگی اجتماعی معصومان استفاده می شود که با واژگان «أَلَا؛ آگاه باشید»، «و بدانید»، و «إِعْلَمُوا؛ بدان» به ضرورت آموزش و افزایش آگاهی از مسائل دینی اشاره دارند.

پیامبر اسلام (ص) در خصوص آموزش قرآن به فرزندان، با ادبیات الزامی به حضرت علی (ع) فرمود:

«يَا عَلِيُّ تَعَلَّمْ هَذِهِ الْآيَةَ [آية الكرسي] وَ عَلِّمْهَا أَوْلَادَكَ وَ حَيْرَانَكَ فَلَيْتَهُ لَمْ يَنْزِلْ عَلَيَّ آيَةُ أَعْظَمُ

۳. آموزش دین در دوره کودکی؛ ارزیابی انتقادی رویکرد روان شناختی، ص ۱۷۴.
 ۴. یونس/ ۵۵: [إِلَّا إِنْ لِيَّ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا إِنْ وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا وَ لَكِنْ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ].
 ۵. انفال/ ۲۸: [وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا آمَنَ وَالْكُفْرَ أَوْلَادِكُمْ فَتَنَّهُ وَ أَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ]؛ جدید/ ۲۰: [اعلموا أنما الحياة الدنيا لعب و لهو و زينة و تفاخر بينهم و تكاثر في الأموال و الأولاد]؛ محمد/ ۱۹: [فاعلم أنه لا إله إلا الله و استغفر لذنبك و للمؤمنين و المؤمنات و الله يعلم متقلبكم و متواكفاً] و ...

۱. ر.ک: مقاله «رابطه شیوه های فرزندپروری ادراک شده با طرحواره های ناسازگار اولیه و جهتگیری مذهبی».
 ۲. دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۸۲.

مِنْ هَذَا؛^۱ ای علی! این آیه (آیه الکرسی) را فرا بگیر و آن را به فرزندان خود و همسایگانت آموزش بده؛ زیرا تاکنون آیه ای مهم تر از آن بر من نازل نشده است.»

ابوبصیر می گوید: از امام صادق (ع) پیرامون این آیه که فرمود: [یا ایها الذین آمنوا قوا أنفسکم و اهلیکم ناراً و قودها الناس و الحجاره]^۲ سؤال کردم و اظهار داشتم: من خود را نجات می دهم؛ ولی خانواده ام را چگونه باز دارم و نجات بخشم؟ فرمود: «تأمرهم بما أمرهم الله به، و تنهاهم عما نهاهم الله عنه، فإن أطاعوك كنت قد وقيتهم، و إن عصوك كنت قد قضيت ما كان عليك؛ آنها را به دستورات الهی امر کرده و از آنچه خداوند نهی کرده، نهی می کنی، پس اگر فرمانبرداری کردند، از آتش نجاتشان داده ای، و اگر مخالفت کردند، تو وظیفه ات را انجام داده ای و مسئولیت دیگری نداری.»^۳ بنابراین، ادبیات و فضای کلام روایات به گونه ای است که از آنها ضرورت و اهمیت آموزش

دستورات دینی و آگاه سازی خانواده، فرزندان و دیگران نسبت به وظایف دینی، فهمیده می شود.

جناب لقمان (ع) از جمله کسانی است که به آموزش دین (نماز و اخلاق اجتماعی) به فرزندان خود اهتمام خاص داشت. آنجا که خطاب به فرزند خود

می گوید: [یا بُنَّی اَقِمِ الصَّلَاةَ وَ اْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ اَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلٰی مَا اَصَابَكَ اِنْ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْاُمُورِ وَ لَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَ لَا تَمْشِ فِی الْاَرْضِ مَرْحًا اِنَّ اللّٰهَ لَا یُحِبُّ کُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ]^۴؛ ای

پسر من! نماز را برپا دار و به کار پسندیده امر کن و از کار ناپسند بازدار و بر آسیبی که بر تو وارد آمده است، شکیب باش. این [حاکمی] از عزم تو در امور است. از مردم [به نخوت] رُخ برمتاب و در زمین خرامان راه نرو که خدا خودپسند لافزن را دوست ندارد. آیات و روایات

مزبور به روشنی نشان می دهند که آموزش اخلاق، احکام، مسائل اعتقادی و فرایض دینی، جزء آموزشهای ضروری مسلمانان به فرزندانشان است.

البته فرایند آموزش علوم و معارف دینی از مسائل آسان آغاز می شود و در ادامه به

۱. مستدرک الوسائل (۲۸ جلدی)، میرزا حسین بن محمد تقی نوری، مؤسسه آل البیت، قم، چاپ اول، ۴۰۸ق، ج ۴، ص ۳۳۵، ح ۴۸۲۴.
 ۲. تحریر / ۶؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! خود و خانواده هایتان را از آتشی که آتش گیره آن مردم و سنگ است باز دارید.»
 ۳. الزهد، حسین بن سعید کوفی، اهوازی، المطبعة العلمية، قم، چاپ دوم، ۴۰۲ق، ص ۱۷، ح ۳۶.

۴. لقمان / ۱۷ - ۱۸.

انتقال مطالب عالی و دقیق می‌رسد که به نظر می‌آید آگاهی والدین از فرایندها یاد شده و شیوه‌های آموزش دین به فرزندان در سنین و مقاطع مختلف زندگی، امری حیاتی و ضروری است؛ یعنی لازم نیست معارف سنگین توحیدی را در سنین کودکی به فرزندان خود آموزش دهیم و همین‌طور شایسته نیست آموزش معارف دینی را تا سن بلوغ و رشد عقلی فرزندان به تأخیر بیندازیم؛ بلکه لازم است معارف دینی در یک دسته بندی و چینش پلکانی (از آسان به مشکل و متناسب با سنین رشد فرزند) به وی آموزش داده شود. به عنوان نمونه، برخی روایات بر این مطلب دلالت دارند که در بدو تولد و بعد از آن که کودک هنوز به زبان و تفکر مجهز نشده است، در گوش او اذان، اقامه، سوره حمد، آیه الکرسی، آیه‌های آخر سوره حشر و سوره‌های اخلاص، ناس و فلک خوانده شود و زمانی که به سن سه سالگی رسید، به او گفته شود:

هفت بار بگو: «لا اله الا الله» و زمانی که به سه سال و هفت ماه و بیست روز رسید، به او گفته شود: هفت بار بگو: «محمد رسول الله» و زمانی که به چهار سالگی رسید، هفت بار بگو: «صلی الله علی محمد و آل محمد» و در طول سالهای بعدی جهت قبله، شیوة وضو گرفتن و نحوه رکوع و سجود و خواندن نماز به طور تدریجی به وی تعلیم داده شود.^۲

۵. اقتدار والدین در تربیت فرزندان
مهم ترین عامل در میان عوامل تربیت دینی فرزندان، اقتدار در تربیت است. از منظر روانشناسان، برای تربیت دینی و اخلاقی فرزندان، سه الگوی متفاوت وجود دارد:

۲. «قال الصادق»: إِذَا بَلَغَ الْعِلَامُ ثَلَاثَ سِنِينَ يُقَالُ لَهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ثُمَّ يَبْرُكُ حَتَّى يَبْتَغِيَ لَهٗ ثَلَاثَ سِنِينَ وَ سَبْعَةَ أَشْهُرٍ وَ عِشْرُونَ يَوْمًا فَيُقَالُ لَهُ قُلْ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ سَبْعَ مَرَّاتٍ وَ يَبْرُكُ حَتَّى يَبْتَغِيَ لَهٗ أَرْبَعِ سِنِينَ ثُمَّ يُقَالُ لَهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ قُلْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ ثُمَّ يَبْرُكُ حَتَّى يَبْتَغِيَ لَهٗ خَمْسَ سِنِينَ ثُمَّ يُقَالُ لَهُ أَيُّهُمَا يَمِينُكَ وَ أَيُّهُمَا شِمَالُكَ فَإِذَا عَرَفَ ذَلِكَ حَوَّلَ وَجْهَهُ إِلَى الْقِبْلَةِ وَ يُقَالُ لَهُ اسْجُدْ ثُمَّ يَبْرُكُ حَتَّى يَبْتَغِيَ لَهٗ سِتَّ سِنِينَ فَإِذَا تَمَّ لَهٗ سِتُّ سِنِينَ صَلَّى وَ عَلَّمَ الرُّكُوعَ وَ السُّجُودَ حَتَّى يَبْتَغِيَ لَهٗ سَبْعَ سِنِينَ فَإِذَا تَمَّ لَهٗ سَبْعَ سِنِينَ قِيلَ لَهُ اغْسِلْ وَجْهَكَ وَ كَفِّكَ فَإِذَا غَسَلَهُمَا قِيلَ لَهُ صَلِّ ثُمَّ يَبْرُكُ حَتَّى يَبْتَغِيَ لَهٗ تِسْعَ فَإِذَا تَمَّتْ لَهٗ عَلَّمَ الوُضُوءَ وَ ضَرَبَ عَلَيْهِ وَ عَلَّمَ الصَّلَاةَ وَ ضَرَبَ عَلَيْهَا فَإِذَا تَعَلَّمَ الوُضُوءَ وَ الصَّلَاةَ عَفَرَ اللَّهُ لَوَالِدَيْهِ.» وسائل الشيعه، محمد بن حسن ن حرّ عاملي، تحقيق، تصحيح و نشر: مؤسسه آل البيت، چاپ اول، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱، ص ۴۷۴، ج ۲۷۶۲۰.

۳. آموزش اخلاق، رفتار اجتماعی و قانون‌پذیری به کودکان، دکتر مسعود جان‌بزرگی و همکاران، نشر کتاب ارجمند، تهران، چاپ پنجم، مهر ۱۳۹۳ش، ص ۲۱.

۱. «عَنْ عَلِيٍّ: إِنْ رَسَوَلُ اللَّهِ (ص) قَالَ: مَنْ وُلِدَ لَهُ مَوْلُودٌ فَلْيُؤَدِّنْ فِي أُذُنِهِ الْيَمِينِي وَ يُقِيمِ فِي الْبَيْسَرِيِّ فَإِنَّ ذَلِكَ عِصْمَةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ وَ أَنَّهُ صَ أَمْرٌ أَنْ يُعْفَلَ ذَلِكَ بِالْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ أَنْ يُقْرَأَ مَعَ الْأَذَانِ فِي أُذُنَيْهِ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ وَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَ آخِرَ سُورَةِ الْحَشْرِ وَ سُورَةَ الْإِخْلَاصِ وَ الْمُعَوِّذَاتِ.» مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۲۷، ح ۱۷۷۸۰.

پاسخگویی در قبال
کارهای خود تشویق
می‌کنند.

(الف) الگوی مستبد؛
والدین در این الگو
بسیار کنترل‌کننده و
پُر توقع هستند و از نظر
عاطفی سردند و ارتباط
چندانی با فرزندان خود
ندارند؛

(ب) الگوی سهل‌گیر؛
در این الگو والدین
پُر محبت بوده و هیچ
گونه کنترلی را بر
رفتار فرزندان خود
اعمال نمی‌کنند؛

(ج) الگوی مقتدر؛ در
این الگو والدین در
ضمن برخورداری از
محبت، رفتار فرزندان
خود را بر اساس
قوانین و ضوابط صحیح
کنترل کرده و به
استقلال در عمل، بلوغ
فکری و رشد اخلاقی

آنها اهتمام می
ورزند. این الگو با
اقتدار پدرانه، همراه
با محبت مادرانه،
الگوی مناسبی برای
تربیت دینی فرزندان
به شمار می‌آید.

نتایج پژوهشهای
تجربی نیز حکایت از آن
دارد که شیوه

فرزندپروری مقتدرانه
بیش از سایر الگوها به
اجتماعی‌شدن، استقلال و
رشدیافتگی فرزندان کمک
می‌کند؛ زیرا در این
شیوه والدین نظرات خود
را به فرزندان تحمیل
نمی‌کنند؛ بلکه آنها را
در قالب بازی،

نقش‌پذیری و شرکت دادن
در فعالیتهای گروهی و
جمعی به استقلال و

پاسخ به پرسشهای زرتشتیان

تناقض در قرآن و رفتار پیامبر اسلام ﷺ!!!

اداره کل فرق و ادیان - مهدی رستمی

اشاره

در شماره های گذشته ماهنامه «مبلغان» (۲۰۲، ۲۰۵ و ۲۰۶) برخی از پرسشهای زرتشتیان از مسلمانان مطرح شد و پاسخ آن نیز ارائه گردید؛ پرسشهایی همچون «دلیل کم بودن شادی و نشاط در اسلام»، «دلیل کثرت جنگها و کشتارها در تاریخ اسلام» و... که پاسخهای متقن و مستدل هر کدام تقدیم مبلغان گرامی شد؛ اکنون در ادامه این موضوع، پرسش دیگری را به همراه پاسخ آن ارائه مینماییم.

سؤال

زرتشتیان می گویند: حضرت محمد (ص) در آغاز ادعای پیامبری، چهره ای نرم از «الله» را به نمایش گذاشت؛ او خداوند را، منشأ رحمت و لطف معرفی کرد، ولی هنگامی که گروندگان به او پس از چند سال بیش تر شدند،

خدایی را معرفی کرد که خود را انتق ام گیرنده، عذاب کننده و ویران گر معرفی می کند! این تناقضات نشان دهنده چیست؟ آیا نشانه آن نیست که محمد (ص) پیامبر نبوده و ادعاهایی کرده و در زمان قدرت، همانند قدرتمندان دیگر چهره ای خشن از خود نشان داده است؟

پاسخ

برای پاسخ به سؤال فوق، به نکات زیر توجه کنید:
لطف و رحمت خدا و رسولش به حال بشر

تمام سوره های قرآن، حتی آنهایی که در زمان اوج قدرت پیامبر (ص) نازل شده اند (به جز سوره توبه)، با عبارت «بسم الله الرحمن الرحيم» شروع می شود؛ یعنی به نام خداوند که رحمت عامش بر تمامی بندگان و رحمت خاصش بر مؤمنین

جاری است، و این خود به خوبی نشان می‌دهد که سنت الهی در لطف و رحمت بر بندگان، هیچ‌گاه تغییر نکرده است. خداوند در قرآن بنی آدم را گرامی داشته و فرموده است: [وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْصِيلاً]؛ «و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم، و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکبها] نشانیدیم، و از چیزهای پاکیزه به ای شان روزی دادیم، و آنها را بر بسیاری از آفریده های خود برتری آشکار بخشیدیم.»

این کرامت در معنای عامش شامل حال کفار نیز می‌شود. خداوند بر بنده اش محمد (ص) امر فرمود عهد و پیمانی که با کفار (حتی کفار حربی) بسته ای را تمام و کمال نگهدار! و این آیه در زمان قدرت پیامبر (ص) نازل شده است. ایشان رحمتی برای

جهانیان بوده اند: [وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ]؛ «ما تو را جز به عنوان رحمت برای جهانیان نفرستادیم.»

همچنین، می فرماید: [فِيمَا رَحْمَةً مِّنَ اللَّهِ لَئِن تَ لَّمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًا غَالِظًا لَّقَلْبُ لَ لَأَنْفَعُوا مِن حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ

فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ]؛ «به برکت رحمت الهی، در برابر آنان نرم و مهربان شوی و اگر خشن و سنجدل بودی، از اطراف تو پراکنده می‌شدند. پس آنها را ببخش و برای آنها آموزش بطلب و در کارها با آنان مشورت کن؛ اما هنگامی که تصمیم گرفتی، [قاطع باش] و بر خدا توکل کن؛ زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد.»

خداوند طبق آیات قرآن نسبت به بندگان مهرورز است: [وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ]؛ «رحمتم عالم هستی را فراگرفته است.» و [إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرؤُفٌ رَّحِيمٌ]؛ «خداوند نسبت به مردم، رحیم و مهربان است.» و بسیاری دیگر از آیات قرآن کریم. صفات خشم و انتقام

پیرامون صفات «انتقام گیرنده»، «عذاب کننده»، «ویرانگر» باید به مطالب زیر توجه نمود: ۱. قرآن می فرماید: [سُبْحَانَكَ وَ تَعَالَى عَمَّا يُصِفُونَ]؛ «خداوند منزّه است از آنچه که در وصف آید.» و نیز می فرماید: [سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يُصِفُونَ]؛ «پروردگار تو، خداوند با عزت، از آنچه دیگران وصف می کنند، پاک و منزّه است.» و در جایی

۴. آل عمران/ ۱۵۹.
۵. اعراف/ ۱۵۶.
۶. حج/ ۶۵.
۷. انعام/ ۱۰۰.
۸. صافات/ ۱۸۰.

۱. اسراء/ ۷۰.
۲. توبه/ ۴.
۳. انبی/ ۴۱/ ۱۰۷.

دیگر می فرماید : [وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ] ؛
 «و برای خداوند است مثل اعلای [و والاترین صفات] و او عزتمند و با حکمت است.»

این آیات نشان می دهد انسان از شناخت کامل الله تعالی ناتوان است. عقل نیز چنین حکم می کند؛ زیرا انسان محدود است و خداوند نامحدود ، پس انسانی که متناهی است، نمی تواند خداوند لایتناهی را بشناسد و به ذات خداوند (و صفات او که عین ذات اوست) دست یابد؛ اما در عین حال، راه شناخت صفات خداوند از طریقی دیگر باز است یعنی شناخت نسبی و در حد توان؛ یعنی از آنجا که ما نمی توانیم صفات خداوند را «آن طور که هست» بشناسیم، خداوند (با توجه به ذهن محدود بشر) صفات خود را برای بشر تبیین کرده است ۲. رحمت خدا و رسولش به بشر، امری ثابت است؛ اما دشمنان (کفار) دست به اسلحه بردند . مسلمانان زیادی از جمله یاسر، سمیه و ... را ستمگرانه به قتل رسانده ، ی ا در حصر اقتصادی قرار دادند . برای ترور پیامبر (ص) بارها نقشه ریختند و پس از هجرت حضرت به مدینه، اموال مسلمانان مکه را غارت کردند . بارها پیمان شکنی کردند و حق خویشاوندی را زیر پای

گذاشتند. بنابراین کفار بودند که عهد الهی را شکستند و خود با دست خود خویشتن را به مهلکه انداختند و سرانجام مورد غضب خدا قرار گرفتند . پس سنّت خدا تغییر نکرد. ماهیت دعوت پیامبر(ص) عوض نشد؛ بلکه کفار، وضع را تغییر دادند. باز رحمت رسول خدا (ص) بر کفار ی که مسلمانان را نکشتند و از سرزمینشان بیرون نکردند، جاری بود .

خداوند می فرماید: [لَا يَنْهَكُمُ اللَّهُ عَنِ الدِّينِ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَا يَخْرُجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَلَا تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ] ۳؛ «خداوند شما

را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در راه دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند، نهی نمی کند؛ چراکه خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد»
 خدای محمد(ص) که خدای عالمیان است، حتی در سختترین شرایط جنگی نیز امر به عدالت و رعایت انصاف می کند که :

[وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ] ۴؛
 «در راه خدا با کسانی که با شما پیکار می کنند، بجنگید و هرگز به آنان تجاوز نکنید که خدا متجاوزین را دوست ندارد.» این آیه نشان می دهد که جنگ ع لیه کفار، درباره آن دسته

۲. ممتحنه / ۸ .
 ۳. بقره / ۱۹۰ .

است که به مقاتله علیه مسلمین دست زدند^۱.

خداوند می‌فرماید: **كَيْفَ وَ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا وَا ذِمَّةً**^۲؛ «چگونه (پیمان مشرکان ارزش دارد)، در حالی که اگر بر شما غالب شوند، نه ملاحظه خویشاوندی با شما می‌کنند، و نه رعایت پیمان را؟» و نیز فرموده است: **إِلَّا يَرْقُبُونَ فِي مُؤْمِنٍ إِلَّا وَا ذِمَّةً وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُعْتَدُونَ**^۳؛ «[کفار]

درباره هیچ فرد باایمانی رعایت خویشاوندی و پیمان را نمی‌کنند و آنها همان تجاوزکاران هستند.» و همچنین فرمود: **وَإِنْ نَكَتُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَ طَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَلَمَةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ**^۴؛ «و اگر پیمانهای خود را پس از عهد خویش بشکنند، و آیین شما را مورد طعن قرار دهند، با پیشوایان کفر پیکار کنید؛ چراکه آنها را هیچ تعهدی نیست. باشد که باز ایستند [و از این رفتارشان دست بکشند].»

این آیات نشان می‌دهد مقاتله علیه کفار، معلول پیمان‌شکنی و خوی ناجوانمردی آنان است و پر واضح است که پیمان‌شکنی (نقض عهد) به منزله اعلام جنگ می‌باشد. این آیات نشان می‌دهد که مشروعیت جنگ، علی‌الاطلاق

نیست؛ بلکه حاصل اسبابی است، از جمله دفاع از خود (و دیگر مسلمین) در مقابل تجاوز کفار، اعم از اینکه دشمن به مسلمین تعدی کند، یا اینکه پیمان صلح را نقض نماید، که این نیز به معنی اعلان جنگ است و در این صورت، جنگیدن علیه کفار، مصداق «دفاع» است.

دفاع از مظلومین و مستضعفین از اهم اسبابی است که موجب مشروعیت جنگ علیه کفار می‌شود.

خداوند در قرآن می‌فرماید: **وَ مَا لَكُمْ لَا تَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ الْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا**^۵؛

«چرا در راه خدا و برای [نجات] مردان و زنان و کودکانی که (به دست ستمگران) تضعیف شده‌اند، پیکار نمی‌کنید؟ همان افراد (ستمدیده ای) که می‌گویند: پروردگارا! ما را از این شهر (مکه) که اهلش ستمگرند، بیرون ببر و از سوی خود برای ما سرپرستی قرار ده و از جانب خود، یار و یاور برای ما قرار ده.»

در تمام این جنگها، اگر دشمن از عمل زشت خود دست برمی‌داشت، بر مسلمین لازم بود با

آنان صلح کنند: **وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَ تَوَلَّىٰ عَلَيَّ**

۱. مفاهیم القرآن، جعفر سبحانی، انتشارات مؤسسه امام صادق، قم، ۱۳۱۳ق، ج ۷، ص ۴۸۵.
۲. توبه/ ۸.
۳. توبه/ ۱۰.
۴. توبه/ ۱۲.

۵. مفاهیم القرآن، ج ۷، ص ۴۸۶.
۶. نساء/ ۷۵.

تذکره و ادیان - ۱ - شبهات مناظرات در قرآن و رفتار پیامبر اسلام

مباحث

اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ^۱؛ «و اگر [کفار] تمایل به صلح نشان دهند، تو نیز از در صلح درآی و بر خدا توکل کن که او شنوا و داناست.» و همچنین: **إِنِ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَ آَلَفُوا إِلَيْكُمْ سَلَمًا فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا**^۲؛ «پس اگر کفار از شما کناره گیری کرده و با شما پیکار ننمودند (؛ بلکه) پیشنهاد صلح کردند، خداوند به شما اجازه نمی دهد که متعرض آنان شوید.» از دیگر اسباب مشروعیت جنگ علیه کفار، برطرف ساختن موانع دعوت مردم به اسلام است بدین صورت که اگر حاکمی مستبد، مانع از گسترش تعالیم انبیای الهی شود و مردم را از گزویدن به مکتب خدا بازدارد، و مانع رشد و تکامل معنوی مردم گردد، بر مسلمین [به امر ولی خدا] لازم است که علیه او جهاد کنند و این (جنگ به قصد آزادسازی مستضعفین و رفع موانع) در حقیقت «دفاع» از حریم انسانیت و حریت است. این منطقی قرآن است که می فرماید: **إِنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ لِكُلِّ خَوَّانٍ كُفُورًا إِنَّ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ تَصْوِرِهِمْ لَقَدِيرٌ**^۳؛ «خداوند از کسانی که ایمان آورده اند، دفاع می کند.

همانا خدا هیچ خیانتکار ناسپاسی را دوست نمی دارد. به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل گردیده، اجازه جهاد داده شده است؛ چراکه مورد ستم قرار گرفته اند و خدا بر یاری آنها تواناست.»^۳ در حدیث صحیح آمده است: پیامبر اکرم (ص) در اوج قدرت و صلابت، بر قبضه شمشیر خود چنین نوشته بود: **«صِلْ مَنْ قَطَعَكَ وَ قُلِ الْحَقُّ وَ لَوْ عَلَىٰ نَفْسِكَ وَ أَحْسِنِ إِلَىٰ مَنْ أَسَاءَ إِلَيْكَ»**^۴؛ با کسی که از تو بریده است، پیوند دوستی برقرار کن! حق را بگو، گرچه به ضرر تو باشد و خوبی کن به کسی که به تو بدی کرده است.»^۵ اسلام در نهایت قدرت، همچنان رحمانیت خود را حفظ کرده است. مکتب اسلام در پی این است که بشریت پیام خدا را با جان و دل دریابد و آنان که اهل هدایت اند، به راه خدا در آیند. از این رو در فقه اسلام، یک مسلمان می تواند برای تعداد زیادی از کفار حربی امان بگیرد، تا ندای اسلام به گوش کفار رسیده، راه رشد معنوی را بر آنان هموار کند.^۴ باید دانست که صفاتی چون «انتقام گیرنده»، «عذاب کننده» و «ویرانگر» در نقطه

۵. امالی، شیخ صدوق، انتشارات کتابخانه اسلامیه، تهران، ۱۳۶۲ش، ص ۷۲.
۶. مفاهیم القرآن، ج ۷، ص ۵۱۶.

۱. انفال/ ۶۱.
۲. نساء/ ۹۰.
۳. مفاهیم القرآن، ج ۷، صص ۴۸۹-۴۹۰.
۴. حج/ ۳۸-۳۹.

مقابل رحمتِ خدا نیست ؛ بلکه در طول رحمت خداست؛ چون:

- این صفات، در جهت دفاع از مظلومین و مستضعفین است، و این عین عدالت و در نتیجه، رحمتِ خداست؛

- انتقام خدا از ظالمین، و عذابی که بر آنان وارد می‌کند، (هم در دنیا و هم در آخرت) حاصل و بازخورد کردار خود آنان است؛

- چه بسا انتقام و عذابِ خدا موجب هشیاری امتِ مزبور یا عبرتِ دیگر امتها گردد، پس این مقدمه ای برای هدایت خواهد بود و در جای خود، رحمتی از جانب خداست؛

خداوند در قرآن انسان را به گیاه (و جامعۀ بشری را به محل رویش گیاهان) تشبیه می‌کند و می‌فرماید: [وَاللّٰهُ اَنْبَتَكُمْ مِنَ الْاَرْضِ نَبَاتًا]؛ «و خداوند شما را همچون گیاهی از زمین

رویانید.» و: [الْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ يَابِسُ رُبَّهٖ وَ الَّذِي خَبَثَ لَا يَخْرِجُ اِلَّا نَجْدًا كَذٰلِكَ نَصْرَفُ الْاَيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُوْنَ]؛ «سرزمین پاکیزه، گیاهش به فرمان پروردگار می‌روید؛ اما سرزمینهای بد طینت، جز گیاه ناچیز از آن نمی‌روید. این گونه آیات (خود) را برای آنها که شکرگزارند، بیان می

کنیم.» بر اساس همین تمثیل، اگر باغبان یا کشاورز، علفهای هرز و گیاهان آفت‌زده (که دیگر صلاحیت بقا ندارند) را از زمین برگذارد تا گیاهان سالم را دچار آفت نکند، این عین محبت به زمین و محصول آن را نشان نمی‌دهد؟ اگر وی میوه‌ای گندیده را از میان میوه‌ها جدا کرده تا مابقی را نجات دهد، این عین محبت به ثمرات نیست؟ خدا چنین است.

خداوند در قرآن، طبیبِ جانها و عامل شفای ناخوشیهای چوامع نامیده شده است. اگر طبیب برای درمان درد و ناخوشی، بدن بیمار را بشکافد و یا فصد خون کرده، چند قطره ای بر زمین بریزد، آیا این رحمت و محبت نیست؟ پس تمام صفات خشم خداوند در طول رحمت او بوده، هیچ تناقضی با رحمت نسبت به بشر ندارند.

ماه فروماند از جمال محمد

سرو نباشد به اعتدال محمد

قدر فلک را کمال و منزلتی نیست

در نظر قدر با کمال محمد

سعدی اگر عاشقی کنی و جوانی

عشق محمد بس است و آل محمد

اللهم صلّ علی محمد و آل محمد

فرقه بهائی، راهی به تباهی

«پیشینه، ساختار و چالش‌های بیت‌العدل»

ار

عبدالقادر همایون

اشاره:

در شماره های گذشته ماهنامه مبلغان (۱۶۳، ۱۶۵ و ۱۶۹) موضوعی با عنوان «فرقه بهائی، راهی به تباهی» ارائه گردید و در آن به بحث و بررسی پیرامون فرقه ضاله بهائیت پرداخته شد؛ مباحثی همچون «پیدایش بهائیت»، «زندگینامه علی محمد باب»، «فتنه های بابیه در ایران»، «میرزا حسینعلی نوری»، «بهائیت در عراق»، «توحید، نبوت و مهدویت در بهائیت»، «ادعاهای علی محمد باب» و... در این مجموعه مقالات درج گردید؛ اکنون در ادامه این موضوع به پیشینه و ساختار بیت‌العدل می‌پردازیم.

مقدمه

فرقه ها در طول تاریخ سعی داشته اند با ایجاد ساختاری

تشکیلاتی و نظارت مستقیم بر اعضای خود، از گسستگی و افول آینده فرقه جلوگیری کنند. بهائیت نیز از بدو پیدایش، توسط حسینعلی نوری، دارای ساختاری هرمی و رهبری واحد بود؛ اما با مرگ هر یک از رهبران بها ئی، جامع ة کوچک آنها دچار اختلاف در آرا و انشعابات متعدد گردید که به طور نمونه می توان به مخالفین محمدعلی افندی (معروف به ناقضین) و طرفداران او اشاره کرد.

در این نوشتار پیشینه و ساختار تشکیلاتی بها ئیت و چالش های پیش روی بهائی ان در مس ئله «بیت‌العدل» به عنوان برترین نهاد تشکیلاتی بهائیت، بررسی می شود. پیشینه بیت‌العدل حسینعلی نوری ملقب

به «بهاء الله» دو فرزند خود را به نامهای «عباس افندی» و «محمدعلی افندی» به جانشینی خود برگزید و بنا شد بعد از مرگ وی، ابتدا عباس و پس از او محمدعلی رهبری بهائیان را عهده دار گردند. محمدعلی از مادر با عباس افندی جدا بود و عقیده داشت که عباس افندی خلیفۀ پدر و خود، ولیعهد خلیفۀ پدر است، بنابرین، انتظار داشت عباس افندی در امور بهائیت با وی مشورت کند و مقام او را بزرگ شمارد؛ اما عباس افندی میخواست میرزا محمدعلی مانند دیگران مطیع صرف او باشد. نهایتاً کار این دو برادر به جدال کشید تا آن که عباس افندی با کنار گذاشتن برادر و بر خلاف دستور پدر، محمدعلی را از جانشینی خلع و او را از فرقه طرد کرد و مظهر ابلیس خواند و لقب «ناقض اکبر» به او داد، در حالی که پدرش او را دارای مقام عصمت می دانست.

این مبارزه خیلی آسان به نفع عباس افندی تمام شد و او ادامه رهبری بهائیت را در فرزندان خود محصور کرد و بدین طریق زمینه را برای رهبری نوۀ دختری خود؛ یعنی «شوقی افندی» فراهم آورد. وی در خصوص جانشین بعد از خود می نویسد: «ای

یاران الهی! بعد از مفقودی این مظلوم باید اغصان و افنان سدرۀ مبارکه و آیادی امرالله و احبّای جمال ابھی توجه به فرع دو سدره که از شجرۀ مقدسۀ مبارک انبات شده است و از اقتران دو فرع دوحۀ رحمانیه به وجود آمده؛ یعنی شوقی افندی نمایند و من بعده بکراً بعد بکر؛ یعنی در سلالۀ او و فرع مقدس و ولی امرالله.»

اما برخلاف پیشگویی عباس افندی در مورد جانشینان بعد از خود و در حالی که بهائیان وی را ملهم به الهامات غیبی می دانند، شوقی افندی به طور کلی از داشتن فرزند محروم و مقطوع النسل بود. بنابراین، وی برای خود جانشینی معین نکرد و با مرگ ناگهانی اش (سال ۱۳۳۶ ش)، جامعۀ بهائیت را بدون رهبر باقی گذاشت.

در این حین، ایادیان امرالله و جامعه بهائیت با مدیریت «روحیه ماکسول»، همسر شوقی افندی، به مدت ۶ سال رهبری شدند؛ اما در این مدت آن اتفاقی که در سلسلۀ رهبران بابیت و بهائیت بارها صورت گرفته بود، تکرار شد؛ یعنی همانگونه که بعد از باب و بهاء، در این فرقه انشعابات و

درگیری‌های درونی ایجاد شده بود، با مرگ شوقی افندی نیز انشعاباتی پدید آمد.

در چنین شرایطی «چارلز میسن ریم ی»^۱ از ایادیان امرالله که به عبدالبهاء خدمات زیادی کرده بود، در سال ۱۳۳۹ ش، با استفاده از نصوص موجود، خود را رسماً به عنوان ولیّ دوم امرالله معرفی کرد؛ اما این ادعا توسط دیگر ایادیان امرالله رد شد. در پی این پیشامد، ریمی و طرفدارانش از بهائیان پیرو ایادیان امرالله جدا شده، برای خود محفلی با عنوان «محفل ملی روحانی بهائیان امریکا» تشکیل دادند. سرانجام ایادیان امرالله در سال ۱۳۴۲ ش «بیت‌العدل جهانی» را به عنوان عال‌ترین مقام تصمیم‌گیری بهائیان در شهر «حیفا» تأسیس کردند.

ساختار تشکیلاتی بهائیت

ساختار تشکیلاتی بهائیت به گونه ای پی‌ریزی شده است که هر فرد بهائی دارای عنوانی خاص بوده، خود را در تشکیلات دارای مرتبه ای مشخص می‌داند. این تشکیلات به دو بخش «انتخابی» و «انتصابی» تقسیم می‌شود که تشکیلات انتخابی

به ترتیب شامل: نقطه منفرد، جمعیت، محفل محلی، مرکز ملی و بیت‌العدل اعظم بهائیان است و سران بیت‌العدل در کنار این تشکیلات، افرادی را در گوشه و کنار به جهت نظارت و تسهیل در امور بهائیان و مساعدت در امور بیت‌العدل می‌گمارند که از آنها به معاونین، مساعدین و هیئات مشاورین قاره ای تعبیر می‌شود و این، همان بخش تشکیلات انتصابی بهائیت است.

۱. نقطه

کوچک ترین بخش در تشکیلات بهائیت «نقطه» نام دارد. نقطه به مناطقی گفته می‌شود که یک فرد بهائی با حداقل سن ۱۵ سال تمام یا بیش‌تر در آنجا ساکن است. این فرد سعی در معاشرت احسن با مردم اطراف خود داشته و همواره صداقت در گفتار و انصاف در کردار را با هدف نفوذ در قلب اطرافیان پیاده می‌کند. یک بهائی در مرحله نخست، عموماً فارغ از مسائل دینی بوده و سعی در ظاهرسازی و نشان دادن چهره ای موجه از خود دارد. بعد از گذشت زمان و ایجاد ظرفیت در امر تبلیغ بهائی، آن فرد وارد مرحله جدیدی از معاشرت با اطرافیان می‌شود و به آرامی

۲. نظم اداری، بی‌ناء، بی‌تا، بی‌جا، ص ۲.

1. Charles Mason Remey.

تبلیغ را در دستور کار خود قرار می دهد.

۲. جمعیت

به هر نقطه ای که ۲ تا ۸ نفر بهائی ساکن باشند، جمعیت گفته می شود^۱. جمعیت قدرت تصمیم گیری مستقل را ندارد و زیر نظر نزدیک ترین محفل محلی بهائی اداره می شود. مظلوم نمایی و عوام فریبی، دو شاخصه اصلی در جماعت بهائی است.

۳. محفل محلی

بیتالعدل در منابع بهائیت با سه پسوند : بیتالعدل محلی، ملی و عمومی به کار رفته است و هر یک از این عناوین کارکرد مخصوص به خود را دارند.^۲ در ماده دوم از کتاب قانون اساسی بیتالعدل اعظم آمده است:

«هر وقت که عده

بهائی ان ساکن محل معینی که به سن بیست و یک سالگی بالغ شده باش ند، از نه نفر تجاوز نماید، این اشخاص در اول عید رضوان^۳ جمع شده، یک هیئت اداری محلی نه نفری را انتخاب می نمایند که به نام محفل روحانی بهائی ان محل مرسوم خواهد بود و از آن به بعد همه ساله در

روز اول عید رضوان محفل مزبور را مجدداً انتخاب نمایند.»

در بند دوم از این ماده آمده است : «هر محفل روحانی محلی بر جمیع امور و خدمات بهائی محل خویش حاکمیت کامل دارد.»^۴

در منابع نخستین بهائیت، از محافل محلی به بیتالعدل تعبیر شده است و گویا این نوع از بیتالعدل، همان هدف غایی حسینعلی نوری

بوده است : زیرا وی در کتاب اقدس می نویسد : «قد كتب الله على كل مدينة ان يجعلوا فيها بيت العدل و يجتمع فيها النفوس على عدد البهاء ؛ و خداوند مقرر کرد تا در هر شهری بیت العدلی ساخته شود و افرادی به تعداد عدد بهاء در آن جمع شوند.»^۵

گرچه امروزه

بیت العدل یک نهاد جهانی واحد برای رسیدگی به امور بهائیان در سراسر عالم می باشد؛ اما حسینعلی نوری اعضای بیتالعدل را «مطالع الأمر فی بلاده» می داند^۶ و این به معنای آن است که آنها مصدر و محل طلوع

۴. ترجمه قانون اساسی بیت العدل اعظم، ص ۱۰.

۵. بهاء به ابجد با ملاحظه همزه در آخر آن برابر عدد ۹ است و منظور حسینعلی نوری از عبارت فوق آن است که تعداد اعضای بیت العدل باید ۹ نفر باشند.

۶. اقدس، حسینعلی نوری، ص ۲۶.

۷. اشراقات، حسینعلی نوری، ص ۷۹.

۱. همان.
۲. نوزده هزار لغت، ج ۱، ص ۱۵۵.
۳. عید رضوان از اول اردیبهشت به مدت ۱۲ روز می باشد که به ادعای بهاییان، حسینعلی نوری در آن تاریخ به مقام پیامبری رسیده است.

امر در شهر خودشان هستند و این نوع نگاه قطعاً با آنچه که امروزه در بیت‌العدل مشاهده می‌شود، متفاوت است.

وی در فرمانی که مخصوص سوم شهر البهائ^۱ (۲۳ مارس) صادر کرده است، امور بهائی آن را به بیت‌العدل می‌سپرد و اعضای آن را ملهم به الهامات غیبی الهی می‌داند و اطاعت از آنها را لازم می‌شمرد،^۲ البته با گذشت زمان واژة بیت‌العدل توسط دیگر سران بهائی تغییر کرد و امروزه به بزرگ‌ترین نهاد رسمی بهائی آن که در اسرائیل است، گفته می‌شود.

شوقی افندی از رهبران بهائی ت در تشریح بیت‌العدل محلی که امروزه بهائی آن به محافل محلی تعبیر می‌کنند، می‌نویسد: «اهمیت، بل لزومیت قطعی این محافل محلیه موقعی آشکار خواهد شد که به این نکته پی ببریم که در مستقبل ایام این محافل روحانیه تبدیل به بیت‌العدل محلی خواهند شد.»^۳ محفل محلی، مرکز رسیدگی به امور بهائی آن در هر منطقه

ای می‌باشد.^۴

۴. مرکز ملی
بیت‌العدل ملی امروزه به نام مرکز ملی بهائیان یا محفل روحانی ملی شناخته می‌شود که عباس افندی در الواح و وصایای خود آن را بیت‌العدل خصوصی نامیده است. مرکز ملی، بزرگ‌ترین نهاد رسمی بهائیت در هر کشوری است و تمام محافل محلی زیر نظر آن اداره می‌شوند.

۵. بیت‌العدل اعظم
بیت‌العدل عمومی یا بیت‌العدل اعظم، عالی‌ترین هیئت منتخب بهائی است که سرپرستی بهائی آن تابع خود را در سراسر دنیا به عهده دارد. مقر این بیت‌العدل در فلسطین اشغالی و در دامنة کوه کرمل، از ارتفاعات شهر حیفا است. مراد از بیت‌العدل در گفتار و نوشته‌های امروزی بهائی آن، بیت‌العدل عمومی است که از آن به «معهد اعلی» نیز تعبیر می‌شود.

بیت‌العدل توسط هیئتی نه نفره اداره می‌شود که معمولاً هر پنج سال یکبار توسط نمایندگان از محافل روحانی ملی و با رأی‌گیری انتخاب می‌شوند و عجیب اینکه به

۴. آموزه‌های نظم نوین جهانی، موهبت سبحانی، انتشارات مرات، ص ۳۰۵.
۵. بیت‌العدل اعظم الهی نیز در منابع بهایی آمده است

۱. شهر البهائ از ماه بهاییان است
۲. آیات الهی، حسینعلی نوری، چاپ لانگنهاین آلمان، ج ۱، ص ۳.
۳. نظامات بهایی، بی‌تا، بی‌جا، ص ۵۸.

محض کسب آرای لازم ،
مصون از هرگونه خطا و
اشتباه می گردند.^۱
بین بهائی ان
بیتالعدل از جایگاه
بالایی برخوردار است و
بعد از نصوص قاطعه
حسینعلی نوری ، تنها
منبع تشریح احکام ،
اعضای بیتالعدل هستند ،
که می توانند احکام
غیر منصوص را به
فراخور زمان تغییر یا
تشریح نمایند.

برخی چالشهای موجود در

مسئله بیتالعدل

۱. عدم مشروعیت

مسئله عدم مشروعیت
بیتالعدل به عنوان مهم
ترین چالش در تشکیلات
بهائیت، از بدو تشکیل
این نهاد مطرح بوده
است و این همان عاملی
است که باعث پیدایش
انشعاباتی همچون
«بهائی ان ارتدوکس»
گردید . عبدالبهاء در
وصایای خود اعلام می
کند که بعد از مرگش
اداره امور بهائیان
متوجه شوقی افندی است
و رهبری بهائیت در نسل
وی ادامه پیدا کند تا
بعد از صعودش اخ تلاف
حاصل نگردد و ایادی
امرالله از نفس جمعیت
خویش نه نفر انتخاب
نمایند و همیشه به
خدمات مهم ولی امرالله
[شوقی افندی] مشغول
باشند . این نه نفر یا
به اتفاق مجمع ایادی و

یا به اکثریت آرا تحقق
یابد و باید غصن منتخب
را که ولی امرالله تعیین
بعد از خود نماید،
تصدیق نمایند.^۲

و اینک این سؤالات از
شورای رهبری بیتالعدل
پرسیده می شود که
جانشین شوقی افندی و
ولی امر در بهائیت بعد
از وی، کیست؟ پیداست
که تعیین جانشین از
نسل خود برای فردی که
مقطوع النسل است، امری
محال بوده و همین
مسئله زمینة اشکالات
فراوانی را در بهائیت
و وعده های عبدالبهاء
به وجود می آورد.

۲. عدم صلاحیت تشریح احکام

از دیگر اشکالات

بیتالعدل، مسئله صلاحیت
آنها در تشریح احکام
می باشد. عبدالبهاء در
یکی از مکتوبات خود می
نویسد: «و قوله الجلیل: اما بیت
عدل الذی جعله الله مصدر کل خیر
و مصوناً من کل خطاً ...»
باید به انتخاب عمومی؛
یعنی نفوس مؤمنه تشکیل
شود و مقصد، بیت عدل
عمومی است؛ یعنی در
جمیع بلاد بیت عدل
خصوصی تشکیل شود و آن
بیوت عدل، بیت عدل
عمومی را انتخاب
نمایند. این مجمع مرجع
کل امور و مؤسس قوانین
و احکامی است که در
نصوص الهیه موجود نه
[نیست] و ولی امر الله
رئیس مقدس این مجلس و

۲. برگرفته از: رساله امر و خلق، اسدالله فاضل مازندرانی، ج ۴، ص ۳۰۳.

۱. ترجمه قانون اساسی بیت العدل اعظم، ص ۱۴.

عضو اعظم ممتاز لاینعزل و اگر در اجتماعات حاضر نشود، نایب و وکیلی تعیین نماید.»^۱

به استناد عبارت فوق، اعضای بیت‌العدل وظیفه تعیین قوانین و احکامی را که در نصوص الهیه؛ یعنی تشریحات ساختگی بهاء الله وجود ندارد، به عهده دارند و این در حالی است که خود آنها توسط مراکز ملی و از منفذ غیر الهی انتخاب می‌شوند.

۳. عصمت اعضای بیت‌العدل عبدالبهاء در ادامه می‌نویسد: «و اگر چنانچه عضوی از اعضا گناهی ارتکاب نماید که در حق عموم ضرری حاصل شود، ولی امرالله صلاحیت اخراج او را دارد. بعد ملت شخص دیگری انتخاب نماید.»

در عبارت فوق چند مسئله قابل تأمل وجود دارد:

اول: اعضای بیت‌العدل که دارای عصمت جمعی و مصون از اشتباه می‌باشند، توسط افرادی انتخاب می‌گردند که هر یک می‌توانند در انتخاب خود اشتباه کرده باشند، پس چگونه با انتخاب افراد، مجموعه بیت‌العدل به درجه عصمت می‌رسند؟

دوم: بر خلاف ادعای قبلی، عبدالبهاء عنوان می‌کند که اعضای بیت‌العدل مرتکب گناه

می‌شوند که این گناه یا فردی است و یا دارای مفسده اجتماعی، و اگر ضرر عمومی داشته باشد، وی اخراج می‌شود، پس فردی که چنین گناهی مرتکب می‌شود، چگونه صلاحیت تشریح احکام را داشته و مصون از هرگونه خطا و اشتباهی است؟

سوم: چنانچه عضوی از بیت‌العدل مرتکب گناهی شد، باید توسط ولی امرالله اخراج گردد، در حالی که نهاد رهبری بهائی ت بعد از مرگ شوقی افندی، ولی امری نداشته و این فقدان باعث ایجاد محیط امنی برای سران بیت‌العدل خواهد بود.

چهارم: با توجه به بودجه های کلانی که توسط بهائی‌ان از سراسر دنیا به نهاد رهبری بهائی ت در اسرائیل غاصب واریز می‌شود، اگر اعضای بیت‌العدل با یکدیگر تباری کرده و دچار فساد جمعی شوند، مرکز رسیدگی به این تخلفات، کیست؟

پنجم: مدیریت و رهبری بهائی ان توسط سران بیت‌العدل، فقط منحصر در رسیدگی به امور اجتماعی بهائی ان نیست؛ بلکه آنها در مقام تشریح احکام الهی هستند و این همان وظیفه پیامبران الهی است. حال چگونه است که با انتخاب افرادی از بین یک جمع دارای جایگاه یکسان، چنین

۱. همان، ص ۳۰۵.

مقام والایی حاصل می شود؟

۴. دخالت در امور سیاسی حسینعلی نوری بعد از آنکه اعضای بیت‌العدل را ملهم به الهامات غیبی می داند، اطاعت آنها را بر کل بهائی‌ان لازم شمرده، می نویسد: «امور سیاسی کل راجع است به بیت عدل و عبادات بما انزله الله فی الكتاب.»^۱ وی امور سیاسی را از عبادات جدا کرده و ورود بیت‌العدل در عبادات را ممنوع و آن را مختص متون کتاب الله می داند؛ اما در تناقضی دیگر، ورود در عرصه سیاست را به کلی از بهائی‌ان نفی کرده و عنوان می دارد که میزان بهائی بودن و نبودن این است که هر کس در امور سیاسی مداخله کند و خارج از وظیفه خویش حرفی بزند و یا حرکتی بنماید، همین برهان کافی است که بهائی نیست و دلیل دیگر نمی‌خواهد.^۲

۵. نقض تعالیم بهائی ت درباره حقوق زنان از مهم ترین تعالیم بهائی که همواره مورد استفاده تبلیغی مبلغین بهائیت قرار می گیرد، مسئله تساوی حقوق زن و مرد و گاه ترجیح حق زن بر مرد (مثل حق تعلیم) است. مطابق آموزه های بهائی در احکام بین زن

و مرد هیچ تفاوتی نیست؛^۳ ولی در موضوع بیت‌العدل بین زن و مرد در عضویت آن تفاوت است. عباس افندی ملقب به عبدالبهاء در «مکاتیب خود می نویسد: «و اما بیت العدل

بنصوص قاطعة فی شریعة الله اختص بالرجال حکمة من عند الله و سیظهر هذه الحکمة کظهور الشمس فی رابعة النهار؛^۴ و اما بیت‌العدل بنا بر نصوص محکم شریعت و به اقتضای حکمت خاص الهی مختص به مردان است و به زودی حکمتش همچون درخشش آفتاب در میانه روز بر جمیع آشکار و عیان می گردد.» و این چنین درهای رهبری بیت‌العدل به عنوان بزرگ ترین مدعیان تساوی حقوق زن و مرد با گذشت ۵۳ سال از تأسیس آن، کماکان به روی زنان بسته است.

۶. سرسپردگی و وابستگی به غرب از دیگر مسائل در بهائی‌ت، الگوپذیری در تشکیل بیت‌العدل و حتی تشریح احکام از کشورهای اروپایی است که به صراحت در منابع بهائی به آن اشاره شده است. عبدالبهاء می نویسد: «بیت عدل اعظم در تحت حمایت و عصمت و عفت سلطان احدیت است و او را صیانت از خطا

۳. عبدالبهاء در انتخاباتی از مکاتیب، ج ۱، ص ۷۶ می نویسد: «ان النساء عند البهاء حکمهن حکم الرجال.»
۴. انتخاباتی از مکاتیب، ج ۱، ص ۷۷.

۱. اشراقات، ص ۷۹.

۲. مجله اخبار امری، ارگان رسمی بهائی‌ان ایران، ش ۵، دی ۱۳۲۵.

فرماید و در ظل جناح
عفت و عصمت خویش
محافظت نماید. هر کس
مخالفت کند، مردود
گردد و عاقبت مقهور
شود و بیت عدل اعظم
الهی به ترتیب و نظامی
که در انتخاب مجالس در
اروپا انتخاب می شود،
انتخاب گردد.»

عبدالبهاء بین
کشورهای اروپایی توجه
خاصی به انگلیس داشته
است و در طول زندگی
خود که مقارن با جنگ
بین حکومت عثمانی و
انگلیس بوده، حمایت‌های
بی شماری را از دولت
بریتانیا داشته، از
سوی دولت وقت انگلیس
به دریافت مدال و درجه
«سر» موفق گردید. بعد
از شکست عثمانی،
دلدادگی عبدالبهاء به
انگلیس بیش از پیش
ظاهر می شود و در
الواح مختلفی شیفتگی
خود را به حکومت
انگلیس و نوع حکومت
داری آنها اعلام می
دارد.

البته این شیفتگی
وی تنها به الگوپذیری
از انگلیس در شیوه
حکومت داری آنها نیست؛
بلکه پا را فراتر
گذاشته و در توجیه
اشکالات شریعت بهاء الله
به نقل مصادیقی در

احکام مدنی انگلیس می
پردازد. مثلاً در بحث
ارث، یکی از احکامی که
از سوی بهاء الله صادر
شده و در تناقض با
آموزه تساوی حقوق زن و
مرد در بهائی ت است،
مسئله خانه مسکونی فرد
متوفی است که به دستور
حسینعلی نوری، تنها به
فرزندان پسر می رسد و
زنان سهمی در آن
ندارند. بهاء الله در
«اقدس» می نویسد: «و»

جعلنا الدار المسکونة و البسة المخصوصة للذرية من الذکران

دون الأناث؛^۱ و قرار
دادیم خانه مسکونی و
لباسها را مخصوص
فرزندان پسر و دختران
در آن سهمی ندارند.»
عبدالبهاء برای حل و
فصل این نقض آشکار، بر
خلاف نص صریح بهاء الله،
فرزندان پسر را حمل بر
فرزند ارشد می کند و
سپس تحت تأثیرات حاصل
از مسافرت به غرب، می
نویسد: «الیوم دولت
انگلیس را ادعا چنین
است که عاقل ترین دول
عالم است و از خصائص
ملت انگلیس این است که
جمیع اموال را حصر در
ولد بکر می کنند و
مقصودشان این است که
ثروت چون تقسیم گردد،
پریشان شود و از دست
برود. مثلاً شخصی به
زحمات زیاد ثروتی
فراهم آورد، چون بعد
از وفات تقسیم شود،
توزیع، سبب تفریق گردد

۱. رساله امر و خلق، ج ۴، ص ۲۹۷.
۲. sir (نایت هود، شوالیه)، همان لقبی که امثال سلیمان رشدی (نویسنده هتاک کتاب آیه های شیطان) نیز به دریافت آن مفتخر شده اند.
۳. رساله امر و خلق، ج ۴، ص ۲۸۰.

۴. اقدس، ص ۲۳، بند ۲۵.

و به باد رود؛ ولی اگر
 در ولد بکر حصر شود ،
 باقی و برقرار ماند و
 او دیگران را نگاهداری
 نماید. این است که در
 ملت انگلیس الان بسی
 خاندان موجود [هستند]
 که چهارصد پانصدسال
 است ثروت در آن خاندان
 باقی و برقرار است»^۱
 فارغ از اشکالات
 متعددی که در این
 توجیه عباس افندی وجود
 دارد، زمانی وابستگی
 وی به تفکر غرب و
 آمریکا بیش تر روشن می
 شود که در تدوین قانون
 اساسی بهائی آن، دستور
 اُکید به تبعیت از
 آمریکا می دهد و در
 لوح خود می نویسد :
 «وضع نظامنامه ملی
 بهائی ان ایران و قانون
 اساسی جامعۀ پیروان
 امر حضرت رحم ان، این
 دستور باید من تمام
 الوجوه مطابق دستور
 محفل ملی روحانی
 بهائی ان امریک
 [آمریکا] باشد که
 ترجمه اش در سَجَل محفل
 مرکزی طهران موجود و
 مثبت است.»^۲

۱. رساله امر و خلق، ج ۴، ص ۲۱۷.
 ۲. همان، ص ۳۹۶.

آقا سید علی اندرزگو؛ مجاهد رازدار

عبدالکریم پاک‌نیا تبریزی

زمان طاغوت، موانع مهمی را از جلوی انقلاب اسلامی ایران بردارد و این نهضت مقدس را در آستانه پیروزی قرار دهد.

قرآن کریم ارزش زحمات مجاهدانی را که قبل از پیروزی جهاد نموده اند، خیلی بالاتر از آنانی می‌داند که بعد از پیروزی تلاش

کردند و می‌فرماید: [لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدِ وَقَاتَلُوا]

«آنانکه قبل از فتح [و پیروزی] در راه خدا انفاق و جهاد کردند،

[با دیگر مسلمانان] مساوی نیستند؛ [بلکه مقام و منزلت] آنان بسیار عظیم‌تر از کسانی است که بعد از فتح انفاق و جهاد نمودند.»

مقدمه
هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق
ثبت است بر جریده عالم دوام ما
گو نام ما ز یاد به
عمداً چه می‌بری
خود آید آن که یاد نیاری ز نام ما

روحانی مجاهد و عالم مبارز، شهید حجت الاسلام و المسلمین سید علی اندرزگو، یکی از افتخارات روحانیت و حوزه های علمیه در قرن معاصر است. این روحانی انقلابی در تبلیغ اسلام ناب، چهره ای فعال و تأثیرگذار داشت و در مبارزه با رژیم طاغوت و برپایی نهضت اسلامی، مبارزی کم نظیر بود. این مجاهد فی سبیل الله و دارای ویژگی‌های منحصر به فرد، توانست در تاریخ ترین عصر اختناق، با برقراری اتحاد میان مبارزان

مبلغ شهید در یک نگاه

روحانی شهید، سید علی اندرزگو، فرزند سید اسدالله، در شامگاه هجدهم رمضان سال ۱۳۱۸ ش در جنوبی ترین نقطه تهران (میدان غار) از پدری تهرانی و مادری اصفهانی متولد شد و به دلیل تقارن ولادت او با شهادت امیرمؤمنان (ع)، نامش را «علی» نهادند. او در همان دوران نوجوانی به کسب علوم دینی روی آورد و با عالمان مجاهدی همچون شهید نواب صفوی آشنا شد و در ستم ستیزی، از او الهام گرفت. وی در قیام ۱۵ خرداد، به عرصه مبارزه با رژیم گام نهاد و مورد تعقیب مزدوران ساواک قرار گرفت. پس از قیام ۱۵ خرداد نیز دستگیر شد و در زیر شکنجه های سخت، تا آزاد شدن، لب به سخن نگشود. از آن زمان، وارد «جمعیت هیئت مؤتلفه اسلامی» شد و

۱. اعضای هیئتهای مؤتلفه افرادی با سابقه در مبارزات سیاسی و دارای اندیشه های اسلامی و دینی بوده، برای روحانیون مبارز ارزش فراوانی قائل بودند که بعد از درگذشت آیتالله کاشانی (به سوی امام خمینی) جذب شدند. این تشکل در بهار ۱۳۴۲ ش از ائتلاف ۳ گروه مذهبی پدید آمد. امام خمینی در مورد حاج مهدی عراقی، یکی بنیانگذاران این گروه فرمود: حاج مهدی عراقی برای من برادر و فرزند خوب و عزیز من بود. شهادت ایشان برای من بسیار سنگین بود؛ اما آنچه مطلب را آسان می کند آن است که در راه خدا بود. شهادت او بر همه مسلمین مبارک باشد. او می بایست شهید می شد. برای او مردن در رختخواب کوچک بود.

در اولین اقدام انقلابی - با اینکه بیش تر از ۱۹ سال نداشت - در نایبوی نخست وزیر حسنعلی منصور، سرسیرده آمریکا و عامل تصویب کابینه لاسون، و تبعید امام خمینی (ه مکاری نمود. از آن پس، رژیم به شدت در تعقیب او بود و این روحانی مجاهد برای اینکه مورد شناسایی ساواک قرار نگیرد، با نامهای مستعار و چهره های متفاوت ظاهر می شد.

شهید اندرزگو، در تسلیح و تجهیز انقلابیون و باران امام خمینی، (نقش مهمی داشت و در عین مبارزه، هرگز لحظه ای از وظیفه تبلیغی خود کوتاه نکرد. در وجود او دریایی از توکل موج می زد و در سخت ترین شرایط، با تمسک به آیات الهی و توسل به اهل بیت)، خود را از مهلکه ها رهایی می بخشید. او که در استفاده به جا و به موقع از یوشهای مناسب، نهایت ینهنکاری را انجام می داد، با رعایت کامل رازداری و ایفای نقشهای مختلف و با استفاده ماهرانه از

۲. تیم اعدام حسنعلی منصور عبارت بودند از شهیدان والا مقام: محمد بخارایی، رضا نیکنژاد، صادق امائی، رضا صفار هرندي و سید علی اندرزگو.

لهجه های محلی گوناگون، داشتن کانالهای قوی و گسترده ارتباطی مجزا، توانست قریب به یانزده سال، یکی از مخوف ترین سازمانهای امنیتی را حیران نگهدارد. او بسیار یابیند به مسائل دینی، مهربان و خوشرو بود و از کمک به افراد تهیدست دریغ نمی کرد. با آنکه در طول زندگی مبارزاتی، مبالغ هنگفتی یول در اختیارش بود، به يك زندگی ساده و معمولی قناعت می کرد و در عین حال، از خودسازی غافل نبود.

الف) در راه تحصیل

شهید اندرزگو سعی می کرد معارف اسلامی را از سرچشمه و منابع موثق و از عالمان و اساتید مبرز بیاموزد. به این جهت، برای فراگیری دروس حوزوی در تهران نزد اساتیدی چون حجج اسلام بروجردی و میرزا علی اصغر هنرندی و آیت الله سید هاشم رسولی محلاتی بهره برد؛ اما پس از اعدام انقلابی حسنعلی منصور، به ناچار با نام شیخ عباس تهرانی در حوزه ادامه تحصیل داد. سپس به قم و مش هد رفت و بعد از مدتی مجدداً در حوزه علمیة قم مشغول به تحصیل شد. در حوزه علمیة قم از آیات عظام: محسن دوزدوزانی، مکارم شیرازی و مشکینی و در حوزه علمیة مشهد

از آقایان نیشابوری و موسوی مستفیض گشت. فهرست کتب خطی و قدیمی او که توسط ساواک ضبط شده،^۱ به خوبی نشان گر علاقه وافرش به مطالعه منابع ارزشمند اسلامی است. وی در کنار دروس متداول، به مطالعه کتب ادبی، به ویژه اشعار مذهبی علاقه خاصی داشت و علاوه بر تحصیل، به تدریس نیز مشغول بود و در این مسیر جدیت و پشتکار عجیبی داشت. ایشان با تلاشهای فراوان و در عین مبارزه در سخت ترین و مخفیانه ترین زندگی، دروس سطح را تمام کرد و مقداری از درس خارج برای پیشرفت علمی و معنوی با چهره های شاخص حوزه، مثل آیات عظام: سبحانی، علوی گرگانی، مشکینی و خزعلی مرتبط بود.^۲ آیت الله سید هاشم رسولی محلاتی می گوید: «شهید اندرزگو به شهادت اساتید مبرز حوزه علمیة قم و می تواند سرمایه ای بسیار ارزشمند و آینده ای

۱. پایگاه اطلاع رسانی مرکز اسناد انقلاب اسلامی به آدرس: www.iridc.ir، صفحه مبارزات شهید اندرزگو در دهه ۴۰.
۲. ماهنامه شاهد یاران، بنیاد شهید و امور ایثارگران، آبان ماه ۱۳۸۶، ش ۲۴، خ اطرات حجت الاسلام و المسلمین شیخ محمد نحوی، صاحبخانه شهید اندرزگو در قم، ص ۱۰. همان.

بسیار درخشان از نظر علمی و معنوی برای روحانیت رقم بزند.»^۱ از مرور تاریخ زندگی این شهید برمی آید که ایشان دست به قلم نیز بوده و آثار مکتوبی داشته که در اثر جا به جایی‌ها و یا حمله عوامل ساوک از میان رفته است . از جمله آثار ایشان عبارتند از:

۱. مقاله ای با موضوع دانش سیاسی و دینی، در نقد اعتقادات مجاهدین و انحرافات سازمان مجاهدین خلق که به همین جهت در معرض ترور آنان قرار داشت . گرچه این موضوع علمی و تحقیقی ایشان مغفول مانده و کم رنگ مطرح شده است.

۲. همچنین ایشان با همکاری جلال الدین فارسی نشریه ای به نام فدایان در خارج از کشور به چاپ می رساند.

ب) تهذیب نفس و کسب فضائل اخلاقی

شهید اندرزگو معتقد بود که : [الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لِنَهْدِيَهُمْ لِسَبُلِنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ]^۲ : «آنهايي که در راه ما (با خلوص نیت) جهاد کنند، قطعاً به راه های خود هدایتشان خواهیم کرد و

خداوند با نیکوکاران است.» و بر اساس این باور، از ابتدا به خودسازی پرداخته ، همواره از نفس خود مراقبت می کرد . طهارت دائمی، مواظبت بر انجام واجبات و ترک محرمات، انس با قرآن، نهج البلاغه و صحیفه سجادیه، زمزمه صبحگاهی زیارت عاشورا و عشق شدید به اطاعت از اهل بیت) موجب شده بود که این مبلغ مخلص و مبارز شجاع، اول به اصلاح درون خود پردازد و در مرحله بعد بتواند در فعالیت‌های خود در اصلاح جامعه موفق شود. ایشان بسیار مهربان، متین و موقر، خانواده دوست ، با ایمان ، سخاوتمند ، امدادگر بیچارگان، کار راه انداز و گره گشا ، بی توجه به مال دنیا ، ساده زیست، اهل توکل و توسل و خلوص نیت و کثیرالمطالعه بود . زیاد روضه می خواند و در حین روضه مثل باران بهاری اشک می ریخت.^۴ شهید اندرزگو سبک زندگی را از سیره و سخن اهل بیت (آموخته بود و با تمام وجود، آموزه های اهل بیت) را در زندگی پیاده می کرد . ازدواج با همسری صبور و مؤمنه، عشق به خانواده و یاری همسر در منزل، از دیگر صفات

۱. همان، گفت و شنود با آیت الله سیدهاشم رسولی مجلاتی، ص ۶ .
۲. خبرگزاری مشرق ، شهرپور ۱۳۹۴، مصاحبه ابراهیم ذوالفقاری، نویسنده و پژوهشگر. عنکبوت/ ۶۹ .
۳. ماهنامه شاهد یا ران، گفت و شنود با برادر بزرگ ایشان سید حسین اندرزگو، صص ۵۷ - ۵۸ .

اخلاقی اوست . متقابلاً همسر شکیبا و باوفای شهید اندرزگو نیز نه سال ایشان را با تمام مشکلات زندگی همراهی کرد و سالها با تلاشهای ستودنی، فرزندان شهید را تربیت نمود و یاد و خاطرة این مجاهد شهید را تا به امروز زنده نگهداشته است.^۱

ش هید اندرزگو به عنوان يك روحانی، مبارز، مسائل خانوادگی و توجه به زن و فرزند را با مسائل مبارزاتی خلط نمی کرد.^۲ رعایت موازین شرعی در فعالیت‌های مبارزاتی برایش اهمیت ویژه ای داشت و تأکید می کرد که اگر قرار باشد یک مستشار آمریکایی را به درک واصل کنم، باید با اجازه امام (باشد . ترور حسنعلی منصور را نیز به همراه چهار مبارز دیگر با اجازه مستقیم امام و فقهای

۱. چهار فرزند پسر شهید اندرزگو عبارتند از: سید مهدی، سید محمود، سید محسن و سید مرتضی.

۲. ماهنامه شاهد باران، ش ۲۴، گفت و شنود با همسر ایشان، خانم کبری سیل سپور، صص ۵۲ - ۵۶. همسر با وفای که نام و یاد او را زنده نگهداشته و در تمام شرایط سخت و جان کاه یار صدیقی برای شهید اندرزگو بود . او برای خدا از تمام آرزوهای زندگی اش گذشت تا زحمات و خون شهید به ثمر بنشیند. امروزه در فقدان شهید اندرزگو چه زیباست همسر او که سالها همسنگرش بوده، به مناسب ترین و شایسته‌ترین روش تجلیل شود.

۳. همان، روایت سید محمود اندرزگو ، فرزند شهید، از مبارزات پدرش، ص ۶۷.

عظام+ انجام داد.^۴
رازداری
 حضرت علی (ع) می فرماید : «صَدْرُ الْعَاقِلِ صُنْدُوقٌ سِرٌّ» ؛ سینه عاقل، صندوق راز اوست .^۵
 انسان عاقل هرگز گنجینه اسرار خود را در معرض عموم قرار نمی دهد . با مطالعه نقل قولهای مختلف ، می‌توان فهمید که شهید اندرزگو چقدر رازدار بوده است . هر کسی که با او ارتباط داشت ه ، همان مقدار از او اطلاعات دارد و مطلب بیش تری از وی نمی‌داند . به قدری رازدار بود که در يك آن با ده نفر رفاقت می کرد؛ اما با سیاست عمل می کرد و نمی گذاشت حتی نزدیک ترین دوستش بفهمد که او با چه کسانی رفیق است و رمز چهارده سال زنده ماندنش در حال مبارزه نیز همین بود . با همه کار می کرد؛ ولی هرگز نمی گذاشت همدیگر را بشناسند.^۶

کابوسی برای ساواک

امام صادق (ع) می فرماید : «إِذَا كَانَ مُخْلِصاً لِلَّهِ قَلْبُهُ أَخَافَ اللَّهُ مِنْهُ كُلَّ شَيْءٍ» ؛^۷

۴. ماهنامه خیمه، آبان ۱۳۸۲، ش ۸.

۵. روضة الواعظین، محمد بن احمد فتال نیشابوری، انتشارات رضی، قم، چاپ اول، ۱۳۷۵ش، ج ۱، ص ۴.

۶. ماهنامه شاهد باران، ش ۲۴، روایت حاج اکبر صالحی از مبارزات سید علی اندرزگو ، صص ۳۸ - ۴۴.

۷. بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، ج ۶۴، ص ۳۰۵.

اگر مؤمن قلب خود را برای خدا خالص کند، خداوند هراس وی را در دل همه چیز قرار می دهد. «سید علی از جنس چنین مؤمنانی بود که دستگاه جهنمی ساواک از او می ترسید، به طوری که سالها این سید مبارز برای مأمورین ساواک کابوسی وحشتناک شده بود و آنان را هراسان و ترسان به دنبال خویش می کشاند. ۱۲۰ نفر مأمور درگیر دستگیری او بودند. علت اصلی دستگیر نشدنش در طی ۱۵ سال، خونسردی، شجاعت و تسلط بر نفس بود.^۱ سخنان نصیری، رئیس ساواک و صمدیان یور، رئیس شهربان، وقت در این زمینه شنیدنی است. سفر به کشورهای متعدد، ارتباط با گروه های مختلف ضد رژیم، مبارزه فقط در خط ولایت، مهارت در تیراندازی و مبارزه مخفیانه، هوشمندی و فطانت در تغییر چهره و لهجه، از دیگر عوامل موفقیت سید در فعالیت های سیاسی، تبلیغی و فرهنگی در عصر خفقان بود.

اخلاق و معنویت

دستگیری از مح رومان و ستمدیدگان،^۲ صلة رحم

۱. ماهنامه شاهد یاران، ش ۲۴، گفت و شنود با آقای محسن رفیق دوست، صص ۳۱ - ۳۳.
۲. همان، مصاحبه با حجت الاسلام غفاریان.

در اوج زندگی مخفیانه،^۳ امین بیت المال بودن، ساده زیستی، و... از دیگر ویژگیهای این مبلغ شهید بود. او بر اثر انجام واجبات و ترک محرمات، مناجاتهای خالصانه، مداومت در نماز شب، اعتقاد عمیق به دعا و اجابت آن، روزه های مستحبی، ذکر دائم و عمل به دستورالعملهای معنوی بزرگان، بصیرت ویژه ای یافته بود و با خداوند متعال ارتباط خاصی داشت. موارد زیر، نمونه هایی از آرامش معنوی او را نشان می دهد:

الف (زمانی در خیابان خراسان، روبروی خیابان زیبا با یکی از دوستانش ایستاده و منتظر یکی دیگر از رفقا بود که بیاید و آنان را ببرد. در همان لحظه یکی از ماشینهای ساواک جلوی پایشان ترمز کرد. رفیقش به شدت ترسید؛ ولی سید علی خیلی خونسرد ایستاد. آنها آدرسی را پرسیدند و رفتند.^۴

ب) یکی از روزها در مسجد رستم آباد چیدر

۳. همان، گفت و شنود با برادر بزرگ ایشان، سید حسین اندرزگو، صص ۵۷ - ۵۸.
۴. سایت آفتاب نیوز، کد خبر: ۶۲۰۹۵۲، تاریخ انتشار: ۱۶ بهمن ۱۳۸۹.
۵. ماهنامه شاهد یاران، ش ۲۴، گفت و شنود با آیت الله سیدهاشم رسولی محلاتی، ص ۶.
۶. همان، گفت و شنود با آقای محسن رفیق دوست، صص ۳۶ - ۳۳.

خطابۀ یرشوری ایراد کرد. وقتی ب این جمعیت متوجه حرکت های مشکوک شد، فهمید مأمورین ساواک آنجا نفوذ کرده اند. با اشاره اش دوستان سید هممه به راه انداختند و سید از فرصت شلوغی استفاده کرد و عبا و عمامه را در آورد و خودش را ب این جمعیت پنهان کرد. بعد خود را به حیاط مسجد رساند. چند مأمور جلویش را گرفتند و گفتند: دنبال شیخ عباس تهران (سید علی) اندر زگو (مگر دیدیم) او با خوش رویی بردشان و نشاندهان در شبستان و جای گذاشت جلویشان و رفت که شیخ عباس تهران را خیر کند تا بیاید! ساواکیها وقتی به خودشان آمدند و فهمیدند او خود سید بوده که کار از کار گذشته بود. توکل و توسل

شهید اندرزگو در اوج توکل و توسل این آیه از سوره یس را زیاد زمزمه می کرد: [وَ جَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَ مِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهْمَ لَا يَبْصُرُونَ].

او با توکل به خدا و ایمان به وعده های راستین حضرت حق جل جلاله و توسل به اولیای الهی، با تمام

وجود یقین داشت و بارها با توسل به امام زمان (ع) خود و خانواده اش از مرگ و گرفتاری رهایی یافته بودند. ماجرای زیر، یکی از همین موارد است:

بین مادرم زهرا چه می کند!
سید خیلی به مادرش حضرت زهرا (س) علاقه داشت و در سختیها به ایشان متوسل می شد. در سفر از مرز افغانستان که همراه خود سلاح و مهمات داشت، در میان راه همسرش نگران بود. در یکی از پاسگاه های مرزی گفتند: مسافرها پیاده شوند. می خواهیم همه را بگردیم. شهید اندرزگو پایین آمد و شروع کرد به حرف زدن که: ای بابا! چقدر سخت است با زن مسافرت کردن... و بعد به همسرش گفت: من الان به مادرم حضرت زهرا (س) متوسل می شوم. حالا بین مادرم زهرا چه می کند! ایشان به طرف رئیس پاسگاه رفت و گفت: وضع خانم من خوب نیست. حالش به هم خورده، باردار است. رئیس پاسگاه گفت: اینکه غصه ندارد. ببرش توی قهوه خانه، آب و چای بده تا ما این مسافرها را بگردیم. آن وقت شما بیایید و سوار شوید. سید به همین سادگی از آن مشکل رهایی یافت و بعد در حالی که اشک از چشمانش سرازیر بود، به همسرش

۱. سایت آفتاب نیوز، کد خبر: ۱۲۰۹۵۲، تاریخ انتشار: ۱۶ بهمن ۱۳۸۹.

گفت : من که گفتم ،
مادرم زهرا (س) دستان
را می گیرد.

ج) در عرصه تبلیغ و اصلاح جامعه

از دیدگاه فرهنگ
و حیانی اهل بیت (ع)،
تبلیغ معارف دین مبین
اسلام و احیای امر به
معروف و نهی از منکر
خیلی مهم تر و عظیم تر
از سایر ارزشهای الهی
است. همچنان که امام

علی (ع) می فرماید : «و
مَا أَعْمَلُ الْبِرِّ كَلِّهَا وَ الْجِهَادُ فِي
سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ
النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا كُنْتُمْ فِي بَحْرٍ
لُجِّيٍّ»^۲ تمام کارهای نیک
و جهاد در راه خدا در
مقابل امر به معروف و
نهی از منکر، همچون
قطره ای در مقابل
دریای موج و پهناور
است. «در واقع، جهاد و
سایر فرایض دینی بخشی
از امر به معروف و نهی
از منکر به معنای وسیع
آن هستند.

شهید اندرزگو با
تبعیت از مولای متقیان
علی (ع)، موضوع امر به
معروف و نهی از منکر
را در روزگاری که
خفقان و رعب و وحشت بر
جامعه ایران حاکم بود،
در برابر حکومت جبار
پهلوی مطرح و به آن
قولاً و فعلاً عمل می کرد.

در اجرای امر به معروف
رعایت مراتب لازم است -
که از مرحله قلبی و
اظهار نارضایتی از
گناه آغاز می شود و
بعد امر و نهی با زبان
و موعظه و ارشاد بدون
خشونت، بعد امر و نهی
با تنیدی و خشونت و
جلوگیری از منکر با
اعمال قدرت ادامه می
یابد - و شهید اندرزگو
این مراحل را کاملاً
رعایت می کرد.

تبلیغ در مناطق محروم

سید پیوسته در ایام
مخصوص تبلیغی مشغول
امور تبلیغ و ترویج
معارف دین می شد. اغلب
به روستاهای محروم و
دور افتاده در استان
خوزستان سفر می کرد.
این روستاها و به ویژه
روستایی واقع در مسیر
رودخانه هندیجان که
اندرزگو و دوستان
دیگرش سالها برای
موعظه و تبلیغ به آنجا
می رفتند، در حدود ۴۵
فرسخی جنوب آبادان
قرار داشت و آن شهید
می کوشید تا علاوه بر
انجام امور مذهبی و
تبلیغی، به مطالعه
اوضاع و احوال منطقه
بپردازد.^۳

پیش‌نماز مسجد رستم آباد

سید مدتی به عنوان
پیش نماز مسجد رستم
آباد بود و در آنجا
منبر می رفت و علاوه بر
فعالیت‌های خارج از

۱. ماهنامه شاهد باران، ش ۲۴،
گفت و شنود با همسر شهید، خانم
کبری سیل سپور، صص ۵۲ - ۵۶ (با
تلخیص و ویرایش).
۲. تهج البلاغه، سید رضی، نشر
هجرت، قم، ۱۴۱۶ق، صص ۵۲، حکمت
۳۷۴.

۳. پایگاه اطلاع رسانی مرکز
اسناد انقلاب اسلامی، صفحه
مبارزات شهید اندرزگو در دهه

حوزه، در درون حوزه علمیه نیز اقداماتی انجام می داد. معمولاً برگزاری مراسم عبادی و مذهبی را به عهده می گرفت و حتی وقتی مؤذن نبود، خودش اذان می گفت.^۱ او به عنوان سخنران در مجالس مختلف شرکت می کرد و در آگاه کردن مردم می کوشید. در بیش تر جلساتی که حتی توسط بازاری ها تنها برای توسل و روضه خوانی تشکیل می شد، شرکت می نمود و در مدرسه دعای ندبه برگزار می کرد.

دعوت از مبلغان متعهد و انقلابی

روزی آیت الله مشکینی (را از قم به مدرسه چیدر دعوت کرد تا به طور هفتگی به طلاب درس اخلاق بدهد. بدینسان، وی توانست پای عده ای از علمای متعهد و انقلابی همچون مهدوی کنی، غیوری و مشکینی را به این مدرسه باز کند و آنها به خاطر آشنایی با او دعوتش را زود اجابت می کردند و رفت و آمد داشتند. یقین به وعده های خداوند، جذب جوانان، تبلیغ به شیوة شهید نواب صفوی، رسیدگی به محرومین و امداد رسانی در مناطق تبلیغی، نکته های مهمی است که او در تبلیغ به آن اهمیت می

داد.^۳

د) در عرصه مبارزه

امیر مؤمنان علی (ع) می فرماید: «أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ إِنَّهُ مَنْ رَأَى عَدْوَانًا يَعْمَلُ بِهِ وَ مَنكِرًا يَدْعِي إِلَيْهِ فَأَنْكَرَهُ بِقَلْبِهِ فَقَدْ سَلَّمَ وَ بَرَّكَ وَ مَنْ أَنْكَرَهُ بِلِسَانِهِ فَقَدْ أَجْرَ وَ هُوَ أَفْضَلُ مِنْ صَاحِبِهِ وَ مَنْ أَنْكَرَهُ بِالسِّيفِ لِيَتَكُونَ كَلِمَةً اللَّهُ هِيَ الْعُلْيَا وَ كَلِمَةً الظَّالِمِينَ هِيَ السُّفْلَى فَذَلِكَ الَّذِي أَصَابَ سَبِيلَ الْهُدَى وَ قَامَ عَلَى الطَّرِيقِ وَ نَوَّرَ فِي قَلْبِهِ الْيَقِينَ؛ ای مؤمنان! هر کس معصیتی را بنگرد که به آن عمل می شود، و شاهد دعوت به منکری باشد، و در دل آن را انکار کند، خود را از آلودگی سالم داشته است و هر کس با زبان آن را انکار کند، پاداش آن داده خواهد شد، و از اولی برتر است و آن کس که با شمشیر به انکار برخیزد تا کلام خدا بلند و گفتار ستمگران پست گردد، او به راه رستگاری رسیده و در راه است و نور یقین در دلش تابیده است.» طبق این حدیث شریف، اعمال قدرت در اجرای امر و نهی الهی از مراتب مهم این فریضة الهی است. امام خمینی (ع) در «تحریر الوسيله» می نویسد: «اگر انکار موجب شود که به مجروح شدن یا قتل کشانده شود، بنا بر اقوی بدون اذن امام (ع)

۳. همان، ش ۲۴، روایت حاج اکبر صالحی از مبارزات سید علی اندرزگو، صص ۳۸ - ۴۴.
 ۴. نهج البلاغه، حکمت ۳۷۳.

۱. همان.
 ۲. ماهنامه شاهد یاران، ش ۲۴، مصاحبه با آقای معادی خواه، صص ۵، ۶، ۷ و ۱۸.

جایز نیست، و در این زمان فقیه جامع الشرائط - با وجود شرایط - جای امام (است. «^۱ شهید اندرزگو با توجه به آن حدیث و این فتوا، برای انجام مرحله عملی نهی از منکر با مبارزان مسلمان و روحانیون انقلابی همراه شد که به بخشهایی از آن اشاره می شود:

۱. در مکتب فدائیان اسلام روحیه ظلم ستیزی و عدالت طلبی و اجرای امر به معروف و نهی از منکر موجب شد که او در نوجوانی به مکتب شهید نواب صفوی در تشکیلات فدائیان اسلام جذب

۱. تحریر وسیله، ج ۱، ص ۴۸۱: «لو كان الإنكار موجبا للجرإ إلى الجرح أو القتل فلا يجوز إلا بإذن الإمام عليه السلام علي الأقبوی، و قام فی هذا الزمان الفقیه الجامع للشرائط مقامه مع حصول الشرائط.»

۲. جمعیت فدائیان اسلام در دهه ۱۳۲۰ش، به رهبری سید مجتبی نواب صفوی (در ایران تشکیل شد که هدف آن برقراری حکومت اسلامی و امر به معروف و نهی از منکر بود. اقدامهای انقلابی فدائیان اسلام از مهم ترین موفقیتهای آنان در راه برداشتن موانع ایجاد حکومت اسلامی در سالهای ۱۳۲۴ - ۱۳۳۴ش بود. اقدامهای انقلابی آنان عبارت بود از: الف) اعدام انقلابی احمد کسروی توسط شهید سید حسین امامی در اردیبهشت ۱۳۲۴: کسروی نویسنده مرتد و منحرف، به جرم سوزاندن و پاره کردن قرآن، توهین به پیامبر (ص)، جسارت به امام صادق(ع)، تاسیس مذهبی به نام پاکدینی و ادعای پیغمبری ب) اعدام انقلابی عبدالحسین هژیر در آبان ۱۳۲۸ش، باز هم توسط شهید سید حسین امامی: وی نخست وزیر بهایی مذهب شاه، از خرداد تا آبان ۱۳۲۷ش بود. به جرم مخالفت سرسخانه با قوانین اسلام، خیانت به ملت و عامل استعمار، به ویژه انگلیس و یاری اشرف پهلوی: ج) اعدام انقلابی سپهد علی

رزم آرا: نخست وزیر در سال ۱۳۲۹ش، عنصر سرشناس دولت استعماری انگلیس، مانع اصلی ملی شدن صنعت نفت و خیانتهای بی شمار به اسلام و ایران. این عنصر خودفروخته، برای جلوگیری از تصویب لایحه ملی شدن نفت در مجلس گفت: «هنوز ما لیاقت لولهنگ (آفتابه) سازی را نداریم. پنجاه سال است که فرم لولهنگ که داریم می سازیم، هیچ فرقی نکرده، چطور ما می توانیم خودمان صنعت نفتمان را اداره کنیم؟»

د) مبارزه با فرهنگ بی حجابی: فدائیان اسلام برای مبارزه با بی بند و باری مقابل مساجد پرده ای می آویختند که بر آن نوشته شده بود: «ورود زنان بی حجاب به مسجد اکیدا ممنوع!» این طرح در مسجد سلطانی، مسجد شاه، مسجد بازار و... اجرا شد و تأثیر ژرفی بر بازار گذاشت. بیش تر مغازه ها آگهیهایی زدند مبنی بر اینکه از فروختن اجناس و ارائه خدمات به زنان بی حجاب معذورند و از سویی، به زنان با حجاب تخفیف ده درصدی می دهند. این موضوع، سبب شد تا زنان برای رفتن به بازار چادر به سر کنند:

ه) اعدام انقلابی دکتر برجیس: پزشک یهودی در کاشان که بهایی شده بود و تبلیغ بهائیت می کرد. او حتی به مسلمانانی که بر ضد بهائیت اقدام می کردند، داروی اشتباهی تجویز می کرد تا آنان را از میان بردارد. او فساد داخلی شدیدی نیز داشت و به عنوان طبابت به ناموس مردم تعدی می کرد:

و) انتشار کتاب «راهنمای حقایق»: شهید نواب صفوی در اواخر سال ۱۳۲۸ش برای نشر اندیشه های جمعیت فدائیان اسلام به فکر چاپ و نشر کتابی درباره حکومت اسلامی افتاد و فدائیان اسلام مخفیانه آن را در دسترس مردم قرار دادند. این کتاب دارای بخشهای گوناگونی است؛ در فصل اول آن، نگاهی به مسائل و آسیبهای اخلاقی، فساد، فحشا و ابتذال دارد و در فصل بعد، به شیوه اصلاح طبقات گوناگون جامعه و بررسی برنامه های حکومت اسلامی پرداخته و در فصلی دیگر، به جایگاه ویژه و مهم نهاد روحانیت و تقلید و مرجعیت اشاره کرده و به بیا

راهکارهایی در شیوه اداره حکومت بر اساس دیدگاه های حکومت دینی پرداخته است. تلاش برای ملی کردن صنعت نفت، مخالفت با مجلس فرمایشی، مخالفت با دفن رضاخان در ایران، حمایت از مردم فلسطین، آزاد کردن آیت الله کاشانی، طرح اتحاد ملل اسلامی و... از دیگر

شود. شهید اندرزگو، در نوجوانی و سالهای شکل گیری شخصیتش با شهید نواب صفوی آشنا شد و منش و شخصیت این روحانی مبارز در ذهن و ضمیر او اثری ژرف گذاشت.

۲. در نهضت ۱۵ خرداد

وی که در آن سالها خود را به سلاح علم و ایمان مسلح می ساخت، سرانجام با درک و لمس روح نهضت ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ش به رهبری امام خمینی (در سن هجده سالگی گام به عرصه مبارزه با رژیم پهلوی نهاد. شهید اندرزگو در جریان قیام ۱۵ خرداد خود یکی از عاملین تظاهرات پرشور مردم بود که همان شب با اهدای کتابی از امام)

برنامه های شهید نواب صفوی و یارانش در گروه فدائیان اسلام بود. شهید نواب و تعداد دیگری از اعضای این گروه پس از ترور ناموفق حسین علاء دستگیر و در صبحگاه ۲۷ دی ۱۳۴۴ به شهادت رسیدند. بدین ترتیب پرونده ده سال فعالیت سیاسی و اجتماعی جمعیت فدائیان اسلام در ظاهر بسته شد؛ ولی ثمره تلاش آنان پیروزی انقلاب اسلامی ایران در ۱۳۵۷ش بود. نام و یاد آنان هرگز فراموش نشده و نخواهد شد و فکر و اندیشه شان - که دفاع غیرتمندانه از مکتب توحیدی اسلام و امر به معروف و نهی از منکر بود - همواره در میان اهل ایمان جاری خواهد بود.

رهبر معظم انقلاب > در مورد تأثیر سخنان پرشور و منطقی مجاهد سرفراز اسلام، شهید نواب صفوی، می فرماید: «باید گفت که اولین جرعه های انگیزش انقلابی اسلامی به وسیله نواب در من به وجود آمد و هیچ شکی ندارم که اولین جرعه ها را نواب در دلم روشن کرد.» هفته نامه رانحه ظهور، ش ۲۷.

۱. ماهنامه شاهد یاران، ش ۲۴، گفت و شنود با برادر بزرگ شهید، سید حسین اندرزگو، صص ۵۷ - ۵۸.

مورد تقدیر قرار گرفت که پس از واقع ۱۵ خرداد در همین رابطه دستگیر و تحت شدیدترین شکنجه ها قرار گرفت تا اینکه پس از مدتی از زندان آزاد شد.

۳. عضویت در هیئتهای مؤتلفه

شهید اندرزگو در راستای اهداف اسلامی و انقلابی خویش، با شهید حاج صادق امانی و دیگر دوستانی که از سابق می شناخت، ارتباط برقرار کرد و تصمیم به مبارزه ای پیگیر و مسلحانه علیه رژیم شاهنشاهی گرفت و در راستای این هدف، وارد جمعیت هیئتهای مؤتلفه اسلامی شد.

۴. شرکت در اعدام انقلابی

نخست وزیر خائن

هنگامی که دولت حسنعلی منصور لایحه کاپیتولاسیون را در مجلس به تصویب رساند، اعتراض شدید و تند امام خمینی (را برانگیخت و ایشان در مورد این لایحه فرمود: «خدایا! اینها خیانت کردند به مملکت ما. خدایا! دولت به مملکت ما خیانت کرد. به قرآن خیانت کرد. وکلای مجلسین خیانت کردند. وکلای مجلس شورا، آنهایی که رأی دادند، خیانت کردند به این مملکت. اینها وکیل نیستند! اگر هم بودند، من عزلشان کردم. از وکالت معزول اند...»

قانونی در مجلس بردند، در آن قانون تمام مستشاران نظامی امریکا با خانواده هایشان، با کارمندان فنی شان، با کارمندان اداری شان، با خدمه شان، با هر کس که بستگی به آنها دارد، اینها از هر جنایتی که در ایران بکنند، مصون هستند! اگر يك خادم امریکایی، اگر يك آشپز امریکایی، مرجع تقلید شما را در وسط بازار ترور کند، زیر پا منکوب کند، پلیس ایران حق ندارد جلوی او را بگیرد! دادگاه های ایران حق ندارند محاکمه کنند، بازپرسی کنند، باید برود امریکا! آنجا در امریکا اربابها تکلیف را معین کنند! ... ما را فروختند. استقلال ما را فروختند... ای سران اسلام! به داد اسلام برسید. ای علمای نجف! به داد اسلام برسید. ای علمای قم! به داد اسلام برسید. رفت اسلام...

دولت بعد از این اعتراض د ر ۱۳ آبان ۱۳۴۳ امام (را دستگیر و به ترکیه تبعید کرد. بعد از این حادثه جمعیت هیئتهای مؤتلفه اسلامی، تصمیم گرفتند تا با فتوای آیت الله میلانی، این نخست وزیر

امریکایی؛ یعنی حسنعلی منصور را اعدام انقلابی کرده، به سزای اعمال ننگینش برسانند. شهید اندرزگو - که در شاخه نظامی این جمعیت فعالیت می کرد - برای اینکه دعای هر روزش در ماه مبارک رمضان

مستجاب شود که: «وَأَسْأَلُكَ أَنْ تَقْتَلَ بِي أَعْدَاءَكَ وَأَعْدَاءَ رَسُولِكَ». در اجرای حد الهی بر این عنصر فاسد شرکت جست. در مراسم تحلیف این اعدام انقلابی، او اولین نفری بود که دست روی قرآن گذاشت و سوگند یاد کرد که تا آخرین قطره خون خود نسبت به نهضت و آرمانهای اسلامی آن وفادار بماند. آن روز مهم (اول بهمن ۱۳۴۳) سید علی وظیفه کند کردن حرکت اتومبیل حامل نخست وزیر را بر عهده گرفت و پس از آنکه شهید محمد بخارایی، مجاهد غیرتمند و انقلابی، گلوله ای به گلوی نخست وزیر شلیک کرد، شهید اندرزگو نیز تیر خلاص را به او زد و از مهلکه گریختند. در پی این اقدام، ساواک به جستجوی وی و دیگر عاملان پرداخت؛ اما نتوانست اندرزگو را بیابد. به همین جهت وی را به طور غیابی در دادگاه محاکمه و به

۱. صحیفه امام، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، (سخنرانی امام خمینی، در تاریخ ۲۰ جمادی الثانی ۱۳۸۴)، ج ۱، صص ۴۱۵ - ۴۲۳.

۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، نوری، مؤسسه آل البیت، قم، ۱۴۰۸ق، ج ۷، ص ۴۴۷.

اعدام محکوم کرد .
ایشان از آن به بعد
مخفی زندگی می کرد؛
ولی هرگز خود را از
مبارزه پس نکشید و بیش
از پیش در این عرصه
گام برداشت . حتی
مخفیانه در قم زندگی
کرد و به تحصیل علوم
حوزوی ادامه داد .

ارزشهای الهی چنان
برای شهید اندرزگو مهم
بود که حتی مدتی قبل
از شهادتش رفت و آمدهای
محمدرضا پهلوی را به
کمک شخصی در کاخ
سلطنتی زیر نظر داشت .
وی قصد داشت که شخص
محمدرضا پهلوی را (به
عنوان ریشه فساد کشور)
اعدام انقلابی کند؛ اما

۱. مرحوم آیت الله العظمی میلانی
فتوای قتل حسنعلی منصور را -
که کشور را به بیگانگان سپرده
بود - صادر کرد (ر.ک: تاریخ
سیاسی معاصر ایران ، سید جلال
الدین مدنی، دفتر انتشارات
اسلامی، قم، ۱۳۶۱ش، ج ۲، صص ۹۹
- ۱۱۵).

اعدامهای انقلابی که در زمان
قبل از انقلاب انجام می گرفت، دو
نوع بود:

الف) گروه هایی از آنان مانند
هیئت مؤتلفه و فدائیان اسلام،
پایبند به مسائل شرعی بوده،
با مجتهدان و مراجع تقلید در
ارتباط بودند و ترور آنها
مستند به حکم مجتهدی واجد
شرایط درباره مفسد و واجب
القتل بودن افرادی (مانند
هژیر، کسروی، رزم آرا، حسنعلی
منصور و ...) صورت گرفت و حکم
فقیه حجت شرعی است . (تحریر
الوسیله، ج ۱، ص ۴۶۲، مسئله
۱۱، ذیل: القول فی مراتب الامر

بالمعروف و النهی عن المنکر).
ب) ترورهایی که برای اهداف
صرف سیاسی یا شخصی ... بدون
هیچ پشتوانه فقهی و شرعی بود .
مانند ترورهایی که توسط
مجاهدین خلق، کمونیستها و ...
انجام می شد . از آنجا که بر
اساس موازین و هنجارهای شرعی
و ضوابط تعیین شده در فقه
اسلامی نبود، قطعاً مورد قبول
اسلام نیستند .

با شهادتش، این تصمیمش
نافرجام ماند . البته
شاه باید می ماند و
سرنوشت بدتری را به
چشم می دید .

۵. ریشه کنی مراکز فساد و
ابتذال

در سال ۱۳۴۷ رژیم
شاه تصمیم داشت توسط
فردی به نام «بشارتین»
در شهر مقدس قم سینما
بسازد و با نمایش
فیلمهای مبتذل، ابهت
مذهبی، این شهر مقدس را
بشکند . شهید اندرزگو
با غیرت دینی، شدیدی که
داشت، تصمیم گرفت با
این منکر شدیداً مقابله
کند . ابتدا در منزل
مراجع، سخنرانی های
روشنگرانه انجام داد و
مراجع، از جمله آیت الله
العظمی، گلیایگانی(تلاش
کردند؛ ولی، رژیم به
سخن آنان اهمیت نداد و
بنای سینما در قم شروع
شد . شهید اندرزگو به
نگهبان آنجا گفته بود:
تو برو؛ چون قرار است
که سینما منفجر شود .^۳
اندرزگو با کمک گروهی،
از مبارزان، سینما را
قبل از افتتاح منفجر
کردند . پس از انفجار
سینما در قم، ساواک
یرونده جدیدی به نام
«شیخ عباس تهرانی»
برای شهید اندرزگو
تشکیل داد .

۲. سایت آفتاب نیوز، ۱۶ بهمن
۱۳۸۹.

۳. ماهنامه شاهد باران، ش ۲۴،
روایت سید محمود اندرزگو،
فرزند شهید، از مبارزات سید
علی اندرزگو، ص ۶۷.

ه) از منظر اهل نظر
 شهید اندرزگو مرتد با امام خمینی، (در ارتباط بود و فعالیت‌هایش را با ایشان هماهنگ می‌کرد. ^۱ حاج اکبر صالحی، از رفقای مبارز ایشان، می‌گوید: «زمانی در نجف با اندرزگو رفتیم خدمت امام و او در مورد منافقین با امام صحبت کرد که می‌خواهم با آنها قطع رابطه کنم...» ^۲ حتی خیر شهادت ایشان را هم امام خمینی (به خانواده اش داده است. امام خمینی، (در دیداری که با خانواده شهید در روزهای نخستین پیروزی انقلاب داشت، از شهادت ایشان به خانواده اش گفتند. فرزند شهید اندرزگو در این زمینه می‌گوید: «زمانی که در تهران و مدرسه رفاه خدمت امام رسیدیم، ایشان برادران کوچکم را روی یاهای خودشان نشانند و ما را مورد تفقد و مهربانی قرار دادند. ایشان یس از کم، مقدمه جینی، خبر شهادت پدر را به ما دادند. بعد از شنیدن خبر شهادت پدر، مادرم طبیعتاً بسیار دگرگون و ناراحت شدند. حضرت امام هم برای مادر ما

از حضرت زینب(س) و صبر ایشان مثال زدند و او را به صبر و بردباری نصیحت فرمودند... امام فرمود: همان شبی که این روحانی مبارز به شهادت رسید، خبر شهادتش را برای من تلگراف کردند و من به شدت از این موضوع ناراحت شدم و غصه خوردم که ما محروم ماندیم از نعمت بزرگی، مانند شهید اندرزگو که تجربه‌های گرانبهایی در مبارزات داشت.»
 در برخی نقلها آمده است: «امام خمینی (از شهادت شهید اندرزگو به شدت مت‌اثر شد و گریه کرد و فرمود: شهادت ایشان سنگین است. اگر ده نفر مثل آسید علی داشتیم، می‌توانستیم دنیا را زیر سلطه اسلام ببریم.»
 «حجت الاسلام و المسلمین شیخ حسین غفاریان می‌گوید: «سال ۵۳ من يك سفری به نجف رفتم. پ ه امام عرض کردم: آقای اندرزگو یرسیده که زندگی اش را چگونه تأمین کند. امام سرشان را بلند کرد و تبسمی نمود و گفت: از وجوهات، زندگی اش را اداره کنید.»^۳

۳. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی سید علی خامنه‌ای، «خاطرات حجت الاسلام سیدمهدی اندرزگو، فرزند شهید».

۴. سایت رجا نیوز، خاطرات اکبر اندرزگو، برآورد زاده شهید سیدعلی اندرزگو.

۵. ماهنامه شاهد یاران، ش ۲۴، خاطرات حجت الاسلام و المسلمین شیخ حسین غفاریان، رفیق شهید اندرزگو در قم، ص ۳۴ - ۳۷.

۱. همان، مصاحبه با آیت‌الله شیخ ابوالقاسم خزعلی.
 ۲. همان، روایت حاج اکبر صالحی از مبارزات سید علی اندرزگو، صص ۳۸ - ۴۴.

رهبر معظم انقلاب، حضرت آیت الله خامنه ای> می فرماید: «لازم می دانم یاد کنم از شهیدی از سلاله پیغمبر (ص) و از دودمان پاک علی (ع)، شهید سید علی اندرزگو. چریک مبارز مسلمان که امروز سالگرد شهادت پر افتخار اوست. فرزند علی بود، همنام علی بود، همگام و همراه علی بود. من لازم می دانم به امت مسلمان سفارش بکنم، سعی کنید این چهره های عزیز و ناشناخته را بهتر بشناسید. این مرد مسلمان مبارز در طول چهارده سال که مشغول مبارزه بود، چهارده سال زندگی مخفی، با نهایت شدت، دستگاه جهنمی ساواک شاه بدبخت را آن چنان حیران و سرگشته کرده بود که کارش معجزه آسا می نمود. برای خدا مبارزه کرد، برای خدا از پیوستن به گروه های مدعی سر باز زد، برای خدا خطر ساواک و خطر بعضی از گروه های را که مایل بودند او را به طرف خود جذب کنند و حاضر نمی شد به آنها جذب بشود، این خطرها را برای خدا تحمل کرد و برای خدا هم شهید شد. رحمت خدا بر او باد. درود ما مسلمانان بر او باد.»^۱

مقام معظم رهبری >

علاوه بر دوستی با شهید اندرزگو، در رابطه با نهضت اسلامی، جلسات ویژه و خاطراتی شنیدنی از این روحانی والا مقام دارد. یک نمونه را با هم می خوانیم:

«یک روز آقای اندرزگو را در بازار سرشور مشهد دیدم که با یک موتورگازی می آمد. موتور را که نگاهداشت، دیدم چند خروس در یک زنبیل عقب موتور خود دارد. از او درباره خروسها پرسیدم، جواب داد که این خروسها استثنایی اند و تخم می گذارند! نگاه کردم، دیدم زیر پای خروسها پر از نارنجک و اسلحه است.»^۲

مرحوم آیت الله شیخ ابوالقاسم خزعلی (م)، فرماید: «هر وقت به یاد آقای اندرزگو می افتم، حس می کنم مثل یرنده ها بود. به راحتی بین شهرها و حتی کشورها تردد می کرد. گاهی در افغانستان بود، گاهی در ایران. حتی شنیدم که فلسطین هم رفته بود. در نجف خدمت امام می رسید و درباره مشکلاتش با ایشان صحبت می کرد. در

۲. ماهنامه شاهد یاران، ش ۲۴، روایت سید مهدی اندرزگو از مبارزات پدرش، صص ۶۴ - ۶۶.
 ۳. پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه ای، خاطرات حجت الاسلام سید مهدی اندرزگو، فرزند شهید.

۱. خطبه های نماز جمعه تهران، دهم مرداد ۱۳۵۹.

ایران هم همین طور بود و دائماً بین شهرهای مختلف تردد می کرد و به تبعیدیها سر می زد. به خود من هنگامی که در تبعید بودم، چندین بار سر زد، از جمله در دامغان.^۱

مرحوم آیت الله سید هاشم رسولی محلاتی (استاد شهید اندرزگو: «شهید اندرزگو جزو شاگردان خیلی خوب، ساکت و آرام و بسیار مستعد و جدی مدرسه چیدر و موجودی بسیار فعال و مفید بود. ایشان را ندیدم تا وقتی که نزدیکهای انقلاب خیر شهادتش را شنیدم. چیزی که همیشه از او به یادم هست، تلاش در درس است.»^۲

مرحوم سید علی اکبر ابوترابی (: «خدا رحمت کند شهید آقا سید علی اندرزگو را. ایشان.... در مدرسه چیدر... درس می خواندند، درس می دادند. آن زمان هر نوع تماس و رابطه با شهید سید علی اندرزگو - که داغ شناسایی خویش را بر دل دستگاه امنیتی رژیم یهلوی نهاده بود - از حساسیت ویژه ای برخوردار بود...^۳ دعای خیر و ایمان و اعتقاد و اخلاص ایشان دست ما

را هم گرفت. در تهران خیابان انبار گندم با ماشین می رفتیم که ساواک ما را محاصره کرد. این سید بزرگوار با کمال آرامش بغل دست من نشسته بود؛ اما در یک لحظه مأمورین ساواک از ما عذرخواهی کردند و رفتند. من حیران مانده بودم که چه شد؟! آقای اندرزگو گفت: همان وقت توسل به وجود آقا امام زمان (ع) کردم تا لحظه ای که تو را رها و شروع به معذرت خواهی کردند.»^۴

توانایم در بیجانیدن ساواکیها، ماجرای گذر از رودخانه خطرناک در مرز افغانستان، داستان آمدن ساواکیها به مسجد و جستجو از خود او، حکایت یر شیر شدن گاو بیمار، داستان شفای یایش که در فرار از دست ساواکیها شدیداً مصدوم شده بود با توسل به اهل بیت (و...، از جمله خاطرات مرحوم حجت الاسلام و المسلمین سید علی اکبر ابوترابی، از این شهید وارسته است.^۵ شهید بزرگوار سید علی اندرزگو بعد از اعدام انقلابی، منصور، چند روزی برای مخفی شدن به بهانه یرستار در بیمارستان فیروزآبادی تهران به مجتهد انقلابی آیت الله

۱. ماهنامه شاهد یاران، ش ۲۴، مصاحبه با آیت الله شیخ ابوالقاسم خزعلی.

۲. همان، گفت و شنود با آیت الله سید هاشم رسولی محلاتی، ص ۶.

۳. گلشن ابرار، نشر جمعی از نویسندگان، نشر معروف، قم، ۱۳۸۲، ج ۷، صص ۴۱۸ - ۴۲۰.

۴. ماهنامه شاهد یاران، ش ۲۴، صص ۱۶ - ۱۹، خاطرات مرحوم حجت الاسلام و المسلمین سید علی اکبر ابوترابی (با تلخیص و ویرایش). همان.

جواد فومنی، حائری خدمت می کرد . وقتی بشارت قتل حسنعلی منصور را به او داد، بی نهایت مسرور شد و با وجود مریضی، استقبال بی نهایت گرمی از شهید اندرزگو نمود و تا مدتی از خوشحالی اشک می ریخت. چون فتوای قتل منصور را ایشان نیز صادر کرده بود .

آیت الله سید علی اصغر هاشمی علیا، تولیت مدرسه علمیه حضرت قائم (ع) جیدر : «من در ایشان یک صفای باطن یافته و به همین جهت ، پذیرفتم و مشغول درس خواندن شد . از همان روزهای اول معلوم شد که فردی است با یک استعداد و هوش خدادادی و من طلبه ای ب ا آن استعداد ندیده بودم.» آیت الله محمدعلی گرامی ی: «او انسان بسیار با استعداد و هوشمندی بود ... با توجه به مبارزات شهید اندرزگو و ویژگیها و زحماتش، بسیار بیش از اینها شایسته تجلیل و بازشناسی است.»^۲

ز) افطار با ۱۸ گلوله

دعای ماه رمضان سید در غروب نوزده رمضان ۱۳۹۸ق / دوم شهریور

۱۳۵۷ش به اجابت رسید که : «وَأَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَ وَقَاتِي قِتْلًا فِي سَبِيلِكَ .» وی در آن روز، با ناکام گذاشتن آرزوی ساواک برای زنده گرفتن او ، با ۱۸ گلوله ای که با آنها افطار کرد ، به آرزوی خودش رسید و به فیض شهادت نایل آمد .
مرگ اگر مرد است گو نزد من آی
تا در آغوش بگیرم تنگ

**من از او عمری ستانم جاودان
او ز من دلقی ستاند رنگ رنگ**

او چهل بهار پشت سر نهاد و با عمری پر از خیر و برکات زندگی کرد و حماسه ها آفرید .^۳ به گفته شاهدان عینی، مأمورین ساواک در آن غروب خونین ۱۹ رمضان حتی از تن مجروحش وحشت داشتند و جرأت نمی کردند به او نزدیک شو ند . ده دقیقه ای طول کشید تا خیالشان راحت شد که او شهید شده است و نزدیک آمدند . پیکر مطهرش در گلزار شهدای بهشت زهراى تهران - قطعه ۳۹ ، ردیف ۷۲ ، شماره ۵۷ - به خاک سپرده شد .

**چنان زندگانی کن اندر جهان
که چون مرده باشی**

۳. همان، گفت و شنود با همسر ایشان، خانم کبری سیل سپور، صص ۵۲ - ۵۶ .
۴. همان، روایت شاهد عینی : آقای جمشید انصاری از لحظه شهادت سید علی اندرزگو ، ص ۷۲ .

۱. گلشن ابرار، ج ۸ ، ص ۲۷۹ ، به نقل از یاران امام (به روایت اسناد ساواک، شهید حجه الاسلام سید علی اندرزگو، ص ۶ .
۲. ماهنامه شاهد یاران، ش ۲۴ ، ص ۱۰ ، خاطرات آیت الله محمدعلی گرامی .

نگویند مرد



اسوه‌ها -

آقا سید علی اندرزگو؛

مجاهد رازدانا

مبتغان

حاج شیخ محمد شریف رازی

«مورخ حوزه‌های علمیه»

محمدتقی ادهم‌نژاد

«جناب ثقة‌الذاکرین، مرحوم ملاعلی جان، فرزند مرحوم ملاحسین کاشانی بود که بیش‌تر عمر خویش را در کاشان و در رشته بافندگی گذرانده و در ضمن انجام کار، منبر هم می‌رفت و آیات و روایات و ذکر مصائب و مسائل شرعی را برای مردم می‌گفت. ایشان بر اثر کسالت و بیماری چشم و در پی آن عمل جراحی در تهران، نعمت بینایی را از دست می‌دهد و آنگاه از وطن خویش هجرت نموده، در شهری رحل اقامت می‌افکند. پس از هجرت به این شهر و شروع زندگی جدید، با شرایط جدید و از دست دادن نعمت بینایی، دیگر تمام وقت خدمت در آستان مقدس عبدالعظیم حسنی (ع) را برمی‌گزینند و در حریمین شریفین شهری؛ یعنی حضرت

تولد و معرفی پدر مورخ و نویسنده توانا، حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ محمد شریف رازی، از چهره‌های نام‌آشنای حوزه و از مبلغان و نویسندگان فعال و پرکار بود که بیش از نیم قرن از عمر گرانقدر خود را صرف تبلیغ دین و بزرگداشت نام، آثار و خدمات بزرگان دینی و عالمان شیعی نمود. ایشان در رمضان ۱۳۴۰ق برابر با ۱۳۰۰ش در شهری به دنیا آمد. پدرش «ملاعلی جان» از منبری‌ها و گویندگان خوشنام ری و از خادمین با اخلاص حرم حضرت عبدالعظیم حسنی (ع) بود که در تقوا، اخلاص و پارسایی میان مردم ری و حومه محبوبیت خاصی داشت. شریف رازی در معرفی پدرش چنین می‌نویسد:

عبدالعظیم حسنی و امامزاده حمزه بن موسی الکاظم (س) به انجام وظیفه اشتغال می‌ورزد. وی در حدود ۲۵ سال در این شهر با صداقت، درستی و صفا زندگی می‌کند و تا آخر عمر در خانه استیجاری روزگار را می‌گذراند. پارسایی و صفای ایشان به گونه‌ای بود که یکی از علاقمندان تهرانی ایشان منزل وسیعی داشت که پانصد متر بود و می‌خواست آن را به صورت ارزان و آسان به ایشان بفروشد؛ اما حاضر نشد همین منزل را نیز با آن شرایط سهل و قیمت مناسب خریداری کند و خانواده خویش را در آن سکونت و از خانه به دوشی نجات دهد. بر اساس همین صفا و پارسایی، قناعت و امانت بود که در بیش تر منازل و محافل دینی شهرری دعوت می‌شد و همه جا به ذکر فضا ئل و مناقب و مصایب خاندان عصمت و رسالت، به ویژه امام حسین (ع) می‌پرداخت و مردم به او احترام خاصی می‌گذاشتند.»

خاطره ای از ارتحال پدر

محمد شریف رازی پیرامون ارتحال پدر می‌گوید: شب اول جمادی الاولی ۱۳۵۳ق بود که پدرم در آن شب اظهار کسالت نمود و به دستور وی چند نفر از

منبریهای مورد اعتماد شهرری را دعوت کردیم. هنگامی که آنان آمدند، پدرم مجالس هفتگی و ماهانه خود را به آنان واگذار کرد و ضمن خداحافظی و طلب رضایت، از آنان خواست تا او را از دعای خیر فراموش نکنند و خاطر نشان ساخت که آخر عمر اوست. خبر بیماری او به گوش مردم رسید و مردم دسته دسته به عیادت او شتافتند. او با همه عیادت کنندگان خداحافظی می‌کرد و می‌فرمود که با این بیماری از دنیا می‌رود. حدود ده روز به همان صورت گذشت. روز یازدهم بود که حالش بهتر می‌نمود. برخاست و وضو گرفت و فرمود که بسترش را از ایوان به اتاق انتقال دهم. من به کمک مادرم بسترش را به اتاق بردیم. طولی نکشید که برخاست و نشست و از مادرم خواست پرده اتاق را کنار بزند و از اتاق بیرون برود. آنگاه برخاست و ایستاد و چنان که گویی کسی به او سلام کرده باشد، پاسخ گفت و پرسید: آقا! تشریف آوردید؟! بفرمایید! و آنگاه در بستر خویش رو به قبله خوابید و شهادتین خواند و روشن بود که با تماشای جمال نورافشان مولای خویش دیده از جهان فرو بست. ساعتی بعد مردم شهرری از رحلت ایشان آگاه شدند و از شدت علاقه به

۱. کرامات صالحین، محمد شریف رازی، نشر حاذق، قم، ۱۳۷۵ش، ص ۸ (با کمی ویرایش).

او، با اینکه هوا بسیار گرم و روز تعطیلی بود، همگی گرد آمدند و او را پس از تشییع و احترام در جوار امامزاده عبدالله به خاک سپردند.^۱

بارقه درخشان الهی

شیخ محمد شریف در کودکی به فراگیری قرآن روی آورد و در کنار پدر به کسب علم دین پرداخت و دوست داشت تا دوام دهنده راه پدر و اجدادش باشد؛ اما با رحلت پدر و رنج یتیمی، ناچار شد مشکلات و فشارهای زیادی را پشت سر بگذارد. وی با وجود علاقه به دانش و عطش سوزان به علم اندوزی، بر اثر فشارهای گوناگون اقتصادی و نداشتن سرپرست و مربی، شرایط و امکانات تحصیل و کسب دانش برایش فراهم نشد و چاره ای نداشت جز اینکه در کنار تحصیل علم برای تأمین معاش خود و خانواده اش به کار نیز بپردازد، تا اینکه توفیق الهی شامل حالش شد و دست تقدیر الهی او را با عالم پارسا، آیت الله حاج شیخ محمدتقی بافقی یزدی^۲ که توسط رضاخان در شهری به صورت تبعید زندگی می‌کرد، آشنا ساخت. شیخ

محمد با ارشاد و هدایت این عالم خودساخته، دست از کسب و کار کشید و راهی حوزه علمیه قم شد و دست عنایت الهی او را به سربازی حضرت ولی عصر (ع) مفتخر ساخت که توفیقات زیادی نصیب وی گردید. وی درباره چگونگی هجرت و ورودش به قم می‌نویسد: «فراموش نکرده‌ام که درست روز چهارشنبه ۲۰ جمادی الثانی ۱۳۵۷ق سالروز ولادت پربرکت دخت گرانمایه پیامبر (ص) حضرت فاطمه (س) بود که با ارشاد و توفیق صیه و همراهی عالم مجاهد و دانشور پرواپیشه، آیت الله حاج شیخ محمدتقی بافقی یزدی دست از کسب و کار برداشته و آب و هوای دلنشین و خنک و پیلاقی شاه آباد شمال تهران و خانه و کاشانه آن سامان را با هوای گرم و طاقت فرسای قم و حجره‌های نمناک مدرسه علمیه مبادله نمودم. راستی که [وَمَّا اتَّوَفَّيْنَا إِلَّا بِاللَّهِ]»^۳

تحصیل علوم دینی

شیخ محمد در ۱۷ سالگی به سال ۱۳۵۷ق/ ۱۳۱۷ش و در اوج حکومت ضد دینی رضاخان، جهت فراگیری علوم الهی وارد حوزه علمیه قم شد

۳. کرامات صالحین، ص ۲۴۰.
 ۴. همان، ص ۱۲.

۱. همان، ص ۱۱.
 ۲. شرح حال این عالم مجاهد در کتابی با نام «التقوی و ما ادربک ما التقوی» توسط مرحوم محمد شریف رازی تدوین شده است

که تحت زعامت مراجع ثلاث (آیات عظام سید محمدتقی خوانساری، سید محمد حجت کوه‌کمره‌ای،^۲ و سید صدر الدین صدر^۳) اداره می‌شد، گردید. فشارها و اذیتهای حکومت رضاخان علیه اسلام و روحانیت نتوانست در اراده پولادین و عشق و علاقه این طلبه نوجوان خللی وارد سازد.

برخی اساتید وی در سه مقطع مقدمات، سطح و خارج فقه و اصول که همگی از فرزندان علم و اخلاق بودند عبارتند از میرزا محمدعلی ادیب تهرانی (متوفای ۱۳۶۷ق)؛ میرزا محمد مجاهدی تبریزی (متوفای ۱۳۷۹ق)؛ امام خمینی (متوفای ۱۴۰۹ق)؛ سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی (متوفای ۱۴۱۱ق)؛ سید محمدرضا گلپایگانی (متوفای ۱۴۱۴ق)؛ سیدحسین طباطبایی بروجردی (متوفای ۱۳۸۰ق)؛ سید محمدتقی خوانساری (متوفای ۱۳۷۱ق)؛ میر سید علی یثربی کاشانی (متوفای ۱۳۷۸ق)؛ سید محمد حجت کوه‌کمره‌ای (متوفای ۱۳۷۲ق)؛ سیدصدرالدین صدر (متوفای ۱۳۷۳ق).^۴

همچنین محمد شریف جهت عمق بخشی به معلومات و بهره‌بردن از فضای علمی و معنوی خود راهی نجف اشرف شد و یک سال از محضر علمی فرزندان نامدار آن حوزه کهنسال بهره گرفت و نیز به مدت یک سال در جوار حرم مطهر رضوی (ع) رحل اقامت افکند و از خرمن دانش دانشمند گرانمایه، آیت الله میرزا مهدی اصفهانی خوشه چینی نمود و مجدداً به حوزه علمیه قم مراجعت فرمود و مشغول تدریس، تألیف و خدمات دینی، علمی و فرهنگی شد.

فعالیتها و تلاشهای تبلیغی
۱. احیای زندگی‌نامه علما و مبلغان حوزه
 شیخ از راه نگارش، پژوهش و تشریح تاریخچه و خدمات و برکات حوزه های علمیه و معرفی نام عالمان شیعه و حافظان دیانت و شریعت، خدمت بسیار بزرگ و ماندگاری به روحانیت و جهان تشیع نموده است. او در راه احیای مکتب حیاتبخش اسلام و آیین تشیع، گامهای مؤثر و ماندگاری برداشت و نام و اثر نیکی از خویش به یادگار گذاشت.^۱

ایشان در راستای

۱. آثار الحجة، محمد شریف

رازی، نشر دارالکتاب، قم، ۱۳۳۲ش، صص ۱۴۲ - ۱۵۹.

۲. همان، ج ۱، صص ۹۲ - ۱۰۴.

۳. همان، ج ۱، صص ۲۰۱ - ۲۱۱.

۴. شرح حال اساتید نامدار فوق در مجموعه های: گلشن ابرار، ستارگان حرم، گنجینه

دانشمندان، آئینه دانشوران و

تربت پاکان قم آمده است

۵. ستارگان حرم، گروهی از نویسندگان، فرهنگ کوثر، قم، ج ۲۶ - ۲۷، صص ۳۶۷ - ۳۶۶.

۶. همان، ص ۲۷۳.

ثبت آثار اسلامی مانند
تأسیس حوزه های علمیه
و مدارس دینی، مساجد،
تکایا، حسینیه ها و
بقاع متبرکه و همچنی ن
رصد و شناسایی و
شنااسندن دانشمندان و
مبلغان گمنام دینی و
معرفی آثار و
مجاهدتهای گوناگون
آنان به تمام شهرهای
دور و نزدیک ایران و
سایر کشورهای اسلامی
مسافرت کرد و زحمات
زیادی در این راه
متحمل گردید و به فضل
الهی توفیقات زیادی
کسب کرد و موفق شد
مجموع کارهای تحقیقی
و پژوهشی خود را در
دو اثر نفیس «گنجینه
دانشمندان» و «آثار
الحجة» تدوین و به
چاپ برساند. ایشان در
این باره گام ارجمندی
برداشت و به تنهایی
در جو وحشتناک ساواک
به زندانها جهت دیدار
با مجاهدان و مبارزان
میرفت و یا در شهرهای
دور افتاده که بزرگان
دینی و شاگردان امام
خمینی(تبعید بودند ،
به ملاقات آنان می
شتافت و خلاصه ای از
شرح حال و زندگی آنان
را به دست آورده، با
هزینه های شخصی به
نگارش در می آورد که
امروزه در اختیار
عموم مردم قرار دارد
و منشأ آثار و برکات
فراوانی شده است.^۱

۲. تألیف گوهرهای گرانبها
شیخ محمد در علوم
اسلامی از خود تألیفات
سودمندی به یادگار
نهاده است که برخی از
آنها عبارتند از :
«گنجینه دانشمندان»
(تاریخ شهر مقدس قم) ،
«آثار الحجة» (معرفی
شخصیتهای حوزه در
دوران معاصر) ، «اختر
فروزان ری» (پیرامون
حضرت عبدالعظیم) و ...

۳. تأسیس و بنای حوزه علمیه
و مسجد
برای بازسازی
حوزه ها پس از سقوط
رضاخان، مرحوم شریف
رازی از جمله کسانی
بود که با همکاری عالم
متعهد و خدوم، آیت الله
حاج شیخ علی اکبر
برهان تهرانی^۲ اقدام
به تأسیس حوزه علمیه
عتیق، جنب حرم مطهر
حضرت عبدالعظیم حسنی ()
کرد که از قدیمی ترین
مدارس علمیه ش هرستان
ری به شمار می رفت و به
همت مجدانه او مدرسه
مذبور تجدید بنا شد و
به تربیت طلاب و
جویندگان علم و دانش
پرداخت و برای آنان

مرازتهای خود را در مقدمه جلد
۹ گنجینه دانشمندان آورده است
۲. دیگر تألیفات ایشان عبارتند
از: شرح حال زندگی امامزاده
داوده%، زندگینامه حضرت
عبدالعظیم%، رساله التقوی، چرا
شعبه شدم، برهان ما، مشاهیر
دانشمندان اسلام، کرامات
الصالحین و... (ر.ک: ستارگان
حرم، ج ۲۶، صص ۳۷۱ - ۳۷۶).
۳. در شماره ۱۱۲ مجله مبلغان،
شرح حال این عالم بزرگوار آمده
است.

برنامه‌های بسیاری مهیا نمود. وی به توصیه مراجع عالیقدر بیش از ۱۰ سال در تهران و شهرری اقامت کرد و مشغول تدریس و تربیت طلاب علوم دینی شد. همچنین مسجدی را در حسن آباد شهرری بنیان نهاد که به نام مسجد امام حسین (ع) مشهور است. وی سالیان متمادی در این مسجد به ارشاد و هدایت مردم و اجرای مجالس ویژه اعیاد و شهادات ائمه معصومین (اشغال داشت).

۴. مبارزات انقلابی

مرحوم شریف رازی در ایام اقامت در شهرری، علاوه بر تدریس و تربیت طلاب، در برنامه‌های اجتماعی و سیاسی نیز فعال بود و در زمره مبارزان دوران پهلوی قرار داشت. وی در سال ۱۳۳۰ش، در زمان نخست وزیری دکتر مصدق، به جرم مخالفت با توده‌ای‌ها به زندان و تبعید در کرمان محکوم شد. چهل روز در زندان به سر برد، سپس در زندان شهربانی کرمان برای مدتی ممنوع‌الملاقات بود؛ اما توسط حاج ابوالقاسم هرندی - که از چهره‌های سرشناس شهر بود - آزاد

شد. وی پس از چندین ماه تبعید در کرمان، به حوزه علمیه قم بازگشت.

مرحوم شریف رازی این خاطره جالب را نقل کرده است: «هنگامی که با وساطت‌های هرندی آزاد شدیم، او ما را به باغی برد و گفت: آقای رازی! روزی در همین باغ و در همین اتاق، رضاخان (شاه وقت) شروع به صحبت کرد و خطاب به من گفت: ابوالقاسم خان! من به انگلیسی‌های نمک شناس

و بی‌چشم و رو بسیار خدمت کردم و به خواسته آنها در ایران به کاره‌ای خلاف فراوان دست زدم؛ عمایه از سر روحانیون برداشتم. چادر از سر زنان کشیدم. درب مساجد را بستم. جلوی عزاداریها را گرفتم. سینه زنی و زنجیرزنیها را در ایام سوگواری تعطیل کردم. تکایا و حسینیه‌ها را بستم. تشییع جنازه علمای را متوقف کردم. جریان مسجد گوه‌رشاد و آستان قدس رضوی را مرتکب شدم که در آن خون هزاران نفر به زمین ریخت. نفت ایران را به آنها دادم و ده‌ها دستور دیگر آنان را اجرا کردم؛ اما این نمک شناسها و

حرامزاده‌ها اینک تصمیم تبعید مرا دارند. آنگاه برخاست و در همین سالن شروع کرد به

۱. شرح تفصیلی سابقه و قدمت و چگونگی تأسیس این مدرسه در کتاب «اختران فیروزان ری و طهران»، صص ۶۲ - ۶۶ آمده است. ۲. ستارگان حرم، ج ۲۶ - ۲۷، ص ۳۷۶.

قدم زدن و با تسبیح بسیار نفیس و گران قیمتی که در دست داشت، دانه می انداخت و القابی را که چاپلوسان برای او می گفتند، یکی پس از دیگری تکرار می کرد و استهزا

می نمود . او می گفت :
اعلی حضرت ! قدر قدرت !
قوی شوکت ! بلند همت !
رضاخان کبیر ! زکی !
زکی ! آنگاه بود که خنده مرا امان نداد و این آیه ب ه یادم آمد
که : [فَقَطِّعْ دَائِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا
وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ] ۱ . ۲
ویژگیهای اخلاقی

مرحوم شریف رازی عالمی متعهد، زحمت کش، پرکار و با اخلاص به شمار می رفت. مورد وثوق علما و مراجع عظام تقلید بود . با اینکه صاحب آثار و تألیفات علمی ارزشمندی بود؛ اما زندگی ساده و زاهدانه ای داشت . متواضع و فروتن بود، به گونه ای که اغلب طلاب محترم آن شخصیت والا مقام را نمی شناختند . در رثای خاندان پیامبر (ص) اشعاری رسا و زیبا با تخلص «رازی» سروده است . اخلاص و ارادت آن بزرگوار به خاندان عصمت و طهارت، امامزادگان و علمای ربانی به گونه ای بود که بارها مورد عنایت آنان قرار می گرفت. او

کرامات معصومین (و عنایات ویژه آن بزرگواران نسبت به خودش را در کتاب «کرامات صالحین» به قلم شیوای خویش نگاشته است.

ارمغان معنوی

مرحوم شریف رازی در سفری به بافق یزد، با یکی از اولیای با کرامت الهی آشنا گردید و از این سفر بهره های سرشار معنوی عایدش شد . ایشان می نویسد :
«نگارنده در سال ۱۳۶۶ ق سفری به یزد داشتم و آنجا توفیق یار شد به دعوت مرحوم حاج ملا اسدالله بافقی، برادر آیت الله شیخ محمدتقی بافقی که پیش از آن در منزل برادرش در شهری دیده و به او ارادت پیدا کرده بودم، به بافق بروم و مدتی در منزل شان مورد لطف و بزرگواری ایشان قرار بگیرم . حاج ملا اسدالله بافقی به تعبیر برخی از مراجع از جهاتی و در ابعادی از برادرش جلوتر بود؛ ولی شهرت او را نداشت و به طور ناشناخته در شهر بافق یزد زیست و همانجا جهان را بدرود حیات گفت . اینجانب که بیش تر مجذوب صفا و معنویت او شده بودم، در آن سفر بهره های سرشار معنوی از آن جناب بردم... از جمله، هدیه گرانبهایی برای سفر آخرت به من داد که آن هدیه نفیس، دعای کفن

۱. انعام / ۴۵ .
۲. کرامات صالحین، صص ۳۷ - ۴۰ (با تلخیص و ویرایش).

بود و از من عهد گرفت
 که آن را جز به
 دوستان اهل بیت (نهم و بر این اندیشه بود که توفیق این دعا را جز اهل ولایت، دیگری نخواهد و عجیب اینکه نگارنده نیز جز به چهره‌هایی چند نتوانستم آن دعا را بدهم . آن دعا را به این بزرگان هدیه کردم، آیات عظام: حجت، صدر، کاشانی، علامه طباطبایی، سید حسین قاضی، خوانساری، مرعشی، گلپایگانی... و نیز توانستم آن را به برخی از دوستان خانندان رسالت (از افراد عادی هدیه کنم که یکی از آنها مرحوم صبیّه، امّ فاطمه شریف رازی بود که به طور ناگهانی و در جوانی جهان را بدرود گفت و مرگش برای من و مادرش و بستگان اندوهبار بود. به هنگام غسل و کفن کردن او ندای قلبی مرا ندا داد که آن دعا را بنویسم و در دست راست او قرار دهم و اینجانب چنین کردم. یک هفته پس از مرگ او، یکی از نزدیکان، او را در عالم رؤیا در باغ بسیار بزرگ و زیبایی و با لباسهای بهشتی در کمال راحتی می‌بیند. از او سؤال می‌کند: اینجا چه می‌کنید؟ اینجا منزل من است... او در ادامه می‌گوید: پس از دفن، شما برگشتید. من احساس تنهایی کردم. وحشت مرا برداشت و در همان لحظه

ندایی به من رسید :
 ناراحت نباش و نترس که حضرت پیامبر (ص) و فاطمه (س) به دیدارت خواهند آمد! من یکباره متوجه نامه پدرم در کف دست راس تم شدم . نامه را گشودم و تقدیم کردم . دیدم در چنین جای زیبا و پرطراوتی منزل کردم و آن دعا این است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ
 إِنَّ هَذَا أَوْلَ قَدُومِي الْيَوْمِ فَالْكَرَمِي
 فَإِنَّ الضَّيْفَ إِذَا نَزَلَ بِقَوْمٍ يَكْرَمُ وَ
 أَنْتَ أَوْلَى بِالْكَرَامَةِ، اللَّهُمَّ مَا دَمْتُ
 حَيًّا عَصَيْتُكَ وَ أَنْتَ أَحْسَنْتَ عَلَيَّ
 (الَّتِي) فَالْآنَ انْقَطَعَ عَصِيَانِي فَلَا
 تَقْطَعْ أَحْسَانَكَ عَلَيَّ يَا رَبِّ اعْتَقِنِي
 مِنَ النَّارِ بِمَحَمَّدٍ وَ آلِهِ الْإِطْهَارِ
 الْإِبْرَارِ الْآخِيَارِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ
 مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ.»

کرامت حضرت عبدالعظیم (ع)
 مرحوم شریف رازی در ۵ سالگی در اثر سانحه سقوط از پشت بام منزل فوت نموده بود که با کرامت حضرت عبدالعظیم حسنی (ع) مجدداً زنده می‌گردد. وی شرح این ماجرا را به تفصیل آورده است که ما به طور اجمال آن را نقل می‌کنیم:

«پنج بهار از عمر خویش را پشت سر نهاده بودم که یکبار به همراه برادر بزرگم به بام خانه رفتم و خواستم از گذرگاه باریک و تند میان حیات

خلوت و حی ات بزرگ
 بگذرم که در میانه راه
 دچار سرگیجه شدم و با
 از دست دادن تعادل
 خویش بی اختیار از
 ارتفاع هفت متری سقوط
 نموده و با صورت به کف
 حیاط آمدم و بخشی از
 آجرها و مصالح
 ساختمانی نیز پس از
 سقوط من به رویم ریخت.
 بر اثر سقوط از دیوار
 و ریختن مصالح
 ساختمانی بر روی من،
 صدای مهیبی در خانه
 طنین می افکند، به
 گونه ای که همه خانواده
 سراسیمه از درون منزل
 بیرون ریخته و به
 ناگاه با پیکر در هم
 شکسته و بی روح و آغشته
 به خون من روبرو
 می گردند . از دیدن آن
 منظره وحشتناک فریاد
 سردادند و بر اثر شیون
 و فریاد آنان همسایگان
 آگاه گشتند و منزل
 مملو از زن و مرد پیر
 و جوان شد . برخی از
 بستگان به سرعت سراغ
 پدرم رفته، او را به
 منزل می آورند و برخی
 به سراغ پزشک می روند .
 به طوری که به من
 گفته اند، پیکر بی حس و
 حرکت مرا در ملافه ای
 قرار داده و چند نفری
 آن را در مطب مرحوم
 دکتر تقی خان سالاری،
 پزشک معروف شهرری
 می برند و ایشان پس از
 معاینه دقیق و کنترل
 علایم حیاتی اظهار
 می دارد که متأسفانه
 این کودک مرده است. او
 را ببرید پس از تیمم

دادن به خاک بسپارید.
 بستگان و آشنایان
 پس از شنیدن اظهار نظر
 پزشک سرشناس شهر، پیکر
 مرا به دوش می کشند و
 برای مراسم دفن و کفن
 آماده می شوند؛ اما
 مرحوم پدرم خطاب به
 بستگان و همسایگان
 می گوید : در این مورد
 شتاب نکنید! شما او را
 به خانه انتقال دهید و
 اجازه دهید تا من به
 حرم مطهر سید الکرم
 حضرت عبدالعظیم حسنی ()
 شرفیاب گردم . شاید
 بتوانم زندگی مجدد و
 شفای فرزندانم را بگیرم .
 در غی ر این صورت به
 خانه باز نخواهم گشت.
 با این بیان
 بستگانم پیکر در هم
 شکسته و بی جان مرا به
 خانه می آورند و در
 درون پلاسی در گوشه
 اطاق قرار داده و
 برگرد آن حلقه عزا و
 سوگواری زده و پدرم به
 حرم مطهر تشریف یافته و
 به حضرت سید الکرم
 توسل جسته و شفا و
 زندگی و حی ات من و
 بینایی چشم خود را
 تقاضا می کند و با همه
 وجود به عرض می رساند
 که مولای من ! تا زندگی
 و شفای پسر من را برایم
 از خدا نگیرید، من به
 خانه باز نمی گردم .
 شرایط عجیب و رقت
 باری پدید می آید؛ از
 یک سو پدرم در حرم به
 دعا نشسته و زندگی
 مرا می طلبیده است و
 از دگر سو بستگانم در
 کنار پیکرم سوگواری و

بلا تکلیف، و از طرف
سوم پیکر بی جان من در
پلاسی در کنار اطاق .
کم کم مردم شهری
زبان به نکوهش و ملامت
پدر و بستگانم گشوده،
می‌گویند: آخر این چه
اصرار بی جایی است که
شما دارید؟ شما مرده
را روی زمین نهاده،
انتظار زنده شدن او
را می‌کشید؟ اما پدرم
بدون توجه به این
حرفها به توسل
خالصانه و جدی خویش
ادامه داده و تا شب
سوم هم چنان مصرانه
خواسته خویش را
می‌خواهد . شب سوم در
عالم خواب متوجه
می‌گردد که شخصیت
گرانقدر فرزانه ای به
او می‌گوید : ... اما
بینایی چشم خودت دیگر
باز نمی‌گردد؛ چراکه
مقدرات این است، و
اما فرزندت را به اذن
آفریدگار توانا شفا
بخشیدیم . بپا خیز و
به خانه ات بازگرد!
پدرم به ناگاه از
خواب بیدار می‌شود و
بی اختیار از شادمانی
فریاد می‌کشد که پسر
به طور قطع زنده شده
است . او در همان ساعت
از شب، از حرم مطهر
به خانه باز می‌گردد .
هنگامی که پشت دروازه
خانه می‌رسد، صدای
شادمانی مادرم را
می‌شنود که می‌گوید :
یکی به حرم برود و به
پدرش اطلاع دهد که
فرزندت به لطف خدا
زنده شده است . پدرم

درب منزل را می‌کوبد و
می‌گوید : باز کنید !
خودم آمدم و خوب
می دانم که حضرت
عبدالعظیم (پسر من را به
من بازگردانده و شفا
بخشیده است . سه روز
پس از اعلان مرگ من از
سوی پزشک، بار دیگر
مرا به مطب او می‌برند
و از او تقاضا می‌کنند
که مرا معاینه نماید .
پزشک نخست عصبانی
می‌شود که شما چرا این
مرده را دفن
نکرده اید؟ چرا او را
نزد من آورده اید؟ پس
از اصرار بستگانم،
مرا می‌پذیرد و پس از
معاینه، شگفت زده
می‌بیند که بدنم گرم
است و قلب من کار
می‌کند و سایر علایم
حیاتی موجود و وضعیت
رو به بهبود است . با
دیدن این شرایط،
بی اختیار فریاد می‌کشد
که این معجزه حضرت
مسیح (ع) است؛ اما
پدرم ضمن ادای احترام
به عیسی بن مریم (س)
می‌گوید : نه، این
کرامت و عنایت حضرت
عبدالعظیم حسنی (است .
سرانجام پزشک زخمها
را پانسمان و شکستگی
را بسته و داروی لازم
را برای بهبودی و
بازیافتن صحت کامل
می‌دهد و بدین سان من
به زندگی باز می‌گردم .
خدا به حضرت
سیدالکریم و پدرم
پاداش نیکو دهد .»

رحلت غم انگیز

سرانجام این عالم
فرزانه و محقق برجسته
و نامدار، پس از هشتاد
سال زندگی پر خیر و
برکت و بیش از ۶۰ سال
خدمت به جهان تشیع،
روز چهارشنبه ۷ محرم
۱۴۲۱ق برابر با ۲۵
فروردین ۱۳۷۹ش دار
فانی را وداع گفت و
پیکر پاکش بعد از
اقامة نماز توسط مرحوم
آیت الله محمدتقی بهجت ()
در قبرستان شیخان به
خاک سپرده شد.^۳
روحش شاد و یادش
گرامی باد.

و ویرایش).
۱. زندگی‌نامه بزرگان مدفون در
شیخان قم، ص ۱۹۰.

چهارده جلسه بیان احکام

سید جعفر ربانی

مقدمه

ماه محرّم فرصت مناسبی برای بیان احکام (اعم از حلال و حرام) و نکات متناسب با آنهاست. از این رو، چهارده مجلس بیان احکام و نکته های قابل توجه را خدمت مبلّغ ان عزیز مطرح می‌نماییم.

مجلس اول: مسجد

در مورد مسجد و اقامه عزای

سیدالشهدا (ع)، چند نکته قابل توجه است:

۱. این اقامه عزای در مساجد جایز؛ بلکه شایسته است؛ زیرا تعظیم شعائر الهی محسوب می‌شود؛

۲. سیاه کوبی مساجد، چنانچه صدمه ای به مسجد نرساند، اشکال ندارد؛^۱

۳. اگر بناست

گوسفند و امثال آن ذبح شود، باید مواظب باشیم مسجد نجس نشود؛ زیرا نجس کردن مسجد حرام است؛^۲

۴. هنگام عزاداری، چنانچه وقت نماز داخل شد، عزاداری را متوقف کنیم و مشغول نماز جماعت شویم.

مجلس دوم: نذر

نذر دارای احکامی است:

۱. زمانی وفای به نذر واجب است که صیغه نذر بر زبان جاری شود. مثل اینکه بگوید: برای خداست بر من که فلان کار خیر را انجام دهم؛^۳

۲. متعلقات مال نذر شده، جزئی از نذر به حساب می‌آید. مثلاً حیوانی که نذر شده در

۲. حرمت تنجیس مسجد مورد اتفاق همه فقهاست.

۳. توضیح المسائل محشی، حسین طباطبایی بروجردی، نشر جاویدان، قم، بی تا، ج ۲، ص ۶۰۹.

۱. توضیح المسائل، امام خمینی، نشر روح، قم، ۱۳۶۹ش، ص ۲۱۰.

عزای سیدالشهدا (ع) مصرف شود، پشم و مو و شیر آن هم نذر به شمار می‌رود؛ مگر اینکه نذر کننده هنگام نذر اینها را استثنا کرده باشد؛^۱ ۳. لازم است مال نذر شده را فقط در جهت نذر استفاده کنند. مثلاً فرشی که برای حرم امام حسین (ع) نذر شده، باید فقط در حرم ایشان به کار برده شود و نمی‌شود آن را در حرم بقیة معصومین) به کار برد؛^۲ ۴. اگر انسان فراموش کند چه چیزی را نذر کرده، نذرش به هم می‌خورد؛ ولی اگر یکی از چند چیز مشخص را می‌داند، باید همه آنها را انجام دهد. مثلاً اگر نمی‌داند نذر کرده بود که سورة واقعه را بخواند یا الرحمن را، لازم است هر دو را بخواند.^۳

مجلس سوم: حسینیة

حسینیة ها دارای احکام زیر هستند:

۱. نماز خواندن در حسینیة اشکال ندارد؛ ولی ثواب نماز در مسجد بیش تر است؛^۱
۲. زمین، ساختمان و اموال حسینیة وقف بوده، انتقال اموال وقفی برای حسینیة به مکان دیگر، حتی اگر

مسجد باشد، جایز نیست؛^۲ ۳. اگر مسجد و حسینیة کنار یکدیگر باشند، نمی‌توانیم هر دو را ضمیم ه و ادغام کنیم و عنوان حسینیة یا مسجد به هر دو بدهیم؛ زیرا «الوقوف علی حسب ما یوقفها اهله»^۳ بنا براین، لازم است مسجد همان مسجد باقی بماند و حسینیة همان حسینیة؛ ۴. ورود جنب، حائض و نساء به حسینیة اشکال ندارد؛^۴ ۵. مکانی که معلوم نیست حسینیة است یا مسجد، احکام مسجد بر آن مترتب نمی‌شود؛^۵ ۶. اگر حسینیة برای افراد خاصی وقف شده است، استفاده دیگران از آن منوط به اجازه متولی شرعی که در این زمینه اختیار دارد، می‌باشد.^۶

مجلس چهارم: آب

در مورد آب نکاتی وجود دارد:

۱. آب مطهر بسیار از اشیای نجس می‌باشد. البته بعضی چیزها با آب پاک نمی‌شود. مثل کافر که فقط با

۵. به دلیل قانون «الوقوف علی حسب ما یوقفها اهله».
 ۶. تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۴۰۷ق، ج ۹، ص ۱۳۰.
 ۷. استفتائات جدید، میرزا جواد تبریزی، بی‌نا، قم، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۵۰.
 ۸. المعتمر فی شرح المختصر، محقق حلی، مؤسسه سیدالشهدا، قم، ج ۱، ص ۵۱۱.
 ۹. استفتائات، امام خمینی، ج ۳، ص ۳۲.

۱. همان، ص ۶۲۰.
 ۲. همان، ص ۶۱۸.
 ۳. همان.
 ۴. استفتائات، امام خمینی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۲۷۵.

شهادتین تطهیر می‌گردد؛^۱
 ۲. آبها به «کر» و «قلیل» تقسیم می‌شوند.
 آب کر؛ آبی است که ظرف آن در طول و عرض و عمق هر کدام سه وجب و نیم باشد و کم تر از این مقدار، آب قلیل است.
 آب کر با ملاقات نجس متنجس نمی‌شود؛ مگر اینکه رنگ یا بو یا مزه آن بر اثر نجس تغییر کند؛^۲

۳. اگر بعد از شستن متنجس، هنوز عین نجس باقی است، پاک نشده؛ ولی اگر فقط رنگ نجس باقی باشد، پاک است؛
 ۴. برای نوشیدن آب، آداب و مستحباتی وجود دارد که بعد از نوشیدن، یادک ردن از تشنگی سیدالشهدا (ع) و درود فرستادن بر آن حضرت و یارانش و لعنت بر قاتلین ایشان، یکی از آنهاست.^۳

مجلس پنجم: حفظ موقوفات

در مورد حفظ موقوفات، چند مسئله قابل یادآوری است:
 ۱. شمع روشن کردن در شام غریبان فی نفسه اشکال ندارد؛ ولی باید مواظب اموال وقفی یا عمومی و خصوصی باشیم؛
 ۲. حفظ اموال وقفی و مسجد و حسینیه، واجب کفایی است؛
 ۳. بردن اموال مسجد یا حسینیه به نیت تبرک

و غیر آن جایز نیست؛
 گرچه بهتر از آن را جایگزین کند؛^۴

۴. برای جلوگیری از اسراف، باید شیر آب را در فواصل بین وضو گرفتن ببندیم، به خصوص در مساجد و حسینیه ها؛ چراکه آب آن ها وقف است.

مجلس ششم: سبک شمردن نماز

نماز، مهم ترین عمل دینی است که اگر قبول درگاه خداوند عالم شود، عبادتهای دیگر نیز قبول می‌شود و اگر پذیرفته نشود، یگر اعمال نی از قبول نمی‌شود.

سبک شمردن نماز

مصادیقی دارد:

۱. آشکارترین نمونه سبک شمردن نماز، ترک عمدی آن است؛ گرچه برای یک بار؛

۲. تأخیر نماز بدون عذر تا آخر وقت؛ بلکه فقها فرموده اند: مستحب است نماز در اول وقت خوانده شود، آن هم به جماعت؛^۵

۳. شرکت نکردن در نماز جماعت؛ مراجع تقلید فرموده اند: شرکت نکردن در نماز جماعت از روی بی اعتنائی جایز نیست؛^۶

۴. نماز خواندن بدون آرامش و طمأنینه، به طوری که رکوع و سجود،

۵. استفتائات، آیت الله العظمی بهجت، دفتر آیت الله العظمی بهجت، قم، چاپ اول، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۱۰۰.
 ۶. توضیح المسائل محشی، ج ۱، ص ۳۹۹.
 ۷. همان، ص ۷۶۸.

۱. توضیح المسائل محشی، ج ۱، ص ۱۲۵.
 ۲. همان، ج ۱، ص ۳۹.
 ۳. همان، ج ۲، ص ۶۰۸.
 ۴. زیرا این گونه امور، از حسبیات می‌باشد.

کلمات و اذکار آن به صورت کامل انجام نشود؛ روزی پیامبر خدا (ص) در مسجد جوانی را مشغول نماز دیند که رکوع و سجودش را کامل به جا نیاورد، حضرت فرمود: اگر او با این حال از دنیا برود، به دین من از دنیا نرفته است.

پس انسان باید مواظب باشد که با عجله نماز نخواند و در حال نماز به یاد خدا و با خضوع و خشوع باشد.

۵. مستحب است پدر و مادر، بچه ممیز - که اجزا و شرایط نماز را میفهمد، مثلاً میفهمد برای نماز، وضو لازم است یا رکوع جزئی از نماز است - را به نماز خواندن و عبادتهای دیگر عادت دهند، البته نباید این کار به صورتی انجام گیرد که موجب بیزاری و دلزدگی او از نماز شود.

مجلس هفتم: گریه

گریه دارای احکامی است:

۱. گریه کردن برای مرده اشکال ندارد، همان گونه که پیامبر (ص) برای فرزندش ابراهیم که از دنیا رفت، و نیز در شهادت جناب حمزه

سیدالشهدا (ع) گریه کرد؛

۲. اگر انسان در حال نماز گریه کند، چنانچه گریه او از خوف خدا و برای آخرت باشد، نه تنها نماز را باطل نمی کند؛ بلکه ثواب آن را بالا می برد؛ چه گریه با صدا باشد یا بدون صدا؛ ولی اگر گریه با صدا برای دنیا باشد، نماز باطل است؛

۳. گریه در اندوه خاندان پیامبر (ص) تسبیح پروردگار به شمار می رود. امام صادق (ع) می فرماید:

«نَفْسُ الْمَهْمُومِ لَنَا الْمُغْتَمِّ لَظْلِمًا

تَسْبِيحٌ؛ نفس اندوهگین برای ما و غمگین در ظلمی که بر ما رفته، تسبیح خداوند محسوب می شود.»

۴. گریه بر مصائب امام حسین (ع) و حتی تباهی (خود را به حالت گریه کنندگان در آوردن) مستحب است؛

۵. مستحب است انسان در حال سعی بین صفا و مروه از خوف خدا گریه و یا تباهی کند و دعا بسیار کرده، این دعا

را بخواند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ حَسَنَ الظَّنِّ بِكَ عَلَى كُلِّ حَالٍ وَ صَدَقَ النَّبِيُّ فِي التَّوَكُّلِ عَلَيْكَ»؛

۶. در اینکه گریه بر مصائب ائمه در حال نماز، نماز را باطل

ص ۲۶۲. ۴. توضیح المسائل محشی، ج ۱، ص ۶۲۷. ۵. الکافی، ج ۲، ص ۲۲۶. ۶. جامع الاحکام، آیت الله العظمی لطف الله صافی گلپایگانی، انتشارات حضرت معصومه، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۳۱. ۷. مناسک محشی، ص ۳۴۰.

۱. همان، ص ۳۹۹. ۲. توضیح المسائل امام خمینی!، ص ۳۰۱. ۳. الکافی، کلینی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ق، ج ۳،

می‌کند یا نه، مسئله مورد اختلاف فتاواست و لازم است در این زمینه به رساله مرجع خود مراجعه شود.

مجلس هشتم : زیاده روی در عقای

افتخار تک تک (معصومین) به عبودیت و بندگی خداوند است . بنابراین، نباید آن بزرگواران را از حد مخلوق بودن بالاتر ببریم و مرتکب «غلو» شویم.

سه تذکر:

الف) بیان غلوآمیز در شأن ائمه اطهار و پیامبران (حرام است ؛ اعم از اینکه در ضمن شعر باشد یا نثر ، و نیز اعم از اینکه با نوشتار باشد یا گفتار یا عمل؛

ب) ذکر فضا یل، معجزات ، علم غیب ، کرامات و ... برای معصومی (ن) غلو محسوب نمی شود ؛ ولی لازم است توجه داشته باشیم که اولاً مستند و متقن باشد و ثانیاً متوجه باشیم که آن بزرگواران مخلوق خدا هستند و به خاطر بندگی خدا به این مقامات رسیده‌اند؛

ج) ذکر فضا یل، معجزات ، علم غیب ، کرامات و ... در هر جا و برای هر کسی سودمند نخواهد بود؛ بلکه باید

موقعیت و ظرفیت افراد مورد توجه باشد.

مجلس نهم: تعادل در رفتار

پیروی رفتاری از دستورات معصومین (و دوری از افراط و تفریط ، نشانۀ التزام عملی به اسلام است . با این رویکرد ، نکاتی قابل ذکر می‌باشد:

۱. لازم است رعایت مسائل پاک و نجس ی در همان حدی باشد که شرع بیان نموده است . بر این اساس ، بی مبالاتی در طهارت و نجاست جایز نیست ، همان گونه که دچار شدن به وسوسه و اسراف نیز خلاف دین است؛

۲. رعایت مخارج حروف در نماز، امری لازم می‌باشد. مثلاً نباید حرف «ض» را مثل حرف «ز» تلفظ کنیم ؛ ولی افراط در این زمینه و تکرارهای بی مورد امری خلاف دستور معصومین (است. فقها فرموده اند :

نماز شخص وسواسی باطل است؛ زیرا او از رویش شیطان اطاعت می‌کند؛

۳. شخصی که جنایتی بر او وارد شده ، می‌تواند از جانی قصاص کند؛ ولی حق ندارد بیش از مقدار جنایت اقدام نماید . در غیر این صورت، جانی می‌تواند از وی تقاص بگیرد؛

۴. در مقام اجرای حد، لازم است اندازه

۱. فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل‌بیت، جمعی از پژوهشگران زیر نظر آیت الله العظمی هاشمی شاهرودی، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۷۰.

۲. برای هر کدام، طرز تلفظ خاصی بیان شده است.
۳. توضیح المسائل محشی، ج ۱، ص ۶۲.
۴. فرهنگ فقه، ج ۱، ص ۴۰۵.

ای که شارع مشخص نموده رعایت شود مثلاً حد نوشیدن شراب، هشتاد ضربه شلاق است، پس تعدی از این مقدار جایز نیست و چنانچه مجری حد تعدی کند، کسی که حد بر او جاری شده، می‌تواند از مجری حد قصاص کند.

مجلس دهم: صدقه مستحبی

صدقۀ مستحبی^۱ دارای احکامی است:

۱. پرداخت صدقه به سید - اگر همراه با تحقیر نباشد - اشکال ندارد؛ گرچه صدقه دهنده غیر سید باشد؛ زیرا آنچه فقها می‌فرمایند (که غیر سید نمی‌تواند به سید صدقه دهد) در مورد صدقات واجب (مانند زکات و کفارات) است، نه صدقات مستحبی. پس غیر سید نمی‌تواند به سید صدقه مستحبه بدهد؛
۲. در صدقه مستحبی، لازم نیست صدقه گیرنده فقیر یا شیعه یا مسلمان باشد؛
۳. در صدقۀ مستحبی نیز مانند صدقۀ واجب، قصد تقرب و رضای خدا لازم است. در غیر این صورت، صدقه باطل خواهد

بود؛^۴

۵. دادن صدقه به فقرا از همسایه ها و خویشان ثواب بیش تری دارد؛
۶. چنانچه صدقۀ مستحبی، مخفیانه باشد، ثوابش بیش تر می شود و موجب خاموش شدن غضب پروردگار است؛ ولی در دو مورد صدقۀ مستحبی را آشکارا پرداختن، بهتر است:

الف) کسی که مردم می‌گویند صدقه نمی دهد؛ این شخص مستحب است صدقه را آشکارا بپردازد تا از خود دفع تهمت کند؛

ب) کسی که در میان مردم نفوذ دارد؛ چنین شخصی اگر صدقۀ مستحبی را در حضور دیگران بپردازد، بهتر است؛ تا مردم از او پیروی کنند.^۷

تذکر: کسی که محتاج نیست، بسیار مکروه است که دست نیاز به طرف مردم دراز کند. پیامبر (ص) می فرماید: «هر کس در گدایی را به سوی خود باز کند، خداوند در فقر را به سوی او باز خواهد کرد.»^۸

۴. الروضة البهية، شهيد ثانی، نشر علامه، قم، ۱۳۶۹ ش، ج ۳، ص ۱۸۹.

۵. وسیلة النجاة، با حاشیه امام خمینی، ص ۵۵۳.

۶. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): صَدَقَةُ السَّرِّ تَطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ.» (الكافی، ج ۴، ص ۷).

۷. الروضة البهية، ج ۳، ص ۱۹۲.

۸. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ اتَّبِعُوا قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَإِنَّهُ قَالَ: مَنْ فَتَحَ عَلَيَّ نَفْسَهُ بَابَ مَسْئَلَةٍ فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ بَابَ فَقْرٍ.» (الكافی، ج ۴، ص ۱۹).

۱. صدقه واجب به زکات مال و زکات فطره گویند، و بقیه صدقات، صدقات مستحبه میباشد.

۲. موسوعة الامام الخوئی، ابوالقیاس خوئی، مؤسسه احباء آثار آیت الله خوئی، قم، ۱۳۱۷ ق، ج ۲۴، ص ۱۸۹.

۳. وسیلة النجاة، موسوی اصفهانی، با حواشی امام خمینی، دارالعلم، قم، بی‌تا، ص ۵۵۴.

مجلس یازدهم: عدالت

در مواردی عدالت شرط است؛ یعنی باید شخص اصلاً گناه کبیره انجام ندهد و اصرار بر صغیره نوزد:

۱. امام جمعه و

جماعت؛

لکن در امامت جمعه عدالت واقعی لازم است؛ ولی در امامت جماعت، عدالت ظاهری کافی است؛ یعنی اگر مردم خوبی او را تصدیق کنند و از او گناهی نبینند، کافی است، ولو اینکه در واقع گناهکار باشد.

سر این مطلب در دو چیز است: یکی اینکه نماز جمعه کفایت از نماز ظهر می کند، پس اگر امام عادل نباشد، گویا نماز ظهر مأموم ترک شده است؛ ولی در جماعت مأموم نماز خود را می خواند و فقط حمد و سوره را نمی خواند و اگر امام عادل نباشد، حمد و سوره مأموم در نماز ترک شده است و ترک سهوی آن موجب بطلان نماز نیست.

دوم اینکه:

اگر امام عادل نباشد، نماز مأموم به فرادا صحیح است؛ ولی در نماز جمعه فقط نماز به جماعت صحیح می باشد.

۲. شاهد در دادگاه؛

بر این اساس، قاضی حق ندارد شهادت هر شاهدی را بپذیرد؛

۳. قاضی؛ پس قاضی غیر عادل نمی تواند در منصب قضاوت بماند؛

۴. مرجع تقلید؛ پس تقلید از مرجع غیر عادل جایز نیست.

تذکر: در صورت

«توبه» صفت عدالت بر می گردد و اشتغال به منصب های فوق، اشکال ندارد.

مجلس دوازدهم: جایگزینها

در شریعت اسلامی تنزیلات و جایگزینهایی صورت گرفته، بدون اینکه بر آنها اثر فقهی مترتب باشد؛ بلکه تشابه یا از جهت ثواب یا به لحاظ سایر مسائل است که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱. سوره توحید: در روایات وارد شده است که تلاوت سه مرتبه سوره توحید مانند ختم قرآن است؛ ولی باید توجه داشت شخصی که نذر کرده یا اجیر شده قرآن را ختم کند، نمی تواند به تلاوت سه سوره توحید بسنده کند؛

۲. روزه در ایام

خاص: در روایات برای روزه در برخی روزها فضیلت خاصی در نظر گرفته شده؛ بلکه معادل روزه چند ماه یا یک

و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۹۰ ش،

ج ۲، ص ۱۵۵.

۳. الدروس الشرعية فی فقه

الامامية، شهید اول، جامعه

مدرسین، قم، ۱۴۱۲ ق، ج ۲، ص ۶۵.

۴. توضیح المسائل محشی، ج ۱، ص

۱۳.

۵. الفوائد الطوسية، شیخ حر

عاملی، مطبعة العلمية، قم،

۱۴۰۳ ق، ص ۳۰۱.

۱. توضیح المسائل محشی، ج ۱، ص

۷۹۰.

۲. ارشاد الازهان الی احکام

الایمان، علامه حلی، انجمن آثار

عمر محاسبه گردیده است؛ ولی لازم است توجه شود کسی که روزه قضا یا كفاره بر عهده اوست یا می خواهد روزه استیجاری بگیرد ، نمی تواند به یکی از آن روزها قناعت نموده ، آن را معادل چند ماه یا کم تر و بیش تر حساب نماید ؛ بلکه باید دقیقاً به تعداد روزه هایی که بر عهده اوست ، به تکلیفش عمل کند؛

۳. شهید : در برخی روایات، امواتی مانند شهید معرفی شده اند. مثلاً در احادیث می خوانیم : کسی بر اثر آوار فوت کند یا خانمی که در هنگام زایمان از دنیا برود، شهید است ؛ ولی لازم است همگان توجه کنند که این تنزیلات، به لحاظ ثواب و امثال آن می باشد؛ وگرنه مسلم است افرادی که با اینگونه امور از دنیا می روند، به غسل و کفن نیاز دارند؛ چون شهیدی که نیاز به غسل و کفن ندارد، شخصی است که در معركة قتال به شهادت برسد، آن هم با شرایط خاص؛

۴. برادر : برای خواندن عقد اخوت مطلقاً و به خصوص در عید سعید غدیر، در روایات دستوراتی وارد شده است؛ ولی لازم است توجه شود که این امر، یک امر استحبابی می باشد و هیچ حکم فقهی دیگری بر

آن مترتب نمی گردد . بر این اساس، دو نفری که عقد اخوت بسته اند، از یکدیگر ارث نمی برند (مگر آنکه اسباب شرعی ارث وجود داشته باشد) و همچنین، زنهای یک طرف بر طرف مقابل محرم نمی شوند (مگر آنکه اسباب محرمیتی که فقها مطرح فرموده اند، پدید آید)؛

۵. عمره رجبیه : در روایات وارد شده است که عمره در ماه رجب بسیار ثواب دارد و حتی ثواب آن نزدیک به حج است؛ ولی باید توجه داشت که مطلب مزبور به این معنی نیست که عمره گزار در ماه رجب، حج تمتع را انجام داده است . بر این اساس، چنانچه شخصی عمره مفرده را در ماه رجب به جا آورده و پس از آن مستطیع شود، موظف است برای حج اقدام نماید.

مجلس سیزدهم : لقب و نام (ائمه)

نام گذاری اشخاص به نام و لقب ائمه) به سه قسم تقسیم می شود:

۱. واجب: مانند کسی که نذر کرده است اگر خدا به او فرزندی عنایت کند، نام او را علی، محمد، فاطمه و امثال اینها بگذار د. در این صورت، واجب است طبق نذر خود عمل

۲. زیرا قرآن به طور مطلق می فرماید: [وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا]. آل عمران/ ۹۷.

۱. تذكرة الفقهاء، ج ۱، ص ۳۷۵.

نمایند؛^۱
 ۲. حرام : مثل این که لقب «امیرالمؤمنین» را نام قرار دهد ؛ زیرا این لقب مختص حضرت علی (ع) است و به هیچ کس، حتی سایر ائمه نیز نباید امیرالمؤمنین گفته شود؛
 ۳. مستحب : از حقوق فرزندان، گذاردن نام نیک بر ایشان است . بنابراین، مناسب می باشد اسمای مقدسی همچون : محمد، علی، فاطمه و امثال آنها برای فرزند دان انتخاب شود . بر این اساس، کسانی که نامهای نامناسب برای آنها انتخاب شده، شایسته است نام خود را تغییر دهند، و همین طور اشخاصی که نام ترویج دهنده فرهنگ کفر و الحاد بر آنها گذارده

شده، لازم است نام خود را تغییر دهند.
مجلس چهاردهم: مستثنیات از قاعدة طهارت

گرچه وقتی معلوم نیست چیزی پاک است یا نجس، بنا بر پاک بودن آن گذارده می شود؛ ولی در چند مورد بنا بر نجس بودن می گذارند:

۱. چیزی که قبلاً نجس بوده و معلوم نیست آب کشیده شده یا نه؛ مگر اینکه مطمئن شویم قبلاً آن را آب کشیده ایم؛
 ۲. می دانیم یکی از دو چیز نجس شده؛ اما مشخص نیست کدام یک است . در این صورت نمی توان بنا بر پاک بودن هر دو گذارد؛ بلکه باید هر دو را آب کشید؛

۳. کسی که شیئی در اختیارش بوده ، بگوید نجس است؛

۴. دو شخص عادل شهادت بر نجس بودن چیزی دهند.

۱. البته این تکلیف، مربوط به والدین است و فرزند هیچ گونه وظیفه ای در این بین ندارد . بدین معنی که او بعداً می تواند نام خود را تغییر دهد . (قواعد الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام، علامه حلی، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۳۶۳ق، ج ۳، ص ۶۶۹).

۲. این مطلب مورد تأیید تمام فقهاست و حتی برخی از فقهای شیعه مانند «عبد علی بن جمعة العروسی» صاحب کتاب نور الثقلین (متوفای ۱۰۷۵ق) در این زمینه کتابی مستقل نوشته اند. ر.ک: تاریخ الفقهاء و الرواة، ص ۴۷؛ از مرحوم آیت الله میرزا جواد تبریزی (متوفای ۱۴۲۷ق) در این زمینه سؤال شد: «هل يجوز إطلاق لقب أمير المؤمنين علي غير الإمام علي بن أبي طالب % من الأئمة المعصومين»؟ ایشان در پاسخ فرمود: «هذا من القاب أمير المؤمنين % المختصة به، فلا يصح إطلاقه على أحد، حتى سائر الأئمة»، والله العالم. «صراط النجاة، دارالصدیقة الشهيدة، قم، ۱۴۲۶ق، ج ۹، ص ۷.

۳. به علت قاعدة استصحاب

۴. توضیح المسائل محشی، ج ۱، ص ۸۹.

۵. همان، ص ۸۵.

۶. زیرا بینة، حجت است

سخنان مقام معظم رهبری علیه السلام

حفظ سنگر مستحکم انقلاب

و دفاع از امنیت داخلی و خارجی

اشاره

رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت الله خامنه ای در تاریخ ۱۳۹۵/۰۶/۲۸ در جمع فرماندهان پاسداران انقلاب اسلامی، مطالب مهمی را در موضوع «حفظ سنگر مستحکم انقلاب» و «دفاع از امنیت داخلی و خارجی» بیان فرمودند. در اینجا بخشهایی از فرمایشات ایشان را ارائه می کنیم.

اهمیت قدرت دفاعی کشور

* جمله معروف امام (رحمه الله) مبنی بر اینکه «اگر سپاه نبود کشور هم نبود»^۱ به این دلیل بود

که سپاه، سجره طیبه ای است که از هویت آن، ایمان و حرکت انقلابی و جهادی می تراود و حفظ کشور و انقلاب نیز منوط به استمرار این عناصر مهم است.

* اکنون بعد از گذشت ۳۷ سال از انقلاب اسلامی

۲. از نگاه قرآن کریم افرادی که متصف به دو صفت «ایمان» و «جهاد» هستند، اجر و فضیلتی مضاعف نسبت به دیگر احاد جامعه خواهند داشت؛ چنانکه می فرماید: **إِلَّا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرِ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحَسَنَى وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا** (نساء/۹۵)

۳. شاید بتوان گفت یکی از ویژگیهای شاخص سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران که موجب مزیت و برتری آنان شده است، صفت «حرکت، اقدام و آمادگی» است؛ چنانچه قرآن کریم در این

باره می فرماید: **إِوَاعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ؛** (انفال/۶۰) «و هر چه در توان دارید از نیرو و اسبهای آماده بسیج کنید، تا با این [تدارکات]، دشمن خدا و دشمن خودتان و [دشمنان] دیگری را جز ایشان - که شما نمی شناسیدشان و خدا آنان را می شناسد - ترسانید.»

۱. متن کامل فرمایش امام خمینی در مورد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران بدین شرح است «من از سپاه راضی هستم و به هیچ وجه نظرم از شما بر نمی گردد. اگر سپاه نبود، کشور هم نبود. من سپاه پاسداران را بسیار عزیز و گرامی می دارم.» سخنان امام خمینی در جمع گروهی از پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۵۸/۰۵/۲۹؛ ر.ک: صحیفه امام خمینی، دفتر حفظ و نشر آثار امام خمینی، تهران، چ، ۲۵ ص.

به خصوص بعد از دوران دفاع مقدس، حقیقت سخن آن انسان عمیق، مجرب و متوکل به خدا در مورد سپاه، بیش از پیش روشن تر شده و باید گفت «سپاه، سنگر مستحکم انقلاب است».

* سپاه علاوه بر حفظ امنیت و مسائل دفاعی، در عرصه های دیگری همچون سازندگی، عمران، خدمت رسانی به محرومان، مسائل فرهنگی و هنری و تولید فکر انقلابی، نقش آفرین و تأثیرگذار است که این اقدامات باید ادامه یابند و به اطلاع مردم و افکار عمومی نیز رسانده شوند.

۱. در سالهای اول پیروزی انقلاب اسلامی ایران که اشرار و عناصر ضد انقلاب در صدد بر هم زدن نظم و آشوب جامعه بودند، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی وارد این عرصه شد و با استفاده از نیروهای مردمی، فضای جامعه را از وجود آشوب و فلوا آرام کرد؛ در این برهه زمانی امام خمینی! در رابطه با عملکرد سپاه پاسداران فرمود: «پاسدارها بودند که مملکت را در چنین زمانی که هیچ کس نمی توانست حفظ بکند، حفظ کردند.» سخنان امام خمینی در جمع پاسداران مرکز تهران، ۲۹/۰۵/۱۳۵۸؛ ر.ک: صحیفه امام خمینی، دفتر حفظ و نشر آثار امام خمینی، تهران، ج ۱۰، ص ۲۳۹.

۲. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در عرصه های «فن آوریهای علمی و دفاعی»، «سازندگی»، «پاسداری از نظام اسلامی و شخصیت های انقلاب»، «ارتقاء کارایی فرهنگی و سیاسی»، «خنتی سازی فعالیت های خرابکارانه» فعالیت مؤثر و قابل توجه داشته است؛ برخی از دستاوردهای سپاه در این عرصه ها عبارتند از:
الف. فن آوری علمی و دفاعی: ساخت ناوچه، خودروهای نظامی، موشک هایی با برد کوتاه و متوسط و دوربرد، بالگرد، سکوهای پرتاب موشک، هواپیماهای بدون سرنشین، سامانه های راداری، موشک های فوق مدرن ضد موشک و رادارگریز، سریع ترین موشک زیر

* حفظ هویت سپاه، اقدامی مهم و نیازمند هوشیاری و آسیب شناسی دائمی است؛ ... حفظ، به معنای توقف در زمان نیست، بلکه باید همگام با تغییر ابزارها و پیشرفتهای دشمن، سپاه نیز به پیشرفتهای خود در عرصه های علم و فناوری و نوآوری ها قانع نباشد و حرکت رو

سطحی جهان (حوت) و ... ب. سازندگی: احداث سد گتوند خوزستان (بلندترین سد خاکی کشور)، سد کرخه (بزرگترین سد مخزنی خاورمیانه)، ۷۵ هزار هکتار شبکه آبیاری و زهکشی، ۵۵ کیلومتر تونل با مقاطع مختلف، ۱۴۰۰ کیلومتر راه اتوبان و راه های اصلی و فرعی، بزرگترین مجتمع بندری پتروشیمی کشور و جهان در منطقه پارس جن وبی، اسکله بندر پتروشیمی پارس و ... و نیز ساخت گلدسته های مرقد مطهر حضرت امام خمینی!، دکل و اسکله بعثت و اسکله شهید باهنر، دستگاه حفاری چال موزی، دستگاه سنگ شکن مخروطی هیدوکن، ۴۵ پروژه بنادر، اسکله و سازه های دریایی، ۹۰۰ هزار مترمربع ابنیه اداری و مسکونی، دو هزار کیلومتر خطوط انتقال نفت گاز و آب در خشکی و دریا، پروژه های گازرسانی، آبرسانی، مدرسه سازی، حمام و خانه سازی در مناطق محروم و ...

ج. فرهنگی - سیاسی: تأسیس دو دانشگاه امام حسین % و علوم پزشکی بقیه الله (عج)، چهار مجتمع دانشگاهی با فارغ التحصیل شدن هزاران دانشجو، تربیت صدها استاد و عضو هیات های علمی، ساماندهی هزاران اهل قلم در مقابله با جریان های معاند، گسترش تولیدات نوشتاری، شنیداری و دیداری، راه اندازی سایت های مختلف فرهنگی، سیاسی، سازماندهی نخبگان بسیجی در مهندسی افکار عمومی در عرصه های فرهنگی، سیاسی جامعه، تربیت هزاران بسیجی سازماندهی آنان در مواجهه با تهاجم فرهنگی و عرصه عملیات روانی دشمن و ... جهت مطالعه بیشتر ر.ک: مقاله «نگاهی به سه دهه خدمت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی»، فصلنامه «حصون»، شماره ۱۷، پاییز ۱۳۸۷ش.

به جلو متوقف نشود.^۱

اقتدار نظامی، لازمهٔ رفع تهدیدهای دشمنان

* لازمهٔ رفع تهدیدهای نظامی، اقتدار روزافزون نیروهای مسلح است... در طول سالهای گذشته گاهی اوقات سخنانی از جانب برخی مسئولان مطرح شده مبنی بر اینکه رفع تهدید نظامی و جنگ به دلیل فلان اقدام بوده است، درحالی که این سخنان صحیح نیست، زیرا تنها عامل رفع تهدید نظامی، «اقتدار دفاعی و نظامی» و «ایجاد ترس و رعب در دشمن» بوده و خواهد بود.

* باور برخی اظهارنظرهای اخیر مبنی بر اینکه علت پیشرفت برخی کشورها، جمع آوری سازمانهای نظامی آنها بوده است، از کسانی که به آنها نسبت داده شده، بسیار سخت است، اما اگر چنین سخنانی

واقعاً بیان شده باشد، حرف غلطی است... کشورهایی که گفته می شود سازمان نظامی خود را جمع آوری کردند، به اختیار خود این کار را نکردند، بلکه آنها در جنگ جهانی نابود شده بودند و به آنها اجازه ندادند که سازمان نظامی داشته باشند.^۳

تحریفهای مفاهیم قدرت انقلاب

* در کنار حرفهای

۳. برخی افراد گمان می کنند با کم کردن توان نظامی، می توان به اقتصاد دانش بنیان روی آورد؛ استدلال آنها این است که بودجه نظامی در کشورهای پیشرفته همچون «ژاپن» و «آلمان» بسیار ناچیز است و اینگونه کشورها، با کنار گذاشتن بودجه های نظامی، به پیشرفتهای اقتصادی دست یافته اند! حال آنکه این مقایسه، مقایسه ای علمی و دقیق نیست؛ چرا که طبق اعلام مؤسسه بین المللی مطالعات استراتژیک یا «صلح استکهلم» (معتبرترین مؤسسه در حوزه بررسی بودجه های نظامی کشورهای جهان با نام «سپری» به آدرس پایگاه اینترنتی: www.sipri.org) واقع در کشور سوئد) کشور ژاپن در سال ۲۰۱۵ با هزینه کردن ۴۰/۹ میلیارد دلار هشتمین کشوری است که بیشترین بودجه نظامی در جهان را دارد و کشور آلمان نیز با هزینه کردن ۳۶/۷ میلیارد دلار در رتبه نهم است و این درحالی است که کشور ایران با هزینه ۱۲ میلیارد دلار در رتبه بیست و یکم جهان و آمریکا با بودجه نظامی ۵۸۱ میلیارد دلار در رتبه نخست جهان قرار دارد

۴. هم اکنون کشور آمریکا بیشترین پایگاه نظامی را در کشور ژاپن دارد؛ برخی از آنها عبارتند از:

- ۱) پایگاه عملیاتی نیروی دریایی «Sasebo» با ۶۰ کشتی جنگی، ۳۵۰ جنگنده و ۶۰ هزار پرسنل؛
- ۲) پایگاه هوایی «Okinawa»؛
- ۳) پایگاه هوایی «Misawa Air Base» در جزیره «Honsyu» که یگان سی و پنجم رزمی ارتش امریکاست؛
- ۴) پایگاه هوایی «Yokota Air Force Base» که مقر یگان ترابری ۳۷۴ است؛
- ۵) پایگاه هوایی «USMC Air Station Iwakuni» که مرکز یگان هوایی یکم نیروی دریایی ارتش امریکاست.

۱. دین مبین اسلام به مسئله «پیشرفت در عرصه های علمی» توجه ویژه ای نموده و همواره مسلمانان را به سوی پیشرفتهای علمی رهنمون ساخته است؛ قرآن کریم می فرماید: **يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ**؛ (مجادله/ ۱۱) «خدا [رتبه] کسانی از شما را که ایمان آورده و کسانی را که دانشمندند [بر حسب] درجات بلند گرداند.» به همین دلیل در تمدن اسلامی، تولید علم یکی از مبانی مهم به شمار می رفته است.

۲. قرآن کریم به لزوم قدرتمند بودن مسلمانان در مقابل کفار اشاره فرموده است: **يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاَعْلِظْ عَلَيْهِمْ**؛ (توبه/ ۷۳) «ای پیامبر، با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنان سخت بگیر.»

غلطی که درباره توان دفاعی کشور گفته می شود، برخی غلط پردازی ها و تحریفها هم درباره بعضی از مفاهیم انقلاب انجام می شود که خطر آن، از [آن] سخنان غلط بیش تر است. [آن] تحریفها عبارتند از:

۱. نفی مفهوم «استقلال» و مساوی دانستن آن با انزوا، یکی از این تحریفها است؛ هدف اصلی از نفی استقلال، پیروی از نظامهای ترسیمی قدرتهای سلطه گر است که متأسفانه عده ای دانسته یا ندانسته، درحال تکرار این موضوع هستند.

۲. یکی دیگر از تحریفهای اجزای قدرت نرم نظام اسلامی، «مساوی دانستن آرمان گرایی با عدم عقلانیت» است؛ [و حال که] آرمان گرایی عین عقلانیت است؛ زیرا اگر ملتی بدون آرمان شود، همانند وضعیت امروز جوامع غربی از درون تهی و پوچ خواهد

۱. آیات بسیاری مسلمانان را به عنوان يك امت از وابستگی به دیگری (امت و ملت‌های دیگر) باز داشته است؛ قرآن کریم در سوره نساء/۱۳۹: [الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَبِئْتُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا]، فاطر/۱۰: [مَنْ كَانَ يَرِيدِ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا]، منافقون/۸: [وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ]، نساء/۱۴۱: [وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا] و مائده/۵۱: [يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ] و برخی آیات دیگر (هود/۱۱۳، آل عمران/۱۴۹ و ۱۱۸، فتح/۲۹ و بقره/۱۰۵) به موضوع «استقلال مسلمانان» اشاره فرموده است

شده. ۲. ۳. [تحریف سوم اعتماد مطلق به سلطه گران است] یکی از عناصر قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران، «بی اعتمادی مطلق به قدرتهای سلطه گر جهانی» است که امروز مظهر آن آمریکا است. ... متأسفانه برخی ها حاضر نیستند این بی اعتمادی را قبول کنند و اگرچه به زبان می گویند آمریکا دشمن است، اما احساس واقعی بی اعتمادی به آمریکا، در آنها وجود ندارد.

آمریکایی ها اصرار دارند که ما با آنها درباره مسائل منطقه غرب آسیا به ویژه سوریه، عراق، لبنان و یمن مذاکره کنیم؛ هدف واقعی آنها از این درخواستهای مذاکره چیست؟ آنها هدفی جز جلوگیری از حضور جمهوری اسلامی ایران در منطقه به عنوان عامل اصلی ناکامی های آمریکا ندارند.

عقلانیت اقتضا می کند نسبت به کسانی که دشمنی خود را آشکار کرده اند، بی اعتمادی مطلق داشته باشیم.^۳

۲. قرآن کریم در موارد متعددی بی استفاده از عباراتی همچون [لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ]، [فَلَا تَعْقِلُونَ] و [إِن كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ] مسلمانان را به بهره گیری از «تعقل» رهنمون ساخته است. ۳. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، بارها و بارها ملت ایران از ناحیه دولت آمریکا مورد ظلم و ستم قرار گرفته اند به گونه ای که دشمنی و عناد آمریکا برای ملت ایران، ثابت شده است؛ برخی از این دشمنی ها عبارتند از: «اخلال در امنیت ایران اسلامی و ترور عناصر فکری نظام»، «پناه

توصیه به نیروهای انقلابی
 * محور همه توانایی های سپاه [و نیروهای انقلابی] «ایمان و روحیه انقلابی و جهادی» است و نباید اجازه داد که روحیه انقلابی با میل و دل بستن به دنیا و وارد شدن در مسابقه تجمل پرستی و اسراف تضعیف شود.
 * اگر مسئولان و مردم بتوانند اقتصاد مقاومتی را به معنای واقعی محقق و کشور را از جادوی مالی و پولی دشمن خلاص کنند و ارزش و آقایی دلار را در زندگی اقتصادی بشکنند، کشورهای دیگر را نیز نجات داده اند و برای آنها الگو خواهند شد.
 * درس قرآن به ما این است که در مقابل دشمنی ها باید با یاری جستن از خداوند، استقامت و پایداری کرد، زیرا خدا و هدایت الهی همراه ما است.^۱

دادن به حاکمان ظالم پهلوی و عناصر فراری»، «طراحی حملات نظامی مستقیم علیه ایران (همانند حادثه صحرای طبس)، «تحریم علمی در زمینه های پزشکی، نظامی، هوافضا و هسته ای»، «تحریم اقتصادی» و «اقدام در جهت ایجاد انزوای سیاسی ایران در دنیا»؛ بنابراین دشمنی آمریکا بر ایران محرز است و با چنین دشمنی نمی شود از در دوستی وارد شد. پیامبر گرامی اسلام (ص) می فرماید: «لَا يُلْذَعُ الْمُؤْمِنُ مِنْ جُحْرِ مَرْتَبِنِ؛ مؤمن هرگز از يك سوراخ دو بار گزیده نمی شود.» بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق، ج ۱۱۰، ص ۱۰۱.
 ۱. قرآن کریم در موارد زیادی مسلمانان را به استقامت و پایداری ترغیب می کند! از جمله می فرماید:
 * [إِنَّ الدِّينَ قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ

سخنان امیدبخش

* اگر ما انگیزه، ایمان و عزم راسخ خود را حفظ کنیم و عقل و تدبیر را به درستی به کار ببندیم، بر تدابیر همه جانبه دشمنان فائق خواهیم آمد و برخلاف تصور برخی که خیال می کنند محاصره شده ایم، همه دشمنان را به خاک خواهیم نشاند.
 * من نسبت به آینده هیچ نگرانی ندارم و معتقدم به توفیق الهی، فردای کشور از امروز آن، بسیار بهتر خواهد بود.

عَلَيْهِمُ الْمَلَايِكَةُ إِلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ؛ (فصلت / ۳۰)
 «در حقیقت، کسانی که گفتند: پروردگار ما خداست؛ سپس ایستادگی کردید، فرشتگان بر آنان فرود می آیند [و می گویند]: هان، بیم مدارید و غمین باشید، و به بهشتی که وعده یافته بودید شاد باشید.»
 * [وَأَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا]؛ (جن / ۱۶) «و اگر [مردم] در راه درست، پایداری ورزند، قطعاً آب گوارایی بدیشان نوشانیم.»



راهنمودها و خبرها

- * کفن پوش بودن حوزه در صیانت از انقلاب و ولایت فقیه
- * بردگی شبکه‌های مجازی
- * نگرانی از عدم ازدواج ۱۱ میلیون جوان
- * وجوب شکر عظمت انقلاب
- * ترویج تفکر سکولاریسم
- * حوزه انقلابی و جامعه انقلابی
- * انتظار وفای به عهد
- * حرف دل مسلمانان
- * دانشگاه اسلامی در اسپانیا
- * پلیس محجبه در آمریکا
- * جلسات هفتگی آموزش قرآن در هلند
- * جمعیت جوانان مسلمان در واشنگتن
- * راهنمای غذاهای حلال در نیوزیلند
- * مسابقات قرآن در آمریکا
- * رسمی شدن اسلام در سوئیس
- * تجلیل از قرآن‌آموزان در اتریش
- * ترویج فرهنگ نماز در بین دانش‌آموزان استرالیایی
- * حمایت مدرسه مسیحی از قرائت قرآن
- * باز شدن در کلیسا به روی مسلمانان
- * استفاده از پوشش اسلامی برای بانوان پلیس ترکیه
- * جهاد طلاق در داعش
- * مرکز صلح بین ادیان در نیجریه
- * علمای وهابی؛ مارهای زهرآگین
- * گسترش کلاهبرداری در عربستان
- * اخراج وهابیت از لیست اهل سنت

خبرها و هشدارها

سیانت از انقلاب و ولایت فقیه

حضرت آیت الله نوری همدانی با بیان اینکه حوزه ها باید کفن پوش و آماده باشند، تصریح کردند: علمای حاضر باید مبین و حافظ انقلاب و نمونه ای برای عالم انقلابی باشند؛ کسانی که در حوزه ها تربیت می شوند، حجت خداوند هستند و امروز هر کسی بخواهد از اسلام س و آل کند باید از شما بپرسد چرا که اسلام کارگشا و پاسخ گوی شبهات از حیث فرهنگی و سیاسی است. در دفاع و سیانت از انقلاب و ولایت فقیه به میدان رفتن و کشته شدن سخت است؛ اما این مهم برای حوزویان و حوزه های علمیه بسیار ساده

و ...
بردگی شبکه های مجازی حضرت آیت الله مکارم شیرازی با اظهار تأسف از گسترش مطالب غیر دینی در فضای مجازی بیان کردند: نباید برده تلگرام باشیم، زیرا آنها تمام زندگی مردم را تحت نظر دارند؛ چرا عزم جدی برای مبارزه و مقابله با آنها وجود ندارد؛ باید گفت که این درد، بی درمان نیست و درآمدهای دولت از اینترنت و این فضاها ارزش آن را ندارد که خود را درگیر این شبکه ها کنیم.

نگرانی از عدم ازدواج ۱۱ میلیون جوان

حضرت آیت الله سبحانی بر لزوم تلاش دولت در

۱. خبرگزاری حوزه، کد خبر : ۳۹۱۱۳۷
۲. خبرگزاری ایسنا، کد خبر : ۹۵۰۶۰۱۰۱۴۰۰

جهت رفع مشکل بیکاری به خصوص بیکاری پسران تأکید کرد و اظهار داشت: اگر قرار باشد همۀ دختران در کارهای غیر ضروری به کار گرفته شوند، دیگر کار منزل تعطیل خواهد شد. مسئله ازدواج ضرورت دیگر کشور است؛ در حالی که ۱۱ میلیون جوان هنوز ازدواج نکرده اند و این آمار نیز نگران کننده است، باید تلاش کنیم که این مسایل را به خوبی حل کنیم و چاره درستی برای این مسئله اندیشیده شود؛ مسئله مجرد زیستی باید از بین برود.

وجوب شکر عظمت انقلاب

آیت الله مصباح یزدی بابت بیان اینکه باید عظمت انقلاب را درک و شکر آن را به جا آوریم، اظهار داشت: در طول تاریخ اسلام، کم تر نعمتی را سراغ دارم که این همه برکت و عظمت داشته باشد؛ نعمتی که آثارش از یک کشور فراتر رفت و مرزهای زمانه را درنوردیده و زمینه را برای پیشرفت قرنهای آینده تا ظهور حضرت ولی عصر (ع) فراهم کرده است.^۱

۱. خبرگزاری حوزه، کد خبر : ۳۹۱۹۰۹
 ۲. خبرگزاری حوزه، کد خبر : ۳۹۱۹۷۵

ترویج تفکر سکولاریسم

حضرت آیت الله نوری همدانی با اشاره به اینکه دشمنان به دنبال ترویج جدایی دین از سیاست هستند، اظهار داشتند: امام خمینی (تأکید کردند همان گونه که نماز لازم است، باید آگاهی سیاسی نیز داشت. ایشان با اشاره به تلاش دشمنان برای نشان دادن دین به عنوان عامل عقب ماندگی ملتها، اظهار داشت: دشمنان همچنین دست به اختلافات مذهبی زدند تا به منافع خود دست یابند.^۳

حوزه انقلابی و جامعه انقلابی

حضرت آیت الله علوی گرگانی با اشاره به سخنان مقام معظم رهبری که فرمود «حوزه و دانشگاه باید انقلابی باشند» اظهار داشت: این فرمایش بسیار متینی است و قابل تحلیل است. ایشان در این رابطه گفت: انقلاب جایی می شود که می خواهیم تحول ایجاد کنیم. این بدان معناست که حوزه انقلابی جامعه را انقلابی می کند و این اساس کار است، کلام رهبری حق است و ما

۳. خبرگزاری حوزه، کد خبر : ۳۹۳۴۶۹

نباید در مقابل نظر رهبری نظری داشته باشیم.^۱

انتظار وفای به عهد

آیت الله محمدتقی مصباح یزدی ضمن تأکید بر عهدشکنی آمریکا بیان کرد: امروز بعد از دشمنی بیش از ۴۰ ساله آمریکا با ایران، دشمنی که از هیچ اقدامی به منظور ضربه زدن به نظام مقدس جمهوری اسلامی فروگذار نکرد نمی توان انتظار وفای به عهد و پایبندی به تعهد را داشت، چرا که ذات خود را از دوران ملی شدن صنعت نفت و توطئه با انگلیس در کودتای ۲۸ مرداد همواره ثابت کرده است.^۲

حرف دل مسلمانان

دکتر الشریف یکی از اندیشمندان مسلمان کشور تایلند در مورد پیام اخیر رهبر انقلاب به کنگره حج اظهار داشت؛ خطاب رهبر انقلاب ایران در این پیام برادران و خواهران مسلمان بود نه شیعیان و این پیام، حرف دل مسلمانان بود که کسی جرات بیانش را نداشت.^۳

دانشگاه اسلامی در

اسپانیا

شهر «سن سباستین» در منطقه خودمختار «باسک» در شمال اسپانیا برای نخستین بار صاحب دانشگاه اسلامی شد؛ این دانشگاه از سوی «رشید بوطربوش»، از رهبران جماعت اسلامی «عدل و احسان» مراکش در خارج از کشور تأسیس شده است.^۴

پلیس محجبه در آمریکا

اولین زن مسلمان با یونیفرم پلیس و روسری، کار خود را در نیروهای پلیس شهر دیربورن در ایالت میشیگان آمریکا آغاز کرد؛ در زمانی که آمریکا شاهد خشونت پلیس و تبعیض نژادی است، «آمل شاموت» اولین زن مسلمانی است که با یونیفرم پلیس و روسری پوشیده کار خود را آغاز کرده است.^۵

جلسات هفتگی آموزش قرآن

در هلند

به همّت دارالقرآن مؤسسه فرهنگی الکوثر شهر لاهه در غرب هلند، در روزهای جمعه هر هفته جلسات آموزش قرآن در این شهر هلندی برگزار می شود، آموزش قرائت صحیح

۱. خیرگزاری حوزه، کد خبر: ۳۹۳۵۳۸
 ۲. خیرگزاری فارس، کد خبر: ۱۳۹۵۰۶۱۵۰۰۰۶۷۸
 ۳. پایگاه تحلیلی خبری ۵۹۸، کد خبر: ۳۹۲۶۲۳

۴. خیرگزاری رسا، کد خبر: ۴۴۷۹۱۲
 ۵. خیرگزاری رسا، کد خبر: ۴۴۶۱۹۱

راهنمای غذاهای حلال در نیوزیلند

اداره توریسم

نیوزیلند راهنمای یافتن غذای حلال در این کشور را منتشر کرد تا به این وسیله گردشگران مسلمان را به بازدید از این کشور ترغیب کند. این راهنما به

وسیله فدراسیون انجمن‌های اسلامی

نیوزیلند و انجمن

مسلمانان Kiwi تهیه شده و اطلاعاتی کلی در مورد نیوزیلند، کلیه

رستوران‌های دارای مجوز که غذای حلال ارائه می

دهند، رستورانهای

ارائه دهنده غذای حلال که مالک آنان مسلمان

است و مکان‌هایی که

غذای مخصوص گیاه

خواران ارائه می شود در آن وجود دارد.^۲

مسابقات قرآن در آمریکا

در گردهمایی سه

روزه مسلمانان که هر

سال از سوی جمعیت

اسلامی شمال آمریکا

برگزار می‌شود، مسابقات

قرآن نیز در دستور کار

قرار گرفت. این

گردهمایی که بزرگ‌ترین

گردهمایی مسلمانان

آمریکا محسوب می شود،

کار خود را با ع نوان

«نقاط عطف، هدایت کردن

چالش‌ها، استفاده از

فرصتها» آغاز کرده است

قرآن همراه با احکام و قواعد تجوید، آموزش تلاوت قرآن به

نوجوانان و نونهالان

همراه با توضیح ساده

و آسان احکام تلاوت و

ارائه مباحثی در

زمینه تفسیر قرآن از

جمله دروسی است که در

این جلسات ارائه

می‌شود.

جمعیت جوانان مسلمان در واشنگتن

گروهی از مسلمانان

در رستورانی در ایالت

ویرجینیا نماز جمعه

برپا کردند. این گروه

مدت یک سال است که در

این رستوران با حضور

۳۰۰ نفر اقدام به

برپایی نماز جمعه

می‌کنند. نکته جالب

حضور مردم از ملیت‌های

مختلف و افرادی بود که

به تازگی مسلمان شده

بودند. در واشنگتن،

ایالت‌های ویرجینیا و

میریلند تعدادی از

گروه‌های مسلمان که بیش

تر آنها را جوانان و

افراد تازه مسلمان

تشکیل می‌دهند با اجاره

کردن رستوران‌ها و

هتل‌ها در روزهای جمعه

و یا در روزهای ماه

محرم و رمضان

برنامه‌های مورد نظر

خود را اجرا می‌کنند.^۲

۱. خبرگزاری بین‌المللی قرآن، کد خبر: ۳۵۲۸۹۴۹.

۲. خبرگزاری رسا، کد خبر: ۴۴۷۵۶۷.

۳. شیعه نیوز، کد خبر: ۱۲۴۸۰۰.

و در آن چالش های پیش روی مسلمانان در شرایط کنونی و راه حل های احتمالی مورد بررسی قرار می گیرد.

رسمی شدن اسلام در سوییس حزب دموکرات

اجتماع ی سوییس پیشنهاد کرد اسلام، به عنوان دین رسمی این کشور به رسمیت شناخته شود. کریستیان لیورات تأکید کرد که به رسمیت شناختن اسلام، به عنوان دین رسمی کشور باید بررسی و در قانون اساسی درج شود و در صورت به رسمیت شناخته شدن اسلام به عنوان دین رسمی، مسئولیت آموزش روحانی ها و حمایت مالی از آنان به عهده دولت خواهد بود و به این ترتیب، اسلام به طرف های بیگانه یا تندرو واگذار نخواهد شد.

تجلیل از قرآن آموزان در اتریش

مراسم جشنی به مناسبت پایان فعالیت های مدارس قرآنی در اتریش برگزار شد. در این مراسم قرآن آموزان نونهال و نوجوان به اجرای سرود و نمایش نامه با

الهام از قصص قرآنی، پرداختند و چند تن از مربیان فعالیت ه ای گذشته و آینده مدارس و فعالیت های قرآنی را تشریح کردند. در پایان، علاوه بر تجلیل و اهدای هدایایی به رسم یادبود به قرآن آموزان این مدارس قرآنی، از جمهوری اسلام ی ایران به دلیل حمایت از فعالیت های قرآنی در اتریش تقدیر شد.

ترویج فرهنگ نماز در بین

دانش آموزان استرالیایی

مؤسسه حسینی ویکتوریا در استرالیا به منظور ترویج فرهنگ نماز در بین دانش آموزان، روزهای یکشنبه مراسم اقامه نماز جماعت در ملبورن برگزار می کند. مسئولان مدرس ه یکی از اهداف عمده این اقدام را گسترش فرهنگ نماز و تربیت کودکان پیرو اهل بیت (و آشنا به آموزه های اسلامی در مراکز آموزشی دانستند.

حمایت مدرسه مسیحی از قرائت قرآن

اولیای دانش آموزان مدرسه مسیحی کاتولیک

۳. خبرگزاری ابنا، کد خبر: ۷۰۸۰۶۶
۴. خبرگزاری بین المللی قرآن، کد خبر: ۳۵۲۶۶۲۶

۱. خبرگزاری رسا، کد خبر: ۴۴۷۴۹۱
۲. خبرگزاری رسا، کد خبر: ۴۴۵۸۱۵

«کریستین برادرز» در نزدیکی شهر «سیدنی» استرالیا، اعتراف و خشم خود را به مدیریت این مدرسه به خاطر تلاوت قرآن برای دانش‌آموزان اعلام کردند. مدیریت این مدرسه مسیحی کاتولیک در پاسخ به این اعتراضات اعلام کرد که قرائت قرآن از سوی این معلم برای دانش‌آموزان در چارچوب نظام آموزشی آکادمیک مدرسه صورت گرفته است.^۱

باز شدن در کلیسا به روی مسلمانان

پس از آنکه یک مرکز اسلامی در یکی از بزرگ‌ترین آتش‌سوزی‌های شهر وینونا سوخت، یکی از کلیساهای این شهر درهای خود را برای برگزاری نمازهای جماعت مسلمانان باز کرد. این کلیسا بار دیگر تلاش خود را آغاز کرده تا برای ساخت یک ساختمان جدید برای این مرکز اسلامی، بودجه تهیه کند.^۲

استفاده از پوشش اسلامی برای بانوان پلیس ترکیه

دولت آنکارا به بانوان پلیس این کشور

اجازه داد از قانون آزادی استفاده از حجاب اسلامی در ادارات دولتی استفاده کنند. با این مجوز بانوان پلیس خواهند توانست در حین انجام وظیفه از پوشش اسلامی استفاده کنند.^۳

جهاد طلاق در داعش

اسنادی که به تازگی از شهر سرت لیبی، پایگاه سابق عناصر داعش، به دست آمده نشان می‌دهد که این سازمان تروریستی به زنانی که همسرانشان از خدمت به داعش خودداری می‌کنند، دستور داده که فوراً از همسرانشان طلاق بگیرند و با عناصر وفادارتر ازدواج کنند.^۴

مرکز صلح بین ادیان در نیجریه

مسیحیان و مسلمانان نیجریه گردهم آمدند و مرکز بین‌المللی صلح و همبستگی بین ادیان را در کادونا افتتاح کردند. این مرکز که تنها مرکز گسترش دوستی بین ادیان در نیجریه است، با هدف مستندسازی روابط بین ادیان به منظور سیاست‌گذاری در این زمینه راه‌اندازی شده است.^۵

۱. خبرگزاری بین‌المللی قرآن، کد خبر: ۲۵۲۷۲۵۱.
۲. خبرگزاری رسا، کد خبر: ۴۴۶۳۰۶.
۳. خبرگزاری جمهوری اسلامی، کد خبر: ۸۲۲۰۶۵۷۵.
۴. خبرگزاری رسا، کد خبر: ۴۴۷۷۹۰.
۵. خبرگزاری رسا، کد خبر: ۴۴۶۳۰۶.

علمای وهابی؛ مارهای زهرآگین

استاد شریعت الازهر اعلام کرد، برخلاف تبلیغات ریاض و ابوظبی، نظامیان عربستانی و اماراتی که در جنگ ائتلاف عربی - سعودی علیه یمن کشته شده اند، شهید نیستند. با توجه به تنوع علمی موجود در الازهر این نهاد به دنبال تکفیر هیچ گروهی از اهل قبله نیست و ما برادران شیعه امامی و زیدی خود را مسلمان مومن می دانیم و برای آنها احترام قائلیم. کریمه در واکنش به خشم مبلغان وهابی گفت: بدون شک مارهای زهرآگین آزرده شده اند، زیرا الازهر اسمی از آنها نبرده و در این زمینه هم کار درستی انجام داده زیرا آنها [وهابی‌ها] فرقه ای گمراه هستند؛ این‌ها از دین خارج شده و همه را تکفیر می‌کنند.^۱

گسترش کلاهبرداری در عربستان

عده ای سودجو با استفاده از خرافه گرایی مردم عربستان، سودهای بالایی کسب می

کنند تا جای ی که هزاران پرونده کلاه برداری در این کشور ثبت شده است. شبکه العربیه در برنامه «مهمه خاصه» گزارشی در رابطه با «رقیه شرعی» و یا درمان با قرآن و ادعیه تهیه کرد که آمارها و داستان های این مستند کوتاه در عربستان قابل توجه است.^۲

اخراج وهابیت از لیست اهل سنت

کنفرانسی با عنوان «تعیین هویت اهل سنت» که در پایتخت «چچن» برگزار شد، وهابیت را از لیست اهل سنت خارج کرد. روزنامه «الاکبار» لبنان در مقاله ای به قلم «علی الدیری» نوشت: در کنفرانس مذکور، وهابیت از لیست اهل سنت خارج شد.^۳

۲. خیرگزاری رسا، کد خبر: ۴۴۸۲۳۵
 ۳. خیرگزاری رسا، کد خبر: ۴۴۹۳۶۰

۱. شیعه نیوز، کد خبر: ۱۲۵۹۶۳. ۴۴۶۱۷۷

پرسشنامه مجله مبلغان

قابل توجه مجموعه‌ای فرهنگی و تبلیغی

بسیاری از مجموعه‌های فرهنگی و تبلیغی به صورت انبوه مجله مبلغان را خریداری کرده و در اختیار مبلغان محترم تحت پوشش خود قرار می‌دهند. از آنجا که بسیاری از این مجموعه‌ها مایل به برگزاری آزمون از محتوای نشریه برای نیروهای خود بوده و بعضی‌نی ز به ابتکار خود اقداماتی را انجام داده‌اند؛ بر آن شدیم تا جهت یاری رساندن به مدیران محترم، سؤالاتی را طراحی کرده و در اختیار آنان قرار دهیم.

مدیران محترم مجموعه‌های فرهنگی و تبلیغی می‌توانند از طریق بخشنامه از نیروهای خود بخواهند تا پاسخ سؤالات را برای آنه فرستاده و در صورت امکان برای تشویق و ارتقاء علمی مبلغان محترم، هدایایی را برای این امر در نظر گیرند. پیشنهادات خوانندگان و مدیران عزیز را برای کاربردی‌تر شدن سؤالات، با آغوش باز می‌پذیریم.

پرسشها

1. ؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟

الف. ؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟

ب. ؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟

ج. ؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟

باسخنامه مجله مبلغان شماره ؟؟؟؟؟؟؟

۵	۴	۳	۲	۱	۰														
																			الف
																			ب
																			ج

نام : نام خانوادگی :

کد یا

شماره پرونده:

آدرس:

.....

.....

.....



نمایندگی‌های فروش ماهنامه «مبلغان»

در سراسر کشور

۱. بوشهر، خورموج، چهارراه مدرسه علمیه، حوزه علمیه المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، سفیران هدایت.
۲. تهران، اسلامشهر، شهرک واوان، فاز ۲، خیابان شهید رجایی، نبش ۵۰ شرقی، پ ۳۸، حوزه علمیه الزهراء علیها السلام.
۳. خراسان جنوبی، قائن، خیابان امام خمینی علیه السلام، درب شرقی جنب مسجد جامع، حوزه علمیه عالم آل محمد علیه السلام.
۴. خراسان رضوی، مشهد، بلوار شهید مدرس، اداره کل تبلیغات اسلامی، اتاق ۱۳۰.
۵. خراسان رضوی، مشهد، چهارراه خسروی، خ شهید رجایی، دفتر تبلیغات اسلامی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۶. خوزستان، امیدیه، خیابان زینبیه، حوزه علمیه سفیران هدایت حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام.
۷. خوزستان، اهواز، خیابان شریعتی، کوچه علم، بین عظیم و مسجدی، حوزه علمیه خواهران، ساختمان شماره ۲.
۸. سیستان و بلوچستان، زاهدان، خیابان شریعتی ۲۱، حوزه علمیه مکتب نرجس علیها السلام.
۹. فارس، شیراز، خیابان لطفعلی خان زند، درب شیخ، مدرسه علمیه قوام.
۱۰. قزوین، خیابان امام خمینی علیه السلام، نبش عبید زاکانی، حوزه علمیه التفاتیه.
۱۱. قم، خیابان ارم، میدان شهداء، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، بوستان کتاب.
۱۲. قم، زنبیل آباد، خیابان فجر، خیابان دانش، مرکز آموزشهای تخصصی تبلیغ، کتابفروشی.
۱۳. قم، میدان آستانه، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، درب ورودی مدرسه دارالشفاء، انتشارات مرکز مدیریت حوزه.
۱۴. کرمان، رفسنجان، خیابان شهداء کوچه مسجد جامع، حوزه علمیه حضرت زینب علیها السلام.
۱۵. کهکیلویه و بویراحمد، یاسوج، راهنمایی، خیابان شهید باهنر ۳، پلاک ۱۹، حوزه علمیه علی بن موسی الرضا علیه السلام.
۱۶. گیلان، آستانه اشرفیه، روبروی امام زاده سید جلال الدین، حوزه علمیه جلالیه.
۱۷. مازندران، ساری، خیابان جمهوری اسلامی، کوچه مقداد، جنب مسجد رانندگان، حوزه علمیه الزهراء علیها السلام.
۱۸. مرکزی، شازند، مدرسه علمیه سفیران هدایت.
۱۹. همدان، ملایر، خیابان سعدی، حوزه علمیه خواهران.
۲۰. همدان، همدان، کوی رضوی، جنب مدرسه وحدت، حوزه الزهراء علیها السلام.
۲۱. یزد، اردکان، خیابان آیت الله خامنه‌ای، حوزه علمیه امام صادق علیه السلام.
۲۲. یزد، یزد، خیابان چمران، کوی رهبر، مجتمع آموزشی سید الشهداء علیه السلام، واحد تربیتی.
۲۳. یزد، یزد، خیابان قیام، مسجد ملا اسماعیل، حوزه سفیران هدایت.
۲۴. یزد، یزد، خیابان امام خمینی علیه السلام، خیابان مسجد جامع، مرکز مدیریت حوزه علمیه استان، معاونت تبلیغ حوزه.

ماهنامه «مبلغان»، تنها نشریه تبلیغی حوزه‌های علمیه

در سراسر کشور نمایندگی فروش می‌پذیرد

قابل توجه مجموعه‌های فرهنگی و تبلیغی و حوزه‌های علمیه سراسر کشور

جهت ایجاد نمایندگی فروش محصولات معاونت تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزه‌های علمیه،

به ویژه ماهنامه مبلغان، با شماره ۰۲۵-۳۲۹۳۳۱۹۰ تماس گرفته و یا درخواست خود را به

شماره ۰۲۵-۳۲۹۱۴۴۶۶ فکس نمایید.



بسمه تعالی

قابل توجه مبلغان، فضلاء و محققان ارجمند

- برای پیوستن به جمع مشترکان «مبلغان» توجه به نکات ذیل ضروری است:
۱. واریز حق اشتراک، به حساب ۱۵۶۳۵۱۳۸۲۵ بانک تجارت، شعبه ۱۵۶۳۰ (مدرسه فیضیه قم)، به نام آقایان محمد حسن حاج حسینی، جواد محمد حسینی و جواد اسماعیلی (مجله مبلغان)
 - مبلغ اشتراک برای یک سال (۱۲ شماره) ۶۰/۰۰۰ تومان و برای شش ماه (۶ شماره) ۳۰/۰۰۰ تومان می‌باشد. در صورت بالا رفتن قیمت مجله، ارسال آن بر مبنای قیمت جدید خواهد بود.
 ۲. تکمیل برگه درخواست اشتراک (پشت همین برگه)
 ۳. ارسال برگه اشتراک همراه با فیش بانکی مربوط به واریز حق اشتراک.

اشتراک، بهترین راه دسترسی به «مبلغان» است.

توجه:

۱. ارسال درخواست اشتراک، نیاز به هزینه پستی ندارد. پس از تکمیل فرم، آن را تا کرده و پس از چسپاندن، داخل صندوق پست قرار دهید.
۲. جهت اطلاع بیش تر با ما تماس بگیرید. تلفن: ۰۲۵-۳۲۹۳۳۱۹۰

با ارائه نظرات سازنده خود، ما را جهت رشد و بالندگی مجله یاری دهید.



نشانی فرستنده:

.....
.....
.....

تلفن: کد پستی: صندوق پستی:

اینجانب: مبلغ: ریال

طی فیش شماره: از طریق بانک:

شعبه: دارای کد: در تاریخ: / / ۱۳ برای

دریافت مجله از شماره: به تعداد هر شماره: نسخه ارسال داشتم.

از این قسمت تا بزنید

نیاز به الصاق
تمبر ندارد

پست جواب قبول

هزینه پستی بر اساس قرارداد ۳۷۱۸۴/۱۹ پرداخت شد.

گیرنده:

قم: صندوق پستی: ۸۶۸-۳۷۱۸۵

معاونت تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزه‌های علمیه

ماهنامه مبلغان

از این قسمت تا بزنید لطفاً با چسب بچسبانید

